



دوفصلنامه علمی - ترویجی

الهیات و معارف اسلامی

میردانش اسلامی

سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲

۹

صاحب امتیاز:

دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (پژوهشکده مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی)

www.isca.ac.ir

مدیرمسئول: محمدهادی یعقوب‌نژاد

سر‌دبیر: حسین حسن‌زاده

دبیر تحریریه: مرتضی عبدی‌چاری

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی به موجب مصوبه شماره ۶۸۷ مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۰۶ کمیسیون نشریات علمی حوزه های علمیه حائز رتبه علمی - ترویجی شد.

* دوفصلنامه مدیریت دانش اسلامی در بانک اطلاعات نشریات کشور (Magiran)؛ پایگاه مجلات تخصصی نور (Noormags)؛ پایگاه استنادی سیویلیکا (www.civilica.com)؛ مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (SID)؛ پرتال جامع علوم انسانی (ensani.ir) نمایه و در کتابخوان همراه پژوهان (pajoohaan.ir)؛ سامانه نشریه: jkm.isca.ac.ir و پرتال نشریات دفتر تبلیغات اسلامی (<http://journals.dte.ir>) بارگذاری می‌شود.

* هیئت تحریریه در اصلاح و ویرایش مقاله‌ها آزاد است. • دیدگاه‌های مطرح‌شده در مقالات صرفاً نظر نویسندگان محترم آنهاست.

نشانی: قم، پردیسان، انتهای خیابان دانشگاه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، اداره نشریات

تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۶۹۱۰ سامانه نشریه: jkm.isca.ac.ir



رایانامه: jikm@isca.ac.ir چاپ: مؤسسه بوستان کتاب قیمت: ۸۰۰۰۰ تومان

اعضای هیئت تحریریه

(به ترتیب حروف الفبا)

رضا اسفندیاری (اسلامی)

دانشیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

حسین حسن زاده

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

محمود حکمت‌نیا

استاد تمام پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

محمدحسن زالی (فاضل گلپایگانی)

استاد عالی حوزه‌های علمیه

مرتضی متقی‌نژاد

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدمهدی مجیدی نظامی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

فرهاد محمدی‌نژاد

استادیار دانشگاه پیام نور

کوروش نجیبی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

سیدتقی واردی کولایی

استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

فرج‌الله هدایت‌نیا

دانشیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

داوران این شماره

حسین حسن‌زاده، مرتضی عبدی چاری، علی جامه‌داران، رضا عیسی‌نیا
قاسم‌آباد، عیسی عیسی‌زاده، محمود ملکی‌راد، سیدمهدی مجیدی نظامی.

فراخوان دعوت به همکاری

دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» براساس مصوبه شورای پژوهشی پژوهشگاه، با بهره‌مندی از ظرفیت‌های علمی و فکری مراکز حوزوی و دانشگاهی و با هدف نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی، توسعه و پیشرفت جوامع علمی و فرهنگی و انتقال یافته‌های پژوهشی و مبادله اطلاعات و هم‌افزایی بین مراکز پژوهشی، با صاحب امتیازی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی منتشر می‌شود. دوفصلنامه علمی - ترویجی «مدیریت دانش اسلامی» به منظور اشاعه، انتقال اطلاعات و انتشار نتایج طرح‌های پژوهشی و مقالات علمی در زمینه مدیریت دانش در علوم اسلامی و حوزه‌های وابسته ناظر به اهداف ذیل منتشر می‌شود:

- ارتقاء سطح دانش و پژوهش در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- شناسایی و نشر ایده‌ها و طرح‌های صاحب‌نظران درباره مدیریت دانش اسلامی؛
- کمک به معرفی مدیریت دانش اسلامی و رصد شیوه‌های نوین آن در سطح علمی داخل و خارج کشور؛
- کمک به بسترسازی تولید علم در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
- معرفی تخصصی دست‌آوردهای مرتبط با مدیریت دانش اسلامی؛
- فرهنگ‌سازی استفاده از آثار پژوهشی مراکز هم‌سو در زمینه مدیریت دانش اسلامی؛
- ایجاد بستری مناسب برای تبادل یافته‌های علمی در زمینه مدیریت اطلاعات و مدارک اسلامی در محیط سایر؛
- کمک به تسهیل انتقال دانش در حوزه مدیریت اطلاعات اسلامی؛
- ترویج و تعمیق نظام متقن و هدف‌مند در حوزه مدیریت علوم و معارف اسلامی؛
- کمک به نظام‌سازی فرهنگی و طبقه‌بندی علوم اسلامی.

اولویت‌های پژوهشی دوفصلنامه

۱. بازشناسی دانش‌های اسلامی و انسانی، بایسته‌ها و آسیب‌ها؛
۲. ابعاد روش‌شناختی مدیریت دانش اسلامی؛
۳. هستی‌شناسی واژگانی در علوم اسلامی و گستره ارتباط علوم؛
۴. روش‌شناسی حوزه مدیریت دانش اسلامی.

رویکردهای اساسی

۱. استانداردسازی مدخل‌های نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در علوم اسلامی؛
۲. رعایت معیارها و ضوابط علمی - پژوهشی به‌ویژه در ابعاد روشی و نظری در حوزه مدیریت دانش اسلامی؛
۳. بومی‌سازی استانداردها در نظام ذخیره و بازیابی اطلاعات در حوزه علوم اسلامی؛
۴. نظام‌سازی در مدیریت دانش اسلامی.

از کلیه صاحب‌نظران، استادان و پژوهشگران علاقه‌مند دعوت می‌شود تا آثار خود را جهت بررسی و چاپ در دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی براساس ضوابط و شرایط مندرج در این فراخوان از طریق سامانه نشریه به آدرس jikm@isca.ac.ir ارسال نمایند.

راهنمای تنظیم و ارسال مقالات

۱. شرایط اولیه پذیرش مقاله

- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ✓ مقالات ارسالی به نشریه مدیریت دانش اسلامی نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ✓ با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت‌یابی می‌شوند، برای تسریع در فرایند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این سامانه مطمئن شوند.
- ✓ نشریه مدیریت دانش اسلامی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.
- ✓ مقاله در محیط Word با پسوند DOCX (با قلم Noorzar نازک ۱۳ برای متن و Times New Roman نازک ۱۰ برای انگلیسی) حروف چینی گردد.

۲. شرایط مقالات استخراج شده از آثار دیگر: چنانچه مقاله مستخرج از هر کدام از موارد ذیل باشد،

- نویسنده موظف است اطلاعات دقیق اثر وابسته را ذکر کند. در غیر این صورت در هر مرحله‌ای که نشریه متوجه عدم اطلاع‌رسانی نویسنده شود، مطابق مقررات برخورد می‌کند:
- **پایان‌نامه** (عنوان کامل، استاد راهنما، تاریخ دفاع، دانشگاه محل تحصیل، دانشکده، گروه تحصیلی)
- *** مقاله ارسالی از **دانشجویان (ارشد و دکتری)** به‌تنهایی قابل پذیرش نبوده و ذکر نام **استاد راهنما** الزامی می‌باشد.

- **طرح پژوهشی** (عنوان کامل طرح، تاریخ اجرا، همکاران طرح، سازمان مربوطه)
- **ارائه شفاهی در همایش و کنگره** (عنوان کامل همایش یا کنگره، تاریخ، سازمان مربوطه)

۳. روند ارسال مقاله به نشریه: نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه جهت ارسال مقاله

- اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ✓ برای ارسال مقاله، **نویسنده مسئول** باید ابتدا در بخش «**ارسال مقاله**» اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ✓ نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

۴. قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- نشریه مدیریت دانش اسلامی فقط مقالاتی را که حاصل دستاوردهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته‌های جدید است را می‌پذیرد.
- نشریه از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری، گزارشی و ترجمه معذور است.

۵. فایل‌هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:

- فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
- فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)

○ فایل تعهدنامه (با امضای همه نویسندگان)

○ تذکر: (ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال سه فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

○ تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می‌باشد.

حجم مقاله: واژگان کل مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه؛ **کلیدواژه‌ها:** ۴ تا ۸ کلیدواژه؛ **چکیده:** ۱۵۰ تا ۲۰۰

واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش‌شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد).

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان: نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید

حتماً مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود. فرستنده مقاله به‌عنوان

نویسنده مسئول در نظر گرفته می‌شود و کلیه مکاتبات و اطلاع‌رسانی‌های بعدی با وی صورت می‌گیرد.

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱. **اعضای هیات علمی:** رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۲. **دانشجویان:** دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۳. **افراد و محققان آزاد:** مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت،

شهر، کشور، پست الکترونیکی سازمانی.

۴. **طلاب:** سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه/ مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله: بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش‌های ذیل باشد:

۱. **عنوان؛**

۲. **چکیده فارسی** (تبیین موضوع/ مساله/ سوال، هدف، روش، نتایج)؛

۳. **مقدمه** (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل

جدیدبودن موضوع مقاله)؛

۴. **بدنه اصلی** (توضیح و تحلیل مباحث)؛

۵. **نتیجه‌گیری** (بحث و تحلیل نویسنده)؛

۶. **بخش تقدیر و تشکر:** پیشنهاد می‌شود از مؤسسه‌های همکار و تأمین‌کننده اعتبار بودجه پژوهش نام برده شود. از

افرادی که به نحوی در انجام پژوهش مربوطه نقش داشته، یا در تهیه و فراهم‌نمودن امکانات مورد نیاز تلاش

نموده‌اند و نیز از افرادی که به نحوی در بررسی و تنظیم مقاله زحمت کشیده‌اند، با ذکر نام، قدردانی و

سپاس‌گزاری شود. کسب مجوز از سازمان‌ها یا افرادی که نام آن‌ها برای قدردانی ذکر می‌شوند، الزامی است؛

۷. **منابع** (منابع فارسی و غیرفارسی علاوه بر زبان اصلی، باید به زبان انگلیسی نیز ترجمه شده و با شیوه‌نامه

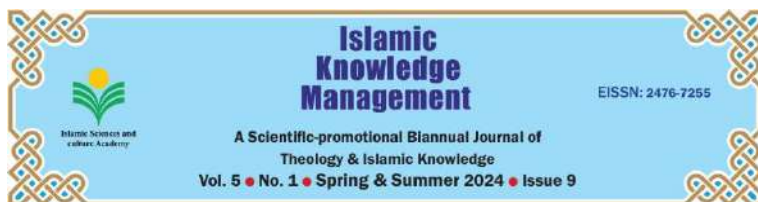
APA ویرایش و بعد از بخش **فهرست منابع**، ذیل عنوان **References** درج شوند).

روش استناددهی: APA (درج پانویس، ارجاعات درون متن و فهرست منابع) می‌باشد که لینک دانلود

فایل آن در سامانه نشریه (راهنمای نویسندگان) موجود می‌باشد.

فهرست مقالات

- مقدمه‌ای بر اطلس مفهومی ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت و نقش هستی‌شناسی در ترسیم آن.....۱۱
حسین حسن‌زاده
- نقش ترجمه و الزامات آن در تحقق تمدن نوین اسلامی.....۴۷
مرتضی عبدی جاری - شیوا پردازش سمیه عبدی سقازاده
- درآمدی بر ساختارشناسی و ساختاربندی علم فقه (پیشینه، ضرورت، اهداف، روش‌ها و کارکردها).....۸۴
سیده‌محمدرضی آصف‌آگاه
- هندسه مفاهیم کلیدی رابطه تعدد معنایی قرآن و هرمنوتیک فلسفی با تعدد قرائت از نگاه علامه
مصباح یزدی.....۱۲۵
لیلا رمضان‌نیا - محمد شریفی
- نقش شبکه ملی اطلاعات در مواجهه با جنگ شناختی - رسانه‌ای از منظر اندیشه دفاعی امام
خامنه‌ای (مدظله العالی).....۱۵۳
علی قهرمانی - نوشین مسلمی
- تحلیلی بر مدیریت استدلال و استناددهی به منابع حدیثی در جریان‌های انحرافی.....۱۹۷
محمد شهبازیان - مهدی زارع



An Introduction to the Conceptual Map of the Intellectual Dimensions of Security Jurisprudence and the Role of Ontology in Its Illustration

Hossein Hassanzadeh¹

Received: 06/12/2023

Accepted: 09/02/2024



Abstract

The concept of security is very broad. According to one definition, security in the objective sense means the absence of threats to acquired values and in the subjective sense it means the absence of fear of attacks on values and this is the meaning of the concept mentioned in security jurisprudence. Jurisprudence, as a comprehensive science of dos and don'ts, is in charge of expressing God's ruling in all matters related to the actions of the obligees, including actions related to security. This article aims to discover and draw a conceptual map of ideological dimensions of security in jurisprudence. The question is, how can such a map be drawn that is consistent with the available jurisprudential sources? In order to achieve the mentioned goal, through the descriptive-analytical method and using the ontology method in information and knowledge studies, the concepts referring to the ideological dimensions of security have been extracted from jurisprudential sources and the relationships between the concepts have been established based on the criteria of the ontology. The

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Research Institute, Qom, Iran.

h.hasanzadeh@isca.ac.ir

* Hassanzadeh, H. (1402 AP). An Introduction to the Conceptual Map of the Intellectual Dimensions of Security Jurisprudence and the Role of Ontology in Its. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 5(9), pp. 11-42. <https://doi.org/10.22081/jikm.2024.68297.1095>

finding of the research suggests that the concepts regarding the ideological dimensions of security in jurisprudence focuses on several concepts. These concepts according to the development and conceptual narrowness (general and specific) are "science", "belief", "faith", "certainty" and "doubt", in this article the geometry of these concepts and their relationships with other concepts in Jurisprudence is drawn.

Keywords

Security, security jurisprudence, ontology of security jurisprudence, conceptual map of security jurisprudence, security in jurisprudence.

مقدمة للأطلس المفاهيمي لأبعاد الفكرة لفقهاء الأمن ودور الأنطولوجيا في رسمه .

حسين حسن زاده^۱

تاريخ القبول: ۲۰۲۴/۰۲/۰۹

تاريخ الاستلام: ۲۰۲۳/۱۲/۰۶



الملخص

إن مفهوم الأمن مفهوم واسع؛ وبحسب أحد التعريفات فإن الأمن بالمعنى الموضوعي يعني غياب التهديد للقيم المكتسبة، وبالمعنى الذاتي يعني غياب القلق من الهجمة على القيم. والغرض من المفهوم المذكور في فقه الأمن هو نفس المعنى. والفقه، باعتباره علماً شاملاً للأوامر والنواهي، لديه مهمة التعبير عن حكم الله في جميع الأمور المتعلقة بأفعال المكلفين، بما في ذلك الأمن. ويهدف هذا المقال إلى اكتشاف ورسم أطلس مفاهيمي لأبعاد الفقه الأمني الفكرية. والسؤال هو كيف يمكن إعداد مثل هذا الأطلس المتوافق مع المصادر الفقهية الوافرة؟ ولتحقيق الهدف المذكور، وباستخدام المنهج الوصفي التحليلي واستخدام منهج الأنطولوجيا في علم المعلومات، ونظرية المعرفة، تم استخلاص المفاهيم التي تشير إلى الأبعاد الفكرية للأمن من المصادر الفقهية، وتم تحديد العلاقات بين المفاهيم والمعايير الأنطولوجية. ونتيجة البحث هي أن المفاهيم المتعلقة بالأبعاد الفكرية للأمن في الفقه تدور حول عدة مفاهيم؛ وهذه المفاهيم بحسب

۱. أستاذ مساعد، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. h.hasanzadeh@isca.ac.ir

* حسن زاده، حسين. (۲۰۲۳م). مقدمة للأطلس المفاهيمي لأبعاد الفكرة لفقهاء الأمن ودور الأنطولوجيا في رسمه. مجلة نصف سنوية ترويجية إدارة المعلومات الإسلامية ۵(۹)، صص ۴۲-۱۱.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2024.68297.1095>

تطورها وتضيقها المفهومي (العامة والخاصة) هي: "العلم"، و"الاعتقاد"، و"الإيمان"، و"اليقين"، و"الشك"، والتي في هذا المقال تمّ تصوير هندسة هذه المفاهيم وارتباطاتها بالمفاهيم الأخرى في الفقه.

الكلمات الرئيسية

الأمن، فقه الأمن، أنطولوجيا فقه الأمن، الأطلس المفاهيمي لفقه الأمن، الأمن في الفقه.

مقدمه‌ای بر اطلس مفهومی ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت و نقش هستی‌شناسی در ترسیم آن

حسین حسن‌زاده^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۵

چکیده

مفهوم امنیت مفهومی پُر دامنه است؛ طبق یک تعریف، امنیت در معنای عینی یعنی، نبود تهدید نسبت به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی یعنی، نبود هراس از حمله به ارزش‌ها است. و مقصود از مفهوم ذکر شده در فقه امنیت همین معنا است. فقه نیز - به عنوان علم متکفل بایدها و نبایدها - وظیفه‌اش بیان حکم خدا در همه موضوعات مربوط به افعال مکلفان، از جمله در حوزه امنیت است. هدف این مقاله کشف و ترسیم اطلس مفهومی ابعاد اندیشه‌ای امنیت در فقه است. پرسش این است چگونه می‌توان چنین اطلسی را که منطبق با منابع فقهی موجود باشد ترسیم نمود؟ برای تحقق هدف مذکور و با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از روش هستی‌شناسی (آنتولوژی) در علم اطلاعات و دانش‌شناسی، مفاهیم ناظر به ابعاد اندیشه‌ای امنیت از منابع فقهی استخراج و روابط بین مفاهیم بر اساس ضوابط آنتولوژی ایجاد گردیده است. نتیجه تحقیق این است که مفاهیم ناظر به ابعاد اندیشه‌ای امنیت در فقه بر محور چند مفهوم می‌چرخند؛ این مفاهیم با توجه به توسعه و ضیق مفهومی (اعم و اخص) عبارتند از: «علم»، «اعتقاد»، «ایمان»، «یقین» و «شک» که در این مقاله هندسه این مفاهیم و ارتباطات آن‌ها با دیگر مفاهیم در فقه به تصویر کشیده شده است.

کلیدواژه‌ها

امنیت، فقه امنیت، هستی‌شناسی فقه امنیت، اطلس مفهومی فقه امنیت، امنیت در فقه.

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. h.hasanzadeh@isca.ac.ir

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* حسن‌زاده، حسین. (۱۴۰۲). مقدمه‌ای بر اطلس مفهومی ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت و نقش هستی‌شناسی در ترسیم آن. دو فصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، (۹) ۵، صص ۱۱-۴۲.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2024.68297.1095>



مقدمه

تدوین اطلس مفهومی فقه امنیت، فوائد مهمی برای پژوهندگان در حوزه فقه امنیت دارد؛ مانند: تسهیل در آموزش و پژوهش و افزایش سرعت یادگیری در حوزه فقه امنیت، درک بهتری از مفاهیم دارای بار امنیتی در فقه و در نتیجه احاطه اجمالی به مفاهیم اساسی این حوزه، تشخیص مسائل اصلی از فرعی فقه امنیت، مرزبندی موضوعات مربوط به فقه امنیت با دیگر موضوعات فقهی، روشن کردن ذهن برای خلاقیت، ایده‌پردازی و تولید اندیشه پیرامون فقه امنیت و نمایش طرحی مناسب برای ذخیره و بازیابی اطلاعات در این موضوع.

علاوه بر این از یک جهت دیگر نیز ضرورت تدوین اطلس مفهومی فقه امنیت، احساس می‌شود و آن ارتباط تنگاتنگ «امنیت» با حاکمیت نظام دینی است. بدیهی است مبنای حاکمیت دینی، ارائه نظامی مبتنی بر بایدها و نبایدهای الهی است و تجلی این باید و نباید نیز در فقه است؛ بنابراین وجود اطلس مفهومی فقه امنیت، می‌تواند به‌عنوان یک نقشه راه توجه مسئولان به جنبه‌های دینی اطلاعات و امنیت را به خود جلب نماید.

با توجه به نکات فوق تدوین اطلس مفهومی فقه امنیت، ضروری به نظر می‌رسد. پرسش این است چگونه می‌توان چنین اطلسی را به‌طور عینی، دقیق، صریح و شفاف یعنی منطبق با منابع فقهی موجود باشد ترسیم نمود. مقاله حاضر که با روش توصیفی تحلیلی و با استفاد از روش هستی‌شناسی (آنتولوژی^۱) در علم اطلاعات و دانش‌شناسی نگاشته شده است در پی آن است که تا پرسش مذکور را پاسخ دهد به همین جهت مفاهیم ناظر به ابعاد اندیشه‌ای امنیت از منابع فقهی استخراج و روابط بین مفاهیم بر اساس ضوابط آنتولوژی ایجاد گردیده است. تردیدی نیست که مفاهیم گردآوری شده در این مقاله، همه مفاهیم ناظر به ابعاد اندیشه فقه امنیت نیست. قطعاً با تنوع بیشتر مفاهیم دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند در اطلس مفهومی فقه امنیت

1. Ontology

جای گیرند؛ ولی باتوجه به محدودیت مقاله تلاش شده است حتی المقدور بخشی از آن‌ها جمع‌آوری شود.

۱. پیشینه

در باره اطلس مفهومی مبتنی بر هستی‌شناسی در برخی از موضوعات اسلامی، مقالاتی مانند: آنتولوژی بسمله، دریچه‌ای برای ایجاد هستی‌شناسی معارف قرآن (حسن‌زاده، ۱۴۰۰۸)؛ هندسه معنایی افترا بر خدا و نقش هستی‌شناسی در ترسیم آن (حسن‌زاده ۱۴۰۱)؛ نقش آنتولوژی فقه در موضوع‌شناسی فقهی (حسن‌زاده ۱۳۹۸)؛ نقش واژه‌های نمایه‌ای موضوعی در کشف بسامد مفاهیم امنیتی آثار پژوهشگرده علوم و اندیشه سیاسی بین سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰ (مجیدی نظامی، ۱۴۰۱) نوشته شده است. اما با تبعی که انجام شده مقاله و نوشته‌ای در خصوص اطلس مفهومی ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت با ویژگی فوق‌الذکر پیدا نشده است و همین نیز از ویژگی‌های این مقاله است.

۲. تعاریف و اصطلاحات

۲-۱. فقه

از نظر معنای لغوی واژه «فقه» در زبان عربی به معنای مطلق فهم (ابن منظور ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲) و علم ناشی از تأمل و اندیشه آمده است (عسگری، ۱۴۱۲ق، ص ۶۹).

فقه از نظر معنای اصطلاحی تطورات مختلفی داشته است که بدون تفکیک آنها، مقصود ما از فقه امنیت مشخص نمی‌شود. گاهی «فقه» گفته می‌شود و مقصود علم دین است که به خاطر سیادت، شرف و برتری بر سایر علوم به آن اطلاق شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲) و گاه کاربرد آن در علم شریعت است و عرف همین معنا را اراده می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲). بر اساس همین معنا به عالم به حلال و حرام، فقیه گفته می‌شود (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۴۴۲). اما در اصطلاح فقیهان، فقه عبارت است از علم به احکام شرعی فرعی از طریق ادله تفصیلی (صاحب معالم، ۱۴۱۵ق، ص ۲۶؛ شیخ طوسی،

۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۱؛ عاملی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۰۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۳، ص ۱۷۷). واژه فقه، به مجموعه گزاره‌های شرعی که با ادله تفصیلی و مستند به منابع فقه (کتاب، سنت، عقل و اجماع) به دست آمده است نیز اطلاق می‌شود (علیدوست، ۱۳۹۴) و مقصود ما از فقه در مقاله حاضر همین اطلاق اخیر است. در حقیقت این مقاله در پی استنباط احکام فقه امنیت با ادله تفصیلی نیست؛ بلکه در پی کشف مفاهیم حاکی از موضوع یا محمول گزاره‌ای فقهی و ترسیم دقیق ارتباط آن مفاهیم با مسئله امنیت در منابع فقه است.

۲-۲. هستی‌شناسی

کلیدواژه هستی‌شناسی، کاربردهای مختلفی دارد که یکی از آن‌ها در علم اطلاعات و دانش‌شناسی است و مقصود ما از کلمه مذکور همین کاربرد است؛ نه معنای دقیق فلسفی آن. این کاربرد از آغاز دهه ۱۹۹۰ از فلسفه وارد هوش مصنوعی شد و در حوزه‌های مختلف هوش مصنوعی از قبیل: مهندسی نرم‌افزار، پایگاه‌های داده و وب معنایی مورد مطالعه قرار گرفت.

برای این کلمه تعریف‌های متعددی مطرح شده است که به نظر می‌رسد همه آن‌ها در این تعریف مد نظر قرار گرفته و آن عبارت است از: «مجموعه مفاهیم در یک حوزه خاص به همراه روابط دقیق، صریح، عینی و گویا میان آن مفاهیم» (حسن‌زاده، ۱۳۹۷). مقصود از «گویایی رابطه بین مفاهیم» کاهش ابهام مفهومی و وجود روابط معنایی روشن و دقیق میان مفاهیم یک علم است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۹۳). وجود روابط معنایی دقیق در هستی‌شناسی‌ها برای بهبود و تقویت سیستم‌های بازیابی و فرایندهای خودکار استدلال ماشینی و همچنین وب معنایی بسیار مهم و لازم است (ر.ک: بهشتی، ۱۳۹۳). رویکرد حاکم بر طراحی و توسعه هستی‌شناسی‌ها بر آن است تا به جای ساختار ایستای اصطلاح‌نامه‌ها که عمدتاً مبتنی بر روابط سلسله‌مراتبی میان مفاهیم است، ساختاری پویا و چندوجهی به دست دهد و میان مفاهیم، روابطی غیرخطی و شبکه‌ای برقرار سازد؛ همچنین این رویکرد به دنبال آن است که بازنمون دانش را هرچه بیشتر از زبان مصنوعی منفک کند و به زبان طبیعی و واقعی نزدیک سازد؛ از این جهت هستی‌شناسی‌ها نسبت به

اصطلاحنامه‌ها می‌توانند منطقاً بازنمون کارآمدتری و رضایت‌بخش‌تری از دانش ارائه دهند (ر.ک: فتاحی و ریسمان‌باف، ۱۳۹۵، ص ۴۱۷).

در هستی‌شناسی‌ها، هر اصطلاح یا کلیدواژه‌ای به‌عنوان یک «موجودیت» در نظر گرفته می‌شود. «موجودیت» یعنی چیزی که وجود دارد؛ البته باید به این نکته توجه شود که «موجودیت‌ها» در هستی‌شناسی‌ها (آنتولوژی) منحصر در موجودیت فیزیکی نیست؛ مهم، فرض و اعتبار «موجودیت» است؛ بنابر این شامل هر مفهومی اعم از مفاهیم انتزاعی (مفاهیم اعتباری یا معقولات ثانیه)، مفاهیم واقعی (معقولات اولیه)، مفاهیم فیزیکی یا غیرفیزیکی می‌شود. و هر یک از این موجودیت‌ها به مثابه اجزای یک پیکره هستند که اگر در جایگاه واقعی خود قرار گیرند، شکل و تصویر آن پیکره نیز موزون و متوازن خواهد بود.

تشکیل هستی‌شناسی‌ها بدون تعیین دقیق محدوده موضوعی که بنا است برایش آنتولوژی تدوین شود، عملاً بسیار دشوار است و این مسئله به‌عنوان «اصل و قاعده» در هر هستی‌شناسی است (<https://protege.ir>). با توجه به این نکته، اجزای اصلی هستی‌شناسی‌ها به شرح زیر است:

۲-۱-۲. کلاس‌ها

مقصود از واژه «کلاس‌ها» که در هستی‌شناسی از آن تعبیر به «مفاهیم» می‌شود، طبقه اول اصطلاحات موجود در یک حوزه علمی یا موضوعی هستند که دارای ویژگی‌های مشابهی می‌باشند. مقصود از ویژگی‌های مشابه، اموری است که:

۱. توجیه‌کننده اندراج زیر کلاس‌ها (نمونه‌ها) تحت یک کلاس می‌باشند که شامل مفاهیم دارای اشتراک معنوی و هر نوع رابطه عینی یک زیر کلاس با کلاس (مفهوم) مذکور است (شریف، ۱۳۸۷).

۲. اعضا و زیر کلاس‌ها که «نمونه» نامیده می‌شود.

۳. روابط که به آن «خصیصه» می‌گویند. این روابط ممکن است اعم، اخص یا هر نوع رابطه‌ای را شامل شود و از این جهت هیچ محدودیتی ندارد.

امنیت

واژه امنیت که ریشه عربی دارد در زبان فارسی به معنای: بی‌خوفی، امن، بی‌بیمی، ایمنی، ایمن شدن و در امان بودن است (دهخدا، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۲۸۹۴) و ریشه آن در زبان عربی در دو معنا به کار رفته است: ۱. امانت، که ضد خیانت و به معنای سکون قلب است؛ ۲. به معنای تصدیق و این دو معنا نزدیک به هم هستند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۳۴).

مفهوم امنیت مفهومی پر دامنه است معنای حداقلی آن عبارت از نبود تهدید یا رهایی از آن است (پورسعید، ۱۳۹۲، ص ۲۳). این معنا ناظر به بُعد سلبی رویکردی است که امنیت را مبتنی بر رهایی یعنی عدالت و تأمین حقوق بشر می‌داند. بر اساس این رویکرد امنیت نه یک کالا، بلکه رابطه میان بازیگران مختلف شناخته می‌شود (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۴۰). با این حال عده‌ای برای امنیت تعاریفی ذکر کرده‌اند؛ مانند: «امنیت یعنی رهایی از جنگ همراه با انتظارات زیاد»، «امنیت یعنی تضمین رفاه آتی»، «امنیت یعنی رهایی نسبی از تهدیدات زیانبخش» (پورسعید، ۱۳۹۲، ص ۲۳). «امنیت در معنای عینی یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب‌شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از حمله به ارزش‌ها» (پورسعید، ۱۳۹۲، ص ۲۴). پژوهندگان در رشته روابط بین‌الملل معتقدند امنیت حول کاستن از تهدیدهایی دور می‌زند که ارزش‌های گران‌قدر را هدف گرفته‌اند (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۳۳). طبق یک رویکرد نیز امنیت مترادف با انباشت قدرت مانند دارایی، پول، سلاح، ارتش و... است. بر اساس این رویکرد هر چه قدرت به ویژه قدرت نظامی بیشتر باشد امنیت بیشتری نیز حاصل می‌شود (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۴۰). امنیت در اصطلاح سیاسی عبارت است از حالت فراغت از هرگونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله. (آشوری، ۱۳۸۲، ص ۳۹).

این گونه بررسی‌های مفهومی اگر چه لازم است، ولی کافی نیست. مفهوم امنیت می‌تواند به تعداد نفوس بشری، معنا شود؛ زیرا هر انسانی با توجه به ارزش‌هایی که پذیرفته و به معنای دقیق کلمه چیزهایی که جزء خط قرمزهای اوست، امنیت را تعریف می‌کند؛ لذا برخی گفته‌اند مقوله امنیت بسان مقوله زیبایی است یعنی اصطلاحی ذهنی و کشدار است که دقیقاً همان معنایی را می‌دهد که شخص به کاربرنده آن برایش قائل است؛ به همین

جهت گفته شده: امنیت مفهومی است که در گوهر آن مناقشه است (پل دی، ۱۳۹۰، ص ۳۳). تبیین محدوده معنایی «امنیت» شرط لازم برای کشف مفاهیم مرتبط با آن و ترسیم دقیق ارتباطات آن‌ها با امنیت در فقه است. صرف نظر از این که آیا شناخت موضوع - که در حقیقت به منزله علت حکم در فقه است (جناتی، ۱۳۷۲، ص ۴۶۲) - بر عهده فقیه است یا نه و صرف نظر از تفاوت‌هایی که در همین باره در بین صاحب نظران وجود دارد، آنچه که باید مورد توجه قرار گیرد این است که تا محدوده یک موضوع به طور دقیق برای فقیه مشخص نشود به طبع حکم آن موضوع و همچنین شناخت موضوعات مرتبط با آن هم نیز قابل تأمل است.

امنیت در اندیشه

در باره «ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت» ممکن است این پرسش مطرح شود که جایگاه اندیشه، در ذهن است و به ظاهر ربطی به موضوع فقه - که فعل مکلف است - ندارد؛ بنابراین عنوان مذکور نیاز به تبیین دارد. توضیح این که افعال مکلف به دو قسم افعال جوانحی و جوارحی تقسیم می‌شود و در فقه نیز در باره هر دو قسم آن بحث شده است؛ هر چند بیشتر موضوعات و مسائل فقهی در باره افعال جوارحی است، اما مسائل مربوط به افعال جوانحی (افعال قلوب) نیز قابل توجه است. افعال جوانحی، برخلاف افعال جوارحی که با ابزارها و اندام‌های ظاهری مثل دست، پا و زبان انجام می‌شود، با اندام‌های درونی و قلبی انجام می‌شود مانند: قصد، نیت، شرک، کفر، اعتقاد، ایمان، اسلام، علم، یقین، ظن، شک و...

نقطه اشتراک افعال مذکور این است که همه آن‌ها از جنس ادراک هستند و ظرف ادراک نیز ذهن است. به همین جهت به آن دسته از موضوعات فقه امنیت که ناظر به افعال جوانحی می‌باشد تعبیر به موضوعات اندیشه‌ای فقه امنیت شده است.

انسان به مثابه موضوع امنیت (امنیت برای چه کسی)

به نظر می‌رسد برای فهم دقیق محدوده معنایی «امنیت» می‌باید موضوع امنیت (امنیت

برای چه کسی و چه چیزی) مشخص شود. اگر انسان، موضوع امنیت است که بر طبق قاعده همین نیز منظور نظر پژوهندگان است؛ به طبع باید مقصود از آن معلوم باشد. بدیهی است دیدگاه افراد نسبت به ماهیت انسان، یکسان نیست؛ معنای این سخن این است که هر دیدگاهی در باره انسان، در تلقی ما به حقیقت امنیت تأثیر می‌گذارد. بنابر این قبل از اتخاذ موضع در باره امنیت، باید مقصود ما از «انسان» مشخص شود.

نگارنده، بر اساس دو پیش فرض - «کنه انسان را فقط خالق و پدید آورنده‌اش می‌داند» و «قرآن کریم تنها کتاب خالق یکتاست که از دستبرد بشر مصون مانده است» - معتقد است برای تبیین حقیقت انسان باید به قرآن مراجعه کرد. و مهمترین ویژگی انسان طبق تصریح قرآن، کرامت است «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰). «کرامت»، واژه عربی مبین است و معادل فارسی ندارد کریم غیر از سخی، جواد، کبیر و عظیم است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۴۹، ص ۴۹۸) و این ویژگی منحصر در انبیا، اولیا و امثال آنها نیست، بلکه ناظر به خود حقیقت انسان است؛ یعنی هویت انسان گوهری گرانمایه است و مایه کرامت و پایه برتری او، اضافه تشریفی روح وی به خداست (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۴۹، ص ۴۹۵) و تکریم، یعنی عنایت ویژه و شرافت دادن به چیزی که در دیگران نیست و با تفصیل که معنای اضافی دارد متفاوت است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۳، ص ۱۵۵)؛ بنابراین انسان دارای شرافتی است که در دیگر مخلوقات وجود ندارد. و علت کریم بودن انسان به استناد شأنیت و صلاحیت خلافت اوست. البته خلافت همانند نبوت و رسالت دارای مراتب مختلف است و بخش ضعیفی از خلیفه الهی انسان در زمینه آباد کردن زمین است که بهره مؤمن معمولی است (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ج ۴۹، ص ۵۰۳).

با توجه به مطلب فوق و نیز معنای حداقلی امنیت (نبود تهدید یا رهایی از آن)، مقصود ما از امنیت، فقدان یا رهایی از هر تهدیدی است که کرامت انسان را به خطر می‌اندازد. از سویی نیز تنها خالق انسان، عالم به این خطرات و تهدیدات است و لذا هر آن چیزی که در تأمین امنیت و حفظ کرامت انسانی نقش دارند و همچنین اموری که این ویژگی بارز انسان را به خطر می‌اندازد در قالب بایدها و نبایدهای دینی بیان کرده

است. کلیات این بایدها و نبایدها در قرآن و جزئیات آن توسط رسول الله ﷺ و جانشینان بر حقتش در قالب احکام دینی آمده و فقیهان اسلامی نیز در متون فقهی آن‌ها را به تفصیل بیان کرده‌اند.

به نظر می‌رسد مجموع بایدها (تأمین‌کننده‌ها) و نبایدها (تهدیدکننده‌های) کرامت انسان در متون فقهی را می‌توان به سه دسته کلی تأمین‌کننده‌ها و تهدیدکننده‌های امنیت در اندیشه، اخلاق و رفتار تقسیم کرد.

در این مقاله تنها بخش اول، یعنی بایدها و نبایدهای فقهی که سبب تأمین و تهدید امنیت در اندیشه می‌گردد بررسی می‌شود.

اطلس مفهومی ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت

ترسیم هندسه مفهومی یک موضوع بر اساس هستی‌شناسی، متوقف بر شناخت دقیق کلاس‌ها و نمونه‌ها و ارتباطات عینی، دقیق، صریح و شفاف میان نمونه‌ها با کلاس‌ها است و با توجه به این که موضوع مقاله حاضر، اطلس مفهومی ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت به‌عنوان یکی از مباحث در زمینه فقه امنیت است، به طبع کلاس‌های آن با کلاس‌های فقه امنیت متفاوت خواهد بود. این «کلاس‌ها» و نمونه‌ها و ارتباطات میان آن‌ها با توجه به لحاظ تأمین و تهدید امنیت، به شرح زیر است:

۱. علم

واژه «علم»، در لغت به معنای قطع، اتقان و یقین و در اصطلاح به معنای حصول صورت چیزی در ذهن است (جمعی از محققان، ۱۴۰۴ق، ج ۳۰، ص ۲۹۰). ولی کاربرد آن در فقه گاهی به معنای آگاهی مقرون به جزم که از آن به «قطع» و «یقین» تعبیر می‌شود (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۴۹) و گاهی به معنای دانش است مثل علم اصول دین، علم سحر و موسیقی و شعبده (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۵، صص ۴۶۳-۴۶۴).

به‌طور اساس علم، چه معنای اول و چه به معنای دوم یک فرصت است؛ یعنی اگر به خوبی از آن استفاده شود به نوعی موجب تأمین امنیت و از مصادیق تأمین‌کننده‌های

امنیت است؛ و در صورتی که از آن استفاده نشود و یا استفاده نابجا شود به نوعی امنیت انسان را به خطر می‌اندازد و از این جهت در زمره تهدیدکننده‌های امنیت قرار می‌گیرد.

با توجه به مطلب فوق، کاربردهای علم در دو بخش بررسی می‌شود:

۱-۱. علم (قطع و یقین)

علم، به معنای اول یعنی قطع و یقین در فقه، کاربردهای فراوانی دارد. برخی از آن‌ها به لحاظ تأمین و تهدید امنیت به شرح زیر است:

۱-۱-۱. علم (قطع و یقین) و تأمین امنیت

- علم به صفات قاضی که یکی از مثبتات صفات قاضی است و می‌توان بر اساس آن فردی را به عنوان قاضی منصوب نمود (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۴۰۷).
- علم در مسابقه تیراندازی که از شرایط مسابقه است و در آن، علم به چند چیز شرط است که عبارتند از علم به تعداد تیر، (شهید ثانی، ۱۳۸۶ق، ج ۴، ص ۴۲۸). علم به تعداد اصابت، علم به صفت اصابت، علم به اندازه اصابت و علم به هدف تیر (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۹۶).
- علم و اطمینان به عدالت امام جمعه. طبق نظر بعضی از فقها عدالت امام جمعه علاوه بر اثبات آن از طریق بینه و شیع موجب اطمینان، با وثوق و اطمینان به هر شکلی که باشد نیز ثابت می‌شود (امام خمینی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۷۵).
- تمییز که در دو معنا کاربرد دارد یکی به معنای جدا کردن خون حیض از استحاضه از راه اوصاف هر یک و دیگر به معنای قوه تشخیص نیکی از بدی و زیبایی از زشتی؛ (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۶۳۷). و مقصود ما همین معنای اخیر است که برخی از مسائل آن می‌تواند در زمره فقه امنیت قرار گیرد؛ مانند: تمییز ذمی از مسلمان؛ به این معنا که امام (حاکم اسلامی) باید در عقد ذمه شرط کند حضور اهل ذمه در جامعه اسلامی باید به گونه‌ای باشد که امکان تشخیص آن‌ها با

- مسلمانان وجود داشته باشد، مثلاً شرط کند در نوع لباس، مو، سواری و القاب، با مسلمانان تفاوت داشته باشند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۲۱).
- علم به معروف و منکر که از شرایط امر به معروف و نهی از منکر است (محقق کرکی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۴۸۶).
- علم حاکم و والی به قانون الهی که از شرایط حاکم اسلامی است (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۶۴).
- علم حاکم جهاد که از شرایط حاکم جهاد است. حاکم جهاد باید به مصالح حال و آینده و نیز به احکام شرعی، علم داشته باشد تا حکم او مخالف شرع نباشد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۱، ص ۱۱۲).
- علم قاضی، اینکه آیا علم قاضی می‌تواند مستند حکم قاضی باشد یا نه مسئله اختلافی است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۴۰۲).
- علم به حرمت زنا که از شرایط اجرای حد زنا است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۳، ص ۶).
بنابر این کسی که جاهل به حرمت زنا است حد جاری نمی‌شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۲۳۴).
- علم به سفاهت که از مثبتات سفاهت است و بدین جهت احکام سفیه بر آن مترتب خواهد شد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۱، ص ۱۵۲).
- احراز، به معنای علم پیدا کردن است (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۷۴) که برخی از مسائل آن مانند احراز عدالت امام جمعه در این بخش قرار می‌گیرند.

۱-۲-۱. علم (قطع و یقین) و تهدید امنیت

- علم وسواسی که در طهارت و نجاست او اعتباری ندارد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۸).

۱-۲. علم (دانش)

- فقیهان اسلامی علم به معنای دانش را به لحاظ وجوب عینی یا کفایی و استحباب و حرمت آموزش و یادگیری به چهار قسم تقسیم کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۶؛ بحرانی،

۱۴۰۵ق، ج ۱۸، ص ۱۴). مصادیق این چهار قسم به لحاظ تأمین و تهدید امنیت به شرح ذیل است:

۲-۱-۱. علم (دانش) و تأمین امنیت

یک: علمی که فراگیری آن واجب عینی است؛ مانند:

- علم به اثبات صانع تعالی و صفاتش و آن چیزی که بر او واجب یا ممتنع است

(علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۶). مقصود از واجب بودن بر خداوند تعالی، وجوب عن

الله است نه وجوب علی الله.

- علم به نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و ثبوت عصمت آن حضرت (علامه حلّی، ۱۴۱۴ق،

ج ۹، ص ۳۶).

- علم به امامت کسانی که امامشان بر ما واجب است و آن چیزهایی که بر آنها

واجب یا ممتنع است (علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۶).

- علم معاد (علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۶).

علم کلام متکفل موارد فوق است؛ البته شافعیه معتقدند علم کلام واجب عینی نیست

(علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۶).

دو: علمی که فراگیری آنها واجب کفایی است؛ مانند:

- علم فقه و فروع احکام آن؛

- علم اصول فقه و کیفیت استدلال و براهین آن؛

- علم نحو، لغت و تصریف؛

- تخصص در علم کلام به گونه ای که قادر باشد شبهات ملحدان را جواب داده و

عقاید فاسدشان را رد کند؛

- علم حدیث و رجال؛

علم طب و حساب (علامه حلّی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۶).

سه: علمی که فراگیری آن مستحب است؛ و آن عبارت است از مازاد بر واجب

کفایی در هر علم است. مانند:

- علم هیئت که نه تنها حرام نیست که چه بسا مستحب هم باشد زیرا این علم سبب

می‌شود تا انسان به حکمت خداوند و عظمت قدرتش اطلاع حاصل کند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۶۵).

۲-۱-۲. علم (دانش) به لحاظ تهدید امنیت

هر علمی که فراگیری آن حرام است به نوعی موجب تهدید امنیت می‌شود؛ مانند:
- علم موسیقی اگر مشتمل بر وجه قبیح باشد حرام است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷).

- علم قیافه (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷). که در منابع فقهی با تعبیر «قیافه» آمده به معنای کشف حالات نفسانی یک شخص از طریق ظواهر بدن و کشف نسب او از طریق مذکور است (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، ص ۱۴۵؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۹۲) و تعلیم و تعلم قیافه‌شناسی با جزم به مقتضای آن و نیز ترتیب آثار حرام بر آن حرام است اما بدون جزم به مقتضای آن و نیز عدم ترتیب آثار حرام بر آن حرام نیست (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۹۲). در باره «اجرت قافی» یعنی اجرتی که قیافه‌شناسی می‌گیرد اختلاف نظر است برخی آن را حرام و از مصادیق «اکل سحت» دانسته‌اند. (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۱۶، صص ۱۴۵-۱۴۷)؛ همچنین استفاده از این علم به عنوان یک منبع درآمد چه با الحاق نسب و چه بدون آن در صورت ترتب آثار حرام بر آن حرام است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۶۵).

- علم کهنات (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷). که به معنای خبر دادن از آینده بوده (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۸۹) و تعلیم، تعلم، استعمال و گرفتن اجرت برای کهنات، حرام است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۹۰).

- علم جفر که از آن به علم تکثیر نیز تعبیر می‌کنند، علمی است که در آن از اقسام و خواص حروف و چگونگی تأثیر آنها، بحث می‌شود. از احکام آن به مناسبت در باب تجارت و شهادت سخن گفته‌اند. بنا بر تصریح برخی، فراگیری علم جفر جایز است؛ لیکن برخی پیشگویی جزمی و حتمی از طریق جفر و مانند آن را حرام دانسته‌اند. علم هر کس برای خود او حجت است، هر چند از راه غیر متعارف

همچون جفر به دست آید؛ لیکن بنا بر تصریح برخی، شهادت و نیز قضاوت بر اساس آن جایز نیست. چنان‌که تقلید از کسی که به احکام شرع از راهی جز ادله اجتهاد (کتاب، سنت، اجماع و عقل)، مانند جفر دست یافته، جایز نیست (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۹۷).

علم نجوم به معنای آگاهی از اوضاع فلکیه مبتنی بر سیر کواکب، فی نفسه اشکالی ندارد و خبر دادن بر اساس این علم چه از روی جزم و چه از روی ظن، جایز بوده و از مصادیق تنجیم حرام نیست؛ مانند خبر دادن از حایل شدن زمین بین خورشید و ماه که به آن خسوف می‌گویند (شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۰۱). اما اگر خبر دادن به معنای اعتقاد به تأثیر کواکب در خیر و شر و نفع و ضرر و یا حکم قطعی در این باره باشد، حرام است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۶۵؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۰۱؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۲۴) و این دیدگاه برخی از فقهای شیعه است بعضی هم این حکم را به همه فقها استناد داده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۱۸).

علم سحر (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۳۷) برای «سحر» تعاریف متعددی ارائه شده است؛ و مقصود ما از سحر، نوعی آگاهی است که به کاربرستن آن، موجب پیدایی ملکه‌ای نفسانی در فرد شده، او را بر ایجاد کارهای شگفت با اسباب ناپیدا توانا می‌سازد. طبق این تعریف، منشأ سحر قوت نفس ساحر است و او در پرتو توانایی نفس خود، بدون آنکه از بیرون کمک بگیرد کارهای خارق‌العاده انجام می‌دهد (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۴۱۴) و آموختن آن به منظور به کاربرستن و نیز دریافت اجرت در ازای یاد دادن آن حرام و باطل است؛ لیکن به تصریح برخی، آموختن سحر به انگیزه دانستن و نه عمل کردن و یا به کاربرستن آن هنگام ضرورت، جایز است (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۴۱۵).

۲. اعتقاد

اعتقاد، از امور قلبی و از سنخ ادراک است که اکراه و اجبار در آن راه ندارد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۳۴۳). با توجه به مطلب فوق، «اعتقاد» نوعی علم و از این جهت

زیر مجموعه علم است؛ بنابراین این در هستی‌شناسی ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت به‌عنوان نمونه و زیر کلاس علم قرار می‌گیرد و خود نیز زیر کلاس‌های متعددی در فقه امنیت دارد که در ادامه بررسی می‌شود. اما قبل از بررسی کلاس‌های اعتقاد در فقه امنیت، توجه به چند نکته لازم به نظر می‌رسد:

نکته اول: در متون فقهی، کلمه اعتقاد، سه کاربرد دارد و هر سه مورد آن در ارتباط با ادراک یعنی اندیشه است که عبارتند از:

۱. تدین که بیشترین استعمال آن مربوط به اصول دین مانند توحید، نبوت و ملحقیات آن است که از آن به «عقیده» تعبیر می‌شود (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۴۹).

۲. علم مقرون به جزم که از آن به «قطع» و «یقین» تعبیر می‌شود (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۴۹).

۳. علم به معنای عام (شامل «قطع» و «ظن غالب») که از آن تعبیر به «اطمینان» می‌شود (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۴۹).

مقصود از «اعتقاد» در این بخش، مورد اول است، که برخی از احکام فقهی را به خود اختصاص داده است مانند:

– جواز یا عدم جواز کفایت ظن در امور اعتقادی که در این مسئله شش قول وجود دارد (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۵۰).

– آنچه که بر مکلف واجب است نسبت به آن اعتقاد و تدین داشته باشد که در این صورت تحصیل علم برای حصول آن اعتقادات بر او واجب می‌شود؛ مانند اعتقاد به توحید، نبوت، امامت و معاد (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۵۰).

– اموری که اعتقاد و تدین به آن اولاً و بالذات واجب نیست اما اگر به هر طریقی نسبت به آن آگاه شود اعتقاد و تدین به آن نیز واجب می‌شود؛ مثل تفصیل مربوط به توحید و معاد (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۵۱).

– اعتقاد به حلیت آن چیزهایی که حرام است و بالعکس یعنی اعتقاد به حرمت چیزهای که در واقع حلال می‌باشند. این دسته از اعتقادات در زمره اعتقادات فاسد جای می‌گیرند (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، ص ۱۵۳).

– آن احکامی که بر اعتقادات فاسد مترتب می‌شود؛ مانند: عقوبت، ضمان، قضا و کفاره. عقوبت هم به دو قسم عقوبت اخروی و دنیوی تقسیم می‌شود و از مصادیق عقوبت دنیوی مسئله ارتداد، است که احکام متعددی بر آن مترتب است (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۴، صص ۱۵۳-۱۵۴).

نکته دوم: با نگاه امنیتی به مسائل فقه، مسئله اعتقاد، یک فرصت است؛ یعنی اگر اعتقاد فرد و جامعه، به حق باشد چنین اعتقادی سبب تأمین امنیت فرد و جامعه می‌شود و اگر به امر باطل و فاسدی اعتقاد داشته باشند چنین اعتقاداتی موجب تهدید امنیت می‌شود.

نکته سوم: وجوب فقهی با وجوب کلامی متفاوت است. طرف مقابل وجوب فقهی، حرمت است و سه طرف دارد: یک: آمر (دستوردهنده)؛ دو: مأمور (کسی که باید وظیفه را انجام دهد)؛ سه: مأمور به (کاری که باید انجام شود). اما وجوب کلامی به معنای قطعی و حتمی بودن تحقق کار است (سجادی، ۱۳۷۵، ص ۸۰۷). که دو طرف دارد یکی «فاعل» و دیگری «فعل» و طرف مقابل آن محال بودن است.

لذا اگر فقهی واژه وجوب را در متون فقهی استعمال کند ولو این که مربوط به مباحث اعتقادی باشد؛ مقصود همان وجوب فقهی است؛ مانند استعمال وجوب توسط شیخ صدوق در کتاب الهدایه درباره مسائل اعتقادی.

با توجه به نکات فوق، مسائل مفهومی اعتقادات در ابعاد اندیشه‌ای فقه امنیت را از جهت تأمین و تهدید امنیت بررسی می‌کنیم:

۱-۲. اعتقادات تأمین کننده امنیت

۱-۱-۲. اعتقادات مرتبط با خداوند سبحان و افعال او

برخی از مسائل فقهی مربوط به اعتقاد در ارتباط با خداوند و افعال است که طبعاً مقصود، وجوب اعتقاد به این مسائل است؛ مانند:

– اعتقاد به توحید (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، صص ۴ و ۲۱).

– اعتقاد به این همانی رضای الهی با ثواب الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶).

- اعتقاد به این همانی غضب با عقاب الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۱۶).
- اعتقاد به عدم تفویض امور به بندگان (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷).
- اعتقاد به عدم مجبور بودن بندگان در معصیت‌ها (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۱۷).
- اعتقاد به عدم تکلیف مافوق طاقت (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۱۸).
- اعتقاد به مجوس بودن قدریه (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۰).

۲-۱-۲. اعتقاد به نبوت

واجبات اعتقادی در باره نبوت را می‌توان به دو قسم تقسیم کرد:

الف: اعتقادات مربوط به نبوت عامه، شامل:

- اعتقاد به حقانیت نبوت (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱).
- اعتقاد به انبیای سابق (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۶۳).
- اعتقاد به بعثت الهی صدو بیست و چهار هزار پیامبر (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۱).
- اعتقاد به تساوی قول انبیا با قول الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲).
- اعتقاد به تساوی دستورات انبیا با امر الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲).
- اعتقاد به تساوی طاعت از انبیا با طاعت الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲).
- اعتقاد به تساوی معصیت و سرپیچی از انبیا با معصیت الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲).
- اعتقاد به انبیای پنجگانه صاحب شرایع (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۲).
- اعتقاد به عدم پذیرش عمل بدون اقرار به همه انبیا (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸).
- اعتقاد به عدم پذیرش عمل بدون اقرار به رسالت همه رسولان (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸).

- اعتقاد به کتب انبیای سابق (انصاری، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۲۶۳).

- اعتقاد به عدم پذیرش عمل بدون اقرار به همه کتاب‌های انبیا (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸).

ب: اعتقادات مربوط به نبوت حضرت محمد ﷺ

- اعتقاد به رسالت پیامبر ﷺ (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳).
- اعتقاد به افضلیت محمد ﷺ در میان مخلوقات (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳).

- اعتقاد به «تساوی منکر نبوت با منکر توحید» (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷).
- اعتقاد به عدم پذیرش عمل بدون اقرار تفصیلی به نبی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸).
- اعتقاد با سیادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نسبت به سایر انبیا (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳).
- اعتقاد به رستگاری مؤمنان تبعیت کننده قرآن و یاری کننده پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳).
- اعتقاد به خلقت جمیع خلائق برای پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵).
- اعتقاد به تساوی انکار نبوت حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با انکار توحید (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷).

۲-۱-۳. اعتقاد به امامت

- واجبات اعتقادی در باره امامت، به شرح زیر است:
- اعتقاد به امامت معصوم عَلَيْهِ السَّلَام (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۳۲؛ شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵).
- اعتقاد به حقانیت امامت (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵).
- اعتقاد به جعل امامت و نصب، اقامه و انتخاب امام توسط خداوند تعالی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶).
- اعتقاد به افضلیت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام بعد از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در میان مخلوقات الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳).
- اعتقاد به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام به عنوان محبوب‌ترین و گرامی‌ترین مخلوق الهی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۳).
- اعتقاد به ولایت ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۶).
- اعتقاد به لزوم اطاعت از امام عَلَيْهِ السَّلَام در جمیع امور لازم الاتباع از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷).
- اعتقاد به «تساوی منکر امامت با منکر نبوت» (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۷).
- اعتقاد به عدم پذیرش عمل بدون اقرار تفصیلی به ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۸).

- اعتقاد به انحصار نجات در تبعیت از ائمه علیهم‌السلام و گمراهی و هلاکت در مخالفت از آن ذوات مقدس (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹).
- اعتقاد به تساوی منکر یکی از ائمه علیهم‌السلام با منکر جمیع آنها (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۹).
- اعتقاد به خلقت جمیع خلائق برای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵).
- اعتقاد با اعطای همه فضائل به اهل بیت علیهم‌السلام به جز نبوت (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵).
- اعتقاد به شروع و ختم الهی به اهل بیت علیهم‌السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰).
- اعتقاد به ائمه دوازده‌گانه: اولین آنها امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه‌السلام، سپس حسن علیه‌السلام، سپس حسین علیه‌السلام، سپس علی بن الحسین علیه‌السلام، سپس محمد بن علی علیه‌السلام، سپس جعفر بن محمد علیه‌السلام، سپس موسی بن جعفر علیه‌السلام، سپس الرضا علی بن موسی علیه‌السلام، سپس محمد بن علی علیه‌السلام، سپس الحسن بن علی علیه‌السلام، سپس الحجة القائم صاحب الزمان علیه‌السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۰).
- اعتقاد به ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان مصداق واقعی «اولو الامر»، «شهداء بر ناس»، «ابواب الله»، «راه به سوی خدا»، «دلیل به سوی خدا»، «گنجینه‌های علم الهی»، «ترجمه‌کننده‌های وحی الهی» و «ارکان توحید الهی» (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، صص ۳۱-۳۴).
- اعتقاد به عصمت ائمه علیهم‌السلام از خطا و لغزش (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴).
- اعتقاد به طهارت الهی ائمه علیهم‌السلام از رجس و پلیدی (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۴).
- اعتقاد به وجود معجزات و دلایل (نشانه‌های واضح و آشکار دال بر امامت) برای ائمه علیهم‌السلام (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۵).
- اعتقاد به ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان «امان اهل زمین»، «همانند کشتی نوح برای امت»، «باب حطه» (ائمه علیهم‌السلام باب حطه هستند یعنی هر که در مسیر آنها گام بردارد گناهانش ریخته شده و نجات می‌یابد) (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۶).
- اعتقاد به ائمه علیهم‌السلام به‌عنوان بندگان دارای کرامت خاصه در نزد خدا که که هیچ‌گاه در گفتارشان بر او سبقت نگرفته و اوامر او را اجرا می‌کنند (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۷).
- اعتقاد به این که حب ائمه علیهم‌السلام، ایمان، بغض آنها کفر، امرشان امر الهی، نهی آنها نهی الهی و اطاعتشان اطاعت الهی، معصیتشان معصیت الهی، دوست آنها

- دوست خدا و دشمن‌شان دشمن خدا است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، صص ۳۷-۳۸).
- اعتقاد به عدم خالی‌بودن زمین از حجت الهی که یا ظاهر مشهور و یا خائف مغمور (ترسان مستور) است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۳۸).
- اعتقاد به «قائم منتظر» فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به عنوان حجت خدا در زمین و خلیفه او بر بندگانش در زمان حاضر که رسول الله صلی الله علیه و آله از جانب خداوند به اسم و نسب او خبر داده است و او همان کسی است که زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه از ظلم و جور پر شده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، صص ۳۹-۴۰).
- اعتقاد به عدم وجود قائمی غیر از قائم منتظر، هر قدر هم که در غیبت بماند؛ زیرا پیامبر به اسم و نسبش تصریح کرده و بشارت داده است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۴۴).
- اعتقاد به هدایت و در طریق مستقیم‌بودن کسانی که معتقد به اعتقادات مذکور هستند؛ اینها برادران دینی ما بوده و نصیحت و خیرخواهی، مواسات، کمک و معاضدتشان واجب است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۴۶).
- اعتقاد به عدم هدایت و گمراهی از طریق مستقیم کسانی که معتقد به اعتقادات مذکور نیستند که تبری از آنها از هر دسته و گروهی که باشند لازم است (شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۴۸).

۲-۱-۴. ایمان

در منابع فقهی شیعه در بیشتر موارد مقصود از کلید واژه «ایمان» اعتقاد به ولایت امامان معصوم علیهم السلام است و گاهی نیز به معنای اسلام است (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۷۴۹).

برخی گفته‌اند مقصود، معرفت امام معصوم علیه السلام علاوه بر شهادتین و اقامه نماز، روزه، حج و دادن زکات است. بر اساس این معنا، ایمان شریک و مستلزم اسلام است ولی اسلام شریک ایمان نیست (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۵۷).

باتوجه به مطلب فوق، ایمان، زیرمجموعه اعتقادات بوده و از این جهت در زمره مفاهیم اندیشه‌ای فقه قرار می‌گیرد؛ و بی‌شک این معنا از ایمان، موجب تأمین امنیت

خواهد شد. از این عنوان در جاهای مختلف فقه گفتگو شده است که به سبب طولانی شدن گفتگو از آوردن آن‌ها اجتناب شده است.

۲-۱-۵. اعتقاد به قیامت و ملائکه

بحث از قیامت و ملائکه یک مسئله کلامی است اما این که مکلف باید به قیامت و ملائکه اعتقاد داشته باشد یک مسئله فقهی است (جوادی آملی، ۱۳۶۸، ص ۱۴۲).

۲-۱-۶. اعتقاد به ولایت فقیه

اعتقاد به نیابت فقیه جامع الشرایط (امام خمینی، ۱۳۵۶، ص ۲۱).

۲-۲. اعتقادات تهدید کننده امنیت

طرح برخی از مسائل مربوط به اعتقاد به جهت حرمت اعتقاد به آنهاست این موارد عبارتند از:

اعتقاد به غیر خدا

اعتقاد به الوهیت معصوم علیه السلام (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۶۵).

اعتقاد به الوهیت علی علیه السلام (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۸۰).

اعتقاد به تأثیر نجوم چه تأثیر استقلالی و چه تأثیر به شرکت، حرام است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۱۶۵).

اعتقاد به تحریم روزه ماه رمضان؛ اگر کسی با چنین اعتقادی، روزه خواری کند برای بار اول و دوم تعزیر و بار سوم حکمش قتل است (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۷۸).

اعتقاد به مطابقت رمالی و فال بینی با واقع، که رمالی با چنین اعتقادی، حرام است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۱۰۸).

اعتقاد جزمی قیافه شناس؛ کسی که از طریق ظواهر بدن یک فرد، حالات نفسانی او را کشف کرده و نسب او را از همین طریق اثبات کند اگر به این امر اعتقاد داشته باشد فعل حرامی را مرتکب شده است اما بدون اعتقاد جزمی حرام نیست (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۲، ص ۹۲).

۳. اسلام

اسلام یعنی گفتن شهادتین (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۶، ص ۵۷) و در همین حد نیز از مصادیق تأمین‌کننده‌های امنیت است.

۴. یقین

یقین، نوعی علم و نقیض شک است و آن در اصطلاح فقها عبارت است از جزم قلب به وقوع یا عدم وقوع چیزی (جمعی از محققان، ۱۴۰۴، ج ۴۵، ص ۲۸۷). در منابع فقهی به مسئله «یقین» از چند جهت توجه شده است که ذیلاً به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

– یقین به خداوند تعالی در رزق، عمر و نفع و ضرر که از مصادیق معروف است و طبعاً در زمره مباحث امر به معروف و نهی از منکر است (سیستانی، ۱۴۱۷، ص ۳۷۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۵، ص ۲۸۵).

– یقین به اصول دین بر هر مکلفی واجب به وجوب عقلی است و راه تحصیل یقین هم منحصر در استدلال و برهان عقلی نیست بلکه از غیر راه استدلال و برهان عقلی نیز کفایت می‌کند (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۳۶).

۵. شک

شک نیز در واقع نوعی درک است و آن عبارت از حالت نفسانی ناشی از تردید بین دو یا چند چیز است. در کلمات فقها دو اطلاق دارد؛ گاهی در برابر یقین، ظن و وهم است و مراد از آن حالت نفسانی ناشی از تردید میان دو یا چند چیز به‌طور مساوی است و گاهی نیز در مقابل یقین به کار می‌رود و مراد از آن اعم از تردید متساوی الطرفین و وهم و ظن است (جمعی از محققان، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۷۰۰).

مسائل مربوط به «شک» در فقه فراوان است که اگر مفهوم امنیت را جامع بنگریم همه آن مسائل به نوعی مرتبط با امنیت خواهد بود؛ لیکن در این مقاله به بعضی از آن‌ها که ارتباط مستقیم با مسئله امنیت دارد اشاره می‌شود:

– شک در حصول یا عدم حصول ارتداد، که مقتضای اصل برائت، عدم حصول

ارتداد است. و فرقی نمی‌کند که این شک برای خود مرتد حاصل شود و یا برای

غیر مرتد (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۰۸).

– شک در صدق نبوت نبی ﷺ. اگر این شک از ناحیه یک مسلمان باشد چنین

فردی محکوم به ارتداد است؛ اما در باره جاری شدن حکم قتل بر او، اختلاف فتوا

است؛ اما اگر شک مزبور از ناحیه کافر باشد، حکم آن قتل نیست. در باره حکم

شیعه‌ای که شک در امامت داشته باشد نیز اختلاف است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۴۱، ص ۴۴۲).

– شک در بلوغ اسیر. در شرع اسلام، اسیر اگر زن یا طفل باشد به هیچ وجه نباید کشته

شود و در صورت شک در بلوغ اسیر، ملاک، روئیدن مو در شرم‌گاه است که در

این صورت، حکم بر بلوغ اسیر می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۱۵۴).

– شک در حدوث فسق امام جمعه. عدالت در امام – اعم از امام جماعت یا جمعه –

شرط اقتدا بر آنها است. اگر کسی امام را عادل بداند اما سپس شک در حدوث

فسق او بکند نباید به شک خود اعتنا کند؛ بنابر این اقتدا بر چنین امامی جایز است

(سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۱۶۸).

– شک در وجود خدا و رسول الله ﷺ. کسی که در وجود خدا و رسولش شک کند

کافر است و مقصود از این شک، آن چیزی است که موجب جحد (انکار) و

زوال اعتقاد شود (سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

ترسیم اطلس مفهومی فقه امنیت علاوه بر فوایدی که برای خود هندسه مفهومی یک

موضوع دارد که در مقدمه بدان اشاره گردید نتایج مهمی نیز دارد که عبارت است از:

یک: عینیت. اطلس مذکور، عینی است نه ذهنی و این ویژگی لازمه هستی‌شناسی‌ها

است که به دلیل شاکله اصلی آن یعنی «کلاس‌ها»، «زیر کلاس‌ها» و «نمونه‌ها» و انطباق

آنها با واقعیت، عملاً اطلسی عینی و مطابق با واقع را از یک حوزه دانشی ارائه می‌دهد.

دو: پویایی. یعنی با ورود مفاهیم جدید در حوزه فقه امنیت، بافت اصلی اطلس

مذکور از میان نمی‌رود و این نیز لازمه هستی‌شناسی‌ها است. ورود کلمه جدید در

آنتولوژی، روابطی را که قبلاً میان مفاهیم برقرار شده بود به هم نمی‌ریزد؛ زیرا روابط پیشین میان مفاهیم، خود حاکی از یک روابط عینی است که آن روابط در شاکله آن حوزه دانشی کماکان باقی است. مفهوم جدید و روابط آن با مفاهیم دیگر، یک رابطه عینی جدید است که جایگاه خود را در نقشه پیدا می‌کند به همین جهت هندسه مذکور، پویا است.

سه: تفصیلی بودن. این ویژگی نیز لازمه آنتولوژی به دلیل استفاده از ماشین (تکنولوژی رایانه) و وب معنایی است؛ بنابراین هر مفهوم مرتبط و لواعلام و شخصیت‌های حقوقی می‌تواند در هندسه مفهومی قرار گیرد؛ برخلاف اصطلاح‌نامه که از این جهت محدودیت دارد.

فهرست منابع

۱. ابن فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة (ج ۱، ۴، چاپ اول). قم: مكتبة الاعلام الاسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۱۳، چاپ سوم). بيروت: دار صادر.
۳. امام خمینی، روح الله. (۱۳۵۶). ولایت فقیه. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۴. امام خمینی، روح الله. (۱۳۹۰ق). تحریر الوسیله (ج ۱ و ۲، چاپ دوم)، نجف: مكتبة الادب.
۵. امام خمینی، روح الله. (۱۴۱۵ق). كتاب البيع (ج ۲، چاپ پنجم). قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۶. انصاری، محمدعلی. (۱۴۲۹ق). الموسوعة الفقهية الميسرة (ج ۱ و ۴، چاپ دوم). قم: مجمع الفكر الاسلامی.
۷. آشوری، داریوش. (۱۳۸۲). دانشنامه سیاسی. تهران: انتشارات مروارید.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة (ج ۱۸، چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسين حوزه علمیه قم.
۹. بهشتی، ملوک السادات. (۱۳۹۳). طراحی و پیاده سازی علوم پایه براساس مفاهیم و روابط موجود در اصطلاح نامه های مرتبط. پژوهش نامه پردازش و مدیریت اطلاعات، ۳۰(۳)، صص ۶۷۷-۶۹۶.
۱۰. پورسعید، فرزاد. (۱۳۹۲). فرهنگ توصیفی اصطلاحات امنیت (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۱. جمعی از محققان. (۱۳۸۲). فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام (ج ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵، چاپ اول). قم: مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
۱۲. جمعی از محققان. (۱۴۰۴ق). الموسوعة الفقهية (الكويتية) (ج ۳۰ و ۴۵، چاپ دوم) کویت: وزارت الاوقاف والشئون الاسلامية.

۱۳. جناتی، محمد ابراهیم. (۱۳۷۲). ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی (چاپ اول). تهران: نشر مؤسسه کیهان.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۶۸). ولایت فقیه (چاپ دوم). تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۸). تسنیم، تفسیر قرآن کریم (چاپ اول). قم: مرکز نشر اسراء.
۱۶. حسن زاده، حسین. (۱۳۹۷). ضرورت ایجاد آنتولوژی فقه برای مدیریت اطلاعات فقهی در فضای دیجیتال. مجله فقه، ۲۵(۹۶)، صص ۲۸-۵۶.
۱۷. حسن زاده، حسین. (۱۳۹۸). نقش آنتولوژی فقه در موضوع‌شناسی فقهی. نشریه مدیریت دانش اسلامی، ۱(۲)، صص ۵۴-۷۴.
۱۸. حسن زاده، حسین. (۱۴۰۰). آنتولوژی بسمله، دریچه‌ای برای ایجاد هستی‌شناسی معارف قرآن. نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۴۴، صص ۱۱۱-۱۳۸.
۱۹. حسن زاده، حسین. (۱۴۰۱). هندسه معنایی افترا بر خدا و نقش هستی‌شناسی در ترسیم آن. نشریه پژوهشنامه معارف قرآنی، ش ۵۱، صص ۱۴۱-۱۷۶.
۲۰. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۲). لغت نامه دهخدا (ج ۲، چاپ اول). تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۲۱. سایت اینترنتی. (<https://protege.ir>).
۲۲. سبزواری، عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مذهب الاحکام (ج ۱، ۲، ۱۶، ۲۱ و ۲۷، چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۲۳. سجادی، سیدجعفر. (۱۳۷۵). اصطلاحات فرهنگ علوم فلسفی و کلامی (چاپ اول). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۴. سیستانی، علی. (۱۴۱۷ق). الفتاوی المیسره (چاپ سوم). بی‌جا: کتابخانه حضرت آیت الله العظمی سیستانی.
۲۵. شریف، عاطفه. (۱۳۸۷). کاربرد هستی‌شناسی در مدیریت دانش. مجله کتابداری و اطلاع‌رسانی، ش ۳، صص ۹۷-۱۱۶.

۲۶. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه (ج ۳، چاپ دوم). قم: انتشارات جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی.
۲۷. شهید اول، محمد بن مکی. (۱۴۱۷ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه (ج ۳، چاپ دوم). قم: انتشارات جامعه مدرسین دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۳۸۶ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (ج ۴، چاپ دوم). قم: نشر داوری.
۲۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام (ج ۶ و ۱۴، چاپ اول). قم: مؤسسه معارف اسلامی.
۳۰. شیخ انصاری، مرتضی. (۱۴۲۰ق). کتاب المکاسب (چاپ اول). قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۳۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۸ق). الهدایة فی الصول والفروع (چاپ اول). قم: مؤسسه امام هادی علیه السلام.
۳۲. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۳ق). عدة الاصول (چاپ اول). قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام. لاجیاء التراث.
۳۳. شیخ مفید، محمد بن محمد نعمان. (۱۴۱۰ق). المقنعة (چاپ دوم). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.
۳۴. صاحب معالم، حسن بن حسن زین الدین. (۱۴۱۵ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (چاپ دهم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۵. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید. (۱۴۱۵ق). حواریات فقهیه (چاپ اول). قم: دارالصوة.
۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۷. عاملی، جمال الدین، حسن بن زین الدین. (۱۴۱۸ق). معالم الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه) (چاپ اول). بیروت: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.

۳۸. عسکری، حسن بن عبد الله. (۱۴۱۲ق). الفروق اللغویه (چاپ اول). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة.
۳۹. علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۴ق). تذکرة الفقهاء (ج ۶ و ۹، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۴۰. علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). ماهیت و چیستی شناسی فقه امنیت. مجله حکومت اسلامی، ۲۰(۷۸)، ص ۹.
۴۱. فتاحی، رحمت الله؛ ریسماناف، امیر. (۱۳۹۵). بازشناختی از دانش شناسی. تهران: کتابدار.
۴۲. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین. (۱۴۰۳ق). شرایع الاسلام (چاپ دوم). بیروت: دارالاضواء.
۴۳. محقق کرکی، علی بن حسین. (۱۴۰۸ق). جامع المقاصد فی شرح قواعد (ج ۳، چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۴۴. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۴۱۲ق). مجمع الفائده والبرهان (ج ۱۳، چاپ اول). قم: نشر جامعه مدرسین حوزه علمیه دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. نجفی، محمدحسن. (۱۳۶۷). جواهرالکلام (ج ۴، ۶، ۲۱، ۲۲ و ۴۱، چاپ سوم). قم: نشر دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعه فی احکام الشریعه (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث.
۴۷. نظامی، مجید. (۱۴۰۱). نقش واژه‌های نمایه‌ای موضوعی در کشف بسامد مفاهیم امنیتی آثار پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی بین سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۴۰۰. نشریه مدیریت دانش اسلامی، ۴(۸)، صص ۷-۴۸.
۴۸. ویلیامز، پل دی. (۱۳۹۰). درآمدی بر بررسی‌های امنیت (مترجم: علیرضا طیب، چاپ اول). تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

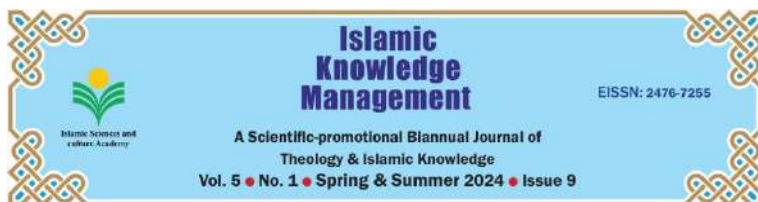
References

1. A group of researchers. (1382 AP). *Fiqh Dictionary according to the religion of Ahl al-Bayt* (Vol. 1, 2, 3, 4 & 5, 1st ed.). Qom: Islamic Jurisprudence Encyclopedia Institute. [In Persian]
2. A group of researchers. (1404 AH). *Al-Mawsua'a al-Fiqiha*. (Al-Kuwaitiya) (Vol. 30 & 45, 2nd ed.) Kuwait: Wizarat Al-Awqaf va al-Shu'oun al-Islamiya. [In Arabic]
3. Alidoost, A. (1394 AP). The nature and essence of security jurisprudence. *Journal of Islamic Government*, 20(78), p. 9. [In Persian]
4. Allameh Heli, H. (1414 AH). *Tadzkirah al-Fuqaha* (Vol. 6 & 9, 1st ed.). Qom: Alulbayt Institute, Le Ihya al-Torath. [In Arabic]
5. Ameli, J. (1418 AH). *Ma'alim al-Din va Malaz al-Mujtahidin (Qism al-Fiqh)* (1st ed.). Beirut: Al-Fiqh Institute for Printing and Publishing. [In Arabic]
6. Ansari, M. A. (1429 AH). *Al-Mawsu'at Al-Fiqhiyyah Al-Muyasara* (Vol. 1, 4, 2nd ed.). Qom: Majma'a al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
7. AShuri, D. (1382 AP). *The encyclopedia of Politics*. Tehran: Morvarid Publications. [In Persian]
8. Askari, H. (1412 AH). *Al-Foroq Al-Lughaviya* (1st ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated to Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
9. Bahrani, Y. (1405 AH). *Al-Hadaiq al-Nadirah fi Ahakm al-Itrah al-Tahirah* (Vol. 18, 1st ed.). Qom: Islamic publishing office affiliated with the Teachers Community of Qom Seminary. [In Arabic]
10. Beheshti, M. (1393 AP). Designing and implementing basic sciences based on the concepts and relationships found in related thesauruses. *Journal of Information Processing and Management*, 30(3), pp. 677-696. [In Persian]
11. Dehkoda, A. A. (1372 AP). *Dehkoda Dictionary* (Vol. 2, 1st ed.), Tehran: University of Tehran Publishing and Printing Institute. [In Persian]
12. Fatahi, R., & Rismanbaf, A. (1395 AP). *A recognition of Knowledge studies*. Tehran: Ketabdar. [In Persian]

13. Hassanzadeh, H. (1397 AP). The necessity of creating an ontology of jurisprudence to manage jurisprudence information in the digital space. *Journal of Fiqh*, 25(96), pp. 28-56. [In Persian]
14. Hassanzadeh, H. (1398 AP). The role of jurisprudence ontology in jurisprudential Subjectology. *Islamic Knowledge Management*, 1(2), pp. 54-74. [In Persian]
15. Hassanzadeh, H. (1400 AP). Basmele Anthology, a window to create an ontology of Quranic studies, *Journal of Quranic Studies*, 44, pp. 111-138. [In Persian]
16. Hassanzadeh, H. (1401 AP). The semantic geometry of defamation of God and the role of ontology in its drawing. *Journal of Quranic Studies*. No. 51, pp. 141-176. [In Persian]
17. Ibn Faris, A. (1404 AH). *Mujam Maqa'ees al-Lugha* (Vol. 1, 4, 1st ed.). Qom: Maktaba al-A'alam al-Islami. [In Arabic]
18. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 13, 3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
19. Imam Khomeini, R. (1356 AP). *Wilayat Faqih*. Tehran: Imam Khomeini's Works Editing and Publishing Institute. [In Persian]
20. Imam Khomeini, R. (1390 AH). *Tahrir al-Wasila* (Vol. 1 & 2, 2nd ed.), Najaf: Maktaba al-Adab. [In Arabic]
21. Imam Khomeini, R. (1415 AH). *Kitab al-Bai* (Vol. 2, 5th ed.). Qom: Publications of Qom Seminary, Society of Teachers. [In Arabic]
22. Internet website. From: (<https://protege.ir>).
23. Jannati, M. E. (1372 AP). *Periods of ijihad from the perspective of Islamic denominations* (1st ed.). Tehran: Keihan Institute Publications. [In Persian]
24. Javadi Amoli, A. (1368 AP). *Velayat al-Faqih* (2nd ed.). Tehran: Raja Cultural Publishing Center. [In Persian]
25. Javadi Amoli, A. (1398 AP). *Tasnim, interpretation of the Holy Quran* (1st ed.). Qom: Isra Publishing Center. [In Persian]
26. Moghadas Ardabili, A. (1412 AH). *Majma' Al-Faidah va al-Burhan* (Vol. 13, 1st ed.). Qom: Islamic Publications Office Publications. [In Arabic]

27. Mohaghegh Karaki, A. (1408 AH). *Jami al-Maqasid fi Sharh al-Qawa'id* (Vol. 3, 1st ed.). Qom: Alulbayt Institute, le Ihya al-Torath. [In Arabic]
28. Mohaqeq Heli, A. N. (1403 AH). *Sharaye al-Islam* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Azwa. [In Arabic]
29. Najafi, M. H. (1367 AP). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 4, 6, 21, 22 & 41, 3rd ed.). Qom: Dar al-Kotob al-Islamiya Publications. [In Persian]
30. Naraghi, A. (1415 AH). *Mustanad al-Shia fi Ahkam al-Shariah* (1st ed.). Qom: Mu'asisah Alulbayt le Ihya al-Torath. [In Arabic]
31. Nezami, M. (1401 AP). The role of thematic index words in discovering the frequency of security concepts in the works of the Research Center for Political Sciences and Thought from from 2017 to 2021. *Islamic Knowledge Management*, 4(8), pp. 48-7. [In Persian]
32. Paul D, W. (1390 AP). *An introduction to security studies* (A. R, Tayeb, Trans., 1st ed.). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
33. Poursaeed, F. (1392 AP). *Descriptive dictionary of security terms* (1st ed.). Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
34. Sabzevari, A. (1413 AH). *Muhadab Al-Ahkam* (Vol. 1, 2, 16, 21 & 27, 4th ed.). Al Manar Institute, Qom. [In Arabic]
35. Sahib Ma'alim, H. (1415 AH). *Ma'alim al-Din va Malaz al-Mujtahidin* (10th ed.). Qom: Islamic Publications Office of Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
36. Sajjadi, S. J. (1375 AP). *Terms of culture of philosophical and theological sciences* (1st ed.). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
37. Shahid Awal, M. (1417 AH). *Al-Dorous al-Sharia fi fiqh al-Imamiya* (Vol. 3, 2nd ed.). Qom: Publications of Teachers' Society, Islamic Publications Office. [In Arabic]
38. Shahid Awal, M. (1417 AH). *Al-Dorous al-Sharia fi fiqh al-Imamiya* (Vol. 3, 2nd ed.). Qom: Publications of Teachers' Society, Islamic Publications Office. [In Arabic]
39. Shahid Thani, Z. (1386 AH). *Al-Rawzah al-Bahiyyah fi Sharh al-Lum'ah al-Damashqiyyah* (Vol. 4, 2nd ed.). Qom: Davari Publications. [In Arabic]

40. Shahid Thani, Z. (1413 AH). *Masalik al-Afham Ila Tanqih Shara'e al-Islam* (Vol. 6 & 14, 1st ed.). Qom: Institute of Islamic Education. [In Arabic]
41. Sharif, A. (1387 AP). Application of ontology in knowledge management. *Library and Information Sciences*, 3, pp. 116-97. [In Persian]
42. Sheikh Ansari, M. (1420 AH). *Kitab al-Makasib* (1st ed.). Qom: Majma'a al-Fikr al-Islami. [In Arabic]
43. Sheikh Mufid, M. (1410 AH). *Al-Muqana* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated to Qom Seminary Society of Teachers. [In Arabic]
44. Sheikh Sadouq, M. (1418 AH). *Al-Hidaya fi al-USool va Al-Furoo* (1st ed.). Qom: Imam Hadi Institute. [In Arabic]
45. Sheikh Tusi, M (1403 AH). *Idah al-Usul* (1st ed.). Qom: Alulbayt Institute. Le Ihya al-Torath. [In Arabic]
46. Sistani, A. (1417 AH). *Al-Fatawi al-Muyasara* (3rd ed.). Library of Ayatollah Sistani. [In Arabic]
47. Tabatabaei Hakim, S. (1415 AH). *Hawariat al-Faqih* (1st ed.). Qom: Dar al-Sawt. [In Arabic]
48. Tabatabaei, S. M. H. (1390 AH). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (2nd ed.). Beirut: Mu'asisa Al-Alami le al-Matbu'at. [In Arabic]



The Role of Translation and Its Requirements in the Realization of Modern Islamic Civilization

Mortaza Abdi Chari¹

Shiva Pardazesh²

Somayeh Abdi Saghadzadeh³

Received: 30/12/2023

Accepted: 05/02/2024



Abstract

In the history of Iran, three periods of translation movement have been observed, which led to a scientific and civilizational movement in the Sassanid and Abbasid periods, but the Qajar translation movement did not reach the desired result. The scientific movement in the Abbasid period, by gathering human knowledge, at the beginning of the third century of Hijri, along with Islamic education and sciences, provided the foundation for the formation of the great Islamic civilization. Examining the policy and identifying the weak and strong points of the previous movements can show the solutions to face the current problems of Iran and define a new policy for the scientific movement. The question is, what are the requirements of translation according to the teachings of the previous movements and what solutions can be defined in this regard? In this article, the past scientific movements were examined in a descriptive-analytical method,

1. Assistant Professor, Department of Mahdiism Studies, Research Center for Mahdiism and Future Studies, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). m.abdichari@isca.ac.ir.

2. Student of Level Two in Women Islamic Seminary of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
s.shirmohammadi@gmail.com.

3. Lecturer and 4th level student of Women Islamic Seminary of Mazandaran, Mazandaran, Iran.
zeynab.hasan.1397@gmail.com.

* Abdi Chari, M., Pardazesh, Sh., & Abdi Saghadzadeh, S. (1402 AP). The Role of Translation and Its Requirements in the Realization of Modern Islamic Civilization Morteza Abdi Char. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 5(9), pp. 47-79. <https://doi.org/10.22081/jikm.2024.68459.1096>

and the requirements of the field of translation and the field of science publication were extracted for the realization of the new Islamic-Iranian civilization. Previous movements had a similar process, which includes the stage of feeling the need, the stage of elementary or education, the stage of translation movement and the stage of flourishing or civilization. The requirements of the translation include the establishment of a translation organization, the allocation of sufficient funds, the selection of books and translators, the protection of the Persian language, the accuracy and revision of the translation, the vigilance against being translated, and the continuity of the translation.

Keywords

Scientific movement, translation movement, publication of science, modern Islamic civilization, Iranian civilization.

دور الترجمة ومتطلباتها في تحقيق الحضارة الإسلامية الحديثة

مرتضى عبيدي تشاري^١ شيوا بردازش^٢ سمية عبيدي سقازاده^٣

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٣/١٢/٣٠ تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠٢/٠٥



الملخص

شهد تاريخ إيران ثلاث فترات من حركة الترجمة، وأدت الفترة الساسانية والعباسية إلى حركة علمية وحضارية، إلا أن حركة الترجمة القاجارية لم تصل إلى النتيجة المرجوة. لقد وفرت النهضة العلمية في العصر العباسي الأساس لتكوين الحضارة الإسلامية العظيمة من خلال جمع المعارف الإنسانية في بداية القرن الثالث الهجري، إلى جانب المعارف والعلوم الإسلامية. إن دراسة السياسات والسلوكيات وتحديد نقاط الضعف والقوة للحركات السابقة يمكن أن تظهر الحلول لمواجهة المشاكل الحالية للبلاد وتحديد سياسات جديدة للنهضة العلمية. والسؤال في هذه الدراسة هو، ما هي متطلبات مجال الترجمة وفق تعاليم الحركات السابقة، وما الحلول التي يمكن تحديدها وفقها؟ تناولت هذه المقالة الحركات العلمية السابقة بطريقة وصفية تحليلية، واستخرجت متطلبات مجال الترجمة ومجال النشر العلمي لتحقيق الحضارة الإسلامية الإيرانية الجديدة. وكانت لعملية حركات الترجمة السابقة أوجه تشابه، منها مرحلة الشعور بالحاجة،

١. أستاذ مساعد بقسم الدراسات المهدوية، معهد المهدوية والدراسات المستقبلية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية. قم، إيران (الكاتب المقابل).
m.abdichari@isca.ac.ir

٢. طالبة المستوى الثاني، الحوزة العلمية للنساء، مازندران، إيران.
s.shirmohammadi@gmail.com

٣. محاضرة وطالبة في المستوى الرابع في الحوزة العلمية للنساء، مازندران، إيران.
zeynab.hasan.1397@gmail.com

* عبيدي تشاري، مرتضى؛ بردازش، شيوا وعبيدي سقازاده، سمية. (٢٠٢٣ م). دور الترجمة ومتطلباتها في تحقيق الحضارة الإسلامية الحديثة. مجلة نصف سنوية ترويجية إدارة المعلومات الإسلامية ٥(٩)، صص ٤٧-٧٩.
<https://Doi.org/10.22081/jikm.2024.68459.1096>

والمرحلة الابتدائية أو التعليم، ومرحلة نهضة الترجمة، ومرحلة الازدهار أو تكوين الحضارة. وتشمل متطلبات مجال الترجمة: استتاب منظمة للترجمة، وتخصيص الأموال والميزانية الكافية، واختيار الكتب والمترجمين، وحماية اللغة الفارسية، والدقة في الترجمة ومراجعتها، واليقظة من هيمنة الترجمة وسيطرتها، واستمرارية الترجمة.

المفردات الأساسية

الحركة العلمية، نهضة الترجمة، نشر العلوم، الحضارة الإسلامية الحديثة، الحضارة الإيرانية.

نقش ترجمه و الزامات آن در تحقق تمدن نوین اسلامی

مرتضی عبدی چاری^۱ شیوا پردازش^۲ سمیه عبدی سقزاده^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۰۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۶



چکیده

در تاریخ ایران، سه دوره نهضت ترجمه مشاهده شده است که در دوره ساسانی و عباسی به نهضت علمی و تمدنی انجامیده، اما نهضت ترجمه قاجاری به نتیجه مطلوب نرسیده است. نهضت علمی در دوره عباسی با تجمیع دانش بشری، در آغاز سده سوم هجری، همراه با معارف و علوم اسلامی، بنیان تشکیل تمدن بزرگ اسلامی را فراهم کرد. بررسی خط‌مشی و شناسایی نقاط ضعف و قوت جنبش‌های قبلی، می‌تواند راهکارهای مواجهه با مسائل کنونی کشور را نشان داده و خط‌مشی جدیدی برای نهضت علمی تعریف کند. پرسش این است که الزامات حوزه ترجمه با توجه به آموزه‌های نهضت‌های قبلی چیست و چه راهکارهایی می‌توان متناسب با آن تعریف کرد؟ در مقاله حاضر به روش توصیفی - تحلیلی جنبش‌های علمی گذشته بررسی شدند و الزامات حوزه ترجمه و حوزه نشر علم برای تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی استخراج شدند. نهضت‌های پیشین دارای

۱. استادیار، گروه مهدویت‌پژوهی، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. قم، ایران (نویسنده مسئول).
 m.abdichari@isca.ac.ir

۲. دانش‌آموخته سطح ۲ حوزه علمیه خواهران مازندران، مازندران، ایران.
 s.shirmohammadi@gmail.com

۳. مدرس و دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه خواهران مازندران، مازندران، ایران.
 zeynab.hasan.1397@gmail.com

* عبدی چاری، مرتضی؛ پردازش، شیوا و عبدی سقزاده، سمیه. (۱۴۰۲). نقش ترجمه و الزامات آن در تحقق تمدن نوین اسلامی. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۵(۹) صص ۴۷-۷۹.

<https://Doi.org/10.22081/jikm.2024.68459.1096>

روند مشابه‌ای بودند که شامل مرحله احساس نیاز، مرحله ابتدایی یا تحصیل، مرحله نهضت ترجمه و مرحله شکوفایی یا تمدن‌سازی می‌شود. الزامات حوزه ترجمه شامل: استقرار سازمان ترجمه، تخصیص بودجه کافی، گزینش کتب و مترجمین، پاسداری از زبان فارسی، دقت و بازنگری در ترجمه، هوشیاری در برابر ترجمه‌زدگی و استمرار ترجمه‌شناسایی شدند.

کلیدواژه‌ها

نهضت علمی، نهضت ترجمه، نشر علم، تمدن نوین اسلامی، تمدن ایرانی.

مقدمه

اگر جامعه‌ای بخواهد گامی به سوی تمدن و ترقی بردارد به ناچار باید به تجزیه و تحلیل علوم و اطلاعات جدید پردازد و از آن برای خود دنیای منظم جدیدی بسازد. این مطلب در ابتدای پیدایش هر تمدنی دیده می‌شود. جنبش‌های علمی معمولاً پس از یک دوره رکود و توقف پیشرفت‌ها، جایی که ایده‌های علمی و فرهنگی موجود ریشه‌دار شده‌اند، اتفاق می‌افتند. مطالعه جنبش‌های علمی می‌تواند برای محققان، سیاست‌گذاران و متخصصان به‌طور یکسان بسیار آموزنده باشد. با بررسی موفقیت‌ها و شکست‌های جنبش‌های علمی گذشته، می‌توان راهبردهایی را برای غلبه بر چالش‌هایی که در دوره‌های تغییر علمی به وجود می‌آیند شناسایی کرد. اولین بار، ایران در عهد ساسانی (۶۵۱ - ۲۲۴م) به یک حوزه علمی مستقل تبدیل شد و در ادامه، تمدن اسلامی نیز از این حوزه علمی بهره‌مند گردید.

مسلمانان در آغاز تحول فکری و فرهنگی خود ابتدا به بیگانه‌یابی دست زدند. مجموع دانش بشری در کنار معارف و علوم اسلامی قرار گرفت و زیربنای تمدن عظیم اسلامی شکل گرفت و بعدها همگی زیربنای تحولات اساسی در تمدن غرب در قرون وسطی و انقلاب علمی رنسانس شدند. هرچند نسل‌های بعدی مسلمانان نتوانستند از این نهضت علمی نگهداری کنند و در نهایت ضعف در دستگاه حکومت عباسی (۶۵۶ - ۱۳۲ق)، زمینه‌های نابودی این میراث ارزشمند توسط بیگانگان را فراهم آورد. در عهد قاجار (۱۳۰۴ - ۱۱۷۵ش) مجدداً تلاش‌هایی جهت زنده کردن نهضت ترجمه انجام شد که امتداد این تلاش‌ها به دوره پهلوی و سپس جمهوری اسلامی رسید. امروزه وجود موانع، چالش‌ها، الزامات هویتی و فرهنگی - معرفتی در ترجمه سبب می‌شود زمینه را برای گفتگو با زبان جهانی بسیار کم‌رنگ کرده و زمینه را برای پذیرش مفاهیم تازه نظام و نهادینه کردن آن را از بین ببرد و بالعکس با رفع موانع در ترجمه باعث گسترش و تعمیق هویتی و معرفتی و فرهنگی می‌شود؛ از این رو در دوران معاصر فرصت بیشتری برای کندوکاو در آثار گذشتگان فراهم شد، اما متأسفانه سیل ترجمه‌های امروزی از حوزه‌های علمی غربی منجر به یک نهضت علمی و در نهایت تشکیل تمدن نوین نشده

است. مرور خط‌مشی‌های پیشین می‌تواند نشان‌دهنده گزینه‌های بیشتری برای برخورد با مسائل کنونی باشد. پس لازم و ضروری است نهضت‌های علمی در ادوار گذشته مورد بررسی قرار گیرد، تا راه‌گشایی به چشم‌انداز پیشرفت علمی در ایران و الگوی تمدن اسلامی باشد.

۱. پیشینه تحقیق

پیشینه تحقیق نشان می‌دهد بخش اعظمی از مطالعات موجود مانند: شفیعی کدکنی (۱۳۴۰)، فانی (۱۳۶۰)، میلانی (۱۳۸۴) و جمیلی (۱۳۸۵) به معرفی نهضت ترجمه در دوران طلایی اسلام پرداخته‌اند. برخی از مطالعات نیز نگاه جزئی‌تری به این برهه داشته‌اند؛ از این حیث، جان احمدی (۱۳۷۹)، نجف‌پور و همکاران (۱۳۹۰) و هاشمی و حیدرپور (۱۳۹۲)، به ترتیب نتایج و پیامدهای نهضت ترجمه در خلافت عباسیان، وضعیت حوزه‌های علمی در زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری در نهضت اسلامی، و نظریه هدفمندی در نهضت علمی اسلامی را بررسی کرده‌اند. تعداد کمتری از مطالعات همچون حسین طلایی و نجفیان (۱۳۹۰) و خسرویگی و فیضی (۱۳۹۱) نیز به ترجمه در دوره قاجار تمرکز داشته‌اند. همچنین پاره‌ای از مطالعات نیز بدون توجه به پیشینه غنی ایرانی - اسلامی برای مانع‌زدایی از نهضت تولید علم راهکارهایی ارائه کرده‌اند (سبحانی‌نژاد و افشار، ۱۳۸۸). با این وجود مطالعه‌ای که با توجه به ویژگی‌های نهضت‌های قبلی الزامات حوزه ترجمه و حوزه نشر علم برای تحقق تمدن نوین اسلامی - ایرانی استخراج کرده باشند در دسترس نیست؛ از این رو هدف از این پژوهش در ابتدا، بررسی تاریخچه نهضت ترجمه در دوره ساسانی، اسلامی و قاجاری و در ادامه، الگوگیری از ویژگی‌های بارز و مثبت این ادوار است.

۲. مفهوم ترجمه

لغت‌شناسان درباره ریشه و اصل ترجمه اختلاف نظر فراوانی دارند و هر کدام براساس مبنای نظری خودشان ترجمه‌ای از «ترجمه» ارائه داده‌اند. عده‌ای منشاء آن را عربی

می‌دانند و برای ترجمه سه مدل ترسیم کرده‌اند:

۱. ترجمه از ریشه «رَجَم» است که در اصل به معنای «سنگ پرنی» است و «ترجمان» نیز از همین ماده است^۱ (راغب اصفهانی، بی‌تا، ص ۱۹۰، ماده رجم).
۲. از ریشه «تَرَجَم» چهار حرفی است (فیومی: ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۴۳؛ آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۷۲ - ۷۳).

۳. لسان العرب «ترجمان» را هم در ماده «رجم» و هم ماده «تَرَجَم» آورده است؛ اما در ماده «تَرَجَم» می‌نویسد: معنای آن مفسر زبان است و جمع آن «تراجم» است و تا و نون (در ترجمان) زایده است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ج ۱، صص ۳۱۶ و ۱۱۳۷).

ب) برخی دیگر واژه «ترجمه» را اصالتاً کلمه‌ای غیر عربی دانسته‌اند که وارد زبان عربی شده است (نفیسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۴۷) و ریشه آن را چند نوع بیان کرده‌اند:

۱. «ترجمه» را از کلمه سریانی «ترگمانا»^۲.
۲. یا کلمه آرامی «ترگوم»^۳ یا «ترگومین»^۴ انگاشته‌اند که «ترگوم» به ترجمه آرامی، کتاب عهد عتیق (تورات و ملحقات آن) گفته شده است (مصاحب، ۱۳۸۰، ص ۶۳۳؛ نخله، بی‌تا، ص ۱۷۵).

۳. بعضی هم «ترجمان» را از ریشه «ترزبان» فارسی بوده که آن را معرب کردند و «ترزقان» گفته‌اند (نخله: بی‌تا، ص ۱۷۵؛ نفیسی: بی‌تا، ج ۲، ص ۸۴۷).

۴. و برخی دیگر «ترجمه»، از ریشه «رجم» کلدانی به معنای افکندن است (رامیار، ۱۳۷۹، ص ۶۴۶).

۵. در فرهنگ تطبیقی عربی به زبان‌های سامی و ایرانی آمده است: تَرَجَم (به زبان دیگری درآوردن): در زبان آرامی و عبری «تَرَجَم»^۵ و در زبان سریانی، برابر «تَرَجَم»^۶ است (مشکور، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۹۸).

۱. «و يستعار الرجم للرمی و التوهم و للثتم و التوهم نحو قوله تعالی: رجما بالغیب».

2. Targmana
3. Targom
4. Targumin
5. Targem
6. Tergem

معنای اصطلاحی «ترجمه» با توجه به تنوع منشاء و ریشه آن، به خصوص در عصر حاضر تعاریف گوناگونی از ارائه شده و عناصری را در آن دخالت داده‌اند؛ اما به طور کلی مراد از ترجمه در اصطلاح و در عرف، انتقال معنی کلام از زبانی به زبان دیگر است. با توجه به اینکه جمیع معانی و مقاصد منظور در متن اصلی را متضمن باشد به حدی که گویی عین کلام را از لغتی به لغت دیگر منتقل کرده‌اند با علم به اینکه نقل عین کلام از زبانی به زبان دیگر میسر نیست (سلماس‌زاده، ۱۳۶۹، ص ۱۱).

برخی از متخصصان علم ترجمه، «ترجمه» را چنین تعریف می‌کنند: ترجمه عبارت است از: نزدیکترین معادل زبان مورد ترجمه اول، از جهت مفهوم و بعد از لحاظ سبک (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۲۳؛ طاهره صفارزاده، ۱۳۶۶، ص ۲۰).

در عین حال کلمه ترجمه در معانی گوناگون به کار رفته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

– بیان سیرت و اخلاق و نسبت اشخاص، چنانکه از شرح حال بزرگان به ترجمه احوال یا ترجمه مؤلف و از کتبی که درباره احوال و اخلاق شخصیت‌ها نوشته شده به «کتاب تراجم» تعبیر می‌شود (آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۷۲، ج ۴، صص ۵۵ و ۹۸).

– به مقدمه کتاب که دیاچه از کتاب است «ترجمه الکتاب» گفته می‌شود (معلوف، ۱۳۸۷، ص ۶۰).

– تبلیغ و رساندن کلام به کسی که آن را نشنیده است. در تصوّف ترکی به کسی که طریقه صوفیه را به مبتدی القاء می‌کند «ترجمان» گفته می‌شود (رامیار، ۱۳۷۹، ص ۶۴۶).

– تفسیر و تقریر به زبان دیگر از معانی ترجمه است. چنان که در نهج البلاغه آمده است «و تراجمة ينطق علی السنتهم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۰).

به نظر می‌رسد؛ مشهورترین و متداول‌ترین معنای ترجمه، «نقل و برگردان مفهومی از زبانی به زبان دیگر است؛ به طوری که تمام معانی و فهم زبان اصلی در زبان ترجمه‌ای آن دیده شود؛ حال این ترجمه مکتوب باشد یا شفاهی» است.

۳. مراحل شکل‌گیری نهضت علمی

در ایران سه دوره به داشتن نهضت ترجمه ممتاز شناخته می‌شوند (مسجد جامعی، ۱۳۸۰). هرچند مرزبندی بین مراحل تشکیل نهضت علمی کار دشواری می‌باشد اما به‌طور کلی می‌توان یک خط‌مشی ویژه از ابتدا تا شکوفایی نهضت علمی متصور بوده که هر کدام ویژگی‌های خاص خود را دارند. این مراحل را می‌توان به ترتیب: مرحله احساس نیاز، مرحله ابتدایی یا تحصیل، مرحله میانی یا نهضت ترجمه، مرحله شکوفایی یا مرحله تمدن‌سازی نام‌گذاری کرد.

۳-۱. مرحله احساس نیاز

در این مرحله عوامل داخلی و خارجی باعث تحریک حاکمیت جامعه برای ایجاد یک حرکت علمی می‌شوند. در ادوار مختلف احساس نیاز به حرکت علمی دارای انگیزه‌های متفاوتی بوده است (نجف‌پور و همکاران، ۱۳۹۰). پنج مورد از عوامل و زمینه‌های شکل‌گیری نهضت علمی اسلامی را برشمردند که از این بین دو عامل قابلیت تعمیم بیشتری برای شرایط پس از پیدایش جمهوری اسلامی را دارند؛ اما عوامل دیگر مقتضای شرایط حاکم در عصر عباسیان بوده است.

عامل اول عبارت است از، نظر مساعد جهان‌بینی اسلامی و سیره بزرگان دینی نسبت به علوم عقلی و تجربی دیگر فرهنگ‌ها؛ از این حیث قرآن کریم به تفاوت دانستن و ندانستن بارها اشاره کرده است، به‌طوری که عبارت علم ۸۰ مرتبه در قرآن کریم تکرار شده است که از این جمله آیات می‌توان به آیه «يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» (مجادله، ۱۱) و آیه «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران، ۷) اشاره کرد. در احادیث نقل شده از پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام نیز به کرات به اهمیت علم و علم‌آموزی اشاره شده است. برای مثال نبی اکرم ﷺ می‌فرماید: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ وَ...» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۷، ص ۶۸)؛ «أَطْلَبُوا الْعِلْمَ وَ لَوْ بِالصَّنِينِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۷۷). به‌طور یقین منظور از علم

در کلام پیام علوم غیردینی بوده است؛ چراکه علوم دینی در چین و نزد مشرکین وجود ندارد؛ همچنین نه تنها نهضت ترجمه و ترجمه کتب مختلف مورد نكوهش ائمه معصومین علیهم‌السلام قرار نگرفت (نجف‌پور و همکاران، ۱۳۹۰) بلکه ایشان و شاگردان‌شان در گسترش علوم و پاسخ‌گویی به بسیاری از شبهاتی که پس از ترجمه آثار یونانی و یا حضور دانشمندان دیگر بلاد در جامعه اسلامی ایجاد می‌شد نقش غیرقابل انکاری داشتند.

در جمهوری اسلامی نیز از ابتدا شیوه حکمرانی بر پایه‌های آموزه‌های اسلامی بنا شد و علم‌آموزی مورد تشویق بالاترین جایگاه دینی - سیاسی قرار گرفت. به طوری که در فرمایشات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای ایران باید در دنیا به جایگاهی برسد که اگر کسی به دنبال دستیابی به تازه‌های علمی باشد، مجبور باشد زبان فارسی را یاد بگیرد (خامنه‌ای، ۱۳۹۱/۰۷/۲۷). همچنین نگاه ایشان به بحث ترجمه و انتقال علوم از کشورهای دیگر مثبت بوده است به طوری که می‌فرمایند: «نگاه کنید ببینید در دنیا چه چیزهایی منتشر می‌شود که دانستن آن برای جوان ایرانی لازم است؛ ترجمه کنید، پول بدهید ترجمه کنند» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲/۰۹/۱۹).

عامل دوم عبارت است از، افزایش احساس نیاز مسلمین به علوم و معارف سرزمین‌ها و تمدن‌های دیگر؛ مسلمانان در ابتدای امر برای انجام وظایف دینی خود نیازمند کسب علوم مختلفی بودند آن‌ها ریاضیات را برای تقسیم ارث، هندسه و جغرافیا را برای قبله‌شناسی و راه‌های حج و نجوم را برای کمک برای اثبات ماه رمضان و اعیاد و ضبط دقیق اوقات نماز داشتند (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۰)؛ همچنین فتوحات سده اول و دوم هجری و گسترش قلمرو اسلامی باعث شد تا مسلمانان با تمدن‌های بزرگ دیگر پیوند فکری برقرار کنند و سدد پاسخگویی به سوالات پرشماری باشند که ایراد می‌شدند (هاشمی و حیدرپور، ۱۳۹۲).

در عهد قاجار مجموعه عواملی باعث بیداری ایرانیان شد که به طور کلی می‌توان این عوامل را برشمارد:

۱. انقلاب‌های دموکراسی خواهانه در غرب مانند انقلاب فرانسه؛ ۲. شکست ایران از

روسیه بر اثر مطامع استعماری برخی دولت‌های اروپایی و بی‌کفایتی دربار قاجار و ۳. تفکرات ترقی خواهانه عباس میرزا (۱۲۱۲-۱۱۶۸)، نایب‌السلطنه، و دیگر روشنفکران و اندیشه‌ورزان (خسرویگی و فیضی، ۱۳۹۱). آغاز شکل‌گیری سلسله قاجار با جنگ‌های داخلی آقا محمدخان سپری شد اما در دوره فتحعلی‌شاه (۱۲۱۳ - ۱۱۵۰) تعاملات ایران با دیگر کشورها بیشتر شد. در همین دوره ایران درگیر جنگ با روس‌ها می‌شود و اگرچه ایرانیان از نفرات بیشتری برخوردار بودند اما نیروهای روسی به دلیل داشتن نظم نظامی و فنون جدید با تعداد کمتر توانستند ایرانیان را شکست دهند (حسین طلایی و نجفیان رضوی، ۱۳۹۰)؛ از این رو شاهان قاجار به فکر تجهیز و به روزرسانی سپاه ایران با الگوگیری از نظام غربی افتاد (آبراهیمان، ۱۳۸۷، ص ۶۸).

پیش از انقلاب اگرچه مظاهر علوم و تکنولوژی‌های مختلف در ایران دیده می‌شد اما هیچ‌کدام حاصل دسترنج دانشمندان ایرانی نبودند و کشور در ابتدایی‌ترین موارد وابسته به بیگانگان بود. پس از انقلاب به‌طور یقین تحمیل جنگ نابرابرانه در کنار تحریم‌های ظالمانه دو مورد از اصلی‌ترین انگیزه‌های شروع حرکت عظیم علمی و به دست گرفتن ابتکار عمل بوده است. نکته در خور توجه این است که در جمهوری اسلامی تا زمانی که احساس نیاز وجود نداشته است عملاً حرکتی هم صورت نگرفته است. برای مثال، پیشرفت علمی در زمینه‌هایی همچون کشاورزی به دلیل سهولت در واردات در خور توجه نبوده است؛ همچنین با اینکه ایران یکی از بزرگترین میادین نفتی جهان را در اختیار دارد، تا ابتدا دهه ۹۰ تا زمانی که مانعی برای تامین بنزین فرامرزی وجود نداشته است خودکفایی در بنزین نیز وجود نداشته است.

۲-۳. مرحله ابتدایی یا تحصیل علوم

پس از اینکه حاکمان جامعه به یک ثبات نسبی در ایجاد امنیت در جامعه می‌رسند و همین‌طور متوجه عقب‌افتادگی علمی در کشور می‌شوند، دومین مرحله در جهت ایجاد یک نهضت علمی، دستیابی به علوم دیگر حوزه‌های علمی در دنیا است. این امر با

ارسال محصل به خارج از کشور یا استخدام معلمان خارجی در کشور در کنار جمع‌آوری کتب انتشار یافته در حوزه‌های علمی برتر می‌شود؛ از این رو ساخت کتابخانه‌ها نیز رونق می‌گیرد.

در عهد ساسانی اردشیر بابکان (۲۴۲-۱۸۰ م) افرادی را به هند، چین، روم و عراق اعزام کردند تا از تمامی کتاب‌هایی که در این سرزمین‌ها وجود دارد نسخه‌برداری کنند. خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۰۱ م) گروهی از دانشمندان را به هندوستان فرستاد تا روش‌های درمانی و گیاهی هندی را بیاموزند و کتاب‌های آنان را به ایران بیاورند (نجف‌پور و همکاران، ۱۳۹۰).

در عهد عباسی، هارون رشید (۱۹۳-۱۴۵ ق) افرادی را مامور سفر به کشورهای مختلف و جمع‌آوری آثار علمی مورد نیاز جامعه اسلامی کرد تا نسخه‌های کتب را خریداری کنند و متعاقباً افراد زیادی را به کار ترجمه آن‌ها گماشت (اولیری، ۱۳۷۴، ص ۲۳۷؛ جان احمدی، ۱۳۷۹). او دانشمندان علوم گوناگون را از کشورهای مختلف به دربار خود دعوت می‌کرد تا به ترجمه کتب جمع‌آوری شده پردازند. کتب طب یونانی که در فتوحات به دست آمده بود به همراه کتب جمع‌آوری شده توسط خلفای پیشین و یا کتب ترجمه شده در بیت‌الحکمه جمع‌آوری شد (صفا، ۱۳۸۴، ص ۶۷). بیت‌الحکمه هم کتابخانه و هم مرکز ترجمه و هم مرکز پژوهش‌های علمی بوده است (فانی، ۱۳۶۰). این مرکز وظیفه مهم گردآوری نسخ متون کهن سراسر مملکت اسلامی و کشورهای دیگر را به عهده داشت (میلانی، ۱۳۸۴).

در عهد قاجار، با ایجاد مدرسه‌ی دارالفنون در سال ۱۲۳۰ هجری شمسی، اعزام به خارج برای تحصیل در دوره نوینی قرار گرفت. پس از پیروزی مشروطه، اعزام دانشجویان به خارج حالت رسمی پیدا کرد و قوانینی برای این امر تعیین شد. میرزا تقی‌خان امیرکبیر (۱۲۳۰-۱۱۸۵) تصمیم داشت هر چیزی که منجر به توسعه و ترقی کشور می‌شود فراهم کند او برخلاف عباس‌میرزا که تنها راه تحول را توسل به اروپاییان می‌دید تصمیم گرفت یک گام جلوتر رفته و ضمن اعزام محصل به خارج، در داخل کشور نیز کانون‌های آموزشی تاسیس کند؛ لذا وی اقدام به تاسیس دارالفنون و انتشار

روزنامه رسمی سراسری کرد (قاسمی پویا، ۱۳۷۸، ص ۱۳۵). رئیس هیئت مترجمان از طرف امیر کبیر ماموریت پیدا کرد که برای آوردن معلمان خارجی به اروپا سفر کند و وی معلمانی را که دولت اتریش برای تدریس در دارالفنون انتخاب کرده بود به ایران آورد (کیان‌فر، ۱۳۸۴).

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مسئله اعزام دانشجو به خارج با وقفه ای روبرو شد، اما بعد از چند سال، برای تأمین نیروی علمی دانشگاه‌ها و آموزش نیروی انسانی در مقاطع تحصیلات تکمیلی، دوباره اعزام دانشجو به خارج از کشور در دستور کار قرار گرفت (تقی‌پور ظهیر و همکاران، ۱۳۸۷). به‌طور کلی در جمهوری اسلامی تلاش‌های انجام شده برای کسب علم از خارج از کشور شامل ارسال دانشجویان به دانشگاه‌های خارجی، ارائه بورسیه‌های تحصیلی، ارتباط با دانشگاه‌های خارجی، تشکیل انجمن‌های علمی، برگزاری همایش‌های علمی، ارتباط با مراکز تحقیقاتی بین‌المللی و استخدام اساتید خارجی در دانشگاه‌های ایران می‌شود.

۳-۳. مرحله توسعه (نهضت ترجمه)

اصل ترجمه علمی کار بسیار بزرگ و ارزشمندی است و کمتر از ابداع نیست (فروخ، ۲۰۱۹م، ص ۱۷). همین ترجمه‌های مسلمانان بود که باعث شد اروپاییان و غربیان با نتایج فکری یونانیان، کوشش هندیان و چینیان آشنا شوند و تمدن غربی مدیون فعالیت‌های علمی مسلمانان است (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۰) در این مرحله ترجمه کتاب‌هایی که از اقصی نقاط جهان گردآوری شده است توسط افرادی که جهت ترجمه استخدام شده‌اند شروع می‌شود و برای تمرکز بیشتر تمامی فعالیت‌های مربوط به ترجمه به صورت منسجم در یک مرکزیت (دارالترجمه، بیت الحکمه و...) انجام می‌گیرد که بیشتر این مرکزیت در جوار همان کتابخانه مرکزی بوده است. از دیگر ویژگی‌های این دوره، رونق مدارس، نشست‌های علمی و انتشار کتب ترجمه شده است. به‌طوری که همراه با نهضت‌های علمی زیرساخت‌های آموزشی و همچنین بسترهای نشر علم نیز همراه با شکوفایی نهضت توسعه پیدا می‌کند.

اولین نهضت ترجمه‌ای که در ایران ثبت شده است مربوط به نهضت ترجمه در دوره ساسانیان است. بخش اصلی این نهضت در مقارن با حکومت خسرو انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) بود. در این دوره مراکز علمی عصر ساسانیان مانند سلوکیه، تیسفون و به ویژه جندی شاپور کتب با زبان‌های مختلف را به پهلوی ترجمه می‌کردند. مسلمانان بعد از فتح ایران به کتابخانه‌هایی از دانش یونانی دست یافتند که بعدها به عربی ترجمه شدند و مدرسه جندی شاپور یکی از راه‌های انتقال علوم یونانی به جهان اسلام بوده است (نجف‌پور و همکاران، ۱۳۹۰).

در دومین نهضت ترجمه در ابتدای امر هارون دانشمندان علوم گوناگون را از کشورهای مختلف به دربار خود دعوت کرد تا به ترجمه کتب جمع‌آوری شده بپردازند. در این دوره نقش مرکز علمی پژوهشی بیت‌الحکمه که ابتدا به‌عنوان کتابخانه بوده است نقطه اوج نهضت ترجمه اسلامی به‌شمار می‌رود. در این مرکز دانشمندان علوم مختلف به پژوهش، ویرایش و ترجمه آثار علمی می‌پرداختند و ترجمه لفظ‌گرا و ترجمه مفهومی دو شیوه رایج در ترجمه بوده است (هاشمی، ۱۳۹۲). در عصر مامون (۲۱۸-۱۷۰ق) طبقه جدیدی از علما و مترجمان پدید آمدند که در ترجمه زبان‌های مختلف مثل یونانی، سریانی و فارسی و سانسکریت به زبان عربی ماهر بودند (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۶۲). در سده چهارم قمری نهضت ترجمه جای خود را به جنبش تدوین و تالیف داد و فعالیت دانشمندان در سده دوم و سوم که بیشتر به ترجمه معطوف بود در سده چهارم به بعد به تالیف و تولید گرایش پیدا کرد؛ بنابراین مسلمانان بیش از سه سده سخت مشغول ترجمه آثار علمی از تمدن‌های دیگر بودند. در این دوره زیرساخت نشر از طریق بومی‌سازی فناوری ساخت کاغذ پیشرفت قابل توجه‌ای پیدا کرد.

دایرشدن اولین اداره ترجمه در تبریز از جمله اولین رخدادهای مثبت نهضت ترجمه قاجاری محسوب می‌شود. مترجمان زبان‌های مختلف در این اداره ابتدا به ترجمه کتاب‌های نظامی می‌پرداختند (حسین طلایی، ۱۳۹۰). صنعت جدید چاپ نوین برای اولین بار با ۴۰۰ سال تأخیر وارد کشور شد (خسرویگی و فیضی، ۱۳۹۱). در دوره حکومت ناصرالدین

شاه (۱۲۷۵ - ۱۲۲۷) نهضت ترجمه به اوج خود رسید (خسرویگی و فیضی، ۱۳۹۱). دارالفنون اولین کالج فرنگی ایران بود که از بدو تاسیس به مترجمان وابسته بود و در آن ترجمه بیشتر شامل کتاب‌های نظامی، علوم پایه و پزشکی می‌شد (کیان‌فر، ۱۳۸۴). رئیس دارالترجمه همایونی تعداد زیادی مترجم با حقوق بسیار بالا استخدام کرد و کتاب‌های تاریخی بسیاری را به فارسی ترجمه کرد (قاسمی‌پویا، ۱۳۷۸، ص ۶۲). در سال ۱۳۰۰ دارالترجمه و دارالتالیف ناصری تاسیس شد و جمعی از دانشمندان و آشنایان با فن ترجمه در آن گرد هم آمدند. بنابراین این‌طور می‌توان گفت که ترجمه امروزی ما ادامه راهی است که عباس میرزا آغازگر آن بود و در دارالفنون و دارالترجمه به بلوغ رسید (خسرویگی و فیضی، ۱۳۹۱).

پس از انقلاب اسلامی ترجمه کتاب یکی از اولویت‌های برجسته بوده است. بر اساس بررسی آمارهای نشر در چهار دهه پیروزی انقلاب نشان می‌دهند به ترتیب ۹۸۰۴، ۲۶۸۸۶، ۸۴۱۹۳ و ۱۵۱۴۲۰ عنوان کتاب در دهه‌های اول تا چهارم انقلاب ترجمه شده‌اند (وبسایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۴۰۰). با این حال به دلیل نبود سازمان متولی ترجمه، چیزی به شکل نهضت ترجمه وجود ندارد و اگر ترجمه‌ای هم انجام می‌گیرد به صورت سلیقه‌ای و بدون برنامه‌ریزی در سطح کلان و سازمان‌یافتگی است.

۳-۴. مرحله درخشش یا تمدن‌سازی

مهمترین ویژگی مرحله درخشش یا تمدن‌سازی، گذر از مرحله ترجمه و هضم مطالبی است که از طریق ترجمه کسب شده است؛ به طوری که دانشمندان با مقایسه و تطبیق علوم ترجمه‌شده به راستی‌آزمایی این مطالب پرداخته و از درون این مطالب به یافته‌های جدید و بدیعی می‌رسند که پیش از آن سابقه نداشته است؛ همچنین در این دوره علوم کاربردی‌تر شده و در قالب فناوری و تمدن وارد زندگی روزمره مردم عادی جامعه می‌شوند.

در عهد ساسانیان جندی شاپور مرکزیت علمی پیدا کرد و مدرسه جندی شاپور محلی برای تلفیق علوم و افکار یونانی، هندی و فارسی بود (نجف‌پور و همکاران، ۱۳۹۰) و در

همین جا بود که طب یونانی با طب ایرانی و هندی با هم در آمیخته شد. این مدرسه انجمنی بین‌المللی از دانشمندان ایرانی، یونانی و هندی بود که با یکدیگر به فعالیت‌های علمی می‌پرداختند. در این دوره به علم طب بیشتر از فلسفه و ریاضی توجه می‌شده است (صفا، ۱۳۸۴، صص ۳۷-۳۸). در این عصر گسترش علم در ایران به صورت خارق‌العاده‌ای صورت گرفت به طوری که انوشیروان به شخصه با دانشمندان مختلف مباحثه می‌کرده است (صفا، ۱۳۸۴، ص ۴۰). بعدها همین مدرسه حلقه اتصال علوم جهان باستان به علوم اسلامی شد (مسجدجامعی، ۱۳۸۰).

در انتهای نهضت ترجمه اسلامی جامعه علمی آن روز از آثار ترجمه شده اشباع شد و تقریباً کتاب مهمی برای ترجمه باقی نماند. در این دوره بیت‌الحکمه با کاربری جدید به مرکزی جهت پژوهش‌های علمی تبدیل شد (فانی، ۱۳۶۵). پس از مدتی مسلمانان خود دستگاه معرفی جدیدی بنا کردند که در عین استقلال به سنت‌های فکری گذشته نیز وابستگی داشت (مسجدجامعی، ۱۳۸۰). بر پایه کتاب‌های ترجمه شده و همچنین پژوهش‌هایی که خود مترجمان و شاگردان آن‌ها انجام می‌دادند کتاب‌های زیادی تالیف گردید که بعدها در دوران رنسانس و نهضت علمی اروپاییان به زبان لاتین برگردانده شدند (ناظری، ۱۳۸۳). بدین شکل مسلمانان بهترین معارف هر ملتی را اخذ کردند و میراث علمی آشوری‌ها، بابلی‌ها، مصریان، ایرانیان، هندیان و یونانیان را به ارث بردند و همه این معارف را با هم ترکیب شدند. علم حساب و علم جبر بسط پیدا کرد و از آموزش جبر و هندسه اصول هندسه تحلیلی و هندسه فضایی ایجاد شد (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۰). مسلمانان وسایل بسیاری برای رصد ستارگان اختراع نمودند که می‌توان به ذات السموت و ارتفاع و ذات اوتاد اشاره کرد (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۰). باروت و سلاح گرم، کشف اسید سولفوریک و الکل، تصفیه فلزات، رنگ کردن لباس و چرم، ضد آب کردن لباس، سوزن مغناطیسی و جلوگیری از زنگ‌زدن آهن از دیگر مظاهر پیشرفت علمی در تمدن اسلامی بود (شفیعی کدکنی، ۱۳۴۰). در علم پزشکی شرح عمل‌های جراحی و تشریح و ترسیم حدود دویست وسیله جراحی توسط ابوالقاسم زهراوی (۴۰۳-۳۲۴ ق) صورت گرفت او برای بیماری هموفیلی، سوزاندن زخم و شکستن

سنگ‌های مئانه نیز ترندهای خاص خود را داشت. ایجاد بیمارستان‌های مجهز، تشخیص تفاوت آبله و سرخک، داروسازی و ترکیب داروها از دیگر افتخارات مسلمانان بود (میلانی، ۱۳۸۴).

اما برخلاف دو دوره ساسانیان و عباسیان نهضت ترجمه که با هدف نهضت علمی و پیشرفت علمی در کشور به وسیله عباس میرزا شروع شد، با اینکه دستاوردهایی نیز به همراه داشت اما هرگز نتوانست به مرحله تمدن‌سازی برسد. شاید اصلی‌ترین دلیل این امر را می‌توان ترجمه‌زدگی و غرب‌زدگی دانست. در این دوره قریب به اتفاق افرادی که برای تحصیل علم به کشورهای دیگر اعزام شدند، پس از مدتی هویت فرهنگی و ملی خود را فراموش می‌کردند و خود باعث نفوذ بیشتر استعمار در کشور می‌شدند. از طرفی نهضت ترجمه در این دوره از ترجمه علمی به ترجمه فرهنگی تغییر مسیر داد و بخش مهم آثار به جا مانده از دوره ترجمه قاجاری مربوط به رمان‌های تاریخی و عاشقانه هستند.

بعد از انقلاب، ایران به‌عنوان یکی از پیشروان تحقیقات پزشکی و داروسازی شناخته می‌شود و صنایع خودروسازی، صنایع فولاد و صنایع پتروشیمی، نفت و گاز، برق و صنایع دفاعی در کشور توسعه نسبی پیدا کرده‌اند و به‌صورت ویژه دستاوردهای مهمی در توسعه فناوری‌های هسته‌ای و فضایی حاصل شده است (نصیری، ۱۳۹۴؛ راجی و خاتمی، ۱۳۹۷، صص ۱۵۳ - ۲۱۰). یکی از اصلی‌ترین شاخص‌های اندازه‌گیری پیشرفت علمی در کشورها میزان مقالات علمی تولیدشده می‌باشد. از سال ۲۰۱۱ به بعد ایران به جمع ۲۰ کشور برتر تولیدکننده مقالات علمی پیوسته است و از سال ۲۰۱۶ رتبه شانزدهم جهان را از آن خود کرده است؛ با این حال ایران در دهه گذشته تنها توانسته است جایگاه خود را در بین کشورهای برتر حفظ کند و صعود چشمگیر به پله‌های بالاتر رخ نداده است (scimagojr.com مورخ ۲۰۲۱). این مظاهر شکوفایی علمی و تمدن‌سازی پس از انقلاب اسلامی ایران، نشانگر تلاش کشور در زمینه‌های مختلف و بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی بوده است که از طریق کسب علم و بومی‌سازی علوم مختلف حاصل شده است؛ اما به دلیل عدم توجه به الزامات حوزه ترجمه و حوزه نشر علم، متأسفانه رشد علمی به

تعویق افتاده است. با توجه به نیاز شدید به پیشرفت علمی با انگیزه‌های مذهبی، سیاسی و اقتصادی که در کشور وجود دارد، عبور از مرحله اول و دوم نهضت علمی واقع شده و مدت‌هاست که به صورت سازمان‌نیافته در مرحله ترجمه قرار گرفته‌ایم.

۴. الزامات حوزه ترجمه

۴-۱. استقرار سازمان ترجمه

ساماندهی امر ترجمه به جز با ایجاد یک ساختار منسجم، قدرت‌مند و بدون وابستگی به دولت امکان‌پذیر نیست. باید دستگاهی ایجاد شود که مانند بیت‌الحکمه فقط بر کار ترجمه مدیریت و نظارت داشته باشد و در حقیقت هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی جهت رسیدن به اهداف را در حوزه ترجمه را به عهده بگیرد و از هرگونه تشتت و تفرق پیشگیری کند. سازمان مسئول ترجمه باید مستقل از دولت باشد و طرح قانونی آن برای ثبات و قوام بیشتر به تصویب مجلس برسد؛ از این رو مسیر و حرکت سازمان تحت تاثیر رفت و آمد دولت‌ها قرار نمی‌گیرد و درگیر مسایل حاشیه‌ای نمی‌گردد (کاسمی، ۱۳۵۲). از جمله مزایای تاسیس چنین سازمانی می‌توان به تسهیل فرآیند ترجمه، افزایش کیفیت ترجمه، استفاده از تکنولوژی، توسعه بازار، توسعه مهارت‌های ترجمه، ارائه خدمات ترجمه به سازمان‌ها و شرکت‌ها، ارائه خدمات ترجمه به عموم مردم اشاره کرد. سازمان ترجمه باید منحصرأ به کار ترجمه اشتغال داشته باشد و خود را درگیر مسائل حاشیه‌ای مربوط به تالیف، تلخیص و اقتباس نکند تا از ماموریت اصلی و مهم‌تر خود غافل نشود. از نمونه‌های موفق چنین سازمانی می‌توان به سازمان لغت‌نامه اشاره کرد که با ریاست علی‌اکبر دهخدا و بعدها مفاخر دیگری همچون دکتر محمد معین و دکتر سیدجعفر شهیدی بدون توجه به تغییرات و تبدیلات سیاسی و دولتی و کارزارهای انتخاباتی به کار خود مشغول بودند (کاسمی، ۱۳۵۲).

۴-۲. تخصیص بودجه کافی

تخصیص بودجه کافی برای یک نهضت ترجمه پایدار و موثر بسیار مهم و حیاتی

است. در واقع، بودجه کافی به مترجمان و ناشران کمک می‌کند تا بتوانند ترجمه‌های با کیفیتی را در حوزه‌های مختلف ارائه دهند. همچنین، بودجه کافی به مترجمان و ناشران کمک می‌کند تا بتوانند به بهترین شکل ممکن در ترجمه و انتشار آثار با کیفیت، در سطح جهانی رقابت کنند.

در دوره نهضت اسلامی بودجه بیت‌الحکمه را خلیفه تعیین می‌کرد و طبق برخی روایات افرادی افراد هم‌وزن چیزی که ترجمه می‌کردند طلا می‌گرفتند. در عهد ساسانیان، عباسیان و قاجاریه هزینه ترجمه، طبع و نشر کتب به امر پادشاهان و از خزانه دولتی پرداخته می‌شده است. باید ظرفیتی ایجاد شود که مترجمان سازمانی از نظر مالی تامین باشند و به‌عنوان شغل اصلی خود به امر ترجمه مشغول باشند. همچنین دخالت و همکاری بخش خصوصی در نهضت ترجمه امری ناکافی، اما لازم است.

۳-۴. گزینش کتب و مترجمین

در نهضت ترجمه اسلامی افرادی که در بیت‌الحکمه مشغول ترجمه آثار بودند از نخبگان علمی زمان خود بودند و در انتخاب نسخه‌های اصلی و سواس زیادی به خرج می‌دادند به طوری که برای دسترسی به نسخه اصیل مجبور بودند تمامی نسخه‌های یک کتاب را با هم مقایسه کنند، افراد نخبه به انتخاب خلیفه و با میل باطنی خود به سفرهای دور و طولانی اعزام می‌شدند و آثار علمی مورد نیاز جامعه را برای ترجمه به دارالحکمه می‌آوردند. در این دوران دستگاه حاکم صرفاً نقش سفارش‌دهنده و حامی مالی را به عهده داشته است و انتخاب آثار مهم در علوم مختلف بر عهده نخبگان و متخصصان آن حوزه بوده است (هاشمی، ۱۳۹۲). در ابتدا ترجمه‌ها محدود به حوزه‌های خاصی همچون پزشکی، ستاره‌شناسی به فرمان خلفای عباسی بود یا برحسب نیاز جهت رویارویی کلامی با اندیشه مسیحیت و مغرب کتاب‌های فلسفی افلاطون (۳۴۷-۴۲۷ ق.م) و ارسطو (۳۲۲-۳۸۴ ق.م) ترجمه شدند. اما در ادامه ترجمه‌های صورت گرفته منحصر به موضوع خاصی نبوده است و تقریباً تمامی علوم حتی علومی همچون آشپزی، جن‌گیری و عجایب را نیز شامل می‌شده است (میلانی، ۱۳۸۴).

سازمان ترجمه باید کتاب‌هایی را برای ترجمه انتخاب کند که از بالاترین درجه اعتبار علمی برخوردار باشند؛ و همچنین در برگیرنده نیازهای اضطراری و روز کشور باشند. کتاب‌هایی که از لحاظ محتویات علمی و ادبی و اخلاقی مطابق نیاز جامعه شناخته شدند باید در کار گروه‌های مربوطه معرفی شوند و هر سال لیست این کتاب‌ها در اختیار جامعه دانشگاهی و علمی کشور قرار بگیرد. این کار گروه‌ها می‌توانند شامل افراد صاحب نظر، منتخب مترجمان و افراد دولتی باشد. دایره انتخاب کتاب‌ها باید شامل تمامی زبان‌های موجود باشد تا به مرور زمان علوم مختلف از حوزه‌های علمی دنیا به زبان فارسی ترجمه شوند.

در کنار گزینش کتاب‌ها، مترجمین نیز باید گزینش شوند. مترجمان مسلمان شرایط زیر را برای یک مترجم خوب بیان کرده‌اند (مسجد جامعی، ۱۳۸۰):

– آشنایی و تسلط کافی به زبان‌های مبدا و مقصد؛

– اشراف و تسلط بر موضوع تخصصی؛

– انس و الفت داشتن به نویسنده مبدا.

علاوه بر موارد فوق‌الذکر می‌توان ویژگی‌های دیگری همچون مهارت در ترجمه مفاهیم، دقت‌مندی، تجربه‌مندی و آگاهی از فرهنگ و تاریخ زبان مبدا را نیز برای مترجمان برشمرد. همان‌طور که در بیت‌الحکمه هر پژوهشگری جایگاه مخصوصی داشت و عده‌ای نیز مشغول به خدمت به آن‌ها بودند (میلانی، ۱۳۸۴). با توجه به اهمیت ترجمه، می‌توان از مترجمین با رتبه بالاتر برای کتب فاخر استفاده کرد.

۴-۴. پاسداری از زبان فارسی

پس از استقرار خلافت عباسیان با راه اندازی نهضت علمی و اعزام محصلین به اقصی نقاط جهان برای دستیابی به منابع علمی در زمان کوتاهی زبان عربی به نهایت گستردگی و وسعت خود رسید (جان احمدی، ۱۳۷۹). زبان عربی نه فقط زبان اعراب، بلکه زبان علمی آن دوران بوده است. در کنار فرصت به وجود آمده یک تهدید بزرگ متوجه زبان عربی شد؛ اول اینکه، کلمات جدید بسیاری از زبان‌های فارسی، نبطی، یونانی، سریانی و

هندی به زبان عربی وارد شد. در ابتدا واژه‌های بیگانه به همان شکلی که در زبان مبدا بودند وارد زبان عربی شدند اما در ادامه دانشمندان و مترجمان مسلمان با وضع کلمات و لغات مترادف به خوبی از پس این مشکل برآمدند (میلانی، ۱۳۸۴) و دوم اینکه، زبان سره عربی به دلیل گستردگی سرزمین‌های اسلامی دچار تغییر در بیان شد به طوری که تنها افرادی که در بیابان‌ها زندگی می‌کردند به زبان سره عربی تسلط داشتند و برخی از آن‌ها برای آموزش آن به شهرها می‌آمدند (جان احمدی، ۱۳۷۹).

در بسیاری از علوم اصطلاحاتی رایج شده است که در زبان فارسی معادل ندارند و همچنین مترجمین بر تمامی زبان‌ها تسلط کافی ندارند؛ بنابراین ترجمه این متون می‌تواند دارای مخاطراتی برای زبان فارسی باشد. کما اینکه نهضت ترجمه قاجاری هم‌زمان با ضعف سیاسی و عقب‌ماندگی نظامی و اقتصادی ایران بود و احساس خودباختگی در گفتگوی تمدنی وجود داشت؛ از این رو اجازه نقد و تحلیل عناصر فرهنگ غربی وجود نداشت و بسیاری از لغات و اصطلاحات خارجی به طور مستقیم وارد زبان فارسی شدند. از این مهم می‌توان به وسیله یک لغت‌نامه الکترونیکی ملی از زبان فارسی اصیل نگهداری کرد؛ لذا پیشنهاد می‌گردد برای ترجمه آثار از یک پایگاه علمی قوی استفاده شود که متخصصان امر بتوانند در فراخور زمان لغاتی که معادل‌سازی فارسی آن‌ها صورت گرفته است را در آن بارگزاری کنند. همچنین ساخت و انتشار افزونه‌های ویرایشگر زبان فارسی برای بسترهای مختلف که قادر به اصلاح خطاهای املائی، اشتباهات ویرایشی و نشانه‌گذاری، و نیز استانداردسازی متون فارسی باشد نیز می‌تواند به کاربردی‌تر شدن این لغت‌نامه کمک کند.

۴-۵. دقت و بازنگری در ترجمه

در ترجمه‌های قرن اخیر، یکی از مشکلات رایج ترجمه‌های نادرست و غیر قانونی بوده است. در دوره اسلامی، نگاهی فرایندمحور برای ترجمه‌ها و بازبینی گسترده صورت گرفت و کیفیت فدای کمیّت نشد. توجه تخصصی به ترجمه از اولیتهای نهضت ترجمه اسلامی بوده است و ترجمه آثار و بازبینی گسترده، نشان دهنده نگاه

فرایند محور بوده است. برای مثال، در بیت‌الحکمه بخش ترجمه به زیر واحدهای متعدد تقسیم شده بود و در راس هر واحد، یک دانشمند زبان‌دان قرار داشت که بر صحت ترجمه در آن حوزه نظارت می‌کرد و یک کاتب به‌عنوان دستیار متخصص حضور داشت (مسجدجامعی، ۱۳۸۰). هر ترجمه‌ای که در بیت‌الحکمه صورت می‌گرفته است، ابتدا اشتباهات آن توسط مصححان و مترجمان دیگر تصحیح می‌شده است و سپس خطاطی، صحافی و تکثیر آن صورت می‌گرفته است در صورت امکان، متون ترجمه شده از زبان سریانی با متن یونانی خود مقایسه می‌شد؛ همچنین، ترجمه‌های عربی از یونانی با استفاده از نسخه‌های خطی جدید مورد تجدید قرار می‌گرفتند (میلانی، ۱۳۸۴).

کتاب‌های ترجمه‌شده در نهایت باید از دو جهت علمی و هم ادبی ویراست شوند. بیشتر کتاب‌های علمی و تخصصی که توسط اساتید دانشگاهی ترجمه می‌شوند دچار نواقص ادبی هستند؛ از این رو باید گروهی از افراد در کار سازمان به تصحیح نوشته‌های مترجمان بپردازند؛ همچنین یکی از وظایف سازمان ترجمه باید پیشگیری از دوباره کاری و ترجمه دو یا چندباره کتب و رساله‌ها باید تا نیروی انسانی و بینه مالی جهت انجام کارهای موازی صرف نشود. خوش‌بختانه در انتشارات دانشگاهی قبل از شروع ترجمه کتاب استعلامی جهت تکراری‌نبودن ترجمه گرفته می‌شود و هم داوری علمی و هم داوری ادبی کتاب‌ها قبل از انتشار انجام می‌گیرد.

۴-۶. هوشیاری در برابر ترجمه‌زدگی

گاه عجز و درماندگی در تحلیل ذهنی و فکری علوم و یافته‌های جدید باعث التقاط فکری و خودباختگی فرهنگی می‌شود. بنا بر دیدگاه مقام معظم رهبری موانع تولید علم در دانشگاه شامل نگرش انحصاری به مفاهیم وارداتی و وجود روحیه ترجمه‌گرایی بر شمرده شده است. با ترجمه کتب مختلف سیلی از افکار یونانی و سایر ادیان وارد جامعه اسلامی شد و تا چند قرن افکار محافل علمی را به خود متوجه کرد. به‌طوری که شاید این نهضت در آغاز نوعی یونانی‌زدگی را در پی داشته است. رفتار مامون و یونانی‌زدگی ناشی از دوره ترجمه نمونه بارز این امر است. اما مسلمانان به

زودی توانستند با تالیفات مستقل خود و ارزیابی آثار ترجمه‌شده صحت و سقم بسیاری از تفکرات یونانی را تشخیص دهند (میلانی، ۱۳۸۴).

به عقیده عبدالعطیف بغدادی (۶۲۹-۵۵۷ق) آنچه ما ملاحظه و درک می‌کنیم دلایل ما هستند و قانع‌کننده تر هستند تا آن چه بر اساس نوشته‌ی نامداران است. فخر رازی (۶۰۶-۵۴۳ق) وزیر، پزشک و شاعر معروف می‌گوید: این برای ما، اصل باشد که اگر از گذشتگان نقل قولی به‌عنوان دلیل اقامه می‌کنیم، هر گاه آن دلیل با مشاهدات ما در تضاد باشد باید مشاهدات خود را اصل گرفته و نقل قول یا دلیل را تغییر دهیم. ابن هیثم (۴۳۰-۳۵۴ق) معتقد بود که افکار بطلمیوس (۱۶۸-۹۰م) خالی از اشتباه نیست و نمی‌تواند توجه‌کننده حرکات فلکی باشد (میلانی، ۱۳۸۴).

متاسفانه نهضت ترجمه در دوره قاجار دقیقاً به غرب‌زدگی مبتلا شد و به جای در خدمت گرفتن ترجمه برای رشد و توسعه کشور در خدمت استعمار جهت نفوذ بیشتر کشور قرار گرفت. به‌طوری که افرادی که برای تحصیل علم به کشورهای دیگر اعزام می‌شدند خود در فرهنگ غربی هضم می‌شدند و در تاریک‌خانه‌ها در پوشش روشن‌فکری پیشرفت را در گرو کنار گذاشتن اصالت ایرانی و اسلامی می‌دیدند؛ از این رو باید در کنار برنامه‌های علمی برنامه‌های فرهنگی جهت حفظ اعتماد به نفس و آگاه‌سازی مترجمین از هویت اصیل ایرانی و اسلامی در نظر گرفته شود تا دانش‌پژوهان در عرصه علم مورد تهاجم فرهنگی قرار نگیرند.

۴-۷. استمرار ترجمه

تفاوت اصلی بین دوره حاضر با دوره عباسی یا با دیگر دوره‌هایی که نهضت ترجمه در آن شکل گرفته است در این بوده است که در آن برهه از زمان پایگاه‌هایی علمی جهان که نقش خوراک برای تغذیه نهضت ترجمه داشتند همگی رو به فراموشی سپرده شده بودند و در کتابخانه‌ها و گنجینه‌های پادشاهان انبار شده بودند؛ اما امروزه پایگاه علمی جهان هر روز در حال پر بارشدن است؛ از این رو نهضت ترجمه که در دوره‌های پیشین حالت مقطعی داشت در دوره حاضر باید به موازات تولید علم در کشور باشد و

یک کار مقطعی دیگر جواب‌گوی حجم تولیدات علمی جهان نیست. در حال حاضر، زمان مضاعف‌شدن علم و دانش به کمتر از ۵ سال رسیده است و مسئله‌ای به نام «انفجار اطلاعات» مطرح است. تا زمانی که زبان جهان به وحدت نرسیده باشد، بی‌نیاز شدن از ترجمه منتفی است. بر اساس آمارهای ارائه شده، تاکنون بیش از ۱۳۰ میلیون کتاب در دنیا به چاپ رسیده و سالانه نیز ۲/۲ میلیون کتاب جدید چاپ می‌شود (وبلاک ترجمیک: مورخ ۱۳۹۸/۰۷/۲۴)؛ بنابراین، برخلاف دوره‌های قدیمی نهضت علمی که ترجمه تنها سوخت و نیروی محرکه اولیه برای نهضت علمی بود، در شرایط فعلی جهان، نهضت ترجمه امری مقطعی نبوده و نیازمند استمرار و سازکار دائمی است. این امر خود دلیل محکمی بر لزوم ایجاد ساختاری قوی و پایدار برای مدیریت ترجمه در کشور است.

۵. الزامات حوزه نشر علم

یکی از اصلی‌ترین شاخصه‌های نهضت‌های علمی پیشرفت قابل توجه در حوزه نشر آثار علمی بوده است. رواج استفاده از کاغذ در عصر هارون الرشید یکی از عوامل رواج کارهای علمی بوده است (جمیلی، ۱۳۸۵، ص ۵۵). انتشار کاغذ تحول عظیمی در امر انتظار کتاب و مطالب علمی بود. زیرا پیش از آن کتابت بر پوست‌های دباغی شده مرسوم بود. با فتح مصر نوع دیگری از کاغذ به نام بردی یا پاپيروس رایج شد اما همچنان این نوع کاغذ کمیاب بود. با فتح سمرقند مسلمانان به کارگاه‌های کاغذسازی به سبک جدید دست یافتند و تکنولوژی آن را به بغداد که پایتخت نهضت علمی بود نقطه عطفی در تاریخ کتابت پدید آورد (جان احمدی، ۱۳۷۹). در عصر قاجاریان ورود صنعت چاپ تحولی اساسی در حوزه نشر پدید آورد و دارالترجمه دارای چاپخانه‌ای مخصوص به خود به معروف به نام مطبعه دولتی بوده است (کاسمی، ۱۳۵۲). با توجه پیشرفت علم و تکنولوژی و گسترش علوم از طریق اینترنت و شبکه‌های مجازی تطبیق صنعت نشر کشور با شرایط نوین امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد و شاید یکی از علل کاهش شمارگان چاپ در سال اخیر را به همین امر بتوان نسبت داد. به عقیده نگارندگان نه تنها کتب جدید

باید هم در قالب کاغذی و هم قالب الکترونیکی عرضه شوند بلکه با توجه به اینکه هزینه ترجمه این کتب توسط دولت پرداخته می‌شود نسخه الکترونیکی باید بدون هزینه بوده و در اختیار همگان قرار گیرد. چنین حرکتی توسط تیم گوگل^۱ در سطح بین‌المللی در حال پیاده‌سازی است. هدف این تیم الکترونیکی کردن تمامی نسخه‌های چاپی است به طوری که دسترسی به این منابع در تمام دنیا در یک پایگاه واحد امکان‌پذیر باشد.

از دیگر ویژگی‌هایی که باعث سهولت در امر نشر می‌شود متن باز بودن است؛ به عبارتی باید متن باز و قابل جستجو این کتاب‌ها در سامانه سازمان ترجمه کشور بارگزاری شود تا به راحتی بتوان یک کلیدواژه خاص را در آن پیدا کرد. اخیراً این ویژگی در سامانه‌های علمی انتشار مقالات خارجی نیز مشاهده شده است که علاوه بر نسخه پی‌دی‌اف نسخه متنی آن در فضای پایگاه اینترنتی قابل مشاهده است. این امر تاثیر شدیدی در کوتاه‌شدن زمان جستجو در بین صدها کتاب حول محور یک کلیدواژه خاص دارد و به دلیل باز بودن متن‌ها به راحتی می‌توان متن مورد نظر را از یک کتاب استخراج کرده و مورد استناد قرار داد. همچنین با انجام چنین ویژگی‌ای امکان سرعت علمی و ادبی نیز کاهش پیدا می‌کند؛ زیرا به راحتی می‌توان با جستجو یک جمله در فضای مجازی به منشا اصلی آن پی برد.

با توجه به تحولات سده اخیر، افزایش روزافزون تخصص‌ها و رشد تعداد پژوهشگران، لازم است یک پایگاه بومی برای تسهیل شناسایی و دسترسی به افراد خبره در هر زمینه‌ای راه‌اندازی شود. در این پایگاه، اطلاعات تمامی پژوهشگران ثبت و برای هر کدام صفحه‌ای خاص در نظر گرفته شود؛ همچنین، تمامی فعالیت‌های علمی و تخصصی فرد مورد نظر در این پایگاه قابل رویت برای همگان باشد و افراد از نظر درجه علمی رتبه‌بندی شده باشند. برای افزایش تعامل با این پایگاه، باید افراد خود نیز بتوانند صفحه مربوط به خود را ویرایش کنند. پایگاه‌های اینترنتی ریسرچ گیت^۲ و لینکدین^۳ و

1. Google
2. Researchgate
3. LinkedIn

بانک اطلاعاتی بین‌المللی و پایگاه اینترنتی زینگ^۱ به‌عنوان نمونه‌هایی از بانک‌های اطلاعاتی معتبر می‌توانند به‌عنوان الگویی برای پایگاه بومی در کشور ما مطرح شوند. بحث یکپارچه‌سازی استانداردهای تحقیقات باید از دو منظر یکپارچه‌سازی اجرای پژوهش‌های علمی و یکپارچه‌سازی نگارش پژوهش علمی مد نظر قرار گیرد. برای مثال، در حوزه علوم طبیعی باید روش‌های استاندارد و مورد تایید در زمینه‌های آزمایشگاهی به صورت کدهی شده و مشروح در یک سامانه اینترنتی قابل دسترسی و استناد باشد؛ همچنین در زمینه نگارش باید، استاندارد خاصی برای زمینه‌های مختلف علوم انسانی و علوم طبیعی تعریف شود و کلیه نشریات کشور بر مبنای همین استاندارد نسبت به انتشار مطالب علمی اقدام کنند. از سوی دیگر نحوه استناد به منابع علمی در متن مقالات^۲ و در انتهای مقالات^۳ نیازمند توجه دو چندان می‌باشد و از سالیان دور در کشورهای غربی استانداردهای بین‌المللی برای این امر تدوین شده است حتی نرم‌افزارهای خاصی (همچون اندنوت^۴) جهت تسهیل در امر تغییر غالب منابع همسوبا انواع استانداردها منتشر شده است؛ بنابراین طراحی چنین نرم‌افزارهایی به یکپارچه‌سازی استناد به منابع علمی دیگر کمک دو چندان خواهد کرد یا حداقل می‌توان نشریات علمی را ملزم نمود تا در کنار هر مقاله‌هایی که منتشر می‌کنند فایل قابل بارگیری نحوه استناد صحیح آن را نیز در اختیار محققان قرار دهند.

یکی از راه‌های جلوگیری از هدر رفت منابع، همانندجویی در مورد انجام پژوهشی است که محققان هنوز دست به انجام آن نزده‌اند. خوشبختانه چنین سامانه‌ای توسط پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران (ایران داک) در کشور راه‌اندازی شده است. این سامانه با جست‌وجوی خودکار در متن کامل پایان‌نامه‌ها و رساله‌های موجود در ایران‌داک، نوشته‌های همانند را بازیابی و میزان همانندی و منع اطلاعات مشابه را نمایش

1. Xing
2. Citation
3. Reference
4. End note

می‌دهد. کاربران پس از ورود به سامانه، می‌توانند نوشته‌های خود را بارگذاری و نتیجه‌ی همانندجویی را در کوتاه‌ترین زمان ممکن دریافت کنند. با این حال گستره و دسترسی استفاده از این سامانه باید وسیع‌تر شده و تمام سازمان‌های تولید علم از دانشگاه و حوزه تا مراکز دولتی و صنعتی را در برگیرد.

نتیجه‌گیری

در موقعیت کنونی جمهوری اسلامی تمامی منابع لازم جهت تبدیل شدن به یک تمدن بزرگ را دارد. چنین چیزی محقق نخواهد شد مگر اینکه در وهله تمامی علوم موجود در جهان به دایره زبان فارسی اضافه شوند و متخصصانی در این زمینه تربیت شوند؛ در ادامه این متخصصان و شاگردانی که تربیت شده‌اند خود می‌توانند پرچم‌داران علوم جدید و تمدن اسلامی گردند. اگر به‌طور کلی وضعیت جمهوری اسلامی را از نظر پیشرفت در نهضت علمی بررسی شود در حال حاضر جمهوری اسلامی در بین مرحله ترجمه و مرحله تولید علم قرار گرفته است. برای استمرار نهضت علمی تقویت تمامی مراحل آن امری انکارناپذیر است و عبور از یک مرحله به معنای بسته‌شدن پرونده آن نیست بلکه باید تمامی مراحل در کنار یک دیگر استمرار داشته باشند. اعزام دانشجو و اتصال بدنه علمی کشور بدون واسطه به حوزه‌های تمدنی دیگر یکی از مهمترین زمینه‌های تقویت نظام ترجمه و در ادامه تولید علوم بومی در کشور است. برای ایجاد یک تمدن لازم است که گستره اکتشاف علوم جدید وسیع‌تر باشد و حوزه‌های علمی بیشتری را در بر بگیرد. در صورتی که جمهوری اسلامی بتواند به این سطح از تولید علم برسد آینده اقتصادی، نظامی و سیاسی آن نیز تضمین خواهد شد و می‌تواند از قدرت علمی خود جهت نفوذ خود به کشورهای دیگر استفاده کند. این امر نیز مانند نهضت ترجمه نیازمند ساختارمند کردن و نظام‌مند کردن بدنه علمی کشور و جهت‌دهی به جامعه علمی کشور است. تا زمانی که اهتمام کافی به موارد بیان شده صورت نگیرد پیشرفت علمی، تشکیل تمدن نوین ایرانی اسلامی، فضای گفتگو با زبان جهانی، پذیرش مفاهیم تازه و نهادسازی در حد شعار باقی خواهد ماند.

فهرست منابع

* قرآن کریم

** نهج البلاغه

۱. آبراهمیان، یرواند. (۱۳۸۷). ایران بین دو انقلاب (مترجمان: احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، چاپ سیزدهم). تهران: نشر نی.
۲. آقا بزرگ الطهرانی، محمد محسن. (۱۳۷۲). الذریعة الی تصانیف الشیعة (ج ۴، مترجم: محمد آصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۰۵ق). لسان العرب. قم: آداب الحوزة.
۴. اولیری، دلیسی. (۱۳۷۴). انتقال علوم یونانی به عالم اسلامی (مترجم: احمد آرام). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۶). قرآن ناطق. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. تقی‌پور ظهیر، علی؛ پاشا شریفی، حسن و ذوالفقاری زعفرانی، رشید. (۱۳۸۷). بررسی وضعیت اعزام دانشجو به خارج به منظور ارائه‌ی چارچوب ادراکی مناسب در آموزش عالی کشور. فصلنامه رهیافتی نو در مدیریت آموزشی، ۱(۲)، صص ۲۹-۵۴.
۷. جان‌احمدی، فاطمه. (۱۳۷۹). نهضت ترجمه، نتایج و پیامدهای آن: بررسی تاریخ ترجمه در دوره اول خلافت عباسیان. تاریخ اسلام، ۱(۴)، صص ۸۶-۱۴۲.
۸. جمیلی، رشید. (۱۳۸۵). نهضت ترجمه در شرق جهان اسلام در قرن سوم و چهارم هجری (مترجم: صادق آیینه‌وند). تهران: سمت.
۹. حسین طلایی، پرویز؛ نجفیان رضوی، لیلیا. (۱۳۹۰). علل گرایش به ترجمه کتاب‌های تاریخی در عصر قاجار (با نگاهی به جریان‌های عمده ترجمه در ایران). پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ۱(۱)، صص ۲-۱۴.

۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲/۰۹/۱۹). بیانات، در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24721>
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۱/۰۷/۲۲). بیانات، در اجتماع مردم اسفراین. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:
<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21208>
۱۲. خسرویگی، هوشنگ؛ فیضی، محمد خالد. (۱۳۹۱). ترجمه در دوره قاجار (از ۱۲۱۰ ق. تا پایان دوره مظفری). ادب فارسی، ۲(۱۰)، صص ۱۲۵-۱۴۶.
۱۳. راجی، سیدمحمدحسین؛ خاتمی، سیدمحمدرضا. (۱۳۹۷). صعود چهار ساله. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۱۴. راغب الاصفهانی. (بی‌تا). المفردات فی غریب القرآن (محقق: سید کیلانی). بیروت: دارالمعرفه.
۱۵. رامیار، محمود. (۱۳۷۹). تاریخ قرآن. تهران: امیرکبیر.
۱۶. سبحانی‌نژاد، مهدی؛ افشار، عبدالله. (۱۳۸۸). مانع‌زدایی از نهضت تولید علم، راهکارهای بنیادی در نوآوری فعالیت‌های پژوهشی دانشگاهی. مدیریت در دانشگاه اسلامی، ۱۳(۱)، صص ۲۱-۴.
۱۷. سلماسی‌زاده، جواد. (۱۳۶۹). تاریخ ترجمه قرآن در جهان. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۸. شفیع‌ی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۴۰). نهضت علمی اسلامی. نامه آستان قدس، ش ۵، صص ۲۴۷-۲۵۰.
۱۹. صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۸۴). تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی تا اواسط قرن پنجم. تهران: انتشارات رامین.
۲۰. صفارزاده، طاهره. (۱۳۶۶). اصول و مبانی ترجمه. تهران: جهاد دانشگاهی.
۲۱. فانی، کامران. (۱۳۶۰). بیت‌الحکمه و دارالترجمه. نشر دانش، ۲(۷)، صص ۱۸-۲۹.

۲۲. فروخ، عمر. (۲۰۱۹م). عبقریه العرب فی العلم و الفلسفه (چاپ دوم). بیروت: المكتبة العلمية و مطبعتها.
۲۳. فیومی، احمد بن محمد. (۱۴۲۸ق). المصباح المنیر (ج ۱، محقق: محمد یوسف شیخ). بیروت: المكتبة العصرية.
۲۴. قاسمی پویا، اقبال. (۱۳۷۸). مدارس جدید در دوره قاجاریه: بانیان و پیشروان (چاپ اول). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۵. کاسمی، نصرالله. (۱۳۵۲). نهضت عظیم ترجمه، سازمان ترجمه کشور. گوهر، (۹)۱، صص ۹۸۳-۹۷۷.
۲۶. کتاب بعد از انقلاب چه سرنوشتی پیدا کرد؟ وبسایت موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی <https://psri.ir/?id=iq40rhla>.
۲۷. کیان فر، جمشید. (۱۳۸۴). نهضت ترجمه و دارالفنون. پیک نور، (۱)۳، صص ۸۳-۹۲.
۲۸. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۴ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. بیروت: مؤسسة الوفاء.
۲۹. مسجد جامعی، احمد. (۱۳۸۰). نهضت ترجمه. کتاب ماه ادبیات و فلسفه، ش ۴۱، صص ۵-۳.
۳۰. مشکور، محمد جواد. (۱۳۵۷). فرهنگ تطبیقی عربی به زبان‌های سامی و ایرانی (ج ۱). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۳۱. مصاحب، غلام حسین. (۱۳۸۰). دائرة المعارف فارسی. تهران: امیر کبیر.
۳۲. معلوف، لوئیس. (۱۳۸۷). المنجد فی اللغة. قم: دارالعلم.
۳۳. میلانی، امیر. (۱۳۸۴). نهضت ترجمه در اسلام. پژوهش و حوزه، (۲۳)۶، صص ۱۵۶-۱۷۹.
۳۴. ناظری، محمدرضا. (۱۳۸۳). ترجمه متون مسلمین در اروپا. فصل‌نامه تاریخ اسلام، (۱۹)۵، صص ۱۲۷-۱۵۱.
۳۵. نجف پور، عزیز؛ گیتی‌پسند، فاطمه و خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۰). وضعیت حوزه‌های علمی معاصر، نهضت ترجمه و زمینه‌ها و عناصر شکل‌گیری نهضت. معرفت در دانشگاه اسلامی، (۱)۱۵، صص ۱۵۲-۱۵۹.

۳۶. نخله، رفاعه. (بی تا). غرائب اللغة العربية. بیروت: دارالمشرق.
۳۷. نصیری، علی اصغر. (۱۳۹۴). دستاوردهای انقلاب اسلامی ایران. فصلنامه فرهنگی بصیرتی تبلیغی پیام، ش ۱۱۶، صص ۶-۲۳.
۳۸. نفیسی، علی اکبر؛ فروغی، محمدعلی. (بی تا). فرهنگ نفیسی (ج ۲). تهران: خیام.
۳۹. وبلاک ترجمک: B2n.ir/z30705
۴۰. هاشمی، محمدرضا؛ حیدرپور، امیر داوود. (۱۳۹۲). بررسی نظریه اسکوپوس (هدفمندی) در نهضت ترجمه بغداد. فصلنامه مطالعات زبان و ترجمه، ش ۴، صص ۵۱-۷۵.
41. <https://www.scimagojr.com/journalrank.php?year=2021&country=IR>

References

* The Holy Quran

* Nahj al-Balagha

1. Abrahamian, Y. (1387 AP). *Iran between two revolutions* (A, Golmohammadi, & M. E, Fatahi, Trans., 13th ed.). Tehran: Ney Publications. [In Persian]
2. Agh Bozorg al-Tahrani, M. M. (1372 AP). *Al-Zari'a ila Tasanif al-Shi'a* (Vol. 4, M. A, Fekrat, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
3. Beazar Shirazi, A. (1376 AP). *Talking Quran*. Tehran: Islamic Culture Publications Office. [In Persian]
4. Fani, K. (1360 AP). Bait al-Hikmah va Dar al-Tarjumah. *Nashr Danesh*, 2(7), pp. 18-29. [In Persian]
5. Farroukh, O. (2019). *Ibqariyya al-Arab fi al-Ilm wa al-Falsafa* (2nd ed.). Beirut: Al-Maktabah al-Elmiyya va Matbatuha,
6. Foyoumi, A. (1428 AH). *Al-Misbah Al-Munir* (Vol. 1, M. Y, Sheikh, Ed.). Beirut: Al-Maktaba al-Asriya. [In Arabic]
7. Ghasemi Puya, E. (1378 AP). *New schools in the Qajar period: founders and pioneers* (1st ed.). Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian]
8. Hashemi, M. R., & Heydarpour, A. D. (1392 AP). Examining Scopus theory (purposefulness) in the Baghdad translation movement. *Journal of Language and Translation Studies*, 4, pp. 51-75. [In Persian]
9. Hossein Talei, P., & Najafian Razavi, L. (1390 AP). The reasons for the tendency to translate historical books in the Qajar era (with a look at the major trends of translation in Iran). *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs*, 11(1), pp. 2-14. [In Persian]
10. <https://www.scimagojr.com/journalrank.php?year=2021&country=IR>.
11. Ibn Manzoor, M. (1405 AH). *Lisan al-Arab*. Qom: Adab al-Hawza. [In Arabic]
12. Jame'i Mosque, A. (1380 AP). The translation movement. *Book of the month of literature and philosophy*, 41, pp. 3-5. [In Persian]

13. Jamili, R. (1385 AP). *The movement of translation in the East of the Islamic world in the third and fourth centuries of the Hijri* (S, Ayeenevand, Trans.). Tehran: Samt. [In Persian]
14. Jan Ahmadi, F. (1379 AP). The translation movement, its results and consequences: a study of the history of translation in the first period of the Abbasid caliphate. *Islamic History*, 1(4), pp. 142-86. [In Persian]
15. Kasemi, N. (1352 AP). Great Translation Movement, Country Translation Organization, *Gohar*, 1(9), pp. 977-983. [In Persian]
16. Khamenei, S. A. (1391 AP). *Statements in the community of the people of Esferain*. From the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=21208>. [In Persian]
17. Khamenei, S. A. (1393 AP). *Statements in the meeting of the members of the Supreme Council of the Cultural Revolution*. From the information website of the Supreme Leader of Iran: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=24721>. [In Persian]
18. Khosrobeigi, H., & Feizi, M. Kh. (1391 AP). Translation in the Qajar period (from 1210 A.H. to the end of the Mozafari period). *Persian Literature*, 2(10), pp. 125-146. [In Persian]
19. Kianfar, J. (1384 AP). The movement of translation and art. *Peyke Noor*, 3(1), pp. 83-92. [In Persian]
20. Maalouf, L. (1387 AP). *Al-Munjad fi al-Lugha*. Qom: Dar al-Ilm: Qom. [In Persian]
21. Majlesi, M. B. (1404 AH). *Bihar al-Anwar al-Jami'a le Durar Akbar al-Imam al-Athar*. Beirut: Al-Wafa Foundation. [In Arabic]
22. Masaheb, Q. H. (1380 AP). *Persian encyclopedia*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
23. Mashkoo, M. J. (1357 AP). *Comparative Arabic Dictionary in Semitic and Iranian languages*. (Vol. 1). Tehran: Iran Culture Foundation. [In Persian]
24. Milani, A. (1384 AP). Translation movement in Islam. *Research and Hawzah*, 6(23), pp. 156-179. [In Persian]

25. Nafisi, A. A., Foroughi, M. A. (n.d.). *Farhang Nafisi* (Vol. 2). Tehran: Khayyam.
26. Najafpour, A., Gitipasand, F., & Khosrpanah, A. (1390 AP). The state of contemporary scientific fields, the translation movement and the contexts and elements of the movement's formation. *Knowledge Studies in the Islamic University*, 15(1), pp. 152-159. [In Persian]
27. Nakhleh, R. (n.d.). *Ghara'ib al-Lugha al-Arabia*. Beirut: Dar al-Mashreq.
28. Nasiri, A. A. (1394 AP). Achievements of the Islamic Revolution of Iran. *Payam*, 116, pp. 23-6. [In Persian]
29. Nazeri, M. R. (1383 AP). Translation of Muslim texts in Europe. *Journal of Islamic History*, 5(19), pp. 127-151. [In Persian]
30. O'Leary, D. (1374 AP). *Transferring Greek sciences to the Islamic world* (A. Aram, Trans.). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
31. Ragheb Al-Isfahani. (n.d.). *Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an* (Seyed Kilani, Ed.). Beirut: Dar al-Ma'arifa.
32. Raji, S. M. H., & Khatami, S. M. R. (1397 AP). *Forty-year rise*. Mashhad: Astan Quds Razavi Publishing House. [In Persian]
33. Ramiyar, M. (1379 AP). *History of the Qur'an*. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]
34. Safa, Z. (1384 AP). *The history of intellectual sciences in Islamic civilization until the middle of the fifth century*. Tehran: Ramin Publications. [In Persian]
35. Safarzadeh, T. (1366 AP). *Principles and basics of translation*. Tehran: Jahad Daneshgahi. [In Persian]
36. Salmasizadeh, J. (1369 AP). *The history of Quran translation in the world*. Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
37. Shafi'ei Kadekani, M. R. (1340 AP). Islamic scientific movement. *Astan Quds*, 5, pp. 247-250. [In Persian]
38. Sobhaninejad, M., & Afshar, A. (1388 AP). Unblocking the movement of science production, fundamental solutions in the innovation of academic research activities. *Management in Islamic University*, 13(1), pp. 21-4. [In Persian]

39. Taghipour Zahir, A., Pasha Sharifi, H., & Zolfaghari Zafarani, R. (1387 AP). Examining the situation of sending students abroad in order to provide a suitable perceptual framework in the country's higher education. *New Approach in Educational Management*, 1(2), pp. 29-54. [In Persian]
40. Tarjomic weblog: B2n.ir/z30705.
41. *What happened to the book after the revolution of Iran?* The website of the Institute of Political Studies and Research. From: <https://psri.ir/?id=iq40rhla>

An Introduction to Structuralism and the Structuring of Jurisprudence (Background, Necessity, Goals, Methods and Functions)

Seyed Mohammad Razi Asef Agah¹

Received: 20/11/2023

Accepted: 03/02/2024



Abstract

One of the topics in philosophy of jurisprudence is the structure of jurisprudence (Fiqh). In the secondary study regarding the structure of jurisprudence, sometimes we seek to know jurisprudential structures and express their strengths and weaknesses (structuralism) and sometimes we seek to design and propose a jurisprudential structure (structuring); Therefore, it is appropriate to examine these two topics separately. This study aims to know the structure of jurisprudence from a secondary perspective. The method in this research is descriptive and analytical; In this way, it is descriptive in stating the background, necessity and functions, and it is analytical in stating the goals and methods. The general novelty of this article is in the study of the secondary study and the separation of structuralism from structuring. This has not been dealt with so far. The findings of this article are: 1. The development of structuralism in three periods, the justification and criticism of Mohaghegh Heli's structure, the introduction and criticism of a number of jurisprudential structures, raising some topics of jurisprudential structuralism; 2. Expression of methods of

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. m.asefagah@isca.ac.ir.

* Asef Agah, S. M. R. (1402 AP). An introduction to structuralism and the structuring of jurisprudence (background, necessity, goals, methods and functions). *Journal of Islamic Knowledge Management*, 5(9) pp. 84-121. <https://Doi.org/10.22081/jikm.2024.67877.1093>

structuralism (descriptive method and recommended method); 3. Statement of the background of jurisprudence structuring (40 structures); 4. Stating the primary, middle and higher goals of structuring; 5. Expression of two major methods of jurisprudence structuring; In-jurisprudence method and extra-jurisprudence method and 6. Expressing the functions of jurisprudence structuring.

Keywords

The structure of jurisprudence, the goals of the structure of jurisprudence, the background of the structure of jurisprudence, the methods of the structure of jurisprudence, the functions of the structure of jurisprudence, philosophy of jurisprudence, comparative jurisprudential structures.

مدخل إلى هيكلية الفقه وصياغة بنيته من جديد (الخلفية والضرورة والأهداف والمناهج والوظائف)

السيد محمدرضا آصف آكا^۱

تاريخ القبول: ۲۰۲۴/۰۲/۰۳

تاريخ الاستلام: ۲۰۲۳/۱۱/۲۰



الملخص

ومن مواضيع "فلسفة الفقه" معرفة هيكلية علم الفقه. في نظرية المعرفة المتعلقة ببنية علم الفقه، نسعى أحياناً إلى معرفة الهياكل الفقهية والتعبير عن نقاط القوة والضعف فيها (الهيكلية)، وتارة نسعى إلى تصميم واقتراح بنية فقهية (صياغة البنية)؛ ولذلك، فمن المناسب دراسة هذين الموضوعين بشكل منفصل. يهدف هذا البحث إلى معرفة هيكلية الفقه من وجهة نظر المعرفية والدرجة الثانوية. المنهج في هذا البحث هو الوصفي التحليلي. أي أنها وصفية في بيان الخلفية والضرورات والوظائف، وتحليلية في بيان الأهداف والأساليب. والابتكار في هذه المقالة هو في دراسة معرفية للفقه وفصل الهيكلية عن صياغة البنية في الفقه، والتي تمت لأول مرة ومن هذا المنطلق. ومن إنجازات هذا المقال: ۱. شرح تطور البنية في ثلاث فترات، تبرير بنية المحقق الحلي ونقدها، والتعريف بعدد من البنات الفقهية ونقدها، وطرح قضايا البنية في الفقه؛ ۲. التعبير عن الأساليب البنائية (أسلوب الوصفية وأسلوب التوصية). ۳. بيان خلفية صياغة البنات الفقهية (۴۰ بنية)؛ ۴. التعبير عن الأهداف الأساسية والمتوسطة والعليا لصياغة

۱. أستاذ مساعد، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. m.asefagah@isca.ac.ir

* آصف آكا، السيد محمد رضي. (۲۰۲۳م). مدخل إلى هيكلية الفقه وصياغة بنيته من جديد (الخلفية والضرورة والأهداف والمناهج والوظائف). مجلة نصف سنوية ترويجية إدارة المعلومات الإسلامية، (۹) ۵ صص ۸۴-۱۲۱. <https://Doi.org/10.22081/jikm.2024.67877.1093>

البنية؛ ٥. التعبير عن طريقتين رئيسيتين في صياغة بنية الفقه؛ الطريقة الفقهية الداخلية والطريقة الفقهية الخارجية و٦. التعبير عن وظائف صياغة بنية الفقه.

المفردات الأساسية

هيكلية علم الفقه، أهداف هيكلية الفقه، خلفية هيكلية الفقه، أساليب هيكلية الفقه، وظائف هيكلية الفقه، فلسفة الفقه، الهياكل الفقهية المتناظرة.

درآمدی بر ساختارشناسی و ساختاربندی علم فقه (پیشینه، ضرورت، اهداف، روش‌ها و کارکردها)

سیدمحمدرضی آصف‌آگاه^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۱۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۳۰



چکیده

یکی از مباحث فلسفه فقه، ساختار علم فقه است. در مطالعه درجه دوم نسبت به ساختار علم فقه گاهی در پی شناخت ساختارهای فقهی و بیان نقاط قوت و ضعف آن‌ها هستیم (ساختارشناسی) و گاهی در پی طراحی و پیشنهاد ساختار فقهی هستیم (ساختاربندی)؛ بنابراین مناسب است این دو مبحث از هم متمایز و جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. هدف از این پژوهش شناخت ساختار علم فقه با نگاه درجه دوم است. روش در این تحقیق توصیفی تحلیلی است؛ بدین صورت که در بیان پیشینه، ضرورت و کارکردها، توصیفی است و در بیان اهداف و روش‌ها تحلیلی است. نوآوری کلی این مقاله در مطالعه درجه دوم و جداسازی ساختارشناسی و از ساختاربندی است. امری که تاکنون بدین گونه مورد بحث قرار نگرفته است. دستاوردهای این مقاله عبارتند از: ۱. بیان تطورات ساختارشناسی در سه دوره، توجیه و نقد ساختار محقق حلی، معرفی و نقد تعدادی از ساختارهای فقهی، طرح مباحث ساختارشناسی فقهی؛ ۲. بیان روش‌های ساختارشناسی (روش توصیفی و روش توصیه‌ای)؛ ۳. بیان پیشینه ساختاربندی فقه (۴۰ ساختار)؛ ۴. بیان اهداف ابتدایی، میانی و عالی ساختاربندی؛ ۵. بیان دو روش کلان ساختاربندی فقه؛ روش درون فقهی و روش برون فقهی و ۶. بیان کارکردهای ساختاربندی فقه.

کلیدواژه‌ها

ساختار علم فقه، اهداف ساختار فقه، پیشینه ساختار فقه، روش‌های ساختار فقه، کارکردهای ساختار فقه، فلسفه فقه، ساختارهای فقهی مقارن.

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. m.asefagah@isca.ac.ir

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

* آصف‌آگاه، سیدمحمدرضی. (۱۴۰۲). درآمدی بر ساختارشناسی و ساختاربندی علم فقه (پیشینه، ضرورت، اهداف، روش‌ها و کارکردها). دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۵(۹) صص ۸۴-۱۲۱.

<https://doi.org/10.22081/jikm.2024.67877.1093>

مقدمه

منظور از ساختارشناسی، گفتگو پیرامون شناخت ساختار، معرفی ساختارهای پیشین و نقد و بررسی آنها و بیان نقاط قوت و ضعف ساختار می‌باشد. مقصود از ساختاربندی هرگونه ارائه طرح و پیشنهاد در مورد ساختار است، حال می‌خواهد به فعلیت برسد و فقیه بر پایه آن ساختار، فقه خود را بنگارد (ساختار مدون) یا به فعلیت نرسد و در حد طرح بماند (ساختار پیشنهادی). در ساختارشناسی از پیشینه، تعریف ساختار، قلمرو ساختار، مبانی ساختار، مقایسه ساختارها، بیان مزایا و کاستی‌های ساختارها و... بحث می‌شود. در ساختاربندی از اصول حاکم بر ساختارها، اهداف ساختاربندی، ملاک‌ها و معیارهای ساختاربندی (مانند معیارهای منطقی، معیارهای درون علم و معیارهای برون علم)، ضرورت و اهمیت طراحی ساختار مطلوب برای علم، کار کردها. در ادامه ساختارشناسی و ساختاربندی در دو عنوان بررسی می‌شوند.

الف. ساختارشناسی علم فقه

۱. پیشینه ساختارشناسی

فقیهان گذشته، فقه را در قالب ساختار ابتکاری یا اتخاذی از دیگران مطرح کرده‌اند. اما در مورد ساختار، اصول آن، مقایسه ساختارها و بیان مزایا و کاستی‌های آنها گفتگو نکرده‌اند. تنها چند دانشور در صفحاتی از کتاب یا مقاله به معرفی ساختارهای پیشین و نقد اجمالی آنها پرداخته‌اند:

۱-۱. پیشینه ساختارشناسی فقه از منظر امامیه

برخی از دانشوران امامیه ساختارهای فقهی را به اختصار معرفی و بررسی کرده‌اند: شهید اول در القواعد والفوائد ساختار چهاربخشی محقق حلی را توجیه و معیار آن را بیان کرد و بدین سبب می‌توان گفت اولین نفری است که به اجمال از ساختارشناسی بحث به میان آورد (عاملی مکی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۳۰ - ۳۱).

فاضل مقداد در التتقیح الرائع سه توجیه برای حصر احکام - در چهار قسمی که محقق حلی در شرائع آورده - بیان کرد (سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۱۴ - ۱۵).

سید محمد جواد عاملی در مفتاح الکرامه دو وجه برای حصر احکام در چهار قسم، ذکر کرد و بدین طریق ساختار محقق حلی را توجیه نمود (عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، صص ۷ - ۸).

شیخ جعفر کاشف الغطا معیار رجحان ذاتی عبادات را بیان کرد و آن را معیار جداسازی عبادات از معاملات قرار داد (کاشف الغطا، مخطوط، ص ۱).

علامه بحر العلوم در مصابیح الاحکام عنوانی به نام تبویب الفقه گشود و در آن ساختار شرایع و توجیه این ساختار را آورد (بحر العلوم، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۸).

شهید مطهری در کتاب آشنایی با علوم اسلامی (قسمت فقه) برخی از ساختارهای فقهی را معرفی و ساختار شرایع الاسلام را به صورت مبسوط معرفی و نقد کرد، سپس ابواب فقهی را بر اساس دسته‌بندی شرایع بیان کرد (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲۰، صص ۹۲ - ۱۲۵).

آیت الله عمید زنجانی در فقه سیاسی، فصل سوم را به دسته‌بندی ابواب فقه اختصاص داد و ساختارهای فقهی اهل تسنن و امامیه را نقد کرد و ساختار خود را پیشنهاد کرد (زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۳).

آیت الله مشکینی در مصطلحات الفقه طرح محقق حلی را با اشکالات آن و نیز طرح شهید صدر را ذکر کرده است (مشکینی، بی تا، صص ۴۰۴ - ۴۰۶؛ مشکینی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۲).

آیت الله آصفی در مقدمه کتاب ریاض المسائل ذیل عنوان المنهج الفقهی چند ساختار را معرفی و ساختار شرایع و زرقاء را نقد کرد و در انتها ساختار شهید صدر را به صورت نسبی پسندید (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۳۸ - ۴۲).

حجت الاسلام و المسلمین مهدی انصاری قمی در مقدمه نخبه ذیل عنوان تصنیف فقه برخی از ساختارهای فقهی اهل تسنن (غزالی و شافعیه) را بیان کرد، سپس ساختارهای امامیه (سلار، حلبی، ابن براج، محقق حلی، و فیض کاشانی) را آورده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، صص ۱۸ - ۲۱).

آیت الله سبحانی در کتاب تاریخ الفقه و ادواره تعدادی از ساختارها را گزارش کرد (سبحانی، ۱۴۲۹ق، ص ۷۸).

آیت الله اعرافی در کتاب فقه تربیتی ساختارهای متعددی را بررسی و سپس ساختار مختار خود را پیشنهاد کرد (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۸۶-۱۰۰).

سیدحسین مدرسی در کتاب مقدمه‌ای بر فقه شیعه (قسمت اول: ساختمان کلی فقه شیعه) در فصل سوم: رئوس مطالب فقه، تعدادی از ساختارهای فقهی اهل تسنن و امامیه را معرفی کرد (مدرسی، ۱۴۱۰ق، صص ۲۰-۲۹).

دائرة المعارف فقه مقارن عنوانی دارد به نام ساختار و طبقه‌بندی فقه اسلامی و در آن ساختارهای فقهی اهل تسنن و امامیه را بیان کرد و ساختاری را پیشنهاد کرد (مکرم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۴۷).

در تعدادی از درس‌های خارج، تبویب و ساختارهای فقهی مورد بررسی قرار گرفته‌اند؛ آیت الله وحید در درس خارج فقه خود که در سال ۱۳۹۲ برگزار شد تعدادی از ساختارهای فقهی را بیان و نقد کرد. آیت الله هاشمی شاهرودی در درس خارج سال پس از معرفی و نقد برخی از ساختارهای فقهی ساختار فقهی محقق در شرائع را نقد کرد و سپس ساختار پیشنهادی خود را بیان کرد (سایت آیت الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۷).

شیخ علی خازم برخی از ساختارهای فقهی را نقد و بررسی کرد و ابواب فقه را به‌طور مبسوط معرفی نمود (علی خازم، بی‌تا، صص ۳۶-۸۱).

حجت الاسلام والمسلمین رضا اسلامی در کتاب مدخل علم فقه، فصل چهارم: ابواب فقه شیعه و مباحث آن و مقداری از فصل ششم: ابواب فقه اهل سنت به‌طور مبسوط به بررسی ساختارهای فقهی امامیه و اهل تسنن پرداخته است (اسلامی، ۱۳۸۴، صص ۲۰۷-۲۵۴ و صص ۵۳۱-۵۵۰).

در مقاله «نگاهی به دسته‌بندی‌های فقه» (برجی، ۱۳۷۴) نویسنده تعدادی از ساختارهای فقهی امامیه و اهل تسنن را معرفی و نقد نموده و در انتها ساختار مختار خود را پیشنهاد کرده است.

در مقاله «بررسی ساختار فقه» (حسن‌زاده، ۱۳۸۳)، نویسنده ساختارهای فقهی شیعه و سنی را با نمودار بیان و ارزیابی کرده است.

در مقاله «تعریف و تقسیم فقه» (جبری عربلو، ۱۳۶۵) نویسنده تعدادی از ساختارهای فقه را معرفی و نقد اجمالی کرد و پس از آن ساختار خود را پیشنهاد کرد. مقاله «بازخوانی ساختار دانش فقه ناظر به اقتضائات معاصر» (کرباسی زاده، ۱۳۹۳)، نویسنده تعدادی از ساختارهای فقهی را ذکر و نقد و ارزیابی کرد و سپس ساختار مبسوطی پیشنهاد نمود.

۱-۲. پیشینه ساختارشناسی فقه از منظر اهل تسنن

برخی از دانشوران فقه اهل تسنن ساختارهای مذاهب فقهی را به اجمال بررسی کرده‌اند که از این قرار است:

۱. د. عمر سلیمان اشقر در المدخل الى الشريعة و الفقه الاسلامی به طور مختصر برخی از ساختارها را معرفی کرده است (اشقر، ۱۴۲۵ق، صص ۳۹-۴۰).

محمد آملی در نفائس الفنون توجیه برخی از ساختارهای اهل تسنن را آورده است (آملی، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۴۵۰).

محمد دسوقی در مقدمه فی دراسة الفقه الاسلامی به اختصار تعدادی از ساختارهای اهل تسنن را بیان کرد (دسوقی، ۱۴۱۱ق، صص ۳۲-۳۳).

محمد یوسف موسی در المدخل لدراسة الفقه الاسلامی به تعدادی از ساختارهای اهل تسنن اشاره کرد (یوسف موسی، ۱۴۳۰ق، صص ۱۱۴-۱۱۷).

محمد مصطفی شلبی در المدخل فی التعرف بالفقه الاسلامی اشاره‌ای به تقسیم عبادات و معاملات کرد (شلبی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۲).

فاروقی در کشاف اصطلاحات الفنون توجیه ساختار شافعیه را بیان کرد (فاروقی، ۱۸۶۲م، ج ۲، ص ۱۰۴۶).

بدران، بدران ابوالعینین در تاریخ الفقه الاسلامی به تعدادی از ساختارها اشاره کرد (بدران، بی تا، صص ۱۴-۱۹).

ابراهیم عبدالرحمن ابراهیم در المدخل لدراسة الفقه الاسلامی به صورت اجمالی چند ساختار معرفی کرده است (ابراهیم عبدالرحمن، ۲۰۰۶م، صص ۱۲-۱۴).

در هر صورت اهل تسنن پیشینه زیادی در بحث از ساختارشناسی ندارند و به اختصار در برخی از کتاب‌ها به این بحث اشاره شده است.

۲. ضرورت و اهمیت ساختارشناسی علم فقه

در این عنوان به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا باید درباره ساختار بحث کرد و این بحث چه اهمیت و ضرورتی دارد؟ شناسایی و بحث از ساختارهای فقه به وجوهی که در ادامه می‌آید ضرورت و اهمیت می‌یابد:

۱-۲. معرفی و نقد نشدن ساختارهای پیشین

در میان نگاه‌های اندیشوران فقه، کمتر پژوهشی دیده می‌شود که در مورد ساختار فقه بحث کرده و ساختارهای فقهی را معرفی و نقد و بررسی کرده باشد. وجود ساختارهای متعدد (۴۰ ساختار فقهی از شیعه و اهل سنت) و عدم بررسی آنها، ضرورت و اهمیت بحث از ساختار را روشن می‌سازد. هر چند برخی از دانشوران متأخر تعدادی از ساختارهای پیشین را معرفی و نقد کرده‌اند، اما این مباحث بسیار گذرا و ناقص است.

۲-۲. نبود مطالعات درجه دوم ساختار

در میان انبوه کتاب‌ها و مقالات فقهی، نوشته‌ای جامع یافت نشد که ساختار را از نگاه درجه دوم مورد مطالعه قرار داده باشد و مباحثی مانند چیستی و تعریف ساختار، قلمرو ساختار، مبانی ساختارها، معیارهای ساختارها، اهداف ساختارها و... را بررسی کرده باشد. تنها چند کتاب و مقاله در صفحات محدود و ضمن مباحث دیگر به صورت خیلی مختصر و ناقص مباحثی در این زمینه مطرح کرده‌اند.

۳-۲. نقص در ساختار علمی علم فقه

علم بودن هر علمی، با ساختار آن علم اثبات می‌شود. توضیح آنکه: حداقل هر علمی

دو مقام دارد: مقام ثبوت مربوط به بافت و پیوند درونی مباحث علم است که از آن می‌توان به ساختار فکری تعبیر کرد و مقام اثبات بیانگر نوع چینش یک علم براساس آن ساختار فکری است؛ پس هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات، علم بدون یک علم مبتنی بر ساختار درونی و بیرونی یک علم است و در حقیقت، علم بدون ساختار، علم نیست. با این وجود نیاز است، بحث از ساختار جدی گرفته شود و به سمت ساختارهای فنی و علمی قدم برداشته شود تا فقه جایگاه علمی آکادمیک و دیسیپلین ممتازی بیابد.

۲-۴. غفلت گذشتگان در شناخت جایگاه ساختار در علم

فقه‌های گذشته، به مباحث ساختار کمتر توجه کرده‌اند (مدکور، ۱۴۲۵ق، ص ۴۷؛ شلبی، ۱۴۰۵ق، ص ۳۵). بدین جهت لازم است در توجه به مباحث ساختار، نگاه فقیهان تغییر کند و این بحث بین علمای فقه جایگاه مناسب خود را پیدا نماید و از نگاه درجه سه و چهار (شکلی یا تزینی دانستن ساختار) به نگاه درجه یک یا دو (تحقق علم فقه به ساختار یا اثرگذاری ساختار بر علم فقه) ارتقا یابد. قرارنگرفتن مطالعات ساختارشناسانه در درس‌ها و پژوهش‌های حوزوی، ضرورت بحث از ساختار را روشن می‌سازد.

۳. اهداف و فواید ساختارشناسی علم فقه

برخی از مهم‌ترین اهداف و فواید بحث از ساختارهای موجود علم فقه عبارتند از:

۳-۱. طراحی ساختار مطلوب

یکی از اهداف مهم بحث از ساختار، ارائه ساختار مطلوب است. این امر با نقد و بررسی ساختارهای پیشین انجام می‌گیرد تا مزایا و کاستی‌های آن‌ها مشخص شود و با مقایسه ساختارهای گذشته و رصد نیازهای فعلی و آینده، راه برای تحول ساختاری علم فقه فراهم آید و ساختاری جامع و متناسب با نیازهای روز طراحی گردد.

۳-۲. اصلاح و تکمیل ساختارهای کنونی علم فقه

در هر علمی، پس از گذشت ادواری بر آن علم و پیدایش تحولات مختلف و

فراگیر، آن علم نیاز به بازخوانی در ساختار دارد تا ساختارهای گذشته شناسایی شده و غنا و ضعف مسائل و ابواب آن علم معلوم گردد. یکی از اهداف میانی ساختارشناسی، اصلاح ساختار کنونی فقه است. با بررسی ساختارها نقاط قوت و ضعف آن‌ها معلوم می‌گردد و جای خالی برخی مباحث فقهی و مسائل مستحدثه مشخص می‌گردد. مباحث زاید و کم اهمیت مشخص می‌شود و بدین طریق زمینه‌های اصلاح ساختارهای موجود ایجاد می‌شود.

۳-۳. شناخت نقاط قوت و ضعف ساختارها

یکی از فواید بررسی ساختارها، ارزیابی آن‌ها و شناسایی مزایا و کاستی‌های آن‌ها می‌باشد. ساختارها براساس ملاک‌ها و شاخص‌های ارزیابی ساختار که در ادامه بیان می‌شوند، بررسی می‌شوند. ثمره این بررسی‌ها، دستیابی به نقاط قوت و ضعف ساختارها می‌باشد.

۳-۴. آشنایی با سیر تطور ساختار در علم فقه

بررسی ساختارهای پیشین، ما را با مسیر تحول ساختارهای فقهی آشنا می‌کند. نخستین ساختار فقهی در چه زمانی و توسط چه کسی شکل گرفت و در طول تاریخ چه تحولاتی یافت. چه زمان فقیهان توجه بیشتری به طرح ساختار نشان دادند و ساختارهای متعدد پیشنهاد شد. چه زمان بحث درباره ساختار رونق یافت و چه زمان با رکود مواجه شد؟ این فایده بیشتر جنبه علمی دارد و دانش ما را نسبت به تطور ساختارها افزایش می‌دهد.

۴. روش‌های بحث از ساختار فقه (روش توصیفی و توصیه‌ای)

دو روش عمده در بحث از ساختار فقه می‌توان برشمرد:

۱-۴. روش توصیفی

در این روش، محقق ساختارهای موجود در فقه از گذشته تاکنون را استقصا، معرفی می‌کند.

۴-۲. روش توصیه‌ای

در این روش، پژوهشگر ساختارهای گذشته و موجود در فقه که فقیهان آن‌ها را بیان کرده‌اند را مبنای کار خود قرار نمی‌دهد و خود به پژوهش برای معرفی ساختاری مناسب، پاسخگو به مسائل موجود و آینده و کارآمد همت می‌گمارد؛ هرچند از مزایای ساختارهای گذشته بهره می‌گیرد.

نگارنده در این تحقیق (معرفی ساختارهای موجود) از روش توصیفی همراه با نقد بهره می‌گیرد و در معرفی ساختارهای مطلوب (تحقیق دیگری که انشاء الله در آینده انجام می‌شود) از روش توصیه‌ای استفاده می‌کند؛ زیرا ابتدا باید ساختارهای گذشته معرفی شود و مزایا و کاستی‌های آن‌ها بررسی شود، خلأها و نیازها نیز رصد شود سپس ساختار مطلوب که ممکن است متعدد نیز باشد معرفی گردد.

ب. ساختاربندی علم فقه

۱. پیشینه ساختاربندی علم فقه

پیشینه ساختاربندی علم فقه در سه عنوان بیان می‌شود:

۱-۱. پیشینه ساختاربندی در فقه امامیه

منظور از ساختاربندی، ارائه طرح پیشنهادی برای ساختار می‌باشد که در مواردی این طرح توسط فقیه پیاده می‌شود و یک دوره فقه بر طبق آن ساختار نگاهشته می‌شود. در فقه امامیه ابتدا فقیهان مسائل فقهی را تبویب می‌کردند لذا در قرون اولیه ساختاری یافت نشد.

در امامیه ۲۶ ساختار از طرف فقیهان و دانشوران فقه ارائه شد. سه ساختار از حلبی، سلار و ابن براج در سده پنجم قمری، یک ساختار از محقق حلی در سده هفتم قمری، یک ساختار از شهید اول در سده هشتم قمری، یک ساختار از فاضل مقداد در سده نهم قمری، چهار ساختار از فیض کاشانی در سده یازدهم قمری، یک ساختار از سید محمد

جواد عاملی در سده دوازدهم قمری و هفده ساختار از فقیهان و دانشوران فقه در سده پانزدهم قمری.

ساختاربندهی فقه از سده پنجم قمری شروع شد. در این قرن سه ساختار از طرف فقیهان ارائه شد. حلبی، سلار و ابن براج سه ساختار متفاوت ارائه کردند. این سده را می‌توان سده طلایی ساختاربندهی امامیه نام نهاد.

اولین ساختار از ابوالصلاح حلبی (۴۷۷ق) در کتاب الکافی فی الفقه است. ایشان ساختار سه‌بخشی عبادات، محرمات و احکام را نگاشت (حلبی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹ به بعد). این ساختار هرچند نقاط ضعف‌هایی دارد اما ساختاری بی‌سابقه است.

پس از او دیلمی (سلار) (۴۴۸ق) در کتاب المراسم ساختار بدیعی را طراحی کرد و فقه خود را براساس آن مدون کرد. ایشان ساختار دو‌بخشی عبادات و معاملات را نگاشت (دیلمی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸ به بعد). این ساختار پایه ساختار محقق حلی در شرائع الاسلام شد.

پس از حلبی و سلار، ابن براج (۴۸۱ق) در کتاب المذهب ساختار دو‌بخشی (عبادات و غیر عبادات) را با معیار «مقدار ابتلا» طراحی کرد (طرابلسی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸).

در سده هفتم قمری محقق حلی (۶۷۶ق) در کتاب شرائع الاسلام ساختار چهار بخشی عبادات، عقود، ایقاع و احکام را طراحی کرد (حلی، ۱۳۸۹ق، ص ۸) که مورد پسند فقیهان بعدی و تاکنون قرار گرفت. این ساختار، مهم‌ترین ساختار فقهی است و از سده هفتم تاکنون ساختار رایج کتاب‌های فقهی قرار گرفته است.

در سده هشتم قمری شهید اول (۷۸۷ق) ساختار مفصل و جدیدی در کتاب القواعد و الفوائد طراحی کرد (عاملی، ۱۴۰۳ق، ص ۳۱). ساختار دو‌بخشی شهید (عبادات و معاملات) براساس غرض اهم (دنیوی و اخروی بودن) تنظیم شده بود.

در سده نهم قمری فاضل مقداد (۸۲۶ق) در کتاب نضد القواعد ساختار پنج‌بخشی (عبادات، معاملات، تناکح، عقوبات و احکام) را پیشنهاد کرد (سیوری، ۱۴۰۳ق، صص ۱۶۸-۴۸۶).

در سده یازدهم قمری فیض کاشانی (۱۰۹۱ق) چندین ساختار برای فقه معرفی کرد. ایشان چهار ساختار متفاوت در مفاتیح الشرائع، الوافی، النخبه و الشافی طراحی کرد. در ساختارهای پیشنهادی فیض نوآوری‌هایی دیده می‌شود. مهم‌ترین ساختار ایشان، ساختار

دوبخشی مفاتیح الشرائع (عبادات و سیاسات، عادات و معاملات) می‌باشد (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ص ۷).

در سده سیزدهم قمری سیدمحمدجواد عاملی (۱۲۲۶ق) در کتاب مفتاح الکرامه با تفکیک در چهار بخش ساختار فیض، ساختار چهاربخشی را برای فقه پیشنهاد کرد (سیدمحمد جواد عاملی، ۱۴۱۹ق، صص ۷-۸).

سده پانزدهم قمری، سده طراحی ساختار است. در این سده ساختارهای زیادی پیشنهاد شد. از بررسی این ساختارها دو نکته مهم استفاده می‌شود:

الف) بیشتر ساختارها ناظر به ساختار علم حقوق طراحی شده‌اند؛
ب) اکثر ساختارهای فقهی براساس روابط انسانی (رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت) تنظیم شده‌اند. ساختارهای طراحی شده در این سده عبارتند از:

۱. اولین ساختار ناظر به حقوق را می‌توان ساختار شهید صدر (۱۴۰۰) در کتاب الفتاوی الواضحه دانست. ایشان ساختار چهاربخشی برای فقه تنظیم کرد (عبادات، اموال، سلوک خاص و سلوک عام) (صدر، ۱۴۲۳ق، صص ۱۴۲-۱۴۴). این ساختار را می‌توان تحولی در ساختاربندی دانست.

پس از شهید صدر، فقیهان متعددی ساختارهایی برای فقه پیشنهاد کردند که یا از شهید صدر الهام گرفتند یا در جهت تکمیل ساختار ایشان بوده است. در این دسته، ساختار آیت‌الله هاشمی شاهرودی، آیت‌الله شیخ محسن اراکی، آیت‌الله اعرافی از اهمیت بیشتری برخوردارند و دارای انسجام ساختاری بیشتری هستند.

۲. آیت‌الله هاشمی شاهرودی ساختار چهاربخشی (عبادات، اموال، عشرت و سلوک، حکومت و سیاسات) را بنیان نهاد (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۳، درس خارج فقه، ج ۴۵۸).

۳. آیت‌الله شیخ محسن اراکی ساختار سه‌بخشی (فقه عام، فقه سلوک فردی و فقه سلوک اجتماعی) را پیشنهاد کرد. ایشان سپس سلوک فردی را به چهار دسته (سلوک با خدا، خود، انسان و غیر انسان) و سلوک اجتماعی را به سه دسته (واجبات جامعه، دولت و مردم) تقسیم کرد (سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی، شماره ۱۴۹، ص ۸).

۴. آیت الله اعرافی ساختار چهاربخشی مبتنی بر سلوک طراحی کرد که عبارت است از: (ارتباط با خدا (فقه عبادی)، ارتباط با خود (فقه اخلاقی) ارتباط با دیگران (فقه سیاسی، اقتصادی، تربیتی، اجتماعی) ارتباط با طبیعت (فقه محیط زیست) (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، صص ۹۸-۱۰۰).
۵. ساختار دوبخشی (عبادات و معاملات) آیت الله سیدمحمدحسین فضل الله در کتاب فقه الشریعة (فضل الله، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۹).
۶. ساختار شش‌بخشی (عبادات، شئون فردی، شئون عائلیه، احوال شخصی، ولایات و شئون قضایی و جزایی) آیت الله مشکینی در الفقه المأثور (مشکینی، ۱۴۱۸ق، صص ۵-۶).
۷. ساختار هفت‌بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات مالیه، اطعمه و اشربه، الزامات شخصیه، حکم و عقوبات) آیت الله عبدالهادی فضلی در کتاب مبادی علم الفقه (فضلی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۲۱).
۸. دکتر گرجی ساختار شش‌بخشی (رابطه با خدا، احوال شخصیه، روابطی که به انشاء نیاز دارد، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها، قضا و شهادت، حکومت) برای فقه پیشنهاد کرده است (گرجی، ۱۴۱۲ق، صص ۲۱-۲۲).
۹. ساختار هفت‌بخشی (فقه عام، فقه قضایی، فقه مدنی، فقه خانواده، فقه اقتصادی، فقه عبادی و فقه سیاسی) آیت الله عمید زنجانی (۱۴۲۱ق) در کتاب فقه سیاسی (زنجانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۷).
۱۰. آیت الله یزدی ساختار چهاربخشی (عبادات، حکومت، عقود و ایقاعات، اجتماعیات) را برای فقه در کتاب فقه القرآن معرفی کرده است (یزدی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۲۷-۲۸).
۱۱. آیت الله مؤمن ساختار سه‌بخشی (احکام متعلق به تمام مکلفان، احکام قضایی، احکام جامعه و حکومت) را در کتاب الولاية الالهية الاسلاميه پیشنهاد کرده است (مؤمن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، صص ۵-۶).
۱۲. آیت الله اشتهاردی در مقدمه کتاب کشف الرموز ساختار دو بخش را برای فقه جوارحی به اعتبار سلوک با خدا و خلق تنظیم کرد (فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، صص ۵-۶).

۱۳. در کتاب دائرة المعارف فقه مقارن (زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی) برای فقه، ساختار پنج‌بخشی (عبادات، مسائل اقتصادی، نظام خانواده، احکام حلال و حرام، سیاسات) تنظیم شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، صص ۴۵۲-۴۵۳).
۱۴. حجت‌الاسلام بی‌آزار شیرازی در رساله نوین ساختار چهاربخشی (عبادات، مسائل اقتصادی، مسائل خانوادگی، مسائل سیاسی و حقوقی) طراحی کرده است (بی‌آزار شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱، صص ۵۵-۵۹).
۱۵. حجت‌الاسلام والمسلمین آل‌نجف (۱۴۲۹ق) در کتاب الحلال والحرام فی الشریعة الإسلامیة ساختار چهاربخشی براساس ارتباطات چهارگانه انسانی تنظیم کرده است (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، ص ۱۸ به بعد).
۱۶. حجت‌الاسلام والمسلمین برجی ساختار پنج‌بخشی (احکام عبادی، اقتصادی، آداب شخصی و اجتماعی، قضایی و جزایی، سیاسی برای فقه پیشنهاد کرد (برجی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۱).
۱۷. حجت‌الاسلام و المسلمین حسن‌زاده (۱۳۸۳) ساختار دوبخشی (عبادات و معاملات) را برای فقه طراحی کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۳، صص ۲۹۳-۲۹۵).

۱-۲. پیشینه ساختاربندی در فقه اهل سنت

در قرون اولیه، فقیهان اهل تسنن مسائل فقهی را تبویب می‌کردند؛ لذا در این قرون ساختاری یافت نشد.

اهل سنت ۱۴ ساختار برای فقه طراحی کرده‌اند. یک ساختار از غزالی در قرن ششم، یک ساختار از ابن جزئی در قرن هشتم، یک ساختار از ابن نجیم در قرن دهم، یک ساختار از ابن عابدین در قرن سیزدهم، چهار ساختار از فقیهان و اندیش‌وران فقهی اهل تسنن در قرن چهاردهم و شش ساختار در قرن پانزدهم طراحی شده‌اند.

بنابر استقصای نگارنده اولین ساختار فقهی اهل تسنن در قرن ششم توسط غزالی طراحی شد. وی ساختار چهاربخشی (عبادات، عادات، منجیات و مهلکات) را تنظیم و احیاء علوم الدین را براساس آن نگاشت (غزالی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۰۳). پیش از غزالی آنچه یافت شد، تبویب است.

در سده هشتم قمری ابن جرّی ساختار دویخشی (عبادات و معاملات) برای فقه تنظیم کرد (ابن جزى، ۱۹۶۸م، ص ۹۱۶).

در سده دهم قمری ابن نجیم مصری ساختار سه‌بخشی (عبادات، معاملات و مزاجر) را پیشنهاد کرد (ابن نجیم، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۱۹).

در سده سیزدهم قمری ابن عابدین ساختار سه‌بخشی (عبادات، معاملات و عقوبات) را برای فقه طراحی کرد (ابن عابدین، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۸۵ به بعد) که گویا همان ساختار ابن نجیم است و تنها بخش سوم از نظر لفظی متفاوت است. ابن نجیم نام آن را مزاجر و ابن عابدین عقوبات نامیده است.

در سده چهاردهم قمری ساختارهای ذیل پیشنهاد شدند:

۱. زرقاء (۱۳۲۲ق) ساختار هفت‌بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات، سیاست شرعی، عقوبات، سیر و حقوق بین‌الملل، آداب) برای فقه طراحی کرد (زرقاء، ۱۹۶۷م، ج ۱، صص ۵۵-۵۶). این ساختار به جهت ناظر بودن به ساختار حقوق از اهمیت برخوردار است و ساختارهای دیگر اهل تسنن به نحوی از این ساختار بهره برده‌اند.

۲. خضری بک (۱۳۴۵ق) ساختار دویخشی (رابطه با خدا و رابطه با بندگان) طراحی کرده است (خضری بک، ۱۹۹۲م، ص ۳۳).

۳. خلّاف (۱۳۷۵ق) ساختار هشت‌بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات مدنی، احکام جنایی، مرافعات، احکام دستوری، احکام دُولی، احکام اقتصادی و مالی) برای فقه طراحی کرد (خلّاف، ۱۹۹۲م، صص ۳۲-۳۳).

۴. شلتوت (۱۳۸۳ق) ساختار پنج‌بخشی (عبادات، نظام خانواده، اموال، عقوبات، امت در اسلام) برای فقه پیشنهاد کرد (شلتوت، بی‌تا، ص ۷۳).

در قرن پانزدهم ساختارهای ذیل توسط فقیهان اهل سنت طراحی شده است:

۱. وهبه زحیلی ساختار شش‌بخشی (عبادات، نظریه‌های فقهی، معاملات، ملکیت، فقه عام و دولت، احوال شخصی) برای فقه طراحی کرده است (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۰).

۲. جمال عطیه مفصل‌ترین ساختار را برای فقه طراحی کرد. وی ساختار شانزده‌بخشی برای فقه پیشنهاد کرده است که عبارتند از: شریعت، ایمان، اخلاق، مقاصد

شریعت، حقوق بشر، ضوابط شرعی علوم، شعائر، احوال شخصیه، معاملات مدنی و تجاری، تشریح جزایی، نظام حکومت، قضاوت، نظام اداری، نظام مالی و اقتصادی، روابط بین‌المللی و روابط خاص میان دولت‌ها (جمال عطیه، ۱۴۲۰ق، صص ۷۵-۱۴۰).

۳. موسوعه فقهیه کویته ساختار هفت بخشی (عبادات، احوال شخصیه، معاملات، مرافعات، قانون اساسی، سیر، حظر و اباحه، قانون جزایی و جنایی) برای فقه پیشنهاد کرد (وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامیه، ۱۴۰۴ق، ج ۱، صص ۴۷-۴۹).

۴. احمدعطا ساختار سه بخشی بر پایه حلال و حرام طراحی کرد که عبارت است از: حلال و حرام میان انسان و خدا، حلال و حرام میان انسان و خود، حلال و حرام در روابط انسانی (عطا، ۱۳۹۲، ص ۷).

۵. علویط ساختار سه بخشی (احکام دینی، دینی - دنیوی، دنیوی - دینی) پیشنهاد شده است (علویط، ۲۰۱۴م، صص ۵-۱۰).

۶. زیدان ساختار سه بخشی (عبادات، ایمان و نذور، اضاحی، حظر و اباحه، حقوق و تکالیف، جرایم و عقوبات، احکام خانواده، تصرفات مالی، مرضی و موتی) پیشنهاد کرد (زیدان، ۱۴۱۵ق، ج ۱، صص ۱۰-۱۵).

ساختارهای دیگری نیز پیشنهاد شده مانند ساختار صبحی محمصانی، خن، تویجری، أ.دشعبان محمد اسماعیل و تفاحه که ذیل ساختار زرقاء قرار می‌گیرند.

۲. اهداف ساختار بندی

ساختار را با اهداف گوناگونی می‌توان طراحی کرد. مهم‌ترین اهداف ساختار بندی علم فقه به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: هدف ابتدائی، اهداف میانی و هدف عالی.

۲-۱. هدف ابتدایی: ساماندهی مسائل فقهی در چارچوب منطقی

از بررسی تاریخی و پیشینه ساختارهای فقهی به دست می‌آید فقیهان گذشته در پی دسته‌بندی مسائل و ابواب فقهی ضمن یک چارچوب منطقی همراه با اعمال سلیقه بوده‌اند و گویا مهم‌ترین هدف آنان طراحی ساختاری بوده تا تمام مسائل فقهی در آن

بگنجد. شاهد بر این مدعا آن است که ۱. ساختاربندی فقیهان بر همان باب‌بندی محدثان در کتاب‌های روایی - فقهی صورت گرفت و همان ابواب روایی همراه برخی از ابواب دیگر در کتاب‌های فقهی بعدی دسته‌بندی و ساختار فقهی یافت. ۲. برخی از فقیهان مانند سیوری تصریح کرده‌اند که هی تنظیم الفقه (سیوری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۷). سلار تصریح کرده که هدف، تسهیل در حفظ و فراگیری فقه است (دلمی، ۱۴۱۴ق، ص ۲۸). شهید اول هدفش را به نظم در آوردن فقه شمرده است (عاملی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، صص ۳۳-۳۹).

دغدغه اصلی فقیهان اولیه، دسته‌بندی روایات فقهی بود؛ زیرا همان ابواب فقهی برگرفته از روایات - و گاهی با افزودن ابواب دیگر - را دسته‌بندی کردند و چندان خلایقیت و تغییر معتنی به دیده نمی‌شود. فقیهان بعدی نیز بیشتر ساختار معاملات تا دیات را طراحی کردند که هدف در آن تقسیم‌بندی مسائل ضمن ابواب و ابواب ضمن چند بخش اصلی بود.

رویکرد فقیهان گذشته نگاه از پایین به بالا بوده یعنی تقسیم‌بندی مسائل فقهی در یک چارچوب. به‌طور طبیعی، هدف در این گونه رویکرد، ساماندهی فقهی در شاکله‌ای منطقی است و نه امری فراتر از آن.

۲-۲. اهداف میانی

ساختاربندی دارای اهداف گوناگونی است مانند:

۲-۲-۱. نظام‌بندی فقه

یکی از اهداف میانی ساختاربندی را می‌توان نظام‌بندی فقه شمرد. تقسیم بر پایه ماهیت موضوعات فقهی، می‌تواند منجر به نظام‌های فقهی شود.^۱

۱. برای نظام تعاریف مختلفی شده از جمله: دستگاه نهادهای جهان مشمول ر.ک: مهدی هادوی تهرانی، ۱۳۷۸، ص ۳۲؛ حسین میرمعزی، ۱۳۷۸، ص ۱۷. تعریف دیگر: مجموعه‌ای از واحدهای مرتبط به هم ر.ک: مهدی ایران‌نژاد، سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل، ص ۸۳. تعریف اول خاص و تعریف دوم عام است. منظور از نظام در اینجا تعریف عام است.

توضیح آنکه: هر گاه طبقه‌بندی مسائل فقهی براساس ماهیت‌شناسی مسائل و ابواب فقهی باشد، مسائل و ابواب همگون در کنار هم قرار گرفته و از آن نظام پدید می‌آید؛ مانند نظام خانواده که از قرار گرفتن ابواب نکاح، ابواب فراق، ارث، وصیت و... می‌تواند پدید آید، یا نظام اقتصادی که از قرار گرفتن ابواب مربوط به عقود و ایقاعات می‌تواند حاصل شود.

۲-۲-۲. تنظیم نیازهای بشر

یکی از اهداف میانی ساختاربندی تنظیم نیازهای فعلی و پیش رو است. دانشوری که در صدد طراحی ساختار با این هدف است، ابتدا نیازهای روز را استقرا کرده، سپس نیازهای آینده را رصد می‌کند و براساس آن‌ها ساختاری را در جهت تنظیم و پاسخگویی به این دو گونه نیاز تعبیه می‌کند.

ساختار با هدف تنظیم نیازها، به دسته‌بندی نیازهای بشر همت می‌گمارد، برخلاف ساختاربندی با هدف ابتدایی که در پی دسته‌بندی احکام فقهی در چارچوبی منطقی است و نیازها و به تبع آن، مسائل جدید و مستحدثه را به‌عنوان ضمیمه به ابواب فقهی ملحق می‌کند.

توضیح آنکه: در ساختاربندی با هدف تنظیم نیازها، نیازسنجی پیشینی و مقدم بر دسته‌بندی مسائل و ابواب فقهی است، اما در ساختاربندی با هدف دسته‌بندی ابواب، نیازسنجی پسینی و متأخر از دسته‌بندی مسائل فقهی است، بدین جهت مسائل جدید به ساختار الحاق می‌گردند، بدون آنکه از قبل جایگاهی برای آن‌ها در نظر گرفته شده باشد.

۲-۲-۳. تنظیم روابط انسانی

یکی از اهداف میانی ساختاربندی علم فقه، تنظیم رابطه‌های انسان است. انسان حداقل چهار رابطه کلان دارد: رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با خود، رابطه انسان با انسان‌های دیگر و رابطه انسان با محیط. از آنجا که موضوع فقه، فعل مکفان است. مناسب است محور تقسیم، انسان و

عملکرد او باشد: عملکرد انسان نسبت به خدا، خود، دیگران و محیط. پس هدف متناسب با موضوع علم فقه همانا تنظیم عملکرد و روابط انسان می‌شود. هرگاه هدف اندیش‌وری که به ساختار علم فقه می‌پردازد، تنظیم روابط انسانی باشد، او باید ابتدا رابطه انسان را محور تقسیم خود قرار داده و روابط انسانی را استقصا کند، سپس ابواب و مسائل فقهی را متناسب با آن روابط چینش نماید.

۲-۴. بیان جایگاه فقه در زندگی انسان

فقه، تنظیم‌کننده زندگی انسان است. فقه، زندگی دنیوی و اخروی انسان را سامان می‌بخشد؛ پس ساختار باید نشان‌دهنده جایگاه فقه در زندگی انسان باشد و به‌درستی قدرت فقه در سامان‌دهی تمام جوانب حیات انسان را نشان دهد. آیت‌الله آصفی می‌نویسد: «بر فقهای معاصر لازم است تا ساختار جدیدی برای فقه تعبیه کنند که شایستگی‌ها، توان‌ها و ثروت‌هایی که فقه دارا است در فراگیری شئون و احتیاجات انسان، به نمایش گذارد» (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۹).

۲-۳. هدف عالی: دستیابی به اهداف شریعت

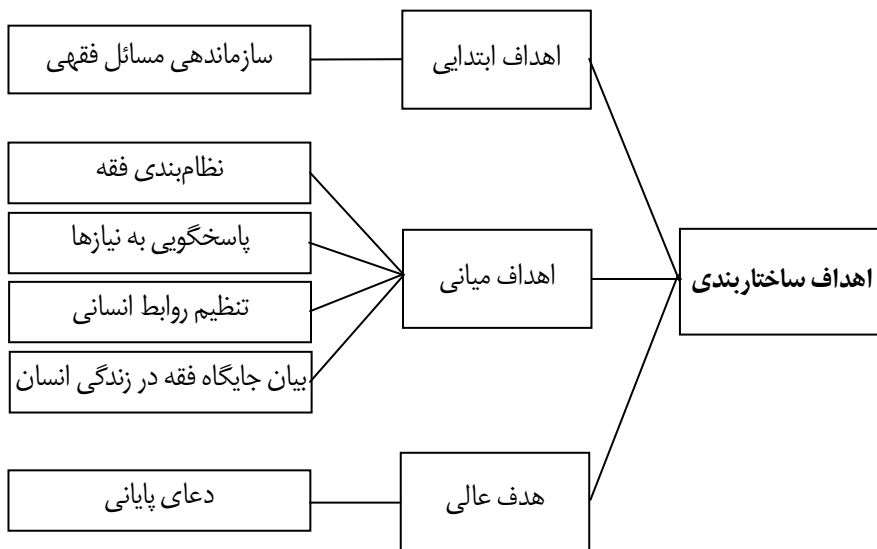
مهم‌ترین هدف در ساختاربندهی فقه، دستیابی به اهداف شریعت است. گاهی تصور می‌شود هدف از تقسیم مباحث فقه تنها سامان‌دادن مسائل فقهی در یک چارچوب منطقی است. در این تصور، رسالت ساختاربندهی، تأمین هدف فقه یا فقیه برای دسترسی به یک دسته‌بندی خاص فقهی است.

هرچند هدف مذکور صحیح و مورد نظر در هر علمی برای رسیدن به دسته‌بندی کامل برای آن علم است، اما این هدف در علم فقه هدفی ابتدایی است و هدف نهایی رسیدن به اهداف شریعت یعنی هدایت، سعادت، اقامه حق و... است (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، صص ۴۱-۳۴). علاوه بر اینکه گاه هدف فقیه و در نتیجه تقسیم‌بندی او تأمین‌کننده تمامی هدف شریعت نبوده و گاه با آن معارض است.

علمی که بر این هدف والا استوار است جمود بر یک نظام و طبقه‌بندی خاص

ندارد؛ چراکه عالمان آن علم در پی رسیدن به هدفی برترند و هر نظام و دسته‌بندی که این مسیر را روشن‌تر بیان کند مورد پذیرش قرار می‌گیرد و هر تقسیمی که در رساندن به این هدف نارسا، ضعیف یا متعارض باشد ترمیم یا کنار گذاشته می‌شود.

ضرورت داشتن هدف عالی در ساختاربندی: ساختاربندی باید براساس اهداف شریعت باشد و گرنه یا سر از نظام‌های غیراسلامی درمی‌آورد و یا حداقل ساختاری خنثی می‌شود که با نظام‌های متعدد و غیراسلامی قابل جمع است (آل‌نجف، ۱۴۲۹ق، صص ۳۴-۴۱).



۳. روش‌های ساختاربندی علم فقه

حداقل دو روش کلان برای ساختاربندی فقه می‌توان شمرد:

۳-۱. روش درون فقهی (جزئی به کلی)

یک روش آن است که احکام شرعی را - که امری درون فقهی است - اصل گرفته و از تقسیم مسائل فقهی به ابواب فقهی رسیده و از دسته‌بندی ابواب فقهی، به چند بخش کلان برسیم؛ یعنی از احکام جزئی به ابواب کلی و از ابواب کلی به بخش‌ها و

محورهای کلی تر دست یابیم تا به کلی ترین عناوین برسیم. قریب به اتفاق فقیهان گذشته از این روش استفاده کرده‌اند و درصدد تقسیم‌بندی احکام و ابواب فقهی بوده‌اند.

این روش را از آن جهت درون فقهی نامیدیم که محور اصلی در آن، دسته‌بندی احکام شرعی براساس موضوع مسائل فقهی است. یعنی تمام مسائل مربوط به موضوع نماز در یک جا و تمام ابواب مربوط به عبادات در یک جا گردآوری می‌شود و همین طور ابواب و مسائل دیگر فقه.

۲-۳. روش برون فقهی (کلی به جزئی)

در این روش، تقسیم براساس امری بیرون از فقه مثلاً روابط انسان سامان می‌یابد. ابتدا به صورت پیشینی روابط انسانی به عنوان محورهای اصلی تقسیم انتخاب می‌شود و سپس ابواب و مسائل فقهی ذیل آن‌ها می‌گنجد.

در این روش، دسته‌بندی از کلی ترین عناوین شروع شده و به سوی عناوین کلی و جزئی پیش می‌رود تا تمامی مسائل فقهی موجود و مورد نیاز دسته‌بندی شوند.

۴. کارکردهای ساختاربندی

ساختاربندی مسائل و ابواب فقهی دارای کارکردها و فواید بسیاری است. به برخی از مهم ترین کارکردهای ساختاربندی اشاره می‌شود:

۱-۴. آسان‌سازی فقه

ساختار، با دو مدل به آسان‌سازی فقه کمک می‌کند:

یک. آسان‌سازی فهم فقه

در ساختار، جایگاه مسائل ضمن ابواب، و ابواب ضمن فصول مشخص می‌گردد و بدین صورت نظم منطقی بر تمام فقه حاکم می‌شود، با وجود چنین نظم، فقه آسان‌تر

و کامل‌تر فهم می‌شود. ساختار، از طریق نهادینه کردن نظم فقه، به ارتقای فهم فقه کمک می‌کند. همچنین ساختار، به کشف روابط میان مسائل کمک می‌کند و براساس آن روابط است که ساختار پایه‌ریزی می‌شود و این امر موجب فهم بهتر علم فقه می‌شود.

ساختار، برای مجتهد نظم فکری ایجاد می‌کند و او را در بهتر فهمیدن مباحث فقهی یاری می‌رساند. مثلاً با قرار گرفتن باب‌های متناسب در کنار هم، یک نظام به دست می‌آید. چنان‌که از کنار هم قرار گرفتن ابواب نکاح، ابواب طلاق و توابع آن، ارث، وصیت و... نظام خانواده شکل می‌گیرد.

پس، ساختار به اصل فهم و ارتقای فهم فقه به سه طریق یاری می‌رساند: ایجاد نظم منطقی، کشف و بیان روابط میان مسائل و ابواب، طراحی نظام‌های فقهی.

دو. آسان‌سازی آموزش فقه

آموزش فقه در ساختاری مناسب، در فراگیری فقه پژوه تأثیر به‌سزایی می‌گذارد؛ زیرا آموزش بر تقسیم استوار است و پایه ساختار نیز تقسیم می‌باشد. ساختار، با ارائه تقسیم منطقی و منسجم، آموزش را تسهیل می‌کند.^۱ فراگیران فقه وقتی فقه را از گذر ساختاری منطقی، منسجم و پاسخگو به نیازها دریافت کنند، زمینه فهم و رشد علمی برای آنان بسیار فراهم می‌شود.

۲-۴. جایگاه‌شناسی مسائل فقهی

مهم‌ترین رسالت ساختار، مشخص کردن جایگاه مسائل فقهی، براساس چینش منطقی و منسجم است.

در هر علمی، باید جای تمام مسائل آن علم معین باشد و این ساختار است که جایگاه مسائل گذشته و نیز مسائل مستحدثه را مشخص می‌کند. با ساختاربندی، جای

۱. ساختار متناسب برای آموزش انشالله در پژوهشی دیگر مورد بحث قرار می‌گیرد.

خالی برخی مباحث مورد نیاز در فقه نیز معلوم می‌شود. پس جایگاه‌شناسی مسائل گذشته، حال و آینده و نیز مسائل مورد ابتلا و مورد نیاز با ساختار انجام می‌پذیرد.

جایگاه‌یابی مسائل مستحدثه

معضلی که اکنون فقه بدان مبتلا است، آن است که مسائل گوناگون به علم فقه افزوده شده و نیازمند تعبیه ابواب و حتی موضوعات فقهی جدید است. ولی متأسفانه در فقه کنونی مسائل مستحدثه به صورت جدا و ضمیمه و بدون هیچ ساختاری مورد بحث قرار می‌گیرد.

ساختار فقه با شناسایی جایگاه مسائل مستحدثه و تعیین جایگاه آن در علم فقه این معضل را حل نموده و از فقه ضمیمه‌ای جلوگیری می‌نماید.

۳-۴. تشخیص نسبت و مناسبات مسائل و ابواب فقهی

یکی از کارکردهای ساختاربندی به دست آوردن نسبت و مناسبات میان ابواب فقهی است. در یک ساختار کامل و علمی مناسبات ابواب و مسائل فقهی مورد نظر قرار می‌گیرد و ابواب فقهی بر اساس ماهیت مشترکی که دارند دسته‌بندی می‌شوند؛ مثلاً ابواب خانواده و احوال شخصیه در یک جا قرار می‌گیرند و به صرف عقود یا ایقاع یا احکام بودن از هم تفکیک نمی‌شوند، کاری که محقق حلی در شرائع انجام داد و ابواب فقهی هم خانواده را از هم جدا کرد به این بهانه که برخی عقد یا ایقاع یا احکام می‌باشند.

در ساختار، ارتباطات میان مسائل، ابواب و بخش‌های اصلی ساختار تعیین می‌شود؛ بدین صورت که نوع ارتباط میان مسائل و ارتباط مسائل و ابواب، ارتباط ابواب و فصول مشخص می‌شود و بدین ترتیب کل فقه مانند حلقه‌های به هم پیوسته‌ای از مباحث، به هم گره می‌خورد (نظم بخشی و انسجام دهی). در چنین ساختار پیوسته‌ای نسبت ابواب فقهی مشخص می‌شود، مثلاً ابواب خانواده کدامند؟ ابواب اقتصادی چه می‌باشند؟ مناسبات میان ابواب نیز معلوم می‌شود مثلاً نوع تعامل ابواب اقتصادی

و مالی با دیگر ابواب مانند عبادات (خمس، زکات و...) ابواب خانواده (وصیت، ارث و...) چه می‌باشد؟

مرحله رشد یافته مناسبات انگاری به نظام سازی فقهی منتهی می‌شود و از کنار هم قرار دادن ابواب با رعایت تناسب‌های معنایی و اشتراکات فقهی، نظام فقهی به دست می‌آید؛ امری که تاکنون به‌طور شایسته انجام نپذیرفته است.

۴-۴. تعیین قلمرو علم فقه (تعیین مرز میان برون و درون علم)

یکی از فواید ساختاربندی علم، مشخص شدن گستره علم است. با ساختاربندی علم فقه، مرز میان علم فقه با دیگر علوم به روشنی به نمایش گذاشته می‌شود. در حقیقت، یکی از رسالت‌های ساختار علم، تعیین محدوده مباحث یک علم است. در ساختار فقه، با چارچوب‌بندی مسائل علم فقه به صورت کلی و جزئی، مرز میان مباحث فقهی و غیرفقهی معلوم می‌گردد.

با تعیین قلمرو علم به وسیله ساختار، دو امر دیگر روشن می‌شود:

۱. مقدار پوشش دهی علم فقه نسبت به عرصه‌های زندگی: با ساختار علم فقه است که توانایی فقه در پوشش دهی حوزه‌های مختلف زندگی معلوم می‌شود؛ مثلاً معلوم می‌شود علم فقه به حوزه فردی اختصاص دارد، یا حوزه اجتماعی و حکومتی را هم می‌گیرد و گستره فقه در این حوزه به چه مقدار است آیا فرجه است یا لاغری؟

۲. مقدار داد و ستد فقه با دیگر علوم: با ساختار علم فقه است که مقدار داد و ستد علم فقه با علوم دیگر مشخص می‌شود؛ زیرا مباحثی که از دیگر علوم وام گرفته شده و متناسب با موضوع و غرض علم فقه است در ساختار علم فقه به نمایش گذاشته می‌شود.

۴-۵. جلوگیری از طرح مباحث زاید در علم فقه

یکی از چالش‌های پیش‌روی هر علمی، فرو افتادن در مباحث زاید است، ساختاربندی علم فقه، به ما کمک می‌کند تا جایگاه مباحث آن علم را شناخته و به

میزان اهمیت آن مسائل، به بحث از آن‌ها همت گماریم؛ در نتیجه، مباحث کم اهمیت و یا زاید، جای طرح در علم فقه نیافته یا کمتر مطرح می‌گردند مانند مباحث مربوط به عبید و اماء. از آن طرف، مباحث اصلی علم فقه بیشتر مورد توجه قرار گرفته و همت عالمان فقه معطوف به آن‌ها می‌شود.

تفاوت این کارکرد با قبلی در این است که این کارکرد ناظر به درون علم است و از طرح مباحث زاید در علم جلوگیری می‌شود و کارکرد قبلی ناظر به برون علم است.

۴-۶. بسترسازی برای رشد علم فقه

ساختار مناسب، بسترهای توسعه و تعمیق علم فقه را کشف می‌نماید؛ بدین گونه که رشدنا یافتگی برخی از بحث‌های فقه را روشن می‌سازد و با تعیین و مقایسه مسائل و ابواب کنونی فقه، بحث‌های اضافی، استطرادی، رهاشده و یا بیش از اندازه را مشخص می‌نماید. با چنین رویکردی به علم، زمینه‌های رشد و توسعه علم فراهم می‌شود.

یکی از اموری که در رشد علم تأثیر بسزایی دارد، ساختار علم است. با مشخص شدن ساختار علم، از یک طرف قلمرو علم تعیین می‌شود و قوت‌ها و کاستی‌های مباحث مطرح در علم شناسایی می‌شود. از طرف دیگر، مسائل با اهمیت، کارآمد و یا مغفول مانده، روشن می‌گردد و بدین طریق راه برای پرکردن خلاءهای موجود در علم و نیز مطرح کردن یا برجسته‌سازی مباحث مورد غفلت باز می‌شود. این امر به رشد علم کمک می‌کند.

از طرف دیگر، ساختار علم با برقراری ارتباط میان دست‌آوردهای تازه علوم و تلاش فقیهان، راه را برای شکوفایی و رشد علم فقه می‌گشاید. رشد کمی و کیفی مباحث هر علم با ارائه هندسه جامع و کامل از محتوای آن علم (ساختار) تلازم دارد.

۴-۷. معرفی ظرفیت‌های پنهان علم فقه

در دنیای کنونی یکی از شبهات مطرح درباره علم فقه، مشخص نبودن ظرفیت‌های علم فقه است. یکی از کارکردهای ساختاربندی علم فقه به نمایش گذاشتن ظرفیت‌های

علم فقه به خصوص نسبت به مسائل نوپدید است. چپش ابواب و مسائل فقهی متناسب با نیازهای کنونی و مورد انتظار، ظرفیت‌های فقه در پوشش‌دهی نسبت به این نیازها را نشان می‌دهد.

ساختار کنونی علم فقه، ظرفیت‌های این علم را نسبت به نیازهای فعلی و پیش‌رو نشان نمی‌دهد؛ زیرا نیازهای فعلی مباحثی مانند اقتصاد، فرهنگ، حکومت، مدیریت، محیط زیست و... است که در این ساختار هویدا نیست و این از ضعف‌های جدی ساختار کنونی علم فقه است.

علمی که مدعی پاسخ‌گویی به تمام نیازهای بشری در گذشته، حال و آینده است باید این مدعا در ساختار آن علم نمایان باشد. می‌توان گفت ساختار گذشته علم فقه به‌نحوی متناسب با نیازهای آن زمان بود، اما ساختار کنونی علم فقه نیازمند به‌روزرسانی است تا ظرفیت‌های این علم آشکار گردد.

تفاوت این کارکرد با کارکرد پنجم در این است که کارکرد پنج‌ناظر به بهره‌گیری فقه از علوم دیگر است، اما این کارکرد ناظر به بهره‌رسانی علم فقه به نیازهای بر اساس ظرفیت‌های نهفته در این علم است.

۴-۸. سرعت در پاسخ‌گویی

با ورود مسائل جدید فقهی، فقیهان درصدد پاسخ‌گویی به آن‌ها برمی‌آیند. سرعت در پاسخ‌گویی در این زمان، یکی از وظایف علم فقه است زیرا عدم پاسخ‌گویی به‌هنگام - مخصوصاً با ورود شبهات متناوب و جدید - منجر به از کار افتادن پاسخ‌ها می‌شود. ساختار علم فقه، با مشخص کردن جایگاه مسائل جدید و همچنین نوع ارتباط آن‌ها با مسائل و ابواب دیگر فقهی، به پاسخ‌گویی سرعت می‌بخشد.^۱

معیارها و شاخص‌های ساختاربندهی علم فقه دو مبحث دیگری از مباحث ساختاربندهی است. این دو بحث در مقاله دیگری مورد بررسی قرار گرفت (آصف آگاه، ۱۳۹۸).

۱. ر.ک: مبلغی، ۱۳۸۵ و سایت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی. ایشان به تعدادی از این کارکردها اشاره کرده‌اند.

نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از این مقاله عبارتند از:

۱. ساختارشناسی از پیشینه چندانی برخوردار نیست. تطورات ساختارشناسی را می‌توان در سه دوره معرفی کرد:

دوره اول: توجیه و نقد ساختار محقق حلی: شهید اول، اولین فقهی است که به اجمال (با توجیه ساختار محقق حلی) از ساختارشناسی بحث به میان آورد. فقیهان بعدی (فاضل مقداد، سیدمحمدجواد عاملی، کاشف الغطا و علامه بحرالعلوم) نیز بیشتر به توجیه یا نقد ساختار محقق حلی پرداختند؛ در نتیجه می‌توان گفت طلیعه ساختارشناسی از قرن هشتم شکل گرفت.

دوره دوم: معرفی و نقد تعدادی از ساختارهای فقهی: در سده چهارم شمسی تعدادی از دانشوران فقه به معرفی و نقد تعدادی از ساختارهای فقهی پرداختند. استاد مطهری از اولین دانشورانی است که تعدادی ساختارهای فقهی را معرفی و نقد کرد.

دوره سوم: طرح مباحث ساختارشناسی فقهی: اکنون در دوره طرح مباحث ساختارشناسی فقهی هستیم؛ مباحثی مانند تعریف و قلمرو ساختار فقه، مبانی ساختارشناسی فقهی، مقایسه و نگاهی تطبیقی به ساختارهای فقهی و نقاط ضعف و کاستی ساختار فقه. برخی از دانشوران اهل سنت نیز به اختصار برخی از ساختارهای فقهی را معرفی و گاهی نقد کرده‌اند.

۲. اهمیت و ضرورت ساختارشناسی علم فقه از آنجا روشن می‌شود که از یک طرف ساختار علم فقه دچار چالش است و ساختارهای پیشین به درستی معرفی و نقد نشده‌اند و از طرف دیگر مطالعات درجه دو نسبت به ساختار علم فقه نشده و گذشتگان در شناخت جایگاه ساختار در علم غفلت ورزیده‌اند.

۳. شناخت نقاط قوت و ضعف ساختارها و در پی آن اصلاح و تکمیل ساختارهای کنونی و طراحی ساختار مطلوب از مهم‌ترین اهداف و فواید ساختارشناسی علم فقه می‌باشند.

۴. دو روش عمده در ساختارشناسی می‌توان برشمرد: روش توصیفی و روش توصیه‌ای.

۵. در فقه امامیه ابتدا فقیهان مسائل فقهی را تبویب می‌کردند؛ بنابراین در سده‌های اولیه ساختاری یافت نشد. ساختاربندی فقه از سده پنجم شروع شد. در امامیه ۲۶ ساختار از طرف فقیهان و دانشوران فقه ارائه شد. سه ساختار از حلبی، سلار و ابن براج در سده ۵، یک ساختار از محقق حلی در سده ۷، یک ساختار از شهید اول در سده ۸، یک ساختار از فاضل مقداد در سده ۹، چهار ساختار از فیض کاشانی در سده ۱۱، یک ساختار از سیدمحمدجواد عاملی در سده ۱۲ و هفده ساختار از فقیهان و دانشوران فقه در سده ۱۵.

سده پانزدهم، سده طراحی ساختار است. از بررسی این ساختارها دو نکته مهم استفاده می‌شود: ۱. بیشتر ساختارها ناظر به ساختار علم حقوق طراحی شده‌اند؛ ۲. اکثر ساختارهای فقهی براساس روابط انسانی (رابطه با خدا، خود، دیگران و طبیعت) تنظیم شده‌اند. اهل سنت ۱۴ ساختار برای فقه طراحی کرده‌اند. یک ساختار از غزالی در سده شش، یک ساختار از ابن جزری در سده هشت، یک ساختار از ابن نجیم در سده دهم قمری، یک ساختار از ابن عابدین در سده سیزده، چهار ساختار از فقیهان و اندیشوران فقهی اهل تسنن در سده چهارده و شش ساختار در سده پانزده طراحی شده‌اند. ساختارهای فقهی متأخر اهل سنت بیشتر پیرو ساختار علم حقوق می‌باشند.

۶. مهم‌ترین اهداف ساختاربندی علم فقه به ترتیب از پایین به بالا عبارتند از: هدف ابتدائی (ساماندهی مسائل فقهی در چارچوب منطقی)، اهداف میانی (نظام‌بندی فقه، تنظیم نیازهای بشر، تنظیم روابط انسانی، بیان جایگاه فقه در زندگی) و هدف عالی (دستیابی به اهداف شریعت).

۷. دو روش کلان برای ساختاربندی فقه می‌توان شمرد: روش درون‌فقهی و روش برون‌فقهی.

۸. برخلاف نگاه ابتدایی، ساختاربندی فقه کار کردها و فواید متعددی دارد؛ مانند آسان‌سازی فقه، جایگاه‌شناسی مسائل فقهی، تشخیص مناسبات مسائل و ابواب فقهی، تعیین قلمرو فقه، جلوگیری از طرح مباحث زاید در علم فقه، بسترسازی برای رشد علم فقه، معرفی ظرفیت‌های علم فقه.

فهرست منابع

۱. آصف آگاه، سیدمحمدرضی. (۱۳۹۸). معیارهای ساختاربندی علم فقه و شاخص‌های ارزیابی آن. مجله جستارهای فقهی اصولی، ۵(۱۷)، صص ۵۳-۸۲.
۲. آل نجف، عبدالکریم. (۱۴۲۹ق). الحلال و الحرام فی الشریعة الاسلامیة. قم: المجمع العالمی للتقرب بین المذاهب الاسلامیة.
۳. آملی، محمد. (۱۳۸۹). نفایس الفنون فی عرایس العیون (ج ۱). تهران: اسلامیه.
۴. ابراهیم، عبدالرحمن ابراهیم. (۲۰۰۶م). المدخل لدارسة الفقه الاسلامی. عمان: دار الثقافة.
۵. ابن جزی. (۱۹۶۸م). قوانین الاحکام الشرعیة و مسائل الفروع الفقهیة. بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. ابن عابدین، محمدامین. (۱۴۲۶ق). حاشیة ردالمختار. بیروت: دار الفکر.
۷. ابن نجیم مصری، زین الدین. (۱۴۱۸ق). البحر الرائق (محقق: شیخ زکریا عمیرات، چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۸. اسلامی، رضا. (۱۳۸۴). مدخل علم فقه. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۹. اشقر، عمر سلیمان. (۱۴۲۵ق). المدخل الی الشریعة و الفقه الاسلامی. عمان: دار النفائس.
۱۰. اعرافی، علیرضا. (۱۳۸۷). فقه تربیتی (ج ۱). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۱. ایرانزاده، مهدی. (۱۳۷۱). سازمان و مدیریت از تئوری تا عمل. تهران: مؤسسه عالی بانکداری ایران.
۱۲. بحر العلوم، سیدمهدی (علامه). (۱۴۲۷ق). مصابیح الاحکام (ج ۱). قم: میثم تمار.
۱۳. بدران، بدران ابوالعینین. (بی تا). تاریخ الفقه الاسلامی و نظریة الملكية و العقود. بیروت: دار النهضة العربیة.
۱۴. برجی، یعقوب علی. (۱۳۷۴). نگاهی به دستهبندی‌های فقه. مجله فقه اهل بیت، ش ۳، صص ۲۴۱-۲۶۲.

۱۵. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. (۱۳۷۳). رساله نوین. تهران: وزارت ارشاد اسلامی.
۱۶. جابری عربلو، محسن. (۱۳۶۵). تعریف و تقسیم فقه. نشریه گروه تحقیقاتی، ش ۴۱ و ۴۲، صص ۹۹-۱۱۳.
۱۷. جمال عطیه؛ زحیلی وهبه. (۱۴۲۰ق). تجدید الفقه الاسلامی. دمشق: دار الفکر.
۱۸. حسن زاده، حسین. (۱۳۸۳). بررسی ساختار فقه. مجله قبسات، ۹(۳۲)، صص ۲۶۱-۲۹۳.
۱۹. حلبی، ابوالصلاح. (۱۳۸۷). الکافی فی الفقه (محقق: رضا استادی). قم: بوستان کتاب.
۲۰. حلّی، جعفر. (۱۳۸۹ق). شرائع الإسلام. تهران: استقلال.
۲۱. خازم، علی. (بی‌تا). مدخل إلى علم الفقه عند المسلمين الشيعة. بیروت: دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزيع.
۲۲. خضری بکم، حمد. (۱۹۹۲م). تاریخ التشریح الاسلامی. بیروت: دارالفکر العربی.
۲۳. خلاف، عبدالوهاب. (۱۹۹۲م). علم اصول الفقه. دمشق: دارالمتحدہ.
۲۴. دسوقی، محمد. (۱۴۱۱ق). مقدمة فی دراسة الفقه الاسلامی. دوحه: دارالثقافة.
۲۵. دیلمی، حمزة بن عبدالعزیز (سلار). (۱۴۱۴ق). المراسم العلویة فی أحكام النبوة (محقق: سیدمحسن حسینی امینی). قم: المجمع العالمی لأهل البيت.
۲۶. زحیلی، وهبة. (۱۴۰۹ق). الفقه الاسلامی و ادلته. دمشق: دارالفکر.
۲۷. زرقاء، مصطفی احمد. (۱۹۶۷م). الفقه الاسلامی فی ثوبه الجدید (المدخل الفقہی العام). بیروت: دارالفکر.
۲۸. زنجانی، عمید. (۱۴۲۱ق). فقه سیاسی (ج ۲، چاپ چهارم). تهران: امیرکبیر.
۲۹. زیدان، عبدالکریم. (۱۴۱۵ق). المفصل فی احکام المرأة و البيت المسلم فی الشریعة الاسلامیة. بیروت: مؤسسة الرسالة.
۳۰. سبحانی، جعفر. (۱۴۲۹ق). تاریخ الفقه و ادواره. قم: مؤسسة الامام الصادق علیه السلام.
۳۱. سیوری، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد). (۱۴۰۳ق). نضد القواعد الفقہیة. قم: مکتبة آية الله المرعشی.

۳۲. سیوری، مقداد بن عبدالله (فاضل مقداد). (۱۴۰۴ق). التنقیح الرائع (ج ۱). قم: مكتبة آية الله المرعشي علیه السلام.
۳۳. شلبي، محمد مصطفى. (۱۴۰۵ق). المدخل في التعرف بالفقه الاسلامي. بيروت: دار النهضة العربية.
۳۴. شلتوت، محمود. (بی تا). الاسلام عقیده و شریعه. بیروت: دارالشروق.
۳۵. صدر، سید محمد باقر. (۱۴۲۳ق). الفتاوی الواضحة (چاپ اول). بیروت: مرکز الابحاث و الدراسات التخصصية للشهيد الصدر.
۳۶. طباطبایی، سید علی. (۱۴۱۲ق). رياض المسائل (ج ۲). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۷. طرابلسی، ابن براج. (۱۴۰۶ق). المهذب. قم: مؤسسه نشر اسلامي.
۳۸. عاملی مکی، محمد (شهید اول). (۱۴۰۳ق). القواعد و الفوائد (ج ۱). قم: مكتبة المفيد.
۳۹. عاملی، سید محمد جواد. (۱۴۱۹ق). مفتاح الكرامة (ج ۱۲). قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۴۰. عطا، عبدالقادر احمد. (۱۳۹۲). اين حلال است وآن حرام است (مترجم: دکتر سالم افسری). تهران: انتشارات كردستان.
۴۱. علویط، عبدالله. (۲۰۱۴م). تجديد الاسلام. بیروت: دار المدارك للنشر.
۴۲. غزالی، محمد. (بی تا). احیاء علوم الدین. بی جا. دارالکتاب العربی.
۴۳. فاروقی، حمد علی. (۱۸۶۲م). کشف اصطلاحات الفنون (ج ۲). هند: انجمن آسیایی بنگال.
۴۴. فاضل آبی، حسن. (۱۴۱۷ق). كشف الرموز. قم: انتشارات اسلامي.
۴۵. فضل الله، سید محمد حسین. (۱۳۸۷). فقه الشریعة (ج ۱). قم: بوستان کتاب.
۴۶. فضلی، عبدالهادی. (۱۴۱۶ق). مبادئ علم الفقه. بی جا: مؤسسه أم القرى للتحقیق و النشر.
۴۷. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۰۱ق). مفاتیح الشریع. قم: مجمع الذخائر الاسلامیة.
۴۸. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۸ق). النخبة (مقدمه) (محقق: مهدی انصاری قمی). تهران: سازمان تبلیغات اسلامي.

۴۹. کاشف الغطاء، جعفر (مخطوط). شرح القواعد. کتاب متاجر، مکتبه گوهرشاد، رقم ۷۴۱.
۵۰. کرباسی‌زاده، امین. (۱۳۹۳). بازخوانی ساختار دانش فقه ناظر به اقتضانات معاصر. مجله کاوشی نو در فقه، ش ۸۱، صص ۱۱۳-۱۴۷.
۵۱. گرجی، ابوالقاسم. (۱۴۲۱ق). تاریخ فقه و فقها (چاپ سوم). تهران: سمت.
۵۲. مبلغی، احمد. (۱۳۸۵). نشست علمی ساختار فلسفه فقه. مجله پژوهش حوزه، ۷(۲۸-۲۷)، قم: سایت پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۳. مدرسی طباطبایی، حسین. (۱۴۱۰ق). مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مترجم: محمد آصف فکرت). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۵۴. مدکور، محمدسلام. (۱۴۲۵ق). تاریخ الفقه. مصر: دار الکتاب الحدیث.
۵۵. مدیریت جنبش نرم‌افزاری. سلسله نشست‌های تخصصی مطالعه نوآوری و دانش‌های دینی شماره ۱۴۹ با عنوان «فقه و نوآوری» (با تلاش: مرکز همکاری‌های علمی پژوهشی وابسته به معاونت پژوهشی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۶. مشکینی، علی. (۱۴۱۸ق). الفقه المأثور. قم: الهادی.
۵۷. مشکینی، علی. (بی‌تا). مصطلحات الفقه. بی‌جا. بی‌نا.
۵۸. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مجموعه آثار (ج ۲۰). قم: صدرا.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن (ج ۱). قم: مدرسه امام علی علیه السلام.
۶۰. موسی، محمد یوسف. (۱۴۳۰ق). المدخل لدراسة الفقه الاسلامی. قاهرة: دارالفکر العربی.
۶۱. مؤمن، علی. (۱۴۲۵ق). الولاية الإلهية الإسلامية أو الحكومة الإسلامية. قم: موسسه النشر الاسلامی.
۶۲. میرمعزی، حسین. (۱۳۷۸). نظام اقتصادی اسلام. قم: موسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

۶۳. وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية. (۱۴۰۴ق). الموسوعه الفقهيه الكويتيه. كويت: ذات السلاسل.

۶۴. هادوی تهرانی، مهدی. (۱۳۷۸). مکتب و نظام اقتصادی اسلام. قم: خانه خرد.

۶۵. هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۹۳/۰۱/۲۵). سایت آیت الله هاشمی شاهرودی، درس خارج فقه، جلسه ۴۵۸.

۶۶. یزدی، محمد. (۱۴۱۵ق). فقه القرآن. قم: اسماعیلیان.

References

1. Alawit, A. (2014). *Tajdid al-Islam*. Beirut: Dar al-Madark Le al-Nashr.
2. Ale Najaf, A. (1429 AH). *Al-Halal va al-Haram fi al-Shari'a al-Islamiya*. Qom: Al-Majma Al-Alami le Taqrib bayn al-Madahib al-Islamiya. [In Arabic]
3. Ameli Makki, M (Shahid Awal). (1403 AH). *Al-Qawa'id va al-Fawa'id* (Vol. 1). Qom: Maktab Al-Mufid. [In Arabic]
4. Ameli, S. M. J. (1419 AH). *Miftah al-Karamah* (Vol. 12). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
5. Amoli, M. (1389 AP). *Nafayes al-Funun fi Arayes al-Oyoun* (Vol. 1). Tehran: Islamieh. [In Persian]
6. Araf, A. R. (1387 AP). *Educational Jurisprudence* (Vol. 1). Qom: University and Hawzeh Research Institute. [In Persian]
7. Asef Agha, S. M. R. (1398 AP). The structuring criteria of jurisprudence and its evaluation indicators. *Justarha ye Fiqhi va Usuli*, 5(17), pp. 53-82. [In Persian]
8. Ashgar, O. S. (1425 AH). *Al-Madkhal ila al-Sharia va al-Fiqh al-Islami*. Oman: Dar Al Nafais. [In Arabic]
9. Atta, A. (1392 AP). *This is halal and that is haram* (S, Afsari, Trans.). Tehran: Kurdistan Publications. [In Persian]
10. Badran, B. (n.d.). *The history of Islamic jurisprudence and the theory of al-Mulkiyyah and contracts*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya.
11. Bahrul Uloom, S. M. (Allameh). (1427 AH). *Masabih al-Ahkam* (Vol. 1). Qom: Meysam Tamar. [In Arabic]
12. Biazar Shirazi, A. (1373 AP). *New treatise*. Tehran: Ministry of Islamic Guidance. [In Persian]
13. Borji, Y. A. (1374 AP). A look at the categories of jurisprudence. *Ahl al-Bayt Fiqh*, 3, pp. 241-262. [In Persian]
14. Deilami, H (Salar). (1414 AH). *Al-Marasim Al-Alawiyah fi Ahkam al-Nabawiya* (S. M. Hosseini Amini, Ed.). Qom: Al-Majma Al-Alami le Ahl al-Bayt. [In Arabic]

15. Desoghi, M. (1411 AH). *Moghadima fi Dirasah al-Fiqh al-Islami*. Doha: Dar al-Taqafah. [In Arabic]
16. Eslami, R. (1384 AP). *An Introduction to jurisprudence*. Qom: Management Center of Qom Seminary. [In Persian]
17. Farooqi, H. A. (1862). *Kashaf Istilahat Al-Funun* (Vol. 2). India: Asiatic Society of Bengal.
18. Fazel Abi, H. (1417 AH). *Kashf al-Romooz*. Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
19. Fazli, A. (1416 AH). *Mabadi Ilm al-Fiqh*. Um Al-Qura Institute for Research and Publishing. [In Arabic]
20. Fazlullah, S. M. H. (1387 AP). *Fiqh al-Shari'a* (Vol. 1), Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
21. Feiz Kashani, H. (1401 AH). *Mafatih al-Sharia*. Qom: Majma' al-Zakha'ir al-Islamiya. [In Arabic]
22. Feiz Kashani, H. (1418 AH). *Al-Nukhba (Introduction)* (M, Ansari Qomi, Ed.). Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Arabic]
23. Ghazali, M. (n. d). *Ihya Ulum al-Din*. Dar al-Kitab Al-Arabi. [In Arabic]
24. Gorji, A. (1421 AH). *History of jurisprudence and jurists* (3rd ed.). Tehran: Samt. [In Arabic]
25. Hadavi Tehrani, M. (1378 AP). *Islamic school and economic system*. Qom: Kherad House. [In Persian]
26. Halabi, A. (1387 AP). *Al-Kafi Fi al-Fiqh* (R, Ostadi, Ed.). Qom: Bustan Kitab. [In Persian]
27. Hashemi Shahroudi, S. M. (1393 AP). Ayatollah Hashemi Shahroudi's website, Kharij Fiqh course, session 458. [In Persian]
28. Hassanzadeh, H. (1383 AP). An examination of the structure of jurisprudence. *Qabasat*, 9(32), pp. 261-293. [In Persian]
29. Heli, J. (1389 AH). *Shara'e al-Islam*. Tehran. Esteghlal. [In Arabic]
30. Ibn Abedin, M. A. (1426 AH). *Hashiya Rad al-Mukhtar*. Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]

31. Ibn Juzay. (1968). *Qavanin Ahkam al-Shar'iyah va Masa'il al-Forou' al-Fiqhiya*. Beirut: Dar al-Ilm le al-Mala'een.
32. Ibn Najim Mesri, Z. (1418 AH). *Al-Bahr al-Raiq* (Sh. Z, Amirat, Ed., 1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
33. Ibrahim, A. (2006). *Al-Madkhal le Dirasah al-Fiqh al-Islami*. Oman: Dar al-Thaqafa.
34. Iranzadeh, M. (1371 AP). *Organization and management from theory to practice*. Tehran: Higher Banking Institute of Iran. [In Persian]
35. Jaberi Arabloo, M. (1365 AP). Definition and division of jurisprudence. *Journal of the research group*, 41 & 42, pp. 99-113. [In Persian]
36. Jamal, A., & Zoheili, W. (1420 AH). *Tajdid al-Fiqh al-Islami*. Damascus: Dar al-Fekr. [In Arabic]
37. Karbasizadeh, A. (1393 AP). Rereading the structure of jurisprudence based on contemporary requirements. *Journal of Fiqh*, 81, pp. 113-147. [In Persian]
38. Kashif al-Ghita, J (manuscript). *Sharh al-Qawa'id. Kitab Mutajer*. Goharshad School, 741. [In Arabic]
39. Khalaf, A. (1992). *Usul Fiqh*. Damascus: Dar al-Mutahidah.
40. Khazem, A. (n.d.). *An Introduction to jurisprudence among Shiite Muslims*. Beirut: Dar al-Ma'arifa le Taba'ah va al-Nashr va al-Tawzi.
41. Khezri Bekom, H. (1992). *Tarikh al-Tashri al-Islami*. Beirut: Dar al-Fikr al-Arabi.
42. Madkur, M. S. (1425 AH). *Tarikh al-Fiqh*. Egypt: Dar al-Kitab al-Hadith. [In Arabic]
43. Makarem Shirazi, N. (1427 AH). *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence* (Vol. 1). Qom: Imam Ali School. [In Arabic]
44. Meshkini, A. (1418 AH). *Al-Fiqh al-Mathur*. Qom: Al-Hadi. [In Arabic]
45. Meshkini, A. (n.d.). *Fiqh terms*.
46. Ministry of Endowments and Islamic Affairs. (1404 AH). *Al-Mawsu'ah al-Fiqhiyyah al-Kuwitiyah*. Kuwait: Zat al-Salasil. [In Arabic]

47. Mirmoezi, H. (1378 AP). *Islamic economic system*. Qom: Cultural Institute of Knowledge and Contemporary Thought. [In Persian]
48. Mobaleghi, A. (1385 AP). Scientific meeting on the structure of jurisprudence philosophy. *Hawzeh*, 7(27-28), Qom: Islamic Sciences and Culture Academy website. [In Persian]
49. Modaresi Tabatabaei, H. (1410 AH). *An introduction to Shia jurisprudence* (M. A. Fekrat, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Arabic]
50. Momen, A. (1425 AH). *Al-Wilaya al-Ilahiya al-Islamiya aw al-Hukumah al-Islamiya*. Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
51. Motahari, M. (1375 AP). *Collection of works* (Vol. 20). Qom: Sadra. [In Persian]
52. Musa, M. Y. (1430 AH). *Al-Madkhal le Dirasa al-Fiqh al-Islami*. Cairo: Dar al-Fikr al-Arabi. [In Arabic]
53. Sadr, S. M. B. (1423 AH). *Al-Fatawa al-Waziha* (1st ed.). Beirut: Markaz al-Abhath va al-Dirasat al-Takhasusiya le Shahid al-Sadr. [In Arabic]
54. Seivari, M (Fazel Miqdad). (1403 AH). *Nazid al-Qawa'id al-Fiqhiya*. Qom: Maktaba Ayatollah al-Marashi. [In Arabic]
55. Seivari, M (Fazel Miqdad). (1404 AH). *Al-Tanqeeh Al-Ra'e* (Vol. 1). Qom: Maktaba Ayatollah al-Marashi. [In Arabic]
56. Shalbi, M. M. (1405 AH). *Al-Madkhal fi al-Ta'ruf be al-Fiqh al-Islami*. Beirut: Dar al-Nahda al-Arabiya. [In Arabic]
57. Shaltut, M. (n.d.). *Al-Islam Aqidah va Shari'ah*. Beirut: Dar al-Shorough.
58. Sobhani, J. (1429 AH). *The history of jurisprudence and its periods*. Qom: Al-Imam Al-Sadiq Institute. [In Arabic]
59. Software movement management. *The series of specialized meetings for the study of innovation and religious sciences No. 149 entitled "Jurisprudence and Innovation"* (with the effort of: Center for Scientific Research Cooperation affiliated with the Research Vice-Presidency of the Islamic Propagation Office of Qom Seminary). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy.

60. Tabatabaei, S. A. (1412 AH). *Riyad al-Masa'il* (Vol. 2). Qom: Al-Nashr al-Islami Institute. [In Arabic]
61. Terablosi, I. B. (1406 AH). *Al-Muhadab*. Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic]
62. Yazdi, M. (1415 AH). *Fiqh al-Qur'an*. Qom: Ismailian. [In Arabic]
63. Zanjani, A. (1421 AH). *Political jurisprudence* (Vol. 2, 4th ed.). Tehran: Amir Kabir. [In Arabic]
64. Zarka, M. A. (1967). *Fiqh al-Islami fi Thawba al-Jadeed (Al-Madkhal al-Fiqhi al-Aam)*. Beirut: Dar al-Fekr.
65. Zidane, A. (1415 AH). *Al-Mufasal fi Ahkam al-Mir'ah va al-Bayt al-Muslim fi Sharia al-Islamiya*. Beirut: Risala Institute. [In Arabic]
66. Zoheili, W. (1409 AH). *Al-Fiqh al-Islami va Adilah*. Damascus: Dar al-Fekr. [In Arabic]

The Geometry of the Key Concepts of the Relationship between the Semantic Plurality of the Qur'an and Philosophical Hermeneutics with the Plurality of Readings from the Perspective of Allameh Mesbah Yazdi

Leyla Ramezan Nia¹

Mohammad Sharifi²

Received: 03/11/2023

Accepted: 01/01/2024



Abstract

Different and sometimes conflicting interpretations of religious texts are one of the new issues raised in Islamic culture today. Among the appropriate platforms that provide the basis for this theory are the semantic plurality of the Qur'an and philosophical hermeneutics. As the major source of understanding religion, the Qur'an has multiple and different fields of meaning, and philosophical hermeneutics is a special approach to the problem of understanding and interpreting texts. In addition, accepting plurality of readings gives validity to all readings and understandings of religious texts, including the Qur'an, which itself causes confusion and misguidance of people. This article, through a descriptive-analytical method, while referring to various foundations, the proposal of the theory of plurality of readings and the consequences resulting from the acceptance of this theory, has discussed and examined the two foundations of the semantic plurality

1. Level Four Student of Mazandaran Islamic Seminary and Vice President of Education at Reihaneh Al-Rasoul Higher Institute, Juybar, Iran. samakoosh60@gmail.com (corresponding author).

2. Associate Professor, Yazd University, Yazd, Iran. m.sharifi@yazd.ac.ir.

* Ramezan Nia, L., & Sharifi, M. (1402 AP). The Geometry of the Key Concepts of the Relationship between the Semantic Plurality of the Qur'an and Philosophical Hermeneutics with the Plurality of Readings from the Perspective of Allameh Mesbah Yazdi. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 5(9), pp. 126-149. <https://doi.org/10.22081/JIKM.2024.67712.1092>

of the Qur'an and philosophical hermeneutics. The result suggests that, from Mesbah Yazdi's viewpoint, the meaning of the Qur'an's inner parts, the understandings of length and depth, are non-contradictory and regular, which has no relationship with philosophical hermeneutics and the plurality of readings. Therefore, the possibility of different readings of the same text is the result of a kind of attitude about philosophical hermeneutics.

Keywords

Inner part, semantic plurality, plurality of readings, philosophical hermeneutics, Mesbah Yazdi.

هندسة المفاهيم الرئيسية للعلاقة بين التعدد الدلالي للقرآن والتأويل الفلسفي بتعدد القراءات من منظور العلامة مصباح البيزدي.



محمد شريفي^٢

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠١/٠١

ليلى رمضانينا^١

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٣/١١/٠٣

الملخص

تعد التفسيرات المتعددة والمتباينة أحياناً للنصوص الدينية، هي إحدى القضايا الجديدة التي طرحت في الثقافة الإسلامية اليوم. ومن المنصات والمجاري المناسبة التي قدمت الأساس لهذه النظرية، هي التعددية الدلالية للقرآن والتأويل الفلسفي. إن القرآن، باعتباره المصدر الرئيسي للفهم الديني، له مجالات دلالية متعددة ومختلفة، والتأويل الفلسفي هو نهج خاص لمشكلة فهم النصوص وتفسيرها. وفي الوقت نفسه، فإن قبول تعدد الفهم والقراءات المتعددة يعطي صلاحية لجميع القراءات للنصوص الدينية، بما في ذلك القرآن، مما يسبب في حد ذاته ارتباطاً وضلاً للناس. وفي هذا البحث، وبالمناهج الوصفية التحليلية، وبالإشارة إلى الأسس المختلفة لنظرية تعدد الفهم والقراءات المتعددة وعواقب قبول هذه النظرية، فقد تم نقد أسس تعدد المعاني في القرآن وكذلك التأويل الفلسفي. ومن إنجاز هذا البحث ونتيجته أن المراد من وجهة

١. طالبة المرحلة الرابعة في الحوزة العلمية للنساء، مازندران ومعاونية التربية والتعليم في مجمع ریحانة الرسول التعليمية، جويبار، إيران (الكاتب المسئول).
samakoosh60@gmail.com
٢. أستاذ مشارك، جامعة يزد، يزد، إيران.
m.sharifi@yazd.ac.ir

*رمضانينا، ليلى؛ شريفي، محمد. (٢٠٢٣م). هندسة المفاهيم الرئيسية للعلاقة بين التعدد الدلالي للقرآن والتأويل الفلسفي بتعدد القراءات من منظور العلامة مصباح البيزدي. مجلة نصف سنوية ترويجية لإدارة المعلومات الإسلامية، ٥ (٩) صص ١٢٦-١٤٩. <https://Doi.org/10.22081/JIKM.2024.67712.1092>

نظر مصباح يزدي أن المراد ببطون القرآن هي أفهام طويلة ذات مستويات طويلة وغير متناقضة ومنضبطة، والتي بهذه الخصائص ليس له أي صلة وارتباط بالتأويل الفلسفي وتعدد القراءات؛ ولذلك فإن احتمال القراءات المتعددة للنص هو نتيجة للموقف التأويلي الفلسفي.

المفردات الأساسية

الباطن، تعدد المعاني، تعدد القراءات، التأويل الفلسفي، مصباح يزدي.

هندسه مفاهیم کلیدی رابطه تعدّد معنایی قرآن و هرمنوتیک فلسفی با تعدّد قرائت از نگاه علامه مصباح یزدی

محمد شریفی^۲

لیلا رمضان‌نیا^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۱۲



چکیده

برداشت‌های متعدد و گاه متضاد از متون دینی، یکی از موضوعات جدیدی است که امروزه در فرهنگ اسلامی مطرح شده است. از جمله بسترهای مناسبی که زمینه طرح این نظریه را فراهم آورد، تعدّد معنایی قرآن و هرمنوتیک فلسفی است. قرآن به‌عنوان اصلی‌ترین منبع فهم دین، دارای تعدّد و ساحت‌های مختلف معنایی است، هرمنوتیک فلسفی نیز رویکرد ویژه‌ای به مسئله فهم و تفسیر متون است. ضمن آن‌که پذیرش تعدّد قرائت‌ها موجب اعتباربخشیدن به همه قرائت‌ها و فهم‌ها از متون دینی از جمله قرآن است که این خود موجب سردرگمی و ضلالت انسان‌ها می‌گردد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، ضمن اشاره به مبانی مختلف، طرح نظریه تعدّد قرائت‌ها و پیامدهای حاصل از پذیرش این نظریه، دومنای تعدّد معنایی قرآن و هرمنوتیک فلسفی را مورد بحث و بررسی قرار داده است. نتیجه حاصل‌گویای این است که، از نگاه مصباح یزدی، مقصود از بطن‌های قرآن، فهم‌های طولی و ذومراتب، غیرمتعارض باهم و ضابطه‌مند است که با این خصوصیات، هیچ‌گونه ارتباط و تلازمی با هرمنوتیک فلسفی و تکثر قرائت‌ها ندارد؛ بنابراین امکان قرائت‌های مختلف از یک متن، نتیجه نوعی نگرش دوباره هرمنوتیک فلسفی است.

کلیدواژه‌ها

باطن، تعدّد معنایی، تعدّد قرائت‌ها، هرمنوتیک فلسفی، مصباح یزدی.

۱. طلبه سطح ۴ حوزه علمیه مازندران و معاون آموزش مجتمع عالی ریحانه الرسول علیه‌السلام جویبار، ایران
 samakoosh60@gmail.com (نویسنده مسئول).

۲. دانشیار، دانشگاه یزد، یزد، ایران.
 m.sharifi@yazd.ac.ir

* رمضان‌نیا، لیلا؛ شریفی، محمد. (۱۴۰۲). هندسه مفاهیم کلیدی رابطه تعدّد معنایی قرآن و هرمنوتیک فلسفی با تعدّد قرائت از نگاه علامه مصباح یزدی. دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، (۹)۵، صص ۱۲۶-۱۴۹.
<https://doi.org/10.22081/JIKM.2024.67712.1092>

مقدمه

تفسیر متون اعم از متون دینی، تاریخی و فلسفی و تبیین مقصود متکلم، مسئله‌ای است که همواره در طول تاریخ ذهن انسان‌ها را به خود مشغول ساخته است و قرآن کریم به‌عنوان یک متن دینی از این امر مستثنی نیست. به‌گونه‌ای که از صدر اسلام، تفسیر و تبیین قرآن کریم مورد توجه بوده و اندیشمندان مسلمان در مورد قرآن کریم دانش جدیدی را به نام «دانش تفسیر» باب کردند (حسین‌زاده، ۱۳۸۱). از طرفی مسئله قرائت‌پذیری دین، از جمله قرآن، یکی از مسائل مهم در حوزه دین‌پژوهی و به آن معناست که می‌توان از متون دینی از جمله قرآن، تفسیرها و فهم‌های گوناگونی داشته باشیم. ورود تفکرات مسیحی به جهان اسلام و پیدایش مباحث فلسفه دین و کلام جدید موجب شده است تا برخی نواندیشان دینی، در پی یکسان‌سازی آموزه‌های ادیان برآمده و تعدّد قرائت‌ها را مطرح کرده‌اند و برای اثبات نظریه خود، مبانی مختلفی را از جمله تعدّد معنایی قرآن، اجتهاد، پلورالیسم دینی، هرمنوتیک را مطرح می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، صص ۸۲).

علامه مصباح نیز در زمینه تعدّد قرائت‌ها و هرمنوتیک فلسفی^۱ نظرات قابل تأملی مطرح کرده است. حال این پرسش مطرح می‌شود که مبانی قرائت‌های مختلف از نگاه مصباح یزدی کدام است؟ رابطه تعدّد معنایی قرآن با تعدّد قرائت‌ها چگونه است؟ رابطه هرمنوتیک و تعدّد قرائت‌ها چگونه اثبات می‌شود؟ پیامدهای پذیرش نظریه تعدّد قرائت‌ها چیست؟ تعدّد قرائت در چه محدوده‌ای و با چه شرایطی پذیرفته است؟ از آنجا که پذیرش تعدّد قرائت‌ها، زمینه حجیت و اعتباربخشیدن به همه قرائت‌های دینی و فرق مذهبی می‌انجامد و این امر با اصلی‌ترین اهداف انبیا، یعنی هدایت الهی منافات دارد و موجب سردرگمی و ضلالت انسان‌ها می‌شود؛ از این‌رو بررسی دقیق نظریه تعدّد قرائت‌ها و اثبات درستی و نادرستی این دیدگاه، برای اثبات حجیت قرآن امری ضروری است.

1. Philosophical hermeneutics

پیشینه تعدد قرائت‌های متون اسلامی به صدر اسلام بر می‌گردد و نام این کار «تفسیر به رأی» بوده و در آن زمان، صاحب هر رأی یا قرائت دیدگاه دیگران را نادرست می‌دانست، اما امروزه مفسران نوین نظریه جدیدی را تحت تاثیر تفکرات مسیحی ارائه کردند که همه تفسیرها و برداشت‌ها در عرض هم صحیح هستند؛ اگرچه با هم قابل جمع نباشند و ضد هم باشند. کتاب‌هایی مانند، تعدد قرائات (مصباح یزدی، ۱۳۸۲)؛ و مقالات متعددی در این زمینه نگاشته شده است: از جمله «رابطه اجتهاد و مسئله تعدد قرائت‌ها از دین» (حسن‌زاده، ۱۳۸۱) که به فرق اجتهاد و اختلاف آراء فقها با مسئله تعدد قرائت‌ها پرداخته است. مقاله «مبانی قرائت‌های گوناگون از قرآن» (محمد رضائی، ۱۳۸۲) به مهم‌ترین مبانی نظریه تعدد قرائات پرداخته و هر کدام از مبانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و همچنین مقاله «هرمنوتیک و تعدد قرائت‌ها از دین» (مجتهد شبستری، ۱۳۸۰) به اصل مسئله «فهم» و معانی مختلف آن اشاره کرده است؛ اما مقاله‌ای مستقل که به تحلیل و بررسی رابطه میان تعدد معنایی قرآن و تعدد قرائات با هرمنوتیک فلسفی از نگاه علامه مصباح یزدی نگاشته شده باشد، یافت نشد.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. باطن

لغت‌شناسان واژه «باطن» را به معنای خلاف ظاهر یا مقابل ظاهر می‌دانند (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۹؛ طریحی، ۱۹۸۹م، ج ۶، ص ۲۱۴؛ مصطفوی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۲۹۲) به اعتقاد راغب اصفهانی باطن، ضد ظاهر وزمانی به کار می‌رود که چیزی در عمق زمین و مخفی باشد (راغب اصفهانی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۸۲).

در اصطلاح، باطن قرآن، معانی و مصادیقی است که دلالت و انطباق آیات بر آن‌ها آشکار نیست؛ ولی مراتب دارند. برخی از مراتب آن برای غیر معصومان با تأمل و دقت قابل فهم است و برخی مراتب آن، فراتر از دلالت عرفی آیات است و کسی جز معصومان، توان فهم آن را ندارد (بابائی، ۱۳۸۶، ص ۲۰). باطن در تعریفی دیگر، عبارت است از معانی درونی هر آیه که فراتر از مدلول لفظی و ظاهری آیات می‌باشد و شامل مدلول

درونی کلام و از نوع مدلول التزامی غیر بین است (مودب، ۱۳۶۸، ص ۱۳۸).
از نگاه مصباح یزدی، بطن به آن دسته از معانی گفته می‌شود که ظاهر الفاظ آیات
بر آن دلالت ندارد و از دسترس عموم مردم دور است و به لحاظ خفا و ظهور در طول
هم قرار دارند و هیچ یک دیگری را نفی نمی‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۲۶۱).

۲-۱. تعدّد قرائت

قرائت در لغت به معنای «خواندن» و در اصطلاح به معنای نحوه خواندن الفاظ آیات
قرآن کریم است و دانشی مستقل در زمره علوم قرآنی به شمار می‌رود؛ اما قرائت را
امروزه در معنای جدیدی به کار می‌برند که ارتباطی با چگونگی خواندن عبارات و الفاظ
ندارد، بلکه درباره چگونگی معناکردن آن‌ها است (حقیقت‌شناس و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۶).
قرائت در این کاربرد با قرائت‌های مختلف قرآن که از دیر زمان در میان مسلمانان
به‌عنوان فن و دانشی خاص مطرح بوده، هیچ مناسبت و پیوندی ندارد.
مصباح یزدی معتقد است تعدّد قرائت به معنای امکان برداشت‌های مختلف و گاه
متضاد از یک عبارت یا متن است که همه آن‌ها صحیح و مقبول بوده و نمی‌توان هیچ
یک از آن‌ها را باطل شمرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴).

۳-۱. هرمنوتیک

واژه هرمنوتیک در اصل، معنایی شبیه به تأویل دارد و شاخه‌ای از فلسفه یا
معرفت‌شناسی است که شاخه‌های فرعی متعددی دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۴). و به
معنای «تفسیر کردن» است. این واژه از زمان افلاطون به کار می‌رفته است و به معنای به
فهم درآوردن چیزی یا موقعیتی مبهم است. ارسطو نیز از این لفظ برای نام‌گذاری
بخشی از کتاب ارغنون که درباره منطق قضایا است، استفاده کرد. هرمنوتیک از قرن
هفدهم میلادی به‌طور رسمی، به‌عنوان شاخه‌ای از دانش بشری درآمد (واعظی، ۱۳۹۳،
صص ۲۴-۲) که ابتدا دانش «فهمیدن متون» بود ولی به تدریج به دانش «فهمیدن زندگی» و
دانش «فهمیدن وجود» و «شالوده شکنی» مبدل شد (مجتهد شبستری، ۱۳۸۰، ص ۲۷).

۲. نظریه تعدد قرائات

مسئله قرائت‌ها و برداشت‌های متعدد از متون دینی، یکی از موضوعات جدیدی است که امروزه در فرهنگ اسلامی مطرح شده و موافقان و مخالفان زیادی را به همراه داشته است. قرائت‌های متعدد از دین، برداشت‌های متفاوت از متون دینی، اعم از گفتاری، شنیداری و حتی سیره عملی پیشوایان دین است (حسن‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۷۵).

از نگاه مصباح یزدی، تکثر قرائت متون، به ویژه متون دینی، عبارت است از: پذیرفتن چند معنای مختلف و غیر قابل جمع برای یک متن. این معانی گرچه فی حد نفسه قابل جمع نیستند ولی قابل جمع تلقی می‌شوند. تلقی قابل جمع بودن معانی متعدد به دو صورت توجیه شده است: یکی این که لفظی دو یا چند معنای متضاد داشته و همه آن‌ها نیز درست باشد؛ و دوم اینکه، این معانی در مقام عمل هیچ یک بر دیگری برتری و رجحانی ندارد و هر کدام را که بپذیریم، صحیح است؛ گرچه ندانیم که کدام یک مطابق با واقع است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵)؛ چرا که معتقدند، قواعد ادبی و واژه‌شناسی و اصول محاوره عقلانی هیچ‌یک در فهم متون دینی معتبر نیست و آنچه ملاک است، ذهنیت خود مخاطب است و فهمی که به مقتضای خود از این متن دارد. از این بالاتر برای کل اسلام، صرف نظر از آیات و روایات و ادله عقلی، قرائت جدیدی مطرح می‌کنند و برداشت مسلمانان را از صدر اسلام تاکنون، قرائت سنتی می‌نامند و می‌گویند: خداوند مبدا و مبدع جهان و انسان است. انسان و تمدن سازی او را قبول دارد او را به گونه‌ای آفریده است که با احساسات و عقل و منطق، مشکلات زندگی‌اش را حل می‌کند. تدبیر برای اراده زندگی که اسم آن را تمدن و فرهنگ می‌گذاریم به عهده خود انسان است (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۴۹۹).

۲-۱. پیامدهای نظریه تعدد قرائت‌ها

۱-۲-۱. احیای بدعت‌ها و ترک سنت‌ها

از نگاه مصباح یزدی یکی از اموری که به ترک سنت‌های اسلامی و احیای بدعت‌ها می‌انجامد نظریه تعدد قرائت‌ها است. وقتی گفته می‌شود سنت‌های دینی و اسلامی را

احیا کنید، معتقدان به این نظریه در پاسخ می‌گویند: کدام قرائت از اسلام منظور است؟ شما به هر قرائتی اشاره کنید، خواهند گفت قرائت دیگری نیز داریم!؛ بنابراین نمی‌توان قرائت مشخصی از دین داشت و عملاً هیچ سنتی به جا نخواهد ماند تا به دین منسوب شود. بدین ترتیب کم‌کم در همه عقاید و احکام دینی شک و تردید پدید می‌آید و هر کس دلخواه خویش را به‌عنوان قرائت خود از دین مطرح می‌کند و زمینه برای بدعت‌گذاری در دین فراهم می‌شود (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۴۹۹).

۲-۲-۱. لغو و بیهوده‌شدن دین

نتیجه اعتقاد به قرائت‌های متعدد از دین از نگاه مصباح یزدی، آن خواهد شد که بودن و نبودن دین تفاوتی نخواهد داشت. دینی که معانی متضادی را برتابد و قابل تفسیرهای گوناگون باشد و هر کسی بتواند خواسته خود را بر آن تحمیل کند، بود و نبودش مساوی است. هم‌چنین در این صورت، وجود پیامبران علیهم‌السلام و فداکاری‌های آنان و شهادت شهیدان راه خدا در طول تاریخ لغو خواهد بود. اگر توحید و شرک و تثلیث و بت‌پرستی و دیگر عقاید الحادی همه صحیح است، پس پیامبران علیهم‌السلام برای چه مبعوث شده‌اند؟ اگر بپذیریم که قرائت‌های مختلف از دین وجود دارد، دیگر فهم مقدس و چیزی که سخن خدا نامیده شود و تسلیم در برابر آن لازم باشد و تخطی از آن جایز نباشد، باقی نخواهد ماند (مجتهد شبستری، ۱۳۸۴، ص ۴۹۹).

۲-۲-۲. مبانی نظریه تعدد قرائت‌ها

مدعیان تعدد تفسیرها و قرائت متون دینی از جمله قرآن برای اثبات دیدگاه خود، دلایلی را مطرح کرده‌اند که در این قسمت، به برخی از آن دلایل و زمینه‌ها از نگاه مصباح یزدی اشاره می‌شود.

الف. قرائات مختلف آیات قرآن

از صدر اسلام درباره برخی از آیات قرآن، قرائت‌های مختلفی مطرح بود و گاهی یک آیه به دو یا چند شکل خوانده می‌شده است؛ مانند «مالک یوم الدین» (حمد، ۴) که

«ملیک» نیز قرائت شده و می‌شود. این موارد به‌طور طبیعی به تعدّد «معنا» می‌انجامد که همه آن معانی نیز متحمل و مقبول است. به مرور زمان تعدّد قرائت‌ها معنای وسیع‌تری پیدا کرد؛ اول، اختصاص به قرائت لفظ داشت. سپس، تعدّد معنا و در مرحله سوم، تعدّد فتوا در احکام فقهی و در مرحله چهارم، اختلاف نظر در مسائل عقیدتی و کلامی را هم در برگرفت (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۵).

ب. وجود آیه متشابه

خدای متعال بنا به مصالحی، برخی از آیات قرآن کریم را به صورت متشابه بیان فرموده است؛ از این رو تفسیر آن‌ها دقت و تأمل بیشتری می‌طلبد و در نهایت ممکن است مفسران دو یا چند تفسیر از آن آیه ارایه کنند که اثبات رجحان یکی از آن‌ها آسان نباشد و همه آن‌ها قابل قبول تلقی شود. وجود این تفسیرهای متعدد نیز می‌تواند زمینه‌ای برای پذیرش تعدّد در قرائات باشد.

ج. تفسیر به رأی

در کنار مفهوم مقبول «تفسیرهای متعدد» اصطلاح دیگری به نام «تفسیر به رأی» داریم که بار ارزشی منفی دارد اینکه کسی براساس دلخواه خود، معنایی برای آیه و روایتی بیان کند، بدون آن که قواعد و ضوابط فهم کلام و اصول محاوره عقلانی آن را تأیید کند؛ وجود این نوع تفسیرها نیز زمینه طرح تعدّد قرائت‌ها را پدید می‌آورد.

د. ظاهر و باطن قرآن

از نگاه مصباح یزدی، در روایات متعددی از پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام به باطن داشتن آیات قرآن و در برخی از آن‌ها به وجود هفت معنای باطنی برای آیات قرآن، تصریح شده است که براساس آن، علاوه بر معنای ظاهر قرآن، می‌توان به یک یا چند معنای باطنی برای آن نیز معتقد بود و مدعیان تعدّد قرائات، با سوء استفاده از این زمینه، در پی اثبات نظریه به‌عنوان قرائت نو از متون دینی هستند.

البته می‌توان مبانی و دلایلی دیگری را هم برای نظریه تعدّد قرائت‌ها از نگاه مصباح یزدی بیان کرد از جمله: تفاوت‌های مذهبی و تعدّد فتوا؛ تاریخ‌مندی احکام اسلام؛ نمادین بودن زبان دین؛ تجربه دینی بودن قرآن برای پیامبر ﷺ؛ و... که بحث و بررسی هر

کدام به تنهایی از حوصله این نوشته خارج است. لذا تلاش شده به برخی از این مبانی از جمله تعدد معنایی قرآن و هرمنوتیک در ارتباط با طرح نظریه تعدد قرائات پرداخت که کدام یک از این دو مورد می‌تواند نظریه قرائت‌های مختلف از دین را نتیجه دهد.

۳-۲-۱. تعدد معنایی آیات قرآن

یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، دارا بودن سطوح گوناگون معنایی است که از آن در روایات به «ظهر و بطن» تعبیر می‌شود. و امری پذیرفته شده در بین فریقین است (بابی، ۱۳۸۶، ص ۲۲؛ ذبی، ۱۳۹۶، ص ۲۵). برای وجود بطن در قرآن می‌توان به آیات، روایات، عقل و آرای مفسران استدلال کرد.

قرآن، درباره بطن به صراحت سخن نگفته است؛ اما از آیات فراوانی می‌توان برای وجود بطن قرآن استدلال کرد. آیاتی که مخاطبان را به تدبیر و تعقل در قرآن فرامی‌خواند (نساء، ۲۹) حکایت از این دارد که در ورای این الفاظ و معنای ظاهری، معنای ژرف و عمیقی نهفته است که مقصود و مراد خداوند بوده و همان باطن آیه است (رضائی اصفهانی، ۱۳۹۲، ص ۲۰۷)؛ اما مستند اصلی «بطن قرآن» برخاسته از روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است که فرمودند: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَباطِنًا» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۱۹۲) و برخی روایات برای قرآن هفت بطن و در برخی دیگر هفتاد بطن قائل شده است. قال رسول الله: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَهْرًا وَباطِنًا وَ لِيُطْنِهِ بَطْنٌ إِلَى سَبْعَةِ أَبْطُن» (فیض کاشانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۶۴)؛ همچنین هر اندیشمندی می‌داند که لازمه جاودانگی و اعجاز قرآن برای همه زمان‌ها و مکان‌ها، وجود عمق و ژرفا برای آن است؛ زیرا از سویی، وحی آیات قرآن به پایان رسیده است و از سوی دیگر، پرسش‌های فراوانی با گذشت زمان مطرح می‌شود که نمی‌توان از ظاهر آیات، پاسخ آن را دریافت؛ بنابراین لازم است بخش مهمی از معارف دین اسلام، در باطن قرآن نهفته باشد تا با کمک معصومان، حقایق آن کشف گردد و معارف عالی آن که، فراتر از افهام عادی و ظاهری است به کمک مفسران ژرف‌اندیش آشکار گردد (کلانتری، ۱۳۸۲، صص ۱۶۷-۱۲۹).

از سوی دیگر همه مفسران بر اصل وجود باطن قرآن اجماع دارند؛ هرچند در

محدوده و مصادیق آن، نظرهای گوناگونی وجود دارد (طباطبائی، ۱۳۸۷، صص ۲۲۷-۲۲۰؛ بابائی، ۱۳۷۷)؛ زیرا قرآن از یک سو، کتاب هدایت انسان‌ها است و به زبان آنان سخن گفته و از سوی دیگر، بیان‌کننده همه معارفی است که در سعادت انسان مؤثر است و چون بیان همه معارف در قالب الفاظ محدود قرآن میسر نیست، بخشی مهمی از آن‌ها در قالب معانی باطنی بیان شده‌است؛ هرچند این به معنای آن نیست که همگان می‌توانند همه معانی باطن قرآن را درک کنند (نجارزادگان، ۱۳۸۸، ص ۶۴).

بنابراین براساس آیات قرآن و روایات و عقل، آیات قرآن دارای بطون مختلف است. افراد به حسب توانایی و ظرفیت‌های فکری خود می‌توانند به این مراتب دست یابند.

۳-۲-۲. نقد و بررسی تمسک به بطون قرآن در توجیه تعدد قرائت‌ها از نگاه مصباح

یزدی رحمته

از نگاه مصباح یزدی یکی از ویژگی‌های زبان قرآن، چندلایه‌بودن و ذوب‌توبون بودن کلام الهی است که روایات مختلفی در این زمینه از پیشوایان دین هم نقل شده است که در بحث پیشین به آن اشاره شده است. اما آنچه قابل بررسی است این است که، بعضی از طرفداران تعدد قرائت متون دینی، با بهره‌گیری نادرست از این روایات، دیدگاه‌های انحرافی خود را به نام «باطن متن» عرضه می‌کنند. آنان از سویی همه قرائت‌های مختلف را به این عنوان صحیح می‌پندارند و از سوی دیگر با ترویج این تفکر، مردم را از عمل به ظاهر قرآن باز می‌دارند؛ زیرا بر این باورند که اگر کسی به باطن قرآن دست یافت دیگر نیازی به ظاهر آن ندارد.

ایشان در نقد این سخن این‌گونه پاسخ می‌دهد که باطن داشتن آیات قرآن، امری انکارناشدنی است؛ اما در برخی از همین روایات فهم همه بطون قرآن به پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام اختصاص داده شده است: «لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ ظَاهِرَهُ وَ بَاطِنَهُ غَيْرَ الْأَوْصِيَاءِ». (فیض کاشانی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۰)؛ البته ممکن است برخی از معانی عمیق آیات با تأمل و تدبر در آن‌ها برای دیگران نیز آشکار شود؛ مانند آیه ۱۵ از سوره فاطر که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ»؛ ای مردم

شما نیازمند به خدایید و خداوند بی‌نیاز و ستوده است. آنچه عموم مردم از ظاهر این آیه می‌فهمند این است که، شما به خدای متعال نیازمندید و خدای متعال بی‌نیاز و شایسته حمد است. آنچه از واژه «فقر» در اذهان تداعی می‌شود همان نیازمندی‌های انسان در امر معاش، از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و غیره است که خدای متعال با به وجود آوردن اسباب و علل آنها، زمینه ادامه حیات و رشد و تکامل انسان را فراهم می‌کند. این مرتبه از فهم آیه، فهم مرتبه ظاهر آیه است؛ هر اندازه که انسان با ساختار سخن و نکته‌های ادبی آن آشنایی بیشتری داشته باشد و به تدبر و تعقل در آیات اهتمام ورزد، به نکته‌های دقیق‌تر و عمیق‌تری نیز پی خواهد برد.

بر همین اساس با تأمل می‌توان گفت که نیازمندی ما به خداوند فراتر از خوراک و پوشاک و مسکن و بهداشت و غیره است. ما فقیر مطلقیم و خدا بی‌نیاز مطلق. ما «فقیر بالذات» هستیم و خداوند «غنی بالذات». این معنای دوم را که عمیق‌تر از معنای نخست است می‌توان باطن آیه نامید و عمیق‌تر از این معنا، آن است که انسان‌ها نه تنها در اصل وجود فقیر و نیازمندند بلکه عین نیاز و سراپا احتیاجند. وجود و هستی انسان «عین ربط» به خدای متعال است. البته درک حقیقت این معنای سوم، از حد فهم‌های عادی خارج است (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۳۸)؛ از این رو زمانی که شخص پس از فهم ظاهر یک آیه به مفهوم عمیق‌تر از آن معنای ظاهر اولیه، که در تحت آن است، برسد، در واقع این مفهوم عمیق‌تر برای او ظاهر شده است در حالی که همین مفهوم و معنا برای فردی که در سطح پایین‌تری از فهم است، باطن به حساب می‌آید (شریفانی، ۱۳۹۴).

نکته مهمی که در این قسمت مطرح می‌شود این است که آیا این مراتب گوناگون معنایی، با هم متباین و متفاوت هستند یا مراتب باطنی، مراتب عمیق‌تر معنای ظاهری است. از نگاه مصباح یزدی، ظاهر و باطن‌های قرآن در طول یکدیگرند و در عین حال که هر یک صحیح است هیچ کدام منافاتی با دیگری ندارد. آنچه که هست این است که این معانی از نظر عمق با هم متفاوتند (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۴۰). این نگرش‌ها و فهم‌های متفاوت می‌توانند مکمل، همسو و هماهنگ با هم باشند. از نگاه جوادی آملی نیز سراسر مطالب قرآن از همه جهت هماهنگ است؛ یعنی هم ظاهرها باهم، هم باطن‌ها با

هم. پیوند هر ظاهر با باطن بالاتر از خود، همچنان محفوظ است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۱۲۸) که به صورت زنجیره‌ای با یکدیگر ارتباط دارند و یکی مستلزم دیگری است (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱) و هر مرتبه‌ای جلوه‌ی مرتبه فوقانی و رقیق‌شده آن است و از نظر وجودی، پیوستگی تمام به مرحله فوقانی خود دارد. به همین خاطر برای قرآن مراتب جدا از هم قابل تصور نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ص ۴۶)؛ چراکه قرآن کتابی است که هر معنایی از معانی باطنی آن، بطن دیگری دارد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۵). این تعدد معنایی قرآن، گرچه مستلزم نوعی کثرت در معرفت دینی است، اما این کثرت‌ها به صورت فهم‌های هم عرض و متعارض نخواهد بود (ربانی گلپایگانی، ۱۳۷۶، ص ۱۵۱) و به این معنا نیست که آیه، هر معنا و تفسیری را بر می‌تابد، ظرفیت معانی متعارض حتی متناقض را دارد (نیکزاد، ۱۳۸۹، ص ۵۸) بلکه چه دیگران به برخی از معانی باطنی قرآن دست یابند و چه دسترسی پیدا نکنند، وجود بطون به معنای بی‌نیازی از ظاهر آیات و دست کشیدن از آن نیست، بلکه باید با عمل به ظاهر قرآن به باطن آن رسید. حقایق باطنی قرآن برای همه قابل درک نیست و تابع مراتب کمال انسانی و ضوابطی است که در پی عمل به ظواهر قرآن و پیروی از دستورات اهل بیت علیهم‌السلام به دست می‌آید (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۲۳).

همچنین بر اساس نظریه تعدد قرائت‌ها، هر متنی قرائت‌پذیر است، معیار و ضابطه‌ای هم، برای تشخیص تفسیر درست از نادرست وجود ندارد. در حالی که مفسران برای تشخیص اعتبار بطون و معانی مختلف آیات قرآن، ضوابطی و معیارهایی مانند: جویاشدن هدف آیات و سنجش آن هدف با خصوصیات ذکرشده در متن آیه را تعیین می‌کنند که این در نظریه قرائت‌پذیری دین مطرح نیست (خسروپناه، ۱۳۹۳، صص ۱۲۷-۱۲۸)؛ همچنین از نگاه علامه مصباح، در صورتی می‌توان از متنی بیش از یک قرائت داشت که هر کدام از آن قرائت‌ها بر اساس روش عقلایی باشد. نمی‌توان بی‌ضابطه و به دلخواه، دیدگاهی را بر متن تحمیل کرد و نام آن را قرائت جدید گذاشت؛ همچنین اگر بر اساس اصول محاوره عقلایی و قواعد زبان متن، چندین قرائت پدید آمد، بدان معنا نیست که در مقام ثبوت و واقع نیز همه این معانی پذیرفتنی باشد. فقط در صورتی

می‌توان در واقع نیز به تعدّد معنا قایل شد که به صورت ظاهر و باطن، یا تفسیر و تأویل باشد و در میان آن‌ها تعارضی دیده نشود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۸۲).

۲-۳. محدوده پذیرش قرائت‌های مختلف از نگاه مصباح یزدی

الف) قرائت الفاظ

قرائت متعدد از الفاظ آیات، در صورتی که از قاریان معتبر به تواتر نقل شده باشد قابل پذیرش است. صاحب‌نظران نیز تا اندازه‌ای این تفاوت قرائت‌ها را پذیرفته‌اند. البته خارج از این محدوده، قاریان کنونی قرآن نمی‌توانند از پیش خود قرائت جدیدی از الفاظ آیات ارائه دهند.

ب) تعدّد معانی واژگان

برخی از الفاظ دو معنا دارند و ممکن است اراده هر دو معنا نیز صحیح باشد. البته دو معنای شناخته‌شده بر اساس منابع معتبر نه آن که کسی بر اساس ذوق خود معنایی بر لفظی ببندد که عالمان اصول فقه در باب «امکان اراده بیش از یک معنا از لفظ واحد» بدان پرداخته‌اند. فی‌الجمله می‌توان پذیرفت که یک لفظ با حفظ صیغه خاص خودش (با یک قرائت از نظر لفظ) دارای دو معنا و هر دو نیز صحیح باشد؛ پس وجود دو معنا برای یک لفظ، امکان، بلکه وقوع نیز دارد و به شرط این که ضابطه‌مند و بر اساس قواعد محاوره عقلایی باشد و تعارضی بین دو معنا نباشد معتبر است.

ج) قرائت‌پذیری برخی از احکام فقهی

در برخی از احکام فقهی، نه همه آن، نیز می‌توان قرائت‌های مختلفی داشت؛ اما اینها تازگی ندارد و حاصل مکتب هرمنوتیک نیست.

بنابراین از نگاه علامه مصباح، تفکر انحصار هدایت قرآن به باطن آن و دست‌کشیدن از ظواهر آیات، کاملاً انحرافی است و باطن داشتن قرآن کریم با نظریه تعدّد قرائت متفاوت است. معانی باطنی قرآن در طول یکدیگر بوده و با معنای ظاهر آیه نیز مرتبط است و بر کثرت هماهنگ و سازگار دلالت دارد و هیچ ناسازگاری و

منافاتی میان آن‌ها وجود ندارد؛ در حالی که نظریه تعدّد قرائت‌ها وجود معانی متضاد با یکدیگر را برای یک متن روا می‌داند و همه را صحیح می‌شمارد و نافی معیار سنجش و صحت و سقم برای برداشت‌های مختلف است؛ بنابراین هیچ ارتباطی بین تعدّد قرائت‌ها بر اساس آنچه گفته شد، با ذوب‌توبون بودن قرآن و قرائت مختلف الفاظ، تعدّد معانی واژگان و قرائت‌پذیری برخی از احکام فقهی وجود ندارد.

۳. هرمنوتیک فلسفی و تعدّد قرائت‌ها از دین

همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، هرمنوتیک به معنای هنر تفسیر یا علم تفسیر است. در مغرب زمین دیدگاه‌ها و گرایش‌های گوناگون تفسیری در این علم وجود دارد که برخی از آن دیدگاه‌ها، می‌تواند مبنای نظریه قرائت مختلف از دین باشد. در باب هرمنوتیک یا علم تفسیر از دیدگاه مغرب‌زمینیان، به‌طور کلی دو دیدگاه اساسی وجود دارد.

۱. دیدگاه فریدریش شلایر ماخر^۱

شلایر ماخر را بنیان‌گذار علم هرمنوتیک نو دانسته‌اند. او بر آن است که فهم و تفسیر، دوباره تجربه کردن و بازسازی اعمال ذهنی مؤلف متن است؛ یعنی مفسر، از طریق متن می‌کوشد به نیت‌ها و مقاصد مؤلف آگاهی یابد. وی هدف تفسیر را کشف نیت مؤلف می‌داند (محمدرضایی، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

۲. دیدگاه هایدگر^۲ و گادامر^۳

این دو فیلسوف معتقدند که فهم و تفسیر، مستلزم پیش‌فرض است و بدون پیش‌فرض میسر نیست و همچنین آنان بر این باورند که تفسیر یقینی از متن وجود ندارد. حتی گادامر تصریح می‌کند که جست‌وجوی فهم، بدون پیش‌فرض، بیهوده است. هیچ تفسیر عینی و نهایی وجود ندارد. ما نمی‌توانیم مطمئن شویم که تفسیر ما درست یا بهتر

1. Friedrich Schleiermacher
2. Heidegger
3. Gadamer

از تفسیرهای پیشین است. تفسیرها و داوری‌های ما درباره تفسیرهای گذشته در معرض تجدیدنظر و بازنگری آینده است (بهشتی، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷).

اساس این تفکر و اندیشه بر چند مطلب استوار است:

۱. معنای یک متن فراتر از آن چیزی است که نویسنده آن را در ابتدا قصد کرده است.
۲. در فرایند تفسیر یک متن، همیشه معنای جدیدی تولید می‌شود و در این تولید، هم ذهنیت و پیش داوری‌های مفسر و هم خود متن سهیم است (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۲۹۸).
۳. از نظر طرفداران هرمنوتیک فلسفی، معنایی که از متن فهمیده می‌شود هیچ‌گاه واحد نبوده بلکه متنوع و متکثر است (احمدی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۵۷۷).
۴. فهم انسان از متن علاوه بر تکثر نامحدود است. از منظر گادامر، چون فهم یک متن، پاسخی به پرسش‌های مفسر است و از طرفی، پرسش‌ها نیز متأثر از پیش فرض‌ها است و محدودیتی هم در پیش فرض‌ها وجود ندارد، لذا هیچ‌گاه نمی‌توان اذعان کرد که به تأویل نهایی، قطعی و درست نائل شده‌است (احمدی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۵۷۱)؛ بنابراین، برای فهم یک متن هیچ‌گونه محدودیتی نمی‌توان قائل شد.
۵. فهم هیچ‌کس را نمی‌توان بهتر و برتر از فهم دیگری دانست؛ زیرا حقیقت بی‌تردید وجود ندارد و همواره لحظه‌ای از حقیقت دست‌یافتنی است؛ بنابراین ايقان و اطمینان به این که حقیقت را دانسته‌ام، انکار حقیقت است. لذا به جای فهم بهتر، باید به فهم‌های متفاوت معتقد بود (واعظی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۰).

در جهان اسلام نیز، بعضی از طرفداران نظریه «تعدد قرائت‌ها» با استفاده از نظریات هرمنوتیک ادعا می‌کنند که هر کسی براساس ذهنیات خود، معنایی را از قضیه یا گزاره‌ای برداشت می‌کند و غیر از این ممکن نیست. بشر از آن‌جا که دارای ذهنیات پیشینی است و این ذهنیات هم در افراد مختلف، متفاوت است، هرگاه که به قصد فهم سخن یا متنی تلاش کند، ذهنیات او نیز در این فهم دخالت می‌کند. در نتیجه، هر کلامی فهم‌های متعدد به اندازه تعداد فهم‌کنندگان خواهد داشت و همه هم درست خواهد بود. بر این اساس نمی‌توان کلامی را سراغ داشت که همه مردم - هرچند غرض

سویی هم نداشته باشند - معنای واحدی از آن بفهمند و فرض فهم معنای واحد ناممکن است (سروش، ۱۳۹۷، ص ۳۰۱). بعضی دیگر از طرفداران نظریه «تعدد قرائت‌ها» بر این باورند که، بشر از قرآن و وحی الهی حقیقت ثابتی را درک نمی‌کند و حتی خود پیامبر ﷺ نیز به لحاظ دارا بودن ویژگی بشری، در حقیقت، فهم و درک خود را به نام «وحی» برای مردم بیان کرده است و نمی‌توان قرآن را کلام خدا و وحی الهی دانست؛ بلکه قرآن در واقع کلام پیامبر ﷺ است. که از نگاه مصباح یزدی نتیجه چنین نظریه‌ای جز فرورفتن در ورطه شکاکیت و انکار واقعیت و نادیده گرفتن عقل و منطق و بازی کردن با الفاظ نخواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۶۵).

نتیجه عقیده گفته شده این می‌شود که هر فردی براساس پیش فرض و انتظاراتی خاصی سراغ تفسیر قرآن می‌رود؛ در نتیجه به تعداد افراد و بدون هیچ محدودیتی، تفسیرهای مختلف از قرآن داریم و هیچ تفسیری هم قطعی نیست؛ امکان دستیابی به فهم مطابق با واقع وجود ندارد. پس این گرایش تفسیری با موارد پنج گانه‌ای که اشاره شده، می‌تواند اساس و مبنای نظریه تعدد قرائت‌ها از یک متن باشد که به نقد و بررسی آن می‌پردازیم.

۳-۱. نقد و بررسی تمسک به هرمنوتیک فلسفی در توجیه تعدد قرائت‌ها از نگاه مصباح یزدی

آنچه از منظر مصباح یزدی در ارتباط هرمنوتیک فلسفی با نظریه تعدد قرائت‌ها قابل تأمل و بررسی است، میزان تأثیر پیش دانسته‌ها در فهم متن و نبود فهم یقینی و قطعی از متون به خصوص متون دینی است.

از نگاه مصباح یزدی مفسر می‌تواند و باید حتی الامکان خود را از پیش‌داوری‌ها دور کند. البته تخلیه کامل ذهنیت‌ها و پیش‌داوری‌ها برای همه میسر نیست و چه بسا انسان توجه نداشته باشد که این برداشت او مبتنی بر پیش‌داوری خاصش درباره فلان موضوع است. با این حال، انسان می‌تواند سعی خود را در طریق اتکا بر اصول بدیهی عقلی به کار گیرد و با توجه به اصول عقلایی محاوره و روش‌های صحیح تفسیر، به تأمل و تدبر بپردازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۷۶). باید دقت شود که پیش‌دانسته‌ها اقسامی دارد.

پیش‌دانسته‌هایی که نقش ابزاری و آلی دارند؛ نظیر لغت، ادبیات، علم منطق و قوانین حاکم بر مجاور عقلا برای فهم ضروری‌اند. اما هیچگاه نباید از نقش ابزاری آن‌ها غفلت شود. پیش‌دانسته‌های ظنی، دسته دیگری از پیش‌دانسته‌هاست که همواره باید از داخل آن‌ها در عمل فهم و تفسیر پرهیز کرد. آن‌ها معمولاً رهنزن فهم بوده، تفسیر را به انحراف می‌کشاند و موجب تفسیر به رأی می‌شوند (حسین‌زاده، ۱۳۸۱، ص ۸۹).

همچنین، پاسخ مصباح به این ادعا که هیچ تفسیر قطعی و یقینی وجود ندارد این است که در موارد متعددی می‌توان از طریق برهان‌های عقلی و به کمک روایات صحیح و معتبر به نتایج قطعی، واقعی و غیر قابل تغییر دست یافت به طوری که هیچ تحولی در نظام عملی قادر به خدشه‌دار کردن آن نباشد. این‌گونه ادراک قطعی هم در علوم عقلی و مسائل منطقی میسر است و هم در استفاده معانی الفاظ. اگر شیوه صحیح آن دانسته شود و فراین کافی در اختیار باشد، حصول قطع و معرفت یقینی امکان دارد؛ از این رو نیل به معارف یقینی و غیر قابل تغییر فی‌الجمله ممکن است؛ بنابراین هرگاه انسان از پیش‌دآوری‌ها فاصله بگیرد، می‌تواند به یک سلسله مطالب یقینی برسد و ادعای قطع کند، هر چند نظر دیگران برخلاف آن باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۶۷). در مورد قرآن نیز همین گونه است؛ یعنی می‌توان مطلبی را به‌طور قطع و یقین، مستقیماً یا به کمک روایات صحیح و معتبر، از قرآن استفاده کرد. در چنین مواردی می‌توان گفت که نظر قرآن همین است و بس، و هر نظریه‌ای خلاف آن، از نظر قرآن و اسلام باطل است؛ اگرچه همه مردم آن را پذیرفته باشند. اما اگر مطلبی را به شکل قطعی استنباط نگردید بلکه فقط بدان ظن و گمان پیدا شد، باید گفته شود که این برداشت و گمان ما است و ممکن است معنای دیگری، مراد خداوند باشد (مصباح یزدی، ۱۳۸۲، ص ۶۷)؛ چراکه قرآن کتابی است که همه کلمات و حروف آن از طرف خدای متعال است و مؤلف به معنای متعارف ندارد؛ یعنی سخن بشری نیست، پیامبر هرگز از روی دلخواه سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده است، نیست (نجم، ۴-۳) (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۳، صص ۳۷۴-۳۷۶).

نتیجه‌گیری

مسئله قرائت‌پذیری دین، از جمله قرآن، یکی از مسائل مهم در حوزه دین‌پژوهی است. این مسئله بدان معناست که می‌توانیم از متون دینی از جمله قرآن تفسیرها و فهم‌های گوناگونی داشته باشیم، هر چند متناقض و متعارض باشند.

از آنجا که این شبهه به‌عنوان مهم‌ترین شبهه برای دور کردن مردم از هدایت الهی و تعالیم انبیا است و با اصلی‌ترین اهداف انبیا، یعنی هدایت الهی منافات دارد، بررسی همه‌جانبه نظریه تعدّد قرائات و مبانی اراده‌شده برای آن امری لازم و ضروری است تا بر دقت و ژرف‌نگری مفسران متون دینی بیافزاید.

آنچه از بررسی نظریه تعدّد قرائات و مبانی مرتبط با آن حاصل شد این است که:
- از نگاه مصباح یزدی برای طرح مسئله تعدّد قرائات و برداشت‌های متفاوت از متون دینی، بسترها و زمینه‌های متعددی بیان شده، که یکی از این بسترها، تعدّد معنائی آیات قرآن و هرمنوتیک فلسفی است.

- از نگاه ایشان وجود دو معنا برای یک لفظ، امکان، بلکه؛ وقوع نیز دارد و به شرط این که؛ ضابطه‌مند و بر اساس قواعد محاوره عقلایی باشد و تعارضی بین دو معنا نباشد معتبر است. در حالی که طبق نظریه تعدّد قرائات‌ها، وجود معانی متضاد و متناقض و بدون ضابطه امری پذیرفته شده است.

- تأثیر پیش‌دانسته‌ها و ذهنیت مفسر در تفسیر متون از نگاه علامه مصباح، امری مسلم است اما؛ این به معنای شرط لازم برای فهم متون نیست؛ بلکه هر چقدر این تأثیر بیشتر باشد، منتهی به تفسیر به رأی و تحمیل نظر بر متن مورد مطالعه می‌شود. درحالی که طبق نظریه تعدّد قرائات‌ها، برای فهم یک متن وجود پیش‌دانسته‌ها امری لازم و ضروری است.

- از نگاه علامه مصباح، مطلبی که با دلایل قطعی ثابت شود؛ یعنی بر اساس روش‌شناسی مربوط در حوزه علوم نقلی، با تکیه بر سند متواتر و دلالت روشن و یا قرینه قطعی به دست آید، قابل پذیرش همگانی است و قرائت‌پذیر نخواهد بود. درحالی که

طبق نظریه هرمنوتیک فلسفی هیچ متن یقینی وجود ندارد و همه متون قرائت‌پذیر هستند. - از منظر علامه مصباح، تعدّد معنایی قرآنی نمی‌تواند بستری برای طرح نظریه قرائت‌ها باشد؛ زیرا هم محدوده پذیرش قرائت‌های مختلف و هم ضوابط آن معین و مشخص است. نظریه تعدّد قرائت‌ها بر مبنای هرمنوتیک فلسفی مبتنی است و مهم‌ترین پیامد و دستاورد هرمنوتیک فلسفی، تعدّد قرائت است. که از اساسی‌ترین مشکلات نظریه تعدّد قرائت، ناسازگاری با اصول تفهیم و تفهّم عقلانی است.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد. (۱۳۹۰). مقایس اللغه (ج ۱، ترتیب: سعیدرضا علی عسگری). قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲. احمدی، بابک. (۱۴۰۰). ساختار ناویل متن (ج ۲). تهران: نشر مرکز.
۳. بابائی، علی اکبر. (۱۳۷۷). باطن قرآن کریم. معرفت، ش ۲۶، صص ۷-۱۶.
۴. بابائی، علی اکبر. (۱۳۸۶). مکاتب تفسیری. تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۵. بهشتی، احمد. (۱۳۷۶-۱۳۷۷). هرمنوتیک، لوزام و آثار. کتاب نقد. شماره ۶ و ۵، صص ۵۵ - ۸۶.
۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). تسنیم (ج ۱، محقق: علی اسلامی). قم: اسراء.
۷. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۵). قرآن در قرآن (تنظیم: محمد محرابی). قم: اسراء.
۸. حرعاملی، محمدحسین. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه (ج ۲۷). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
۹. حسن زاده، حسین. (۱۳۸۱). رابطه اجتهاد و مسئله تعدد قرائت‌ها از دین. قیسات، ش ۲۳، صص ۷۴-۹۳.
۱۰. حسین زاده، محمد. (۱۳۸۱). مبانی نظریه تعدد قرائت‌ها. قیسات، ش ۲۳، صص ۳-۹.
۱۱. حق شناس، علی محمد و همکاران. (۱۳۸۶). فرهنگ معاصر هزاره انگلیسی فارسی (ج ۲). تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۹۳). تحلیل و بررسی پلورالیسم دینی و گوهر و صدف دین. اندیشه نوین دینی، ش ۳۷، صص ۷-۲۴.
۱۳. ذهبی، محمدحسین. (۱۳۹۶). التفسیر و المفسرون. بیروت: داراحیاء التراث العربی.

۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۸۱). المفردات فی غریب القرآن (مترجم: سیدغلامرضا خسروی حسینی، ج ۱). تهران: مرتضوی.
۱۵. ربانی گلپایگانی، علی. (۱۳۷۶). کالبدشکافی پلورایسم دینی. کتاب نقد، ش ۴، صص ۲۰۹-۱۳۱.
۱۶. رضائی اصفهانی، محمدعلی. (۱۳۹۲). منطق تفسیر قرآن ۱. قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی.
۱۷. سروش، عبدالکریم. (۱۳۹۷). قبض و بسط تئوریک شریعت. تهران: موسسه فرهنگی صراط.
۱۸. شریفانی، محمد. (۱۳۹۴). تحلیل باطن قرآن کریم از دیدگاه علامه طباطبائی. فصلنامه مطالعات تفسیری، ش ۲۱، صص ۹۲-۱۷۹.
۱۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷). قرآن در اسلام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۰. طریحی، فخرالدین. (۱۹۸۹م). مجمع البحرين (ج ۶). بیروت: دارمکتبه الهلال.
۲۱. فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۳۹۲). الصافی فی تفسیر القرآن (ج ۱، محقق: سیدمحسن امینی). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کلانتری، ابراهیم. (۱۳۸۲). قرآن چگونگی پاسخ گوئی به نیازهای زمان. تهران: دفتر نشر معارف.
۲۳. مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۰). هرمنوتیک فلسفی و تعدد قرائت‌ها از دین. بازتاب اندیشه، ش ۲۱، صص ۲۶-۳۱.
۲۴. مجتهد شبستری، محمد. (۱۳۸۴). نقد قرائت رسمی از دین. تهران: طرح نو.
۲۵. محمدرضایی، محمد. (۱۳۸۲). مبانی قرائت‌های گوناگون از قرآن. قبسات، ش ۲۹، صص ۶۵-۸۸.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۲). تعدد قرائت‌ها (محقق: غلامعلی عزیزی کیا). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۲۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۹۴). قرآن‌شناسی (ج ۲، محقق: غلامعلی عزیزی کیا). قم: انتشارات موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۱). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۲۹. مودب، سیدرضا. (۱۳۸۶). مبانی تفسیر قرآن. قم: انتشارات دانشگاه قم.
۳۰. نجارزادگان، فتح‌اله. (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی مبانی تفسیر قرآن در دیدگاه فریقین. قم: بی‌نا.
۳۱. نیکزاد، عباس. (۱۳۸۹). صراط مستقیم. قم: پژوهشگاه معلوم و فرهنگی اسلامی.
۳۲. واعظی، احمد. (۱۳۹۳). درآمدی بر هرمنوتیک. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

References

*The Holy Quran

1. Ahmadi, B. (1400 AP). *The structure of text interpretation* (Vol. 2). Tehran: Nahr-e-Markaz. [In Persian]
2. Babaei, A. A. (1377 AP). The interior of the Holy Quran. *Marefat*, 26, pp. 7-16. [In Persian]
3. Babaei, A. A. (1386 AP). *Interpretive schools*. Tehran: Research Institute of Hawzeh and University. [In Persian]
4. Beheshti, A. (1376-1377 AP). *Hermeneutics, Lozam and works. book review. 6 & 5*, pp. 55-86. [In Persian]
5. Feiz Kashani, H. (1392 AP). *Al-Safi fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 1, S. M. Amini, Ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Persian]
6. Haqshenas, A. M. et al. (1386 AP). *Hezareh Contemporary Dictionary of English to Persian*. (Vol. 2). Tehran: Contemporary Culture. [In Persian]
7. Hassanzadeh, H. (1381 AP). *The relationship between ijtehad and the issue of plurality of readings of religion. Qabasat*, 23, pp. 74-93. [In Persian]
8. Hosseinzadeh, M. (1381 AP). The basics of the theory of multiple readings. *Qabasat*, 23, pp. 3-9. [In Persian]
9. Hur Ameli, M. H. (1409 AH). *Tafsil Wasa'il al-Shia ila Tahsil Masa'il al-Shari'ah* (Vol. 27). Qom: Alulbyat Institute. [In Arabic]
10. Ibn Faris, A. (1390 AP). *Maqaees al-Lugha* (Vol. 1, S. R, Ali Asgari, Ed.). Qom: University and Hawzeh Research Institute. [In Persian]
11. Javadi Amoli, A. (1391 AP). *Tasnim* (Vol. 1, A, Eslami, Ed.). Qom: Isra. [In Persian]
12. Javadi Amoli, A. (1395 AP). *The Qur'an in the Qur'an* (M, Mehrabi, Ed.). Qom: Isra. [In Persian]
13. Kalantari, E. (1382 AP). *The Quran and how to respond to the needs of the time*. Tehran: Education publishing office. [In Persian]

14. Khosrupanah, A. (1393 AP). Analysis and investigation of religious pluralism and the gem and shell of religion. *New Religious Thought*, 37, pp. 24-7. [In Persian]
15. Mesbah Yazdi, M. T. (1382 AP). *The number of readings* (Q. A, Azizikia, Ed.). Qom: Imam Khomeini and Research Institute. [In Persian]
16. Mesbah Yazdi, M. T. (1394 AP). *Koranology* (Vol. 2, Q. A, Azizikia, Ed.). Qom: Publications of Imam Khomeini Educational and Research Institute. [In Persian]
17. Mo'adab, S. R. (1386 AP). *Basics of interpretation of the Qur'an*. Qom: Qom University Press. [In Persian]
18. Mohammad Rezaei, M. (1382 AP). The basics of different readings from the Qur'an. *Qabasat*, 29, pp. 65-88. [In Persian]
19. Mojtaheh Shabestari, M. (1380 AP). Philosophical hermeneutics and multiple readings of religion. *Reflection of Thought*, 21, pp. 26-31. [In Persian]
20. Mojtaheh Shabestari, M. (1384 AP). *Criticism of the official reading of religion*. Tehran: Tarhe No. [In Persian]
21. Mostafavi, H. (1365 AP). *Al-Tahqiq fi Kalamat al-Qur'an al-Karim*. (Vol. 1). Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]
22. Najarzagdegan, F. (1388 AP). *A comparative study of the principles of Qur'an interpretation in the perspective of Fariqayn*. Qom. [In Persian]
23. Nikzad, A. (1389 AP). *The right path*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
24. Rabbani Golpayegani, A. (1376 AP). An autopsy of religious pluralism. *Book Review*, 4, pp. 131-209. [In Persian]
25. Ragheb Esfahani, H. (1381 AP). *Al-Mufradat fi Gharib al-Qur'an* (S. Q. R, Khosravi-Hosseini, Trans., vol. 1). Tehran: Mortazavi. [In Persian]
26. Rezaei Esfahani, M. A. (1392 AP). *The Logic of Qur'an Interpretation 1*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center. [In Persian]

27. Sharifani, M. (1394 AP). An analysis of the interior of the Holy Quran from the point of view of Allameh Tabatabaei. *Journal of the Holy Qur'an and Islamic Texts*, 21, pp. 179-92. [In Persian]
28. Soroush, A. (1397 AP). *The theoretical reduction and development of Sharia law*. Tehran: Serat Cultural Institute. [In Persian]
29. Tabatabaei, S. M. H. (1387 AP). *The Quran in Islam*. Qom: Islamic Publications Office. [In Persian]
30. Tarihi, F. (1989). *Majma' al-Bahrain* (Vol. 6). Beirut: Dar Maktaba al-Hilal.
31. Vaezi, A. (1393 AP). *An introduction to hermeneutics*. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization. [In Persian]
32. Zahabi, M. H. (1396 AP). *Al-Tafseer va Al-Mufaseroun*. Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Persian]

The Role of the National Information Network in Facing the Cognitive-media War from Viewpoint of Imam Khamenei's Defense Thought

Ali Qahramani¹

Nooshin Moslemi²

Received: 29/08/2023

Accepted: 17/02/2024



Abstract

Cognitive war is a kind of soft war that is different from other types of war due to having features such as spatial dispersion, multiplicity of audience, depth of impact on perceptual-cognitive powers and the ability to create mental images in the individual and society. Communication technologies and media tools, especially the cyberspace, multiply the effects of this war. The anti-arrogant nature of the Islamic Revolution of Iran and the inability of the West to subvert it through military operations have caused the imposition of media cognitive war against the revolution, its ideals, and the Iranian people. Imam Khamenei's defense thought, as a comprehensive defense doctrine of the Islamic Republic, in the face of such an asymmetric war, requires active confrontation and design of a new arena for defense and fight, and the national information network is the same defense strategy. A phenomenon that, under the condition of mastery and independence,

1. Research Vice President of the Scientific Association of Virtual Space Studies at Islamic Seminary and Lecturer of Media Literacy at Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran (corresponding author). qahramani@chmail.ir.

2. Level two student (B.A) of Islamic Seminary of Qom, Qom, Iran. Nooshin.moslemi70@gmail.com.

* Ghahramani, A., & Moslemi, N. (1402 AP). The role of the National Information Network in facing cognitive-media war from the viewpoint of Imam Khamenei's defense thought (Madazaleh Al-Ali). *Journal of Islamic Knowledge Management*, 5(9), pp. 154-194.

<https://Doi.org/10.22081/JIKM.2024.67676.1091>

can fight against the enemy's media cognitive war and neutralize its effects. The role of the National Information Network in this situation is the goal that the present study pursues through descriptive-analytical method. The findings of the study suggest that the establishment of the national information network has effects in the national and transnational dimensions and leads to the change in the battle scene, the creation of a healthy context, national authority, media model, resistance information network and ultimately the failure of the media empire.

Keywords

Defensive thought of Imam Khamenei, media war, cognitive-media war, cognitive war, national information network, Ayatollah Khamenei.

دور شبكة المعلومات الوطنية في مواجهة الحرب المعرفية-الإعلامية من منظار فكرة الإمام الخامنئي (مدّ ظله العالی) الدفاعية



نوشين مسلمي^٢

تاريخ القبول: ٢٠٢٣/٠٢/١٧

علي قهرماني^١

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٣/٠٨/٢٩

الملخص

الحرب المعرفية هي نوع من الحرب الناعمة تتميز بمميزات مثل التشتت المكاني وتعدد المخاطب وعمق التأثير على القوى الإدراكية المعرفية والقدرة على خلق صور ذهنية لدى الفرد والمجتمع، عن طرق القتال الأخرى. وقد ساهمت تقنيات الاتصال وأدوات الإعلام، وخاصة الفضاء الإلكتروني، في زيادة آثار هذه الحرب. إن طبيعة الثورة الإسلامية المضادة للغطرسة وعدم قدرة الغرب على إطاحتها من خلال العمليات العسكرية قد تسببت في حرب معرفية إعلامية ضد الثورة ومثل الثورة والشعب الإيراني.. إن الفكر الدفاعي للإمام الخامنئي، باعتباره عقيدة دفاعية شاملة للجمهورية الإسلامية، في مواجهة مثل هذه الحرب غير المتكافئة، يتطلب مواجهة نشطة وتخطيط ساحة جديدة للدفاع والإجراءات المضادة، وشبكة المعلومات الوطنية هي نفس الاستراتيجية الدفاعية. وهي الظاهرة التي يمكن بشرط الإلتقان والاستقلال أن تصطف في وجه الحرب المعرفية الإعلامية التي يشنها العدو وتبطل آثارها. والتعبير عن دور شبكة المعلومات

١. معاونية البحوث في الجمعية العلمية لدراسات الفضاء الافتراضي والمحاضر لمادة المعرفة الإعلامية، محاضر في حوزة قم العلمية، قم، إيران (الكاتب المسئول).
qahramani@chmail.ir

٢. طالب في المستوى الثاني في حوزة قم العلمية، قم، إيران.
Nooshin.moslemi70@gmail.com

* قهرماني، علي. مسلمي، نوشين. (٢٠٢٣م). دور شبكة المعلومات الوطنية في مواجهة الحرب المعرفية-الإعلامية من منظار فكرة الإمام الخامنئي الدفاعية. مجلة نصف سنوية ترويجية إدارة المعلومات الإسلامية، ٥(٩) صص ١٥٤-١٩٤.
<https://Doi.org/10.22081/JIKM.2024.67676.1091>

الوطنية في هذه المواجهة هو الهدف الذي تسعى إليه الدراسة الحالية بالمنهج الوصفي التحليلي. تشير نتائج هذه الدراسة إلى أن إيجاد شبكة المعلومات الوطنية له آثار في الصعيدين الوطني وعبر الوطني ويؤدي إلى تغيير منصة المعركة، وإنشاء منصة صحية، وسلطة وطنية، ونموذج إعلامي، وشبكة معلومات للمقاومة، وأخيراً فشل الإمبراطورية الإعلامية.

المفردات الأساسية

الفكر الدفاعي لقائد الثورة، الحرب الإعلامية، الحرب المعرفي-الإعلامي، شبكة المعلومات الوطنية، آية الله الخميني.

نقش شبکه ملی اطلاعات در مواجهه با جنگ شناختی - رسانه‌ای از منظر اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله العالی)

نویسنده مسلمان^۱ علی قهرمانی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۶/۰۷



چکیده

جنگ شناختی، گونه‌ای از جنگ نرم است که مؤلفه‌هایی چون پراکندگی مکانی، تکثر مخاطب، عمق تاثیر بر قوای ادراکی - شناختی و توان ایجاد انگاره‌های ذهنی در فرد و جامعه آن را از دیگر شیوه‌های نبرد جدا می‌سازد. فناوری‌های ارتباطی و ابزار رسانه‌ای به‌ویژه فضای سایبر موجب ضریب‌دهی آثار این جنگ می‌شود. ماهیت استکبارستیز انقلاب اسلامی و ناتوانی غرب در براندازی از راه عملیات‌های نظامی، باعث تحمیل جنگ شناختی رسانه‌ای علیه انقلاب، آرمان‌های آن و مردم ایران شده است. اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای به‌عنوان دکتترین جامع دفاعی جمهوری اسلامی، در مواجهه با چنین جنگ نامتقارنی، اقتضای مواجهه فعال و طراحی عرصه‌ای جدید برای دفاع و مقابله دارد و شبکه ملی اطلاعات همان راهبرد دفاعی است. پدیده‌ای که به شرط اتقان و استقلال، می‌تواند در برابر جنگ شناختی رسانه‌ای دشمن صف‌آرایی نموده و اثرات آن را خنثی نماید. نقش شبکه ملی اطلاعات در این مواجهه هدفی است که پژوهش حاضر به روش توصیفی -

۱. معاون پژوهش انجمن علمی مطالعات فضای مجازی حوزه و مدرس سواد رسانه‌ای حوزه علمیه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول).
qahramani@chmail.ir

۲. طلبه سطح دو حوزه علمیه قم، قم، ایران.
Nooshin.moslemi70@gmail.com

* قهرمانی، علی؛ مسلمی، نوشین. (۱۴۰۲). نقش شبکه ملی اطلاعات در مواجهه با جنگ شناختی - رسانه‌ای از منظر اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله العالی). دوفصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، (۹)۵، صص ۱۵۴-۱۹۴.
<https://doi.org/10.22081/JIKM.2024.67676.1091>

تحلیلی در پی آن است. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات آثاری در بُعد ملی و فراملی دارد و منجر به تغییر صحنه نبرد، ایجاد بستر سالم، اقتدار ملی، الگوی رسانه‌ای، شبکه اطلاعات مقاومت و در نهایت شکست امپراطوری رسانه‌ای می‌شود.

کلیدواژه‌ها

اندیشه دفاعی رهبری، جنگ رسانه‌ای، جنگ شناختی - رسانه‌ای، جنگ شناختی، شبکه ملی اطلاعات، آیت‌الله خامنه‌ای.

جنگ، واقعیتی تلخ است که تاریخی به درازای عمر بشر دارد. جنگ‌های مرسوم و سنتی متکی به تسلیحات و بر مبنای تسلط فیزیکی بودند، اما در دوران پسامدرن نبرد نیز شکل و مفهومی متفاوت یافته و متکی بر شناخت و آگاهی و بر پایه سلطه بر ذهن و قلب استوار است. رسانه‌های جمعی و اجتماعی به دلیل دارا بودن مخاطب زیاد، اثرگذاری بالا و قدرت جهت‌دهی به افکار عمومی، باعث توان‌بخشی و اثرگذاری بیشتر این جنگ شناختی شده‌اند. بی‌تردید اصلی‌ترین هدف جنگ شناختی با محوریت رسانه‌ها، ایجاد تغییرات اساسی در ایران از طریق تغییر انگاره‌های شناختی مردم نسبت به خود، جامعه، ارزش‌ها و حاکمیت و در نتیجه دوگانه‌سازی‌ها و در نهایت فروپاشی جمهوری اسلامی ایران از درون است. در مقابله این نبرد ناهمگون شناختی - رسانه‌ای، راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات راهبرد دفاعی مبنای بر اساس اندیشه دفاعی امام جامعه است که در وجوه ملی و فراملی نقش‌آفرینی می‌کند.

پدیدارشناسی درست از جنگ شناختی رسانه‌ای و تحلیل مناسب از این پدیده باعث می‌شود که ابعاد مختلف این جنگ ظالمانه شناخته شود. جنگی که در گسترده‌ی این کره خاکی و بر علیه نسل بشریت آغاز شده است و جمهوری اسلامی ایران به علت آرمان‌های ضد استکباری در نوک پیکان آن قرار دارد. جهت رویارویی با این پدیده گام اول شناخت این جنگ، مبانی، مسائل و اقتضات آن و در گام بعدی ارائه راهکار مناسب می‌باشد. بهترین راهکار دفاعی ایجاد شبکه ملی اطلاعات با رویکرد تهاجمی در مقابل جبهه باطل است که ضرورت دارد نقش این فناوری در این مواجهه مورد بررسی قرار گیرد.

در زمینه جنگ شناختی و شبکه ملی اطلاعات آثاری به رشته تحریر درآمده‌اند که برخی از آن‌ها عبارتند از:

- مبانی جنگ شناختی (تهدیدات نوین علیه ج.ا.ایران) (خوزین، ۱۴۰۰)؛
- جنگ شناختی: بعد پنجم جنگ (محمدی‌نجم، ۱۳۹۴)؛
- جنگ شناختی: علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها (مقدم‌فر و محسنی‌آهویی، ۱۴۰۰)؛

- علوم شناختی در جنگ شناختی (جوانی، ۱۴۰۱).
- هنر جنگ شناختی در عصر هوش مصنوعی (آل داوود، ۱۴۰۲)؛
- شبکه‌ی ملی اطلاعات چیست؟ (گرمکی، ۱۳۹۳).
- همه‌چیز درباره شبکه ملی اطلاعات (گرمکی، ۱۳۹۵).
- ارتباط شبکه ملی اطلاعات و اقتصاد مقاومتی و فقرزدایی (مصلی‌نژاد، دروگر و نیک‌نیا، ۱۴۰۰).

هرچند هم در زمینه جنگ شناختی و هم درباره شبکه ملی اطلاعات کتاب‌های مختلفی نوشته شده، اما هیچ اثری به نقش شبکه ملی اطلاعات در مواجهه با جنگ شناختی اشاره ندارد و مسئله اصلی خود را به این امر اختصاص نداده است.

پژوهش فعلی سعی دارد از طریق گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای و روش توصیف و تحلیل نقش شبکه ملی اطلاعات در مواجهه با جنگ شناختی - رسانه‌ای از منظر اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) را بررسی نماید و مسائلی مانند چیستی جنگ شناختی در بستر رسانه‌های فرانو، نقش شبکه ملی اطلاعات در ابعاد ملی و فراملی مواجهه با جنگ شناختی رسانه‌ای را تبیین نماید؛ از این رو تحقیق حاضر در چهار محور؛ مبانی و مفاهیم، جنگ شناختی در بستر رسانه‌های فرانو، نقش شبکه ملی اطلاعات در ابعاد ملی مواجهه و نقش شبکه ملی اطلاعات در ابعاد فراملی به تحریر درآمده است.

۱. مبانی و مفاهیم

هر پژوهشی دارای یک سری مفاهیم و مبانی است که تبیین نوع تعریف نویسنده از آن‌ها برای شناخت و همراهی مخاطب در درک بهتر مطالب امری لازم است. بدین منظور ابتدا به تبیین کلمات کلیدی و تعریف نویسندگان از این واژگان در پژوهش حاضر پرداخته می‌شود؛

۱-۱. جنگ شناختی رسانه‌ای

جنگ شناختی رسانه‌ای، عبارتی ترکیبی است که از کنار هم قرار گرفتن دو مفهوم

«جنگ شناختی»^۱ و «جنگ رسانه‌ای»^۲ تشکیل شده است. جنگ شناختی مظهر ایده نبرد بدون جنگ است. ماهیت جنگ در حوزه شناختی، بسیج طیف متفاوت و گسترده‌ای از راهبردها، ابزارها و شیوه‌ها برای کنترل مکان‌ها، گروه‌ها، واحدها، سازمان‌ها و ملت‌ها با هدف تأثیرگذاری و کنترل ذهن افراد است (www.innovationhub.act.org/content/cognitive). این شیوه از نبرد را همچنین می‌توان مجموعه اقدامات چندجانبه، منسجم و مستمر، با هدف تأثیرگذاری عمیق و پایدار بر قلمرو شناختی انسان دانست که در راستای حفظ یا تقویت سرمایه‌های شناختی دوست و تخریب یا تضعیف سرمایه‌های شناختی دشمن رخ می‌دهد (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰).

هدف از جنگ شناختی، تأثیر بر دستگاه محاسباتی و تغییر در شناخت افراد از گزاره‌ها، به‌خصوص گزاره‌های قدرت‌آفرین فرد، جامعه یا کشور هدف است؛ برای اینکه آن‌ها را با اهداف خود همسو ساخته تا فرد و جامعه آن‌گونه عمل کنند که طراحان عملیات شناختی مدنظر دارند. و چون این دست عملیات‌ها بدون رسانه، عملاً امکان‌پذیر نیست و به دلیل نقش کلیدی رسانه در این امر، اطلاق عنوان عملیات شناختی رسانه‌ای برای آن دقیق‌تر است.

رسانه، اسم آلت از مصدر «رسانیدن» و در لغت به معنای هر وسیله‌ای انتقال‌دهنده (معین، ۱۳۷۸) که مطلب یا خبری را به اطلاع مردم می‌رساند (عمید، ۱۳۷۵) و در اصطلاح نیز به معنای «وسیله‌ای است که فرستنده به کمک آن معنا و مفهوم موردنظر خود (پیام) را به گیرنده منتقل می‌کند» (رضائی، ۱۳۹۳). جنگ رسانه‌ای، به نبردی گفته می‌شود که در بستر رسانه جریان دارد؛ یعنی رسانه‌های یک کشور یا جبهه رسانه‌ای علیه کشور و جبهه دیگر صف‌آرایی کرده و از تمام ظرفیت خویش برای تضعیف و به زانو درآوردن رقیب استفاده می‌نمایند.

امروزه رسانه‌های فرانو و برخط، بیش و پیش از آنکه ابزاری برای انتقال پیام باشند،

1. cognitive warfare

2. Media warfare

بستری برای حضور و ارتباط هستند و این امر تأثیر عملیات‌های شناختی رسانه‌ای را تشدید می‌کند و منظور از رسانه در این پژوهش، رسانه‌های انبوه اعم از رسانه جمعی و به‌ویژه رسانه‌های تعاملی و اجتماعی است.

بنابراین عملیات‌های شناختی رسانه‌ای، نبردهایی هستند که عنصر اصلی را در آن رسانه تشکیل می‌دهد و به مجموعه اقدامات نظام‌مند، مستمر، پیچیده و پیوسته رسانه‌ای اطلاق می‌شود که هدف از آن تأثیر در دستگاه محاسباتی و تغییر در فرایند شناخت، اندیشه و تصمیم مخاطب است. در این شیوه از نبرد، رسانه‌ها در عملیاتی منسجم و پی‌درپی مبادی میل (بینشی، گرایشی و منشی) افراد را مورد هدف قرار می‌دهند و با روندی آرام و شیئی ملایم تغییر نامحسوس در مخاطبان را رقم می‌زنند.

۲-۱. اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای

اندیشه دفاعی فرمانده کل قوا، تفکری منسجم، اصولی و نظام‌مند است که با چاشنی دوراندیشی، آینده‌نگری و روشن‌بینی عمیق در مسائل نظامی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی همراه است و در قالب طرح‌ها و برنامه‌های دقیق ارائه می‌شود. در این اندیشه راهبردهای دفاعی، دکترین تسلیحاتی، بودجه‌ای و نوع روابط با قدرت نظامی و سیاسی و غیره بیان می‌شود (حسین‌خانی، ۱۳۹۲) تا منافع ملی را تأمین نموده و جامعه را در برابر خطرها و تهدیدهای سخت و نرم دشمن ایمن سازد و موجب موجودیت و بقای سرزمین و ارتقای قابلیت‌های حاکمیتی آن شود.

این اندیشه ریشه در قرآن، مکتب اسلام ناب محمدی و علوی و عقلانیت برآمده از درک حقیقت پدیده‌ها و فهم نظام روابط مادی و فرامادی حاکم بر عالم دارد که از تجارب دقیق تاریخی از صدر اسلام تا زمان معاصر در ابعاد منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بهره می‌برد. اندیشه دفاعی امام جامعه مسلمین مبتنی بر قدرت درون‌زا، وحدت ملی، مشارکت عمومی، آینده‌نگری، برآورد تهدیدات پیش‌رو، تلفیق قدرت نرم و قدرت سخت و پشتوانه‌سازی قدرت دفاعی با فعال‌سازی مؤلفه‌های قدرت ملی است. در این نگرش و دکترین دفاعی بیش از هر چیزی بر قابلیت محوری و توانمندسازی تأکید

می‌شود و کاهش آسیب‌پذیری، خوداتکایی در ایجاد بازدارندگی، موازنه قدرت و ارتقای پایداری ملی از اهداف آن است.

از آنجا که هدف از این مقاله بررسی نقش فناوری خاصی به نام شبکه ملی اطلاعات در مواجهه با جنگ پیچیده و پردامنه شناختی - رسانه‌ای آن‌هم بر مبنای اندیشه دفاعی رهبر معظم انقلاب است، طبیعی است که هم در پدیدارشناسی این جنگ ناشناخته، هم در بیان مؤلفه‌های مطلوب شبکه ملی اطلاعات و هم در تبیین گام‌های دفاع و جهاد، محوریت مطالب با بیانات، رهنمودها و نوع اندیشه و نگرش ایشان به این مسائل باشد.

۱-۳. شبکه ملی اطلاعات

ایده استقلال از اینترنت بین‌الملل سال‌هاست که مطرح و تلاش‌های فراوانی نیز برای آن شده است. با این وجود، در عمل اتفاقی جز توسعه تجهیزات اعم از سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نیفتاده، اما آنچه از آن غفلت شده، مسائل کلیدی و مؤلفه‌های مبنایی این فناوری است. باید توجه داشت که عنصر هویت‌بخش فضای سایبر نه سخت‌افزارها و نرم‌افزارها هستند و نه حتی مقررات و پروتکل‌ها، بلکه اهداف و بنیان‌های فکری که شیوه ارتباط و نظام روابط میان افراد را مشخص نموده و در قالب ساختارهای کلی فضای سایبر، سیاست‌های خرد و کلان و پروتکل‌های ارتباطی قابل مشاهده‌اند.

• انتخاب عنوان «شبکه ملی اطلاعات» و ترکیب معنادار این واژه‌ها آن‌هم از سوی بالاترین مقام حاکمیتی یعنی شخص مقام معظم رهبری در مشورت با بالاترین نهادهای تصمیم‌ساز کشور، در بردارنده چندین نکته و مؤلفه درباره فناوری و پدیده‌ای است که باید در جنگ شناختی رسانه‌ای در مقابل جریان رقیب علمداری کند؛

- وجود شبکه کارآمد ارتباطی - اطلاعاتی
- بومی و درون‌زا بودن
- فناوری دانش‌بنیان
- در تراز ملی بودن
- استقلال

۲. جنگ شناختی در بستر رسانه‌های فرانو

جنگ‌های سنتی زمان‌مند و زمین‌بند هستند و همین نکته فرق مشخص آن‌ها با جنگ‌های نوین است. در میان نبردهای نوین نیز برخی اهداف کوتاه‌مدت را دنبال می‌کنند و برخی اهداف بلندمدت را، برخی برای افراد محدود انتخاب می‌شوند و برخی دیگر برای جمعیت انبوه. در این میان، عملیات‌های رسانه‌ای و نبردهای شناختی هم مخاطب انبوه را نشانه می‌روند و هم با هدف تأثیرگذاری بلندمدت، خزنده، عمیق و طولانی طراحی می‌شوند.

بهرتر از رسانه‌های فرانو که بیش از هر چیزی، مبتنی بر عنصر اطلاعات هستند، جنگ‌افزایی برای دوران پسامدرن وجود ندارد؛ زیرا علاوه بر هزینه بسیار ناچیز در مقایسه با دیگر جنگ‌ها و امکان عملیات‌های مستمر، شبانه‌روزی و بدون تعطیلی، توانایی ترکیب نبردهای رسانه‌ای با دیگر شیوه‌های رزم و گستردگی و شمول آن باعث می‌شود تا طراحان جنگ‌های نوین بیش از هر چیزی به رسانه اقبال و توجه داشته باشند. تمامی این موارد و به‌طور خاص غفلت، همسویی و همراهی قریب به اتفاق مخاطبان در یک جامعه، مؤلفه‌های مطلوب در نبردهای شناختی است و همین امر نزدیکی جنگ شناختی را با عملیات‌های رسانه‌ای به‌ویژه با فضای سایبر که همزمان هم نقش جامعه مجازی را ایفا می‌کند و هم نقش رسانه را بیش از پیش آشکار می‌گرداند.

طراحی لینک و نودهای سایبر به‌گونه‌ای است که جامعه‌ای شبکه‌ای و به‌هم‌پیوسته ایجاد می‌کند. مخاطبان در گره‌ای از جذابیت‌ها گرفتار آمده و با تارهای ارتباطی به هم متصل می‌شوند. اینک نوبت انواع شیوه‌های گوناگون ارتباطی، رسانه‌ای و... است تا اقبال خویش را برای تأثیر در مصاف با دستگاه محاسبات ذهنی، قوای ادراکی و به‌طور کلی ساحت شناختی کاربر بیازمایند. ایده‌ها و نظریات مختلفی مانند: نظریه یادگیری اجتماعی^۱ آلبرت بندورا، نظریه تأثیر اجتماعی^۲ نظریاتی مرتبط با تأثیر رسانه‌ها

1. Social Learning Theory

2. Social impact assessment

و... وجود دارند که کار آن‌ها تبیین شیوه‌های تأثیر است؛ اما با این حال تنها می‌توانند گوشه‌ای از تأثیرات جنگ شناختی را در این جامعه جدید رسانه‌ای بیان کنند.

جنگ شناختی در بستر رسانه‌های فرانو در چهار بخش اصلی اجرا: ایجاد عرصه نبرد شناختی، تصرف قوای ادراکی_شناختی، هژمونی قدرت سایبری و فروپاشی اجتماعی می‌شود که در ادامه به تبیین هریک پرداخته می‌شود؛

۱-۲. ایجاد عرصه نبرد شناختی

گسترش روزافزون اینترنت و بُن‌سازه‌های (پلتفرم) مختلف با هدف اشتراک داده‌ها و انواع ارتباط‌های برخط، فضایی نامتناهی و جهانی الکترونیک را به وجود آورده است که توسعه لحظه‌به‌لحظه آن در کنار تقویت بنیان‌های این فناوری باعث شده تا تمامی رسانه‌های پیش از خود را در خویش ببلعد و تبدیل به پدیده‌ای بی‌بدیل شود؛ از همین رو برخلاف تلقی عمومی از فضای سایبر که آن را ترکیبی از مجموعه سخت‌افزارها و نرم‌افزارها می‌دانند و بُن‌سازه‌هایی برای اشتراک داده‌ها و ارتباط افراد، اساساً مبانی ایده نگارش مقاله حاضر بر پایه این نظریه شکل گرفته است که فضای سایبر بین‌الملل یا به عبارت درست‌تر، سایبر آمریکایی بیش از آنکه بستری برای تبادل داده‌ها و فضایی برای ارتباط میان افراد باشد، عرصه‌ای برای اجرای ایده‌های نوین ادراکی و جنگ‌های شناختی است.

ذات رسانه تمامیت خواه و سلطه‌جوست. همین امر باعث شده تا هیچ رسانه‌ای خالی از یکه‌تازی و انحصارطلبی نباشد. اوضاع انحصارطلبی در فضای سایبر به مراتب بدتر و میزان تمامیت‌خواهی آن با اختلاف نسبتاً زیادی بیشتر از هر رسانه دیگری است؛ زیرا هم بستر حضور مخاطبان را فراهم آورده و هم مکانی برای تجمیع انواع رسانه‌های گوناگون است. همین زیاده‌خواهی در کسب کاربر و تبدیل آن به مخاطب حرفه‌ای متعصب، افراد را در عرصه و چرخه بی‌بازگشتی گرفتار می‌آورد که جولان‌گاه تأثیر رسانه‌ها و صحنه تولید تصاویر ذهنی و انگاره‌سازی‌های رسانه‌ای است. به عبارت دیگر

این بستر بیش و پیش از آنکه محل حضور و وسیله ارتباط کاربران باشد، عرصه نبرد شناختی سایبری - رسانه‌ای با قوای شناختی مخاطب است.

انگاره‌ای که در ذهن مردم جهان از اینترنت و فضای سایبر شکل گرفته، بیشتر ناظر به فضایی امن برای ذخیره‌سازی اطلاعات و بستری شبکه‌ای برای ارتباط میان افراد است. حال آنکه، چنین قابلیت‌هایی باعث شده تا جهانی الکترونیک و دیجیتال به موازات جهان فیزیکال گسترش یابد که قوانین و اقتضانات خاص خود را دارد؛ پیدایش جامعه‌ای با جذابیت‌های بسیار زیاد، گستردگی عجیب این فضا، کاربرمحوری و رهایی نسبی مخاطبان برای گردش در این فضا و... از دلایل احساس آزادی و استقلال کاربران و غفلت از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل فضای سایبر در تأثیرگذاری آرام و خزننده بر ادراک و شناخت کاربران خویش است؛ به بیان دیگر فضای سایبر و رسانه‌های فرانو، خاکریزهای رزم را از سرزمین و میدان جنگ‌افزارها به فضای ذهن و قلمرو شناختی تغییر داده و نبردی نامتقارن را در عرصه‌ای نوین رقم زده است.

این پدیده پیچیده و دارای سطوح مختلف، با جلوه‌هایی چون آزادی و جامعه چندصدایی در سطح کاربری، کاربران را از سطوح مدیریتی غافل و با عناصر جذابیت، لذت و خوشامد، ایشان را برای حضور و فعالیت در عرصه سایبر تثبیت می‌نماید. در این مرحله نوبت سطوح مدیریتی، رسانه‌های گوناگون و شیوه‌های مختلف تأثیرگذاری رسانه‌ای است تا با مدیریت خزننده، هوشمند و سایبرنتیک و با لطایف‌الحیل فراوان، مجال اندیشه را از ساکنان سرزمین رسانه‌های جمعی گرفته و جنگ شناختی رسانه‌ای را در عرصه میدانی شبکه‌های اجتماعی، موتورهای جستجو و... علیه کاربران به راه بیندازد. ایجاد موانع مختلف در مسیر گردش آزاد اطلاعات، کانالیزه کردن اطلاعات و اخبار، محدود کردن سطح دسترسی افراد و گزینش‌گری به جای کاربران، تحریف به نقصان یا اضافه کردن مطالب از طریق ربات‌ها یا هوش مصنوعی، ایجاد نظام پیشنهادات برای جستجوها و چینش نتایج و همچنین ضریب‌دادن به روایت‌های جریان رقیب در جنگ روایت‌ها در استفاده بلندمدت موجب ذهنیت‌سازی، تغییر ادراک و اندیشه و دیگر تأثیرات شناختی در کاربران می‌شود.

۲-۲. تصرف قوای ادراکی - شناختی

فضای سایبر، به عنوان برترین فناوری ارتباطی و پیشرفته‌ترین رسانه موجود، جامعه‌ای رسانه‌ای شده و یا رسانه‌ای است که جامعه را در آن تزییق کرده‌اند. همین امر باعث شکل‌گیری پدیده‌ای شده که ویژگی‌های هردو را با هم داراست؛ یعنی فضای سایبر به همان میزان که یک جامعه غیرفیزیکی^۱ و الکترونیک است و مناسبات اجتماعی میان افراد در این اجتماع مجازی جریان دارد، اقتضائات رسانه‌هایی که در خویش گردآورده را نیز داراست. لذا بی‌جهت نیست که کارکرد اصلی که کاربران از رسانه‌های نوین و به‌ویژه تعاملی انتظار دارند، مقوله سرگرمی است.

رکن اصلی این رسانه مسائل خوشایند است و لذت رسانه‌ای در مواجهه با مخاطب و باتوجه به سلیقه‌ها و نیازهای وی تعریف می‌شود؛ برخلاف مخاطبان معمولی که عموم کاربران اغلب رسانه‌ها را تشکیل می‌دهند و بیش از هرچیزی گذران وقت و لذت‌های بصری برایشان اهمیت دارد، مخاطبان فرهیخته به دنبال دانش و لذت‌هایی از جنس آگاهی هستند. یعنی عنصر جذابیت در رسانه‌های فرانو یک امر بسیط و ساده نیست، بلکه طیف گسترده‌ای از محتواهای گوناگون را تشکیل می‌دهد و طبیعی است که محتوای موجود در بستر سایبر به میزان نیاز و متناسب با علائق و سلیق استفاده‌کنندگان از محتوا باشد.

حجم بالای تولید فیلم، سریال، انیمیشن، بازی و حتی کتاب‌های سرگرم‌کننده و اخبار زرد گویای گستره و فراوانی مخاطبان عام است. رسانه و فضای سایبر در کنار روش‌های عمومی مانند شیوه‌های اقناع، ایجاد تصاویر ذهنی و الگوهای تصویری و... که برای سلطه بر قوای شناختی مخاطب عوام دارد، روش‌های خاص و اختصاصی نیز برای تصرف ذهن و غلبه بر قوای ادراکی - شناختی مخاطب فرهیخته دارد که همیشه اهل نگرش انتقادی، جوای آگاهی و اهل پرسش‌های کلیدی است. چنین مخاطبی در برابر بسیاری از شیوه‌های اقناعی رسانه‌ای مقاوم است و همین امر رسانه‌های نوین را بر

1. Virtual

آن وامی دارد تا روش‌های تازه‌تر و پیچیده‌تری را به‌استخدام بگیرند.

«آستروتورفینگ»^۱ یا لشگر ربات‌های ساختگی و جعلی در شبکه‌های اجتماعی و به‌عبارت دیگر دستکاری ماشینی در افکار عمومی از روش‌های پیچیده و نویی است که برای طبیعی و مردمی جلوه‌دادن برخی جنبش‌های خاص مورد استفاده قرار می‌گیرد تا این هیاهوی رسانه‌ای با همسویی خواص و خیزش توده مردم همراه شده و در نتیجه موجب گسترده‌گی حمایت از آن جنبش خاص گردد (<https://en.wikipedia.org/wiki/Astroturfing>) اتفاقی که در تویتر برای پوشش اخبار مربوط به خانم مهسا امینی رخ داد و منجر به برجسته‌سازی اخبار و حوادث مرتبط با ماجرای شهریور ۱۴۰۱ شد.

شیوه‌هایی پیچیده‌تر در مقایسه با استفاده از ربات‌های جعلی نیز وجود دارد که در بستر سایبر ضریب پیدا می‌کند و بر حوزه شناختی کاربران مستولی می‌شود. در میان موضوعات گوناگون می‌توان به برخی سوگیری‌های شناختی اشاره کرد که در این بین «سوگیری تأیید»^۲ بارزترین مصداق آن است. بیان این سوگیری آنکه اغلب افراد بر اساس اطلاعات ناقصی که دارند قضاوت کرده و تصمیم می‌گیرند؛ در جستجو و یا مواجهه با داده‌های جدید نیز سراغ مطالبی می‌روند که به نحوی باورها یا فرضیه‌های قبلی را تأیید کند و یا دست کم در نقطه مقابل آن نباشد. به‌عبارت دیگر سوگیری تأیید از خطاهای شناختی - ادراکی است که منجر به پشتیبانی و پذیرش اطلاعات پیشین فرد می‌شود (https://en.wikipedia.org/wiki/Confirmation_bias). در این گزینش‌گری ناآگاهانه اولویت با مطالب و اطلاعاتی است که باورها و پیش‌فرض‌های پیشین وی را تأیید می‌کنند. این سوگیری در موضوعات هیجان برانگیز یا در مورد باورهایی که فرد نسبت به آن‌ها تعصب دارد، به شکل شدیدتری مشاهده می‌شود.

هوش مصنوعی فضای سایبر اعم از شبکه‌های اجتماعی، موتورهای جستجو و... بر اساس الگوریتم خاصی طراحی شده‌اند که در نظام پیشنهادات به مناسبات پیشین فرد در

1. Astroturfing

2. Confirmation Bias

انتخاب و پسند توجه ویژه دارد. این امر علاوه بر آنکه ضریب سوگیری تأیید را به شدت افزایش می‌دهد، در مواجهه با افراد همسو و غیرهمسو نیز باعث کشش و رانش اجتماعی می‌گردد. کشش فرد به سوی افرادی که با وی عقاید مشترک دارند و تجمع ایشان حول مطالب و داده‌هایی با جهت مشخص که مؤید باورهایشان است، موجب تشکیل حباب آگاهی اما فیلترکننده و محدودساز می‌شود. الگوریتم پیشنهادات سایبری از یک سو، گرایش افراد به مطالب موردپسند و تأییدکننده باورهایشان از سوی دیگر و اقتضائات حباب فیلترکننده از دیگر سو اتاق پژواکی را می‌سازد که ایده یا فرد مخالف با انگاره‌های موجود در آن راهی نیست. در این اتاق تنها پژواک یک صدا و نگرش به گوش می‌رسد. فضای مجازی برای قطبی‌سازی جامعه هدف و به اقتضای گستره موضوع و نیز انگیزش و گرایش کاربران می‌تواند دو حباب فیلترکننده متضاد بسازند یا چندین اتاق پژواک متفاوت به وجود بیاورد که در نقطه مقابل باشند.

۲-۳. هژمونی قدرت سایبری

به‌طور سنتی مفهوم نیروی هژمونی^۱ در علوم اجتماعی به مجموعه‌ای از روش‌ها اشاره دارد که به‌عنوان ماشینی برای اعتقاد طبقات اجتماعی عمل می‌کند (Laclau & Mouffe, 2014). نیروی هژمونی قدرت اجتماعی را می‌توان به‌عنوان یک سیستم پیچیده از هنجارهای رایج و ارزش‌های اجتماعی درک کرد که مکانیسمی برای ترغیب افراد به نوع خاصی از حفظ ساختار اجتماعی که در آن‌ها وجود دارد، عمل می‌کند (متقی دستنایی و دیگران، ۱۴۰۰). هژمونی مفهومی است برای توصیف و توضیح نفوذ و تسلط یک گروه اجتماعی بر گروهی دیگر، چنان‌که گروه مسلط (فرداست) درجه‌ای از رضایت گروه تحت سلطه (فرو دست) را به دست می‌آورد (فریخته، ۱۳۷۷). به بیان دیگر هژمونی سلطه نرمی است که با میل و رغبت سلطه‌پذیر همراه باشد. در روابط بین‌الملل، هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست و می‌توان هژمونی را به‌عنوان رهبری نظام جهانی توسط

1. hégémonie

یک کشور در ابعاد نظامی امنیتی، سیاسی ایدئولوژیکی و اقتصادی قلمداد کرد (استریناتی، ۱۳۹۲؛ آبرکرامی، ۱۳۷۰).

فضای سایبر، به مثابه قلمرویی نو در عرصه جغرافیای سیاسی بین‌الملل است که دیگر قلمروهای سیاسی - امنیتی گذشته اعم از قلمرو زمینی، دریایی، هوایی و فضایی را به چالش کشیده و بر همه آن‌ها تسلط دارد. در نتیجه، هژمونی سایبری - رسانه‌ای سلطه نرم، خزنده و انحصاری و از سنخ هژمونی فرهنگی مبتنی بر توانایی نخبگان حاکم برای کنترل جریان‌های اطلاعاتی است که از طریق منابع رسانه‌های گوناگون توزیع می‌شود و ترجیحات مردم، شیوه تفکر و استراتژی رفتار آن‌ها را دست‌کاری می‌کند (Urbinati, 2020). همسویی و همراهی کاربران رمز پایداری و پذیرش و رضایت کلید اقتدار این نوع هژمونی است.

تمامی زیرساخت‌های حیاتی کشور در تمامی عرصه‌ها و ساحت‌ها اعم از ماده، صورت و غایت در حال سایبری شدن هستند و این مسئله شکل‌گیری صحنه نبرد شناختی، سلطه رسانه‌ای و هژمونی سایبری را بر تمامی قلمروها سرعت و قوت می‌بخشد؛ زیرا اینترنت یک فناوری خنثی و بی‌طرف نیست؛ بلکه همانند هر فناوری دیگری، پیش‌داوری‌ها و تعصب‌های کسانی که آن را طراحی کرده‌اند (ارتش آمریکا) در این فناوری نهفته است (ابو، ۱۳۸۵).

مخاطب ایرانی نیز با عضویت در فضای سایبر مانند تمامی کاربران جهانی، شهروند تنها جزیره قابل سکونت سایبری می‌شود که کنترل جریان اطلاعات و شیوه ارتباطات را به دست دارد و هژمونی خویش را بیش از آنکه مرهون قدرت انحصاری یا جذابیت و هیجان‌انگیزی این بستر باشد، مدیون جمع‌آوری، طبقه‌بندی و داده‌پردازی کلان‌داده‌هایی است که از تمامی کاربران در تمامی کشورها جمع‌آوری می‌کند. کلان‌داده‌های پایش شده امکان شناسایی افراد موافق و مخالف و همچنین حذف فرهنگی - اجتماعی یا زمینه‌سازی برای سرمایه‌گذاری و حمایت از افراد و جریان‌ها را ضریب اشتباه بسیار پایین برای دولت‌مردان آمریکایی که مالک اصلی فضای سایبر هستند، فراهم می‌آورد (کیان‌خواه، ۱۳۹۸).

دسترسی به اطلاعات اشخاص، سازمان‌ها و نهادها و همچنین تحلیل شخصیت افراد، زمینه را برای اموری در راستای نهادینه کردن استیلای غرب، استعمار سایبری و پایداری هژمونی سایبری فراهم می‌کند که جهت‌دهی به افکار عمومی جامعه، غلبه‌دادن روایت‌های گزینش شده بر اساس سلیقه مخاطب و تولید جنگ روایت‌ها از عادی‌ترین آن‌هاست. «وقتی ما از استقلال حرف می‌زنیم، یعنی از آزادی یک ملت حرف می‌زنیم که آزادانه بتواند کار خودش را انجام بدهد. نظام سلطه ضد این آزادی است؛ یک روز با استعمار، یک روز با استعمار نو، یک روز با شیوه‌های امروز - که شیوه‌های جنگ نرم و رسانه است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۰۹/۰۶).

۲-۴. فروپاشی اجتماعی

اشاره شد که جنگ شناختی در پی نبرد رودررو نیست، بلکه شیوه و رویکرد آن نفوذ فکری و تهی کردن عقبه نیروی حریف است. «هدف این جنگ نرم و پنهان آن است که مردم را از عرصه‌ی جهاد و مقاومت دور و به آرمان‌ها بی‌تفاوت کند... هدف تصرف فضای فکری و روحی کشور است... امروز دشمن اگر هم به فرض، کار نظامی را انجام می‌دهد، با آن هدف است؛ [اگر] کار اقتصادی می‌کنند به این نیت است؛ [اگر] کار امنیتی می‌کنند، کار روانی می‌کنند، از فضای مجازی استفاده می‌کنند، از ماهواره استفاده می‌کنند، از رادیوها و تلویزیون‌ها استفاده می‌کنند، از مبلغان دهان به مزد و سخن به مزد در اطراف دنیا استفاده می‌کنند، همه با این هدف است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۷/۰۵).

در عصر حاضر مردم سراسر جهان و به‌ویژه کشور عزیزمان با مهندسی اطلاعات در بستر فضای سایبر و با بهمنی از گزاره‌های درست و نادرست، اطلاعات غلط، شبه‌اطلاعات که برخلاف ارزش‌ها، اصول مسلم و هویت ملی هستند، روبه‌رو است (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۰۳/۲۲) که برآیندش سلطه بر فرهنگ جامعه و تصرف فضای فکری و روحی توسط بیگانه است. تسلط رسانه‌های بیگانه بر فضای کشور و گرفتار آمدن در بستر سایبر آمریکایی مقدمه‌ای برای عملیاتی‌سازی نبردهای شناختی - ادراکی علیه افراد

حاضر در این فضاست؛ رسانه‌های فرانو و به‌ویژه فضای سایبر ابزار بی‌بدیل تحمیل جنگ‌های شناختی و ترکیبی هستند و همانطور که در فرازهای پیشین گذشت، این عملیات‌های شناختی با روش‌های پیچیده و گوناگونی همچون تقویت حباب‌های فیلترکننده، پیشنهاد روایت گزینش شده، افزایش سوگیری‌های شناختی، ارائه اخبار و اطلاعات جانبدارانه و... اختلاف فکری میان قبیله‌های آنلاین را جدی ساخته، بر آتش تعصبات گروهی می‌دمد و با تخریب پایه‌های همبستگی و همگرایی در گستره اجتماع و حتی ملی و رشد افراط‌گرایی، سطح درگیری را از اختلاف گفتمانی وارد فاز نزاع و کشمکش اجتماعی می‌گرداند. این گام با گسترش شکاف آگاهی^۱ رخ می‌دهد و اوج‌گیری شکاف آگاهی و رسیدن به حد غایت خود، فعال‌شدن گسل‌های ادراکی و شکل‌گیری گره‌های کور شناختی را در پی دارد. توسعه گسست‌ها و افزایش شکاف میان گسل‌های فعال شناختی در یک اجتماع، زمینه را برای فروپاشی جامعه از درون فراهم می‌آورد که آخرین پازل این نبرد و هدف غایی جنگ شناختی است.

«مهم‌ترین چالش کشور ما یک چالش ذهنی است، یعنی همین که افکار عمومی نمی‌دانند چقدر ثروت در اختیار کشور هست؛ بعضی از مسئولین ما هم متأسفانه نمی‌دانند چقدر ثروت - ثروت انسانی و ثروت طبیعی - در اختیار کشور هست؛ دشمن هم از همین دارد استفاده می‌کند. دشمن می‌خواهد بگوید که شما نمی‌توانید یا ندارید» (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۱/۰۱). دشمن همه همت خود را علیه نظام جمهوری اسلامی متمرکز کرده، اما نه با حمله نظامی، نه با کودتا و نه سایر روش‌های براندازی کاری از پیش نبرده و نمی‌برد؛ جز یک راه برای آن‌ها نمانده و آن نفوذ در درون ملت، گسترش افکار و انگیزه‌های مخالف با اسلام، تهمت، اهانت و نارواگویی نسبت به انقلاب اسلامی با هدف سردکردن دل‌های مردم. این همان چیزی است که دشمنان از آن به فروپاشی تعبیر کرده‌اند؛ یعنی ملت را نسبت به آرمان‌های انقلاب دچار تردید، تزلزل و دودلی کنند و مردم پشتیبانی لازم را از نظام نداشته باشند (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۰۹/۱۰).

1. Knowledge Gap

۳. نقش شبکه ملی اطلاعات در ابعاد ملی مواجهه

هدف اصلی جنگ شناختی رسانه‌ای مانند دیگر انواع نبرد نرم، تخریب سرمایه اجتماعی اعم از اعتماد و وفاق ملی و تمامیت سیاسی کشور هدف، تزلزل بنیادهای آن سرمایه در بعد ملی مانند مشروعیت نظام و در انتها فروپاشی از درون است. دکتترین دفاعی انقلاب اسلامی بر اساس اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای که در عناوین پیش رو بیشتر به آن اشاره خواهد شد، اتخاذ راهکارهای مقابله‌ای و تبدیل تهدید به فرصت است؛ از همین رو ایده شکل‌گیری شبکه ملی اطلاعات و استقلال در حوزه مسائل سایبری سال‌هاست که مطرح و تلاش‌های فراوانی برای آن شده است؛ با این وجود آنچه در عمل اتفاق افتاده وادادگی و وابستگی بیشتر کشور به اینترنت و فضای سایبر آمریکایی است؛ زیرا نگاه مسئولان امر به فضای سایبر و مشتقات آن، شبیه فناوری‌های دیگر بوده و بیش و پیش از هر چیزی در پی تجهیز و گسترش سخت‌افزارها و نرم‌افزارهای مرتبط در این زمینه بوده‌اند. حال آنکه در مواجهه با فناوری‌های هوشمندی که به راحتی می‌توانند تمامی ابزارها و حتی افکار را در کنترل و اختیار خود بگیرند، تا زمانی که فناوری مشابه، مجزا و کارآمدی مطابق با فرهنگ بومی و ارزش‌های ملی وجود نداشته باشد، گسترش و به‌روزرسانی ابزارهای سخت و نرم تنها به وابستگی بیشتر و توسعه فناوری نخست منجر خواهد شد.

استقلال فضای سایبر به داشتن تجهیزات سخت یا نرم‌افزاری وارداتی و یا حتی تولیدات داخلی مشابه و در مواردی باکیفیت‌تر نیست؛ زیرا آنچه به فضای سایبر هویت می‌بخشد، پروتکل‌ها و سیاست‌های حاکم بر ارتباط است و نه خود ابزار ارتباطی. در مرتبه‌ای بالاتر، اهداف و نظام اندیشه‌ای که توسط این سیاست‌ها دنبال و به کمک پروتکل‌های ارتباطی اعمال می‌شود را باید اساس فضای سایبر دانست. به دیگر بیان، هندسه بنیادین فضای سایبر نه سخت‌افزارها و نرم‌افزارها هستند و نه حتی مقررات و پروتکل‌ها، بلکه بنیان‌های فکری که در قالب قوانین نانوشته، چارچوب‌ها و ساختارهای کلی فضای سایبر اجرایی شده‌اند و سیاست‌های خرد و کلان و پروتکل‌های ارتباطی پنهان و آشکار از وجود آن‌ها خبر می‌دهند.

شبکه ملی اطلاعاتی که بر اساس این اندیشه باید وجود داشته باشد، شبکه‌ای بومی، پیشرفته، ناوابسته، تولید داخل، به روز، متنوع، توجه به نیازها و حفظ کننده امنیت و شأنیت استفاده کنندگان، متناسب با اقتضائات جغرافیای اجتماعی و جغرافیای فرهنگی جامعه (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۰۷/۲۱). است که دو کارکرد اصلی و مجزا دارد؛ اولی شامل سه بخش؛ اطلاعاتی، ارتباط مردم با دولت و ارتباط مردم با یکدیگر و دومی کارکردهای ثانویه یا مقابله‌ای با دو هدف عدم وابستگی و بی‌اثر کردن اقدامات دشمن می‌باشد. این فناوری از دو جز سخت‌افزاری (بستر فعالیت) و نرم‌افزاری (دستگاه تولید محتوا و سلاح تبیین) تشکیل شده است (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹).

۳-۱. تغییر عرصه نبرد

امروزه نوع مبارزه غرب با جریان رقیب متفاوت از گذشته است. موج سوم جنگ، ناظر به کنترل دانش و اطلاعات برنامه‌ریزی شده بود (تافلر و هایدی، ۱۳۸۵) موج بعدی نبرد که به جنگ شناختی شهره است، نه تنها بر کنترل دانش و دست‌کاری اطلاعات تکیه دارد، بلکه درصدد است تا شناخت افراد از گزاره‌ها را به شیوه‌ای تغییر دهد که فرد و جامعه هدف آنچنان بیاندیشد که او می‌خواهد. شیوه امام خامنه‌ای در مقابله با این نوع از جنگ که زمین و میدان را دشمن طراحی کرده و زمام آن به دست اوست، تغییر پارادایم دفاعی از تهدیدمحوری به قابلیت‌محوری است (ر.ک؛ قبری نسب و دیگران، ۱۳۹۶). در این نگرش که ریشه در اندیشه عمیق و فهم قرآنی دارد (انفال، ۱۶) و بر مبنای تغییر صحنه‌ی نبرد نامتقارن شکل گرفته؛ یعنی یک طرف، از وسایل و ابزارهایی برخوردار است که طرف دیگر، آن ابزارها را ندارد و حتی گاهی نمی‌شناسد (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۹/۱۵) و توان مقابله با آن را ندارد، باید صحنه عملیات را عوض کند و از جبهه دیگری که توان مبارزه دارد بر دشمن حمله کند.

اینترنت به شکل عمومی و فضای سایر به‌طور خاص هم نقش رسانه‌های انبوه را ایفا می‌کنند و هم نقش بستر ارتباطی و انتقال پیام را فراهم می‌آورند، از همین رو عامل اصلی شکل‌گیری و نیز اثربخشی را در جنگ شناختی بر عهده دارند. «امروزه دنیا بر

مدار رسانه و دشمن به جای تصرف فیزیکی میدان، تلاش می‌کنند عوامل موجود در هر صحنه به وسیله ابزار رسانه‌ای در کنترل آن‌ها باشد» (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۰۶/۰۶) و بر افکار عمومی مردم مسلط شوند. اغلب کشورها در محاصره اینترنت آمریکایی بوده و در شبکه‌های ارتباطی - اجتماعی صهیون گرفتار آمده‌اند و این امر موجب آن است که گردانندگان این شبکه‌ها به راحتی بتوانند جنگ شناختی را علیه هر فرد، نهاد، جامعه و حتی کشوری که می‌خواهند اجرایی نمایند. برای رهایی از این زندان، ایجاد عرصه‌ای که بتوانند در عین پر کردن خلاء اینترنت و رسانه‌های اجتماعی، آسیب‌های روانی و شناختی آن را نداشته باشد و یا از میزان این آسیب‌ها در موارد بسیاری بکاهد، ضروری می‌نماید.

همچنان که نباید ظرفیت‌های پیشرفته دشمن در عرصه رسانه‌ای را دست کم گرفت، (خامنه‌ای، ۱۳۸۹/۰۸/۰۴) باید علاوه بر فعال‌سازی ظرفیت‌های رسانه‌ای خودی، دست به تولید ابزاری زد که بتواند این صحنه نابرابر نبرد رسانه‌ای را تغییر داده و چون سدی محکم در برابر کارکردهای شناختی و ادراکی اینترنت آمریکایی و رسانه‌های انبوه آن ایستادگی کند و عرصه جدیدی را به روی مخاطبان خویش بگشاید که در آن خبری از جنگ‌های تبلیغاتی، انواع عملیات‌های روانی و همچنین جنگ روایت‌ها و نبرد شناختی - ادراکی نباشد.

بهترین راه برای عملی شدن راهبردهای مواجهه و دقیق‌ترین شیوه خنثی‌سازی نبردهای پیچیده، نامتقارن و ناهمگون شناختی - رسانه‌ای، تغییر کلان‌ساختار دفاعی از رویکرد تهدیدمحوری به قابلیت‌محوری تهدیدباور و به‌طور ویژه در این موضوع عوض کردن زمین‌بازی و تغییر صحنه نبرد شناختی است؛ این مهم تنها با ایجاد سازمان‌دهی و تقویت شبکه اطلاعات و ارتباطاتی در تراز ملی و حتی فراتر یا همان شبکه ملی اطلاعات فراهم می‌شود؛ شبکه‌ای که زیرساخت پایگاهی امن برای داده‌ها و اطلاعات کاربران، مسیری سالم برای ارتباط ایشان و همچنین بستری برای تولید و مدیریت دانش‌های جدید سایبری و نیز سازماندهی و پالایش اطلاعات نادرست باشد.

۳-۲. ایجاد بستر سالم رسانه‌ای، فرهنگی و تمدنی

در «دنیا» [بی‌کی] بر مدار جنگ جبهه‌های خبری و دستگاه‌های تولیدکننده‌ی پیام می‌گردد» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵) و «رسانه به‌عنوان یک قدرت نرم فوق‌العاده، بر حفظ حریم امنیت فکری و اخلاقی جامعه تأثیر گذار است»، (خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۶/۱۶). پروپاگاندا‌ی غرب با کنترل افکار عمومی مردم، سعی در بدست گرفتن قدرت و منفعت جوامع مختلف دارد (ر.ک؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۰/۰۶). آرایش رسانه‌ای تهاجمی در حوزه جنگ شناختی امروزه با بهره‌گیری از انواع ابزارهای فرهنگی و تبلیغی از یک سو و سلطه رسانه‌ای - ارتباطاتی - سایبری از سوی دیگر، باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های مردم را مورد تهاجم قرار می‌دهد.

برای خنثی‌سازی نبردهای نامتقارن و ناهمگون، ابتدا باید سراغ میدانی از جنس میدان هجمه دشمن رفت، بستری که نه تنها مایه آلوده کردن فضای عمومی و ذهن مردم نباشد، بلکه در جهت عکس عمل کند (خامنه‌ای، ۱۳۹۷/۰۶/۱۵) راهکاری که از سوی امام جامعه مسلمین به‌عنوان فرمانده کل قوا برای این نبرد نابرابر ارائه شده، راه‌اندازی بستری سالم و بومی با عنوان شبکه ملی اطلاعات است. وجود چنین بستری و ملی‌بودن اینترنت و زیرساخت‌های ارتباطی، علاوه بر آنکه می‌تواند به راحتی خاکریزهای صحنه نبرد را در بسیاری از زمینه‌های جنگ شناختی عوض کند، کارکردهای دیگری از جمله: سالم‌سازی بستر در حوزه‌های رسانه‌ای، فرهنگی و تمدنی را نیز در پی دارد. این بستر در کنار کارکرد ارتباطی که خیال کاربران را از بابت مسائلی مانند حریم خصوصی و اطلاعات شخصی آسوده می‌کند، جایگاهی برای دریافت اخبار و اطلاعات صحیح و ارائه روایات درست به شمار می‌آید.

در دوره‌ای که آثار فضای سایبر اعم از نبرد روایت‌ها، قبیله‌سازی‌های برخط و... محدود به تأثیرات رسانه‌ای نیست و فضای حقیقی جامعه را نیز درگیر ساخته، راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات می‌تواند گامی مؤثر و سازنده برای مقابله با جنگ شناختی دشمن چه در حوزه مقابله رسانه‌ای و چه در حوزه مواجهه اجتماعی به شمار آید تا علاوه بر سالم‌سازی خوراک رسانه‌ای افراد جامعه، مقدمه زمینه‌سازی برای تولید فرهنگ و تمدن

از طریق افزایش آگاهی‌های عمومی، بینش‌بخشی و بصیرت‌افزایی باشد؛ چراکه افزایش آگاهی جامعه و مقابله با سلطه ذهنی از ارزش‌های حکومت اسلامی است و براساس اندیشه دینی، بستر و محیط سالم، از عوامل مؤثر در شکل‌گیری و تحول افکار و بینش ذهنی فرد به شمار می‌رود (مصباح یزدی، ۱۳۷۸؛ حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

۳-۳. اقتدار ملی

اقتدار ملی یک مبنای عقلانیتی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۰۷/۲۱) که هیچ کشور مستقل و پیشرفته‌ای از آن بی‌نیاز نبوده و نیست. رکن رکن اقتدار در تراز ملی و فراملی، ذهنیت جامعه و افکار عمومی است (خامنه‌ای، ۱۳۹۶/۱۰/۱۹) که از آن با عنوان سرمایه اجتماعی نیز تعبیر می‌شود. سرمایه اجتماعی مانند شمشیری دو لبه است؛ یعنی همچنان‌که می‌تواند مایه اقتدار یک کشور باشد، اگر نقش و کارکرد مناسبی نداشته باشد و در جایگاه اصلی خود مورد استفاده قرار نگیرد، می‌تواند مایه نابودی نظام و فروپاشی آن جامعه گردد.

همین نکته دشمن را بر آن داشته تا جنگی ترکیبی تمام عیاری به راهبری عملیات‌های شناختی به راه بیندازد. هدف از این هجمه، تغییر کارکرد و عملکرد دولت‌ها و ملت‌ها، تهی‌ساختن نظام و جامعه اسلامی از عناصر اصلی و درون‌مایه‌ی اقتدار و به‌ویژه کنترل افکار و اذهان عمومی مردم به وسیله رسانه است (خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۳/۰۶)؛ چراکه این ملت‌ها هستند که در اولین خط مقدم حمله دشمن قرار می‌گیرند و اگر افکار و اراده عمومی نسبت به موضوع یا جریان و پدیده‌ای اقیان و یا به سمت خواسته‌ای جهت‌دهی شود، مسلماً دولت‌ها تحت فشار افکار عمومی ملت‌ها به سوی اهداف جریان رقیب سوق یافته و در آن جهت قرار خواهند گرفت (NATO, AJD Psychological Operations Doctrine, 2002) و بدون هیچ نزاعی اهداف و سیاست‌های دشمن تأمین خواهد شد.

افکار عمومی مانند خمیری سیال و شکل‌پذیر است و رسانه‌های انبوه و ابزارهای ارتباط جمعی نقش اصلی را در جهت‌دهی به آن دارند. همین نکته ضرورت حساسیت

داشتن نسبت به این ابزارها را دو چندان می‌کند؛ زیرا امروزه مراکز استکباری و قدرت طلب دنیا در جنگ شناختی خویش بر روی نقش پیام کار می‌کنند (ر.ک؛ خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۱/۱۵) و بیشترین کاربرد این ابزار در جنگ‌های مبتنی بر ذهن و دل و غلبه دادن روایت‌های غرض‌ورزانه است. ثمره این حساسیت گرفتار نیامدن در دام دشمن و تبعیت نکردن از اهداف و سیاست‌های آنهاست (برگرفته از: خامنه‌ای، ۱۳۹۵/۰۳/۱۴). چون وقتی افکار عمومی یک ملت در اختیار بیگانه قرار گرفت، حرکت آن ملت هم طبعاً طبق میل آن بیگانه پیش خواهد رفت (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۰۵/۱۲).

از دیگر اهداف جنگ شناختی - سایبری، اختلال در دستگاه محاسباتی ذهنی و تأثیر منفی بر عقلانیت جوامع مختلف و از اقدامات دشمن قسم خورده در این زمینه، تمرکز بر روی ناکارآمدی و بزرگنمایی و برجسته‌سازی و کتمان موفقیت‌ها و پیشرفت‌های حکومت و دولت است (ر.ک؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۱/۲۹)؛ از این رو دشمن به وسیله تشکیک و تغییر در نگرش و اندیشه آحاد جامعه، اعتماد به مسئولین را از مردم سلب و اتحاد ملی را تضعیف می‌کند (خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹). با ایجاد تفرقه و تزلزل در عزم ملی ملت‌ها، بی‌اعتمادی میان ملت‌ها و میان ملت‌ها و دولت‌ها و با دستکاری در محاسبات تصمیم‌گیران انگاره‌ی جدید می‌سازد که حلال مشکلات رفتن زیر پرچم آمریکا است (ر.ک؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۰۸/۲۴). این انگاره در بعد فردی - اجتماعی به چهره «ما نمی‌توانیم» و در ساحت دولت - حاکمیت در قالب «انگاره ناکارآمدی» رخ می‌نماید.

اقتضای شعارهای استقلال و آزادی که از اصلی‌ترین ارکان پایه‌گذاری جمهوری اسلامی هستند و همچنین مؤلفه «توانمندسازی» در اندیشه دفاعی رهبری راه‌اندازی شبکه اطلاعاتی بومی، قوی و کارآمد در رویارویی با نبردهای نوین سایبری و شناختی آمریکا است؛ مسیری که کشورهای مستقل و پیشرفته‌ای در این زمینه مانند روسیه، چین و کره شمالی پیموده و اینترنت بومی و شبکه ملی اطلاعات خویش را با موفقیت تولید نموده و در حال استفاده از آن هستند. حال آنکه میزان عملیات و شدت هجوم و عمق راهبردی نبردهای شناختی که جمهوری اسلامی ایران در این سال‌ها از سوی آمریکا تجربه کرده قابل مقایسه با این کشورها نیست و همین مسئله ضرورت تسریع راه‌اندازی

شبکه ملی اطلاعات برای نفی سلطه و مواجهه با استکبار رسانه‌ای به سرکردگی آمریکا را بیش از پیش نمایان می‌کند که همان هدف و آرمان انقلاب اسلامی است که با رهبری امام خمینی علیه السلام در ایران به پیروزی رسید. تقویت ارکان مقاومت در بُعد ملی برای انسجام و وحدت بخشی به قلوب از یک سو و تخریب انگاره‌های باطل از سوی دیگر و حمله به روایت‌های دروغین و جهت‌دار در جنگ روایت‌ها از مصادیق بارز اقتدار ملی و کارآمدی شبکه ملی اطلاعات در مواجهه با سایبر آمریکایی است.

۴. نقش شبکه ملی اطلاعات در ابعاد فراملی

جنگ‌هایی که بر پایه تأثیرات بلندمدت، تغییر نظام ارزشی و یا انگاره‌سازی طراحی می‌شوند و هدف آن‌ها تأثیرگذاری بر جمعیت انبوه در هر سرزمین است را نمی‌توان جزو نبردهای غیرراهبردی و محدود قلمداد کرد. این قبیل نبردها مانند: جنگ تمام‌عیار سایبری - شناختی از سوی یک جامعه، کشور و حاکمیتی نه تنها بر یک جامعه و حاکمیت بلکه بر تمامی جوامع و سایر کشورها تحمیل شده است. آنچه در این فرایند مهم است در اختیار داشتن هژمونی قدرت و سلطه بلامنازع رسانه‌ای است؛ زیرا این انحصار، مهم‌ترین عامل سلطه نرم بوده که باعث تحت کنترل گرفتن دستگاه محاسبات ذهنی جوامع می‌شود تا کشورهای سلطه‌طلب کلیشه‌های مورد نظر خویش را به همه‌ی آحاد ملت‌های دنیا تحمیل و آن را وارد فضای ذهنی آن‌ها کنند (برگرفته از: خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۶/۱۲).

امیر کلام در خطبه ۲۷ نهج البلاغه از یاران خود گلایه می‌کنند و می‌فرمایند: «بارها به شما گفته‌ام که از خانه خود بیرون بروید و در آن نقطه‌ای که دشمن می‌خواهد به سوی شما حمله کند، در همانجا به دشمن ضربه بزنید! نگذارید دشمن به لب مرز خانه‌های شما برسد که آن‌گاه ذلیل خواهید شد و ضربه خواهید خورد». حال آنکه دشمن با توسعه اینترنت و تقویت فضای سایبر، سربازانش را تا اندرونی و پستوی خانه‌ها و حتی بیخ گوش یکایک افراد جامعه‌ی بشری رسانده است. از منظر ولی جامعه اسلامی «ایجاد فرهنگ و اندیشه‌ی صحیح در جامعه، جهاد

است» (خامنه‌ای، ۱۳۸۱/۱۲/۰۶). «جهاد تبیین» و بیان مبانی و ایجاد الزامات این فرهنگ و اندیشه نیز یک فریضه است؛ فریضه‌ای قطعی و واجب فوری (ر.ک: خامنه‌ای، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹). گذشت که رسانه‌های برخط و تعاملی به همان میزان که رسانه‌اند، جامعه مجازی نیز هستند و با این تفاسیل، ساخت بستر سالم سایبری - رسانه‌ای که تحقق بخش جهاد فرهنگی و اندیشه‌ای باشد، علاوه بر آنکه از باب نفی سبیل (نساء، ۱۴۱) و استعداد برای مقابله با دشمنان خدا (انفال، ۶۰) ضروری است، از باب مقدمه این واجب نیز واجب و لازم است.

و جوب این نوع جهاد در میان بسیاری از اهالی اندیشه از منظر کارکرد داخلی مورد توجه قرار گرفت، اما باید توجه نمود که رهنمود و دستور امیرمومنان علیه السلام برای مواجهه پیش‌دستانه و از همانجایی است که دشمن قصد ورود دارد. با این تعبیر و با توجه به قواعدی که از آیات استفاده می‌شود، شبکه ملی اطلاعات به همان میزان که کارکرد داخلی دارد، باید در ابعاد فراملی نیز فعال بوده و نقش ایفا کند و به همان میزان که ابزار ارتباطی است، باید به‌عنوان ابزاری برای مبارزه با سایبر آمریکایی در منطقه و حتی فراتر از آن مورد استفاده قرار گیرد.

۴-۱. اسوه ایستادگی

مواجهه با عملیات‌های شناختی تنها از طریق دفاع انفرادی امکان ندارد؛ زیرا اساس این نوع از هجمه‌ها کشاندن رقیب به گوشه رینگ و ایجاد حالت تدافعی در اوست تا با حملات سخت و پی‌درپی فرصت مقابله و مبارزه از او سلب شده و تمام توان وی صرف دفاع از خویش گردد. در چنین مواردی بهترین عمکرد دفاعی، اتخاذ رویکرد تهاجمی و بهترین دفاع حمله است. راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات بهترین روش هجومی و تجسم عینی نفی سلطه در برابر استکبار رسانه‌ای به سرکردگی آمریکاست که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران جهانی شد.

دکترین دفاعی جمهوری اسلامی، با نگاه به اهمیت اطلاعات و ارتباطات و نقش دانش در آن (محمدی، ۱۳۸۵)، مبارزه با آمریکا را در شرایط کنونی در عرصه علم و دانش

می‌داند (خامنه‌ای، ۱۳۸۲/۰۸/۲۳). در این نظریه‌ی دفاعی، کشورهایی که از دانش و تکنولوژی برتر در این حوزه برخوردار باشند، می‌توانند گوی سبقت را از سایر رقبا ربوده و با الگوسازی خویش در سطح جهان، قدرت گفتمانی خود را تثبیت کرده، عمق راهبردی^۱ خویش را تحقق بخشیده و تعمیق نمایند. چنین قدرتی به دارنده آن قدرت نفوذ، اثرگذاری و منفعل‌سازی طرف مقابل را اعطا می‌کند. این روند می‌تواند منجر به تولید فرهنگ غالب گردد که نتیجه آن رهبری و هدایت دیگران است (لطفی مرزناکی، ۱۳۹۷).

بر اساس این نگرش، هرگونه موفقیت ایران در عرصه علم، دانش و فناوری، منجر به شکست انحصار علمی در غرب، تقویت گفتمان نظام اسلامی در بین مسلمانان و کشور اسلامی و حتی کشورهای غیر مسلمان اما استقلال طلب شده، موجب الگوسازی از ایران به‌عنوان یک کشور مسلمان و آزادی‌خواه در بین جوامع اسلامی و حتی کشورهای مستقل خواهان رشد و پیشرفت خواهد شد. حرکت ایران بر لبه مرزهای دانش سایبری با ایجاد شبکه ملی اطلاعات و مواجهه فعال و آفندی با حملات سایبری - شناختی امریکا و امپراتوری عظیم رسانه‌ای آن، اولین قدم برای شکستن انگاره شکست‌ناپذیری آمریکاست که در ذهنیت جهانی بشر رسوب کرده است. لذا «دشمنی هر مستکبری در دنیا با نظام اسلامی، به خاطر این است که می‌بیند با نام اسلام، کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت می‌کند؛ می‌داند که این، جلوی نفوذ آن‌ها را خواهد گرفت. آن‌ها با هر کشوری که در میدان علم و توسعه، به سمت رقابت با آن‌ها حرکت کند، مخالفند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۲/۱۸).

این ایستادگی و مقاومت انقلاب اسلامی جدا از آن که خود حرکتی حماسی، غرورآفرین و قابل الگوگیری است، شیوه مبارزه‌اش یعنی حرکت در لبه دانش و صنعت دنیا و پیشتازبودن در تولید دانش سایبری - رسانه‌ای نیز می‌تواند اسوه مناسبی برای تمامی جوامع خواهان استقلال و آزادی باشد. الگویی که به کمک آن عرصه نبرد در

1. Strategic depth

گستره جهانی تغییر می‌کند، بستری سالم برای حضور و فعالیت کاربران تولید می‌شود و این نوع تولید قدرت، قیام فناورانه و اقتدار بین‌المللی در برابر هژمونی سایبری آمریکا می‌تواند بهترین صادرات فرهنگی انقلاب اسلامی در عصر حاضر باشد؛ زیرا «معنای صدور انقلاب این است که ملت‌های دنیا ببینند یک ملت، با قدرت خود و با اتکاء به اراده و عزم خویش و با توکل به خدا می‌تواند ایستادگی کند و تسلیم نشود» (خامنه‌ای، ۱۳۶۸/۰۶/۲۲).

۲-۴. شبکه اطلاعات مقاومت

انقلاب اسلامی از همان روزهای نخست پیروزی درگیر انواع جنگ‌ها و پیچیده‌ترین نبردها بوده است. در بیش از چهار دهه گذشته، انقلاب توانسته در تمامی جنگ‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و... فاتح میدان باشد. ایران در عصر بیداری اسلامی که از ثمرات انقلاب اسلامی بود، درگیر جنگ ترکیبی و شناختی است که باید آن را تقاص پیروزی در سایر جبهه‌ها دانست. بیداری اسلامی منعکس‌کننده چهار عنصر «آگاهی»، «اعتراض»، «تغییر» و «تقابل» با جبهه باطل است. در این بین آگاهی، حرکتی ادراکی - روانی است که ذهنیت فرد و جامعه را از حالت ناخودآگاهی به خودآگاهی تبدیل می‌کند. خودآگاهی اسلامی با نام مقاومت که پدیده‌ای شگرف و معجزآسا در قلب دنیای اسلام است برای قدرت‌های استکباری جهان مشکل‌ساز می‌باشد (برگرفته: خامنه‌ای، ۱۴۰۱/۰۴/۱۷).

به بیان دیگر هژمونی سایبری را در این عصر باید حرکتی انفعالی و دفاعی دانست که نظام سلطه برای حفظ جایگاه و دفاع از کیان خویش اتخاذ کرده است. اگر این هژمونی از هم بپاشد، جبهه باطل از هم فرومی‌ریزد. منطبق بر اندیشه دفاعی، اولین گام، اقداماتی است که باعث موازنه قدرت در این عرصه شود. راه‌اندازی شبکه ملی اطلاعات می‌تواند قدرت فناورانه‌ای را تولید و زمینه را برای مقابله با سلطه سایبری و رسانه‌های غربی آماده کند؛ شبکه‌ای که حاصل دانش و فناوری ملی است، اما بنیاد و بنیان شبکه جهانی مقاومت برای مقابله با جبهه رسانه‌ای کفر باشد. تقویت گفتمان نفی

سلطه، ترویج روحیه استقلال‌طلبی سایبری و ارتقای توانمندی‌های رسانه‌ای از دستاوردهای این فناوری و قیام فناورانه، اتحاد در شیوه مبارزه و مرکزیت‌بخشی به انقلاب اسلامی به‌عنوان پایگاه جهانی این مقاومت از اهداف آن است.

۳-۴. شکست امپراطوری رسانه‌ای صهیونیسم

رسانه و فناوری‌های هوشمند، محصول تمدن مادی غرب بوده و در هماهنگی کامل با اهداف و نیت جنگ شناختی غرب است؛ «جاده رسانه‌ای و ارتباطات، یک جاده دوجانبه و چندجانبه نیست، یک جاده یک‌طرفه است. آنچه را صاحبان قدرت رسانه‌ای و امپراطوری رسانه‌ای می‌پسندد با استفاده از علم و فناوری پیشرفته» (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۲/۲۶). خویش را هب رد تأثیر و اثرگذاری بر بشریت قرار می‌دهند تا افراد و جوامع مختلف مفاهیم و حوادثی که بر روی رسانه تکیه دارد را با رویکرد سلطه‌گرانه آن‌ها تشخیص بدهند و بشناسند، تفسیر کنند (برگرفته: خامنه‌ای، ۱۳۹۹/۱۰/۱۹؛ خامنه‌ای، ۱۳۹۴/۰۶/۱۲).

مایکل پارتی، نویسنده و دانشمند علوم سیاسی، در خصوص انحصار رسانه‌ای عنوان می‌کند: با وجود این که رسانه‌های عمده امریکا ادعا می‌کنند که آزاد، همگانی و واقع‌گرا هستند، اما روش‌ها و تکنیک‌هایی چون؛ پنهان‌کاری از طریق حذف، حمله و انهدام هدف، برچسب‌زدن، فرض و تصور پیش‌گیرانه، پخش برنامه با ارزش اسمی، کوچک‌شمردن محتوا، توازن نادرست، خودداری از پیگیری، به کار می‌بندند که نتیجه آن این است که با ادعاهای آن‌ها تعارض‌های بنیادینی دارد.

برخلاف هژمونی زر و زور و تزویر غربی که در آن از آزادی واقعی خبری نیست، شکل‌گیری شبکه ملی اطلاعات مقاومت و اتحاد ایمانی - انسانی می‌تواند مقدماتی برای زوال تمدن غرب و شکل‌گیری تمدنی نوین باشد. این تمدن قابلیت آن را دارد که با بهره‌گیری از فضای سایبری و رسانه به تبیین ارزش‌ها و هنجارهای اسلامی در جامعه بین‌المللی مبادرت ورزد. رسانه‌ای که نمونه‌ای از یک جامعه، القا و تعیین‌کننده فکر، هویت فرهنگی و تمدنی انسان‌ها است و در مقابل دنیای سکولاری که سعی در

تهی کردن هویت ملی و انسانی، اسارت ذهن و خودتحقیری و ناکارآمدی افراد جوامع مختلف دارد، ایستادگی می‌کند (خامنه‌ای، ۱۳۸۵/۰۲/۲۶).

نتیجه‌گیری

جنگ شناختی رسانه‌ای جنگی جدید، شکل یافته از انواع خوشامدها و شبه‌آگاهی‌ها، اما با هدف اخلال در دستگاه محاسباتی و قوای شناختی، تغییر در نظام اندیشه، باور و تصمیم است. رهبر فرزانه انقلاب اسلامی به‌عنوان فردی بی‌بدیل در میان نظریه‌پردازان و کارشناسان در حوزه مسائل پیچیده‌ای مانند علوم شناختی، شبکه ملی اطلاعات را قیامی فناورانه و هم‌سنخ جنگ شناختی رسانه‌ای با هدف خنثی کردن و ناکارآمدسازی این نبرد پیشنهاد می‌دهند. این تکنولوژی بومی و دانش‌بنیان اولین قدم برای شکستن مرزهای ذهنی رسانه‌ای است؛ به‌گونه‌ای که در بُعد ملی زمین‌بازی جنگ شناختی را تغییر داده، در مقابل دوگانه‌سازی‌ها، گسترش اتاق‌های پژواک و ایجاد قبایل آنلاین می‌ایستد و جدا از آن که بستری سالم و امن را برای ارتباط میان افراد جامعه فراهم می‌آورد، پایه‌های قدرت و اقتدار ملی را در این عرصه نیز تقویت می‌نماید. در بعد فراملی نیز دریچه‌ای است به عالمی دیگر که مرزهای رسانه‌ای در آن رنگ می‌بازد. نمونه از بستر ارتباطی و رسانه‌ای معیار که علاوه بر مقاومت جانانه تبدیل به اسوه‌ای برای تمامی مردم استقلال‌طلب و آزادی‌خواه در سراسر جهان است. با هم پیمانی این کشورها شبکه اطلاعات مقاومت بر ضد ماهیت رسانه و فرهنگ غرب تشکیل شده و وحدت و زمین جنگ شناختی جبهه حق می‌شود. نتیجه‌ای این اتحاد شکست امپراطوری رسانه‌ای جبهه باطل و پایه و بنایی برای ساخت تمدنی نوین می‌گردد.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

** نهج البلاغه.

۱. آبر کرامبی، نیکولاس. (۱۳۷۰). فرهنگ جامعه‌شناسی (مترجم: حسن پویان، چاپ دوم). تهران: چاپخش.
۲. آل داوود، سید علیرضا. (۱۴۰۲). هنر جنگ شناختی در عصر هوش مصنوعی. تهران: نواندیشان دنیای کتاب.
۳. ابو، بوسا (۱۳۸۵). امپریالیسم سایبر (مترجم: پرویز علوی، چاپ اول). تهران: انتشارات ثابیه.
۴. استریناتی، دومینیک (۱۳۹۲). نظریه‌های فرهنگ عامه (مترجم: ثریا پاک‌نظر، چاپ اول). تهران: کتابخانه فروردین.
۵. تافلر، آلوین؛ تافلر، هایدی. (۱۳۸۵). به سوی تمدن جدید؛ تفکر سیاسی در موج سوم (مترجمان: مرتضی ذالنور و حمیدرضا جعفری، چاپ ششم). تهران: نشر معیار اندیشه.
۶. جمعی از نویسندگان. (۱۴۰۰). جنگ و عملیات شناختی؛ چیستی و اصول (چاپ اول). قم: نشر ققنوس.
۷. جوانی، محمد. (۱۴۰۱). علوم شناختی در جنگ شناختی. تهران: انتشارات عطف.
۸. حسین‌خانی، نورالله. (۱۳۹۲). مبانی نظری اندیشه‌های دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) (چاپ اول). تهران: یاران شاهد.
۹. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۲). طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن (چاپ اول). قم: نشر صهبا.
۱۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۶۸/۰۶/۲۲). بیانات: در دیدار اقشار مختلف مردم در سالروز میلاد حضرت ولی عصر علیه السلام: https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=۲۲۷۶
۱۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۱/۰۹/۰۱). بیانات: در خطبه‌های نماز جمعه. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=3155

۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۱/۱۱/۱۵). بیانات: در دیدار مسئولان سازمان صدا و سیما.

برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=7227>

۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۱/۱۲/۰۶). بیانات: در دیدار جوانان و دانشجویان سیستان و

بلوچستان. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8798>

۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۲/۰۸/۲۳). بیانات: در خطبه‌های نماز جمعه. برگرفته از پایگاه

اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3204>

۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۴/۰۲/۱۸). بیانات: در دیدار کارکنان مجتمع مس سرچشمه.

برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3289>

۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۵/۰۲/۲۶). بیانات: در دیدار مدیران و برنامه‌سازان رسانه‌ای

کشورهای مختلف. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3340>

۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۸۹/۰۸/۰۴). بیانات: در دیدار دانشجویان و جوانان استان قم.

برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10456>

۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۴/۰۶/۱۲). بیانات: در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان

رهبری. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30653>

۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۴/۰۶/۱۶). بیانات: در دیدار با رئیس و اعضای شورای عالی

فضای مجازی. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

https://farsi.khamenei.ir/news_content?id=30686

۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۳/۰۶). برگرفته از بیانات: در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33198>

۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۳/۱۴). برگرفته از: بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی & برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259>

۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۷/۰۵). بیانات: در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34514>

۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۵/۰۹/۱۵). بیانات: در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهار هزار شهید استان گلستان. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35115>

۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶/۰۳/۲۲). بیانات: در دیدار مسئولان نظام. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=36824

۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶/۱۰/۰۶). بیانات: در دیدار اعضای شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=38575

۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۶/۱۰/۱۹). برگرفته از بیانات: در دیدار مردم قم. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=38675

۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷/۰۱/۰۱). بیانات: در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39272>

۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۷/۰۶/۱۵). بیانات: در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری.

برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40421>

۲۹. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۰۷/۲۱). بیانات: در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه

امام حسین علیه السلام. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43767>

۳۰. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۰۸/۲۴). بیانات: در دیدار مسئولان نظام و میهمانان اجلاس

وحدت اسلامی. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44016>

۳۱. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۰۹/۰۶). بیانات: در دیدار بسیجیان. برگرفته از پایگاه

اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=44267

۳۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۹/۰۷/۲۱). بیانات: در ارتباط تصویری با مراسم مشترک

دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه‌های افسری نیروهای مسلح. برگرفته از پایگاه

اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=46633

۳۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۹/۱۰/۱۹). برگرفته بیانات در سخنرانی تلویزیونی در سالروز قیام

۱۹دی. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47066>

۳۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۹/۱۱/۲۹). بیانات: در ارتباط تصویری با مردم آذربایجان شرقی.

برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47366>

۳۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۵/۱۲). بیانات: در مراسم تنفیذ حکم سیزدهمین دوره ریاست

جمهوری اسلامی ایران. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری:

<https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48413>

۳۶. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰/۰۶/۰۶). بیانات: در دیدار با دولت سیزدهم. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: https://farsi.khamenei.ir/speech_content?id=48588
۳۷. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰/۱۱/۱۹). بیانات: در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49572>
۳۸. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۰/۱۲/۱۹). بیانات: در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49769>
۳۹. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۴۰۱/۰۴/۱۷). پیام رهبری به حجاج بیت‌الله الحرام. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی مقام معظم رهبری: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=50597>
۴۰. خوزین، حسن. (۱۴۰۰). مبانی جنگ شناختی (تهدیدات نوین علیه ج.ا.ایران). تهران: آرمان پژوهان.
۴۱. رضائی، اسماعیل. (۱۳۹۳). سواد رسانه‌ای: مفاهیم و کلیات (چاپ اول). تهران: انتشارات فهم.
۴۲. عمید، حسن. (۱۳۷۵). فرهنگ عمید (چاپ ششم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۴۳. فرهیخته، شمس‌الدین. (۱۳۷۷). فرهنگ فرهیخته (چاپ اول). تهران: زرین.
۴۴. قنبری نسب، علی؛ حسینی، رضا؛ مجیدی، ابوالفضل؛ عطایی، محمدحسن و مرادی‌نژاد، سهیلا. (۱۳۹۶). تغییر رویکرد تهدیدمحوری به قابلیت‌محوری در برنامه‌ریزی دفاعی با تاکید بر اندیشه‌های امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی). سومین همایش تبیین اندیشه دفاعی امام خامنه‌ای، ج ۲، صص ۱۰۴-۱۱۸.
۴۵. کیان‌خواه، احسان. (۱۳۹۸). چالش‌های راهبردی حکمرانی با گسترش فضای سایبر. فصلنامه علمی امنیت ملی، ۹(۳۴)، صص ۱۵۳-۱۷۴.
۴۶. گرمکی، مه‌دا. (۱۳۹۳). شبکه‌ی ملی اطلاعات چیست؟ تهران: مؤسسه خبرگزاری فارس.

۴۷. گرمکی، مه‌دا. (۱۳۹۵). همه‌چیز درباره شبکه ملی اطلاعات. تهران: مؤسسه خبرگزاری فارس.
۴۸. لطفی مرزناکی، رحمان. (۱۳۹۷). درآمدی بر دفاع دانش‌بنیان در اندیشه امام خامنه‌ای (مدظله العالی). تهران: انتشارات دفاع.
۴۹. متقی دستنایی، افشین؛ سیروس، احمدی نوح‌دانی سیروس و بابک، شفیعی. (۱۴۰۰). فضای سایبر بستری جدی برای اعمال قدرت اجتماعی. مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۴(۱)، صص ۲۷۱-۲۸۷.
۵۰. محمدی‌نجم، حسین. (۱۳۹۴). جنگ شناختی: بعد پنجم جنگ. تهران: موسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی.
۵۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن (چاپ دوم). تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۲. مصلی‌نژاد، علی؛ دروگر، علی‌اکبر و نیک‌نیا، محمد. (۱۴۰۰). ارتباط شبکه ملی اطلاعات و اقتصاد مقاومتی و فقرزدایی. تهران: شهید کاظمی.
۵۳. معین، محمد. (۱۳۷۸). فرهنگ معین (چاپ سوم). تهران: نشر سرایش.
۵۴. مقدم‌فر، حمیدرضا؛ محسنی آهوپی، ابراهیم. (۱۴۰۰). جنگ شناختی: علم پیروزی در نبرد ذهن‌ها (چاپ دوم). تهران: خبرگزاری تسنیم.
۵۵. یاوری، احیاء؛ فهیمی، مهدی؛ چشم‌پراه، محسن؛ سلیمانی‌فر، اکبر؛ ولوی، محمدرضا و محمدی، محمود. (۱۳۸۵). نقش فناوری اطلاعات در جنگ‌های آینده (ج ۱، چاپ اول). تهران: موسسه عرفان.
56. Laclau, Ernesto, & Mouffe, Chantal. (2014). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*: Verso Trade.
57. NATO. (2002). *AJD Psychological Operations Doctrine*. 307. p. 1.

58. Urbinati, Nadia. (2020). The souths of Antonio Gramsci and the concept of hegemony Italy's. *Southern Question*, pp. 135-156): Routledge
59. www.en.wikipedia.org/wiki/Astroturfing
60. www.en.wikipedia.org/wiki/Confirmation_bias
61. www.innovationhub-act.org/content/cognitive-warfare

References

* The Holy Quran.

** Nahj al-Balagha.

1. A group of writers. (1400 AP). *War and cognitive operations; What is it and principles* (1st ed.). Qom: Nashr Qoqnous. [In Persian]
2. Abercrombie, N. (1370 AP). *Culture of Sociology* (H, Pouyan, Trans., 2nd ed.). Tehran: Chapakhsh.
3. Ale Dawood, S. A. R. (1402 AP). *The art of cognitive warfare in the age of artificial intelligence*. Tehran: New thinkers of the book world. [In Persian]
4. Ebo, B. (1385 AP). *Cyber imperialism* (P, Alavi, Trans., 1st ed.). Tehran: Saniyeh Publications. [In Persian]
5. Farhikhte, Sh. (1377 AP). *Farhikhte Dictionary* (1st ed.). Tehran: Zarin. [In Persian]
6. Garmaki, M. (1393 AP). *What is the National Information Network?* Tehran: Fars News Agency. [In Persian]
7. Garmaki, M. (1395 AP). *Everything about the National Information Network*. Tehran: Fars News Agency. [In Persian].
8. Ghanbari Nasab, A., Hasnawi, R., Majidi, A., Atai, M. H., & Moradinejad, S. (1396 AP). *Changing the threat-oriented approach to capability-oriented in defense planning with emphasis on Imam Khamenei's thoughts*. The third conference on the explanation of Imam Khamenei's defense thought, 2, pp. 104-118. [In Persian]
9. Hosseinkhani, N. (1392 AP). *Theoretical foundations of the defense thoughts of Imam Khamenei* (1st ed.). Tehran: Yaran Shahed. [In Persian]
10. Javani, M. (1401 AP). *Cognitive sciences in cognitive war*. Tehran: Atf Publications. [In Persian]
11. Khamenei, S. A. (1368 AP). *Statements: At the meeting of different Classes of the people on the birth anniversary of Hazrat Wali Asr*. From: 2276 <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=>. [In Persian]

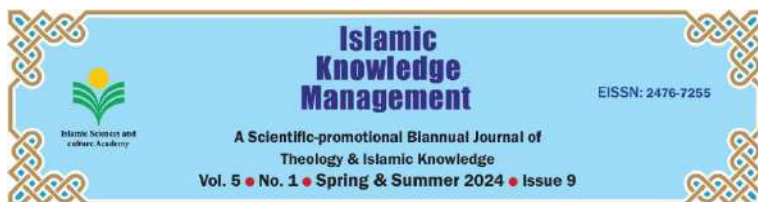
12. Khamenei, S. A. (1381 AP). *Statements: In a meeting with the officials of the Broadcasting Organization*. From: The Supreme Leader's information website: [7227 https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=](https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=). [In Persian]
13. Khamenei, S. A. (1381 AP). *Statements: in Friday prayer sermons*. From: The Supreme Leader's information Website: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3155>. [In Persian]
14. Khamenei, S. A. (1382 AP). *Statements: In Friday prayer sermons*. From: The Supreme Leader's information website: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3204>. [In Persian]
15. Khamenei, S. A. (1384 AP). *Statements: In the meeting with the employees of Mese Sarcheshmeh Complex*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3289>. [In Persian]
16. Khamenei, S. A. (1385 AP). *Statements: In the meeting of managers and media programmers of different countries*. From; the Supreme Leader's information website: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=3340>. [In Persian]
17. Khamenei, S. A. (1389 AP). *Statements: In the meeting of students and youth of Qom*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=10456>. [In Persian]
18. Khamenei, S. A. (1392 AP). *Outline of Islamic thought in the Qur'an* (1st ed.). Qom: Sahba Publications. [In Persian]
19. Khamenei, S. A. (1394 AP). *Statements: In a meeting with the chairman and members of the Supreme Council of Cyber Space*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=30686>. [In Persian]
20. Khamenei, S. A. (1394 AP). *Statements: In the meeting of the Chairman and members of the Council of Leadership Experts*. From: The Supreme Leader's information website: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=30653>. [In Persian]
21. Khamenei, S. A. (1395 AP). *Statements at the ceremony of the 27th anniversary of Imam Khomeini's death*. From: Supreme Leader's information website: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33259>. [In Persian]

22. Khamenei, S. A. (1395 AP). *Statements: In a meeting with the members of the headquarters of the Martyrs' Congress of Kohgiluyeh, Boyer Ahmad and North Khorasan provinces.* From; the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=34514>. [In Persian]
23. Khamenei, S. A. (1395 AP). *Statements: In a meeting with the members of the commemoration staff of 4000 martyrs of Golestan.* From; the Supreme Leader's information website: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=35115>. [In Persian]
24. Khamenei, S. A. (1396 AP). *From: statements: in the meeting of the people of Qom.* From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38675>. [In Persian]
25. Khamenei, S. A. (1396 AP). *Statements: In a meeting with members of the Islamic Propagation Coordination Council.* From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=38575>. [In Persian]
26. Khamenei, S. A. (1396 AP). *Statements: In the meeting with the officials of Iran.* From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=36824>. [In Persian]
27. Khamenei, S. A. (1397 AP). *Statements: In the gathering of pilgrims and nearby Holy shrine of Imam Reza.* From; the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=39272>. [In Persian]
28. Khamenei, S. A. (1397 AP). *Statements: In the meeting of the members of the Council of Leadership Experts.* From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=40421>. [In Persian]
29. Khamenei, S. A. (1398 AP). *Statements: at the graduation ceremony of Imam Hossein University students.* From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=43767>. [In Persian]
30. Khamenei, S. A. (1398 AP). *Statements: In the Basijian meeting.* From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44267>. [In Persian]

31. Khamenei, S. A. (1398 AP). *Statements: In the meeting with the officials of the regime and the guests of the Islamic Unity Summit*. From: The information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44016>. [In Persian]
32. Khamenei, S. A. (1399 AP). *Statements made in a televised speech on the anniversary of Dey 19th Uprising*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47066>. [In Persian]
33. Khamenei, S. A. (1399 AP). *Statements: In televised speech with the people of East Azerbaijan*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=47366>. [In Persian]
34. Khamenei, S. A. (1399 AP). *Statements: In the joint graduation ceremony of the students of the armed forces officer universities on TV*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=46633>. [In Persian]
35. Khamenei, S. A. (1400 AP). *Statements: In the execution ceremony of the 13th term of Presidency of the Islamic Republic of Iran*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48413>. [In Persian]
36. Khamenei, S. A. (1400 AP). *Statements: in the meeting of the commanders and employees of the air force and air defense of the army*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49572>. [In Persian]
37. Khamenei, S. A. (1400 AP). *Statements: In the meeting of the members of the Council of Leadership Experts*. From: The information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=49769>. [In Persian]
38. Khamenei, S. A. (1400 AP). *Statements: In the meeting with the 13th government of Iran*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=48588>. [In Persian]
39. Khamenei, S. A. (1401 AP). *Leader's message to pilgrims of Hajj*. From: the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/message-content?id=50597>. [In Persian]

40. Khamenei, S. A. (2013 AP). *Statements: In the meeting of youth and students of Sistan and Baluchistan*. From: The Supreme Leader's information website: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=8798>. [In Persian]
41. Khamenei, Seyed Ali. (03/06/1395). *Taken from statements: in the meeting of the chairman and members of the Council of Leadership Experts*. Taken from the information website of the Supreme Leader: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=33198>. [In Persian]
42. Khozin, H. (1400 AP). *Basics of cognitive warfare (new threats against Iran)*. Tehran: Arman Pajoohan. [In Persian]
43. Kiankhan, E. (1398 AP). Strategic governance challenges with the expansion of cyber space. *Journal of National Security*, 9(34), pp. 153-174. [In Persian]
44. Laclau, Ernesto, & Mouffe, Chantal. (2014). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*: Verso Trade.
45. Lotfi Marznaki, R. (1397 AP). *An introduction to knowledge-based defense in Imam Khamenei's thought*. Tehran: Defense Publications. [In Persian]
46. Mesbah Yazdi, M. T. (1378 AP). *Society and history from the perspective of the Qur'an* (2nd ed.). Tehran: Islamic Propagation Organization. [In Persian]
47. Moein, M. (1378 AP). *Moein Dictionary* (3rd ed.). Tehran: Sarayesh Publications. [In Persian]
48. Moghadamfar, H. R., & Mohseni Ahoyi, E. (1400 AP). *Cognitive Warfare: The Science of Winning the Battle of the Minds* (2nd ed.). Tehran: Tasnim news agency. [In Persian]
49. Mohammadi Najm, H. (1394 AP). *Cognitive warfare: the fifth dimension of war*. Tehran: Educational and Research Institute of Defense Industries. [In Persian]
50. Mosalanejad, A., Derogar, A. A., & Niknia, M. (1400 AP). *The relationship between the national information network and resistance economy and poverty elimination*. Tehran: Shahid Kazemi. [In Persian]
51. Motaghi Dastanai, A., Ahmadi Nohdani, S., & Shafi'i, B. (1400 AP). Cyberspace is a serious platform for exercising social power. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 14(1), pp. 271-287. [In Persian]

52. NATO. (2002). *AJD Psychological Operations Doctrine*. 307. p. 1
53. Omid, H. (1375 AP). *Amid Dictionary* (6th ed.). Tehran: Amir Kabir Publications.
54. Ramezani, E. (1393 AP). *Media Literacy: Concepts and Generalities* (1st ed.). Tehran: Fahm Publications.v
55. Strinati, D. (1392 AP). *Popular culture theories* (S, Paknazar, Trans., 1st ed.). Tehran: Farvardin Library. [In Persian]
56. Toffler, A., & Toffler, H. (1385 AP). *Towards a new civilization; Political thinking in the third wave* (M, Zalonour., & H. R, Jafari, Trans., 6th ed.). Tehran: Meyar Andisheh Publication. [In Persian]
57. Urbinati, Nadia. (2020). *The souths of Antonio Gramsci and the concept of Italy's hegemony*. Southern Question, pp. 135-156): Routledge
58. www.en.wikipedia.org/wiki/Astrourfing.
59. www.en.wikipedia.org/wiki/Confirmation_bias.
60. www.innovationhub-act.org/content/cognitive-warfare.
61. Yavari, E., Fahimi, M., Cheshm Berah, M., Soleimanifar, A., Valavi, M. R., & Mohammadi, M. (1385 AP). *The role of information technology in future wars* (Vol. 1, 1st ed.). Tehran: Erfan Institute. [In Persian]



An Analysis of Argument Management and Reference to Hadith Sources in Deviant Currents

Mohammad Shahbazian¹

Mahdi Zare²

Received: 26/11/2023

Accepted: 15/01/2024



Abstract

One of the most important studies about deviant currents is the analysis of the methods and techniques of attracting and managing the use of resources and documents to satisfy the audience of sects. The necessity of dealing with this issue is because being satisfied with the analysis of one deviant sect and current, introduces the society to a specific group and is not effective in analyzing and identifying other currents. In the following analysis, it has been tried to explore the methods of reference to deviant currents and some sects by using the descriptive-analytical method and citing library sources and some sources of deviant groups in cyber space, so that the affected and endangered society can identify the currents and by teaching a few rules, protect itself from their trap. The results of the research suggest that the most important methods in deviant currents are using weak sources, reference to Sunni sources without rules, adherence to weak narratives that are against the certainties of religion, interpretationism, forgery, scansion and distortion.

Keywords

Argument management, reference, current, deviation, hadith sources.

1. Assistant Professor, Research Center for Mahdiism and Futurology, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran (corresponding author). m.shahbazian@isca.ac.ir.

2. Assistant Professor, Jundishapur University of Technology, Dezful, Iran. Zare.m461@gmail.com.

* Shahbazian, M., & Zare, M. (1402 AP). An analysis of argument management and reference to hadith sources in deviant currents. *Journal of Islamic Knowledge Management*, 5(9), pp. 198-230. <https://doi.org/10.22081/JIKM.2024.67935.1094>

تحليل إدارة الاستدلال والاستناد إلى مصادر الحديث في التيارات المنحرفة

مهدي زارع^٢

محمد شهبازيان^١

تاريخ القبول: ٢٠٢٤/٠١/١٥

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٣/١١/٢٦



الملخص

ومن أهم الأبحاث حول التيارات المنحرفة يمكن ذكر موضوعات مثل تحليل الأساليب، وتقنيات الجذب وإدارة استخدام المصادر والمستندات والوثائق لإقناع المخاطبين في الفرقة. وضرورة معالجة هذه القضية والتحقيق فيها هي أن الاكتفاء بتحليل تيار وفرقة منحرفة لا يؤدي إلا إلى تعريف المجتمع بفرقة معينة، وعدم فعاليته في تحليل وتحديد التيارات الأخرى المنحرفة. وفي التحليل التالي جرت محاولة لاستكشاف أساليب الاستناد في التيارات المنحرفة وبعض الفرق باستخدام المنهج الوصفي التحليلي والاستشهاد بالمصادر المكتبية وبعض مصادر التيارات المنحرفة في الفضاء السيبراني، حتى يتمكن المجتمع المصاب والمهدد من اكتساب القدرة على التعرف على التيارات الجديدة وإنقاذ نفسه من الوقوع في فخها من خلال تعلم بعض القواعد. أما النتائج التي تم الحصول عليها في هذا البحث فهي كما يلي: وأهم أساليب التيارات المنحرفة

١. أستاذ مساعد، معهد المهديّة والدراسات المستقبلية، المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران
m.shahbazian@isca.ac.ir (الكاتب المسؤول).

٢. أستاذ مساعد، جامعة جندبساپور للتكنولوجيا، دزفول، إيران.
Zare.m461@gmial.com

* شهبازيان، محمد. زارع، مهدي. (٢٠٢٣م). تحليل إدارة الاستدلال والاستناد إلى مصادر الحديث في التيارات المنحرفة. مجلة نصف سنوية ترويجية إدارة المعلومات الإسلامية، ٥(٩)، صص ١٩٨-٢٣٠.

<https://Doi.org/10.22081/JIKM.2024.67935.1094>

هي استخدام المصادر الضعيفة، والاستشهاد بالمصادر السنية دون ضوابط محددة، والتمسك بالأحاديث الباطلة المخالفة لثوابت الدين، والتأويل والوضع والتقطيع والتحريف.

المفردات الأساسية

إدارة الاستدال، الاستناد، التيار، الانحراف، المصادر الحديثة.

تحلیلی بر مدیریت استدلال و استناددهی به منابع حدیثی در جریان‌های انحرافی



مهدی زارع^۲

محمد شهبازیان^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۰۵

چکیده

از مهم‌ترین پژوهش‌ها درباره جریان‌های انحرافی می‌توان به تحلیل شیوه‌ها و شگردهای جذب و مدیریت بهره‌گیری از منابع و مستندات جهت اقناع مخاطبان فرقه‌ها اشاره کرد. ضرورت پردازش این امر از آن‌روست که بسنده‌نمودن به تحلیل یک فرقه و جریان انحرافی، جامعه را با یک گروه خاص آشنا کرده و در تحلیل و شناسایی دیگر جریان‌ها کارآمدی ندارد. در تحلیل پیش‌رو تلاش گردیده تا با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای و برخی از منابع گروه‌های انحرافی در فضای مجازی، شیوه‌های استناددهی جریان‌های انحرافی و برخی از فرقه‌ها مورد کاوش قرار گرفته، تا جامعه مورد ابتلا و در معرض خطر بتواند قدرت شناسایی جریان‌های جدید را به‌دست آورده و با آموزش قواعدی چند، خود را از دام آن‌ها در امان بدارد. نتایج حاصله تحقیق چنین است که: مهم‌ترین شیوه‌ها در جریان‌های انحرافی، بهره‌گیری از منابع ضعیف، استناد بدون ضابطه به منابع اهل سنت، تمسک به روایات شاذ و مخالف قطعیات مذهب، تاویل‌گرایی، جعل، تفتیح و تحریف است.

کلیدواژه‌ها

مدیریت استدلال، استناددهی، جریان، انحراف، منابع حدیثی.

۱. استادیار، پژوهشگر مهدویت و آینده‌پژوهی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

m.shahbazian@isca.ac.ir

Zare.m461@gmail.com

۲. استادیار، دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول، دزفول، ایران.

* شهبازیان، محمد؛ زارع، مهدی. (۱۴۰۲). تحلیلی بر مدیریت استدلال و استناددهی به منابع حدیثی در جریان‌های انحرافی. دو فصلنامه علمی - ترویجی مدیریت دانش اسلامی، ۵(۹)، صص ۱۹۸-۲۳۰.

<https://doi.org/10.22081/JIKM.2024.67935.1094>

مقدمه

عموم مخاطبانِ مدعیانِ دروغین مهدویت، جامعه دین‌دار و معتقد به شریعت‌اند که در پی فرونشاندن عطش مهدی‌باوری خود در دام ره‌زنان دین‌قرار گرفته و به دلیل نبود معرفت کامل به حضرت ولی عصر علیه السلام و مبانی امام‌شناسی، مسیر را به اشتباه می‌روند. مدعیان دروغین یافته‌اند که بیشتر همراهی این‌دسته از جامعه با آنان مبتنی بر سوءاستفاده از روحیه تعبد مخاطبان و ادعای انطباق سخنان‌شان با منابع دینی یعنی قرآن و روایات اهل بیت علیهم السلام است. آنان برای القای این مهم، شیوه‌هایی را در تعامل با منابع دینی انتخاب کرده که می‌توان این شگردها را مشترک در میان تمامی فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی دانست.

واژه «جَریان» در واقع لغتی عربی است که از فعل «جری، یجری» گرفته شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۴۰). در زبان فارسی همانند لغت عرب، به معنای جاری بودن، روان بودن و وقوع یافتن امری، ذکر شده است (معین، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۱۲۲۶). ویژگی نهفته در این لغت، دوام آن حرکت و استمرار واقعه رخ داده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۴، ص ۱۴۲، طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱). معادل آن در زبان انگلیسی را عبارت‌های: «current»، «movement»، «tendency» و «camp» دانسته‌اند (خرمشاد، سرپرست سادات، ۱۳۹۲) که معنای مشترک در میان آن‌ها، تشکیلاتی بودن، پویایی و دارا بودن تاثیر اجتماعی است (خرمشاد، سرپرست سادات، ۱۳۹۲).

برخی محققین معتقدند جریان عبارت است از: شکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است (خسروپناه، ۱۳۸۹، ص ۲۰). به عبارتی دقیق‌تر می‌توان گفت: «جریان، پدیده اجتماعی پویا با هویتی نظام‌واره‌ای غیررسمی است که متشکل از مجموعه اصول و فروض معرفتی بوده که جمعیتی نظام‌یافته بر اساس آن معنا و در یک رابطه تاثیر و تاثیری با محیط عمل کرده و اثر می‌گذارند» (ابراهیم‌پور، ۱۳۹۹، ص ۱۲۳).

مقصود نویسندگان در این نوشتار از جریان‌های انحرافی، حرکت نادرست جاری، اختیاری و هدف‌مند گروهی از مردم با رهبری یک فرد را گویند که در امور مرتبط با

مهدویت و گزاره‌های آن دخل و تصرف کرده و بر فهم نادرست خود پافشاری دارند و با دید گاهشان، تاثیر گذار در نادرستی فهم دینی برخی از دین‌داران شده‌اند. ضرورت تحلیل شیوه‌های جریان‌های انحرافی و مدیریت آنان از آن‌روست که بسنده نمودن به تحلیل یک فرقه و جریان انحرافی، جامعه را با یک گروه خاص آشنا کرده و در تحلیل و شناسایی دیگر جریان‌ها کارآمدی ندارد. در تحلیل پیش‌رو تلاش گردیده تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، شیوه‌های استناددهی جریان‌های انحرافی و برخی از فرقه‌ها مورد کاوش قرار گرفته و جامعه مورد ابتلا و در معرض خطر بتواند قدرت شناسایی جریان‌های جدید را شناسایی کرده و با آموزش قواعدی چند، خود را از دام آن‌ها در امان بدارد.

در میان پژوهش‌های گذشته تفصیلی درباره این مسئله یافت نگردید و برخی از مقالات مانند: «بازنمایی رویکردهای جریان‌های انحرافی به مفاهیم و آموزه‌های مهدوی با تاکید بر تاویل و تطبیق» (فلاح علی‌آباد و رضائزاد، ۱۳۹۷) و «کاوشی در مقوله تحریف، بسترها و شیوه‌های ایجاد در جریان‌های انحرافی مهدویت» (شهبازیان و زارع، ۱۳۹۸) به قسمتی از این گفتگو پرداخته‌اند. نویسندگان، وجه تمایز این اثر را تفصیل در نقد برخی از گزارش‌های مورد استناد و تجمیع عوامل اساسی در مدیریت استناددهی می‌دانند.

۱. شیوه‌های مستندسازی ادعا در جریان‌های انحرافی

باتوجه به تجربه میدانی نگارندگان در مواجهه با جریان‌های انحرافی و بررسی برخی از متون جریان‌های انحرافی تاثیر گذار در جامعه معاصر، می‌توان روش‌های زیر را به‌عنوان مهم‌ترین نقاط مشترک در میان آنان برشمرد:

۱-۱. بهره‌گیری از منابع ضعیف و غیر معتبر

امروزه شاهد هستیم که جریان‌های انحرافی، در مباحث مرتبط با نشانه‌های ظهور، به کتاب‌هایی غیر معتبر و ضعیف تمسک نموده‌اند که نمونه‌ای از آن‌ها: نورالانوار، جراید

سبعه، براهین الفرقان و دیگر کتب «شیخ ابوالحسن مرندی»، (در نقد کتب این فرد ر.ک. شهبازیان، ۱۳۹۳ الف، ش ۹؛ شهبازیان، ۱۳۹۳ ب، ش ۴۶) بیان‌الائمه، «محمد مهدی زین‌العابدین»، (در نقدی بر قسمت‌هایی از مطالب این کتاب ر.ک: عاملی، ۱۴۲۴ق)، مثنان و خمسون علامه حتی ظهور الامام المهدی علیه السلام، «حسنی طباطبائی»، (شهبازیان، ۱۳۹۷، ص ۳۵؛ سلیمان، ۱۳۹۵)، ماذا قال علی علیه السلام عن آخر الزمان، «سیدعلی عاشور»، (از نقاط ضعف این کتاب می‌توان به استنادات پر شمار وی از کتاب مملو از تدلیس «المفاجأة بشراک یا قدس» به قلم نویسنده‌ای سنی به نام «محمد عیسی داود» اشاره کرد (ر.ک. شهبازیان، ۱۳۹۷، ص ۳۹) و یوم‌الخلاص «کامل سلیمان» (شهبازیان، ۱۳۹۷، ص ۲۳۸) است.

به عنوان نمونه می‌توان به ادعای احمد بصری درباره نزدیکی ظهور با تمسک به کتاب‌های غیر معتبری مانند «مثنان و خمسون علامه حتی ظهور الامام المهدی» و «المفاجأة بشراک یا قدس» اشاره کرد (ر.ک. شهبازیان، ۱۳۹۷، صص ۳۶ و ۳۹)

این شیوه و بهره‌گیری از آن در حالی است که، توجه و بهره‌گیری از منابع دست‌اول و معتبر، یکی از قواعد کارآمد و مهم در حدیث‌پژوهی بوده که پیش از بررسی سندی و دلالی یک روایت صورت پذیرفته و علامه مجلسی، در تذکری سودمند به سهل‌انگاری و به عبارتی گویاتر، ولنگاری در استناد به احادیث ساختگی و نقل روایات از منابع غیر معتبر پرداخته است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۲۱۷)؛ از این رو، بایسته است که محققان و مراجعه‌کنندگان به منابع حدیثی، به نکات پیش‌رو توجه کنند.

اولاً: استناد به منابع کهن و دست‌اول

در پژوهش و استناد یک آموزه به روایت‌های موجود در منابع حدیثی، توجه به قدمت و دست‌اول بودن کتاب اهمیت ویژه‌ای دارد و در مباحث روایی به صرف وجود یک روایت در منبعی متاخر و یا منتشر شده در دو سده اخیر نمی‌توان آموزه‌ای دینی را اثبات نمود. به واقع ذکر طریق به کتاب و ارائه سند در میان محدثان گذشته بدین جهت بوده است که اصالت روایت خود از ائمه اطهار علیهم السلام را متذکر شوند.

ثانیاً: اثبات وجود نویسنده و کتاب

در این محور سخن در این است که آیا چنین نویسنده و چنین کتابی منتسب به وی، وجود حقیقی و تحقیقی دارد؟ (اصغری هاشمی، ۱۳۸۸، صص ۱۰۲ و ۱۰۷).

ثالثاً: نسخه‌شناسی؛ اصالت، اعتبار، نسخه بدل

در فرض وجود نویسنده‌ای برای کتابی کهن، اکنون نوبت به بررسی درستی انتساب نسخه‌های کتاب، اعتبار و نسخه بدل‌شناسی می‌رسد. در واقع ما با این پرسش روبرو هستیم، آیا نسخه‌ای که به دست ما رسیده است قابلیت استناد به نویسنده را دارد؟ آیا این نسخه از قدمت و اعتبار نزد پژوهش‌گران برخوردار است؟ آیا برای عبارات‌های محل تامل و تاثیرگذار در فهم و اثبات یک آموزه، عبارت متفاوت یا متناقضی در نسخه‌های دیگر وجود ندارد؟ آیا سقط و اضافه‌ای در عبارات‌های این نسخه نسبت به دیگر نسخه‌های موجود پدیدار نیست؟

عالمان کتاب‌شناس برای حل این مسئله از قواعد و شواهدی مانند: «طرق تحمل حدیث و چگونگی رسیدن نسخه»، «خط‌شناسی»، «شبهت‌یابی متن کتاب و گزارش‌های آن در کتب دیگر»، «زمانه نویسنده و اصطلاحات به کاررفته در کتاب منتسب به وی»، «موافقت اسلوب تألیف کتاب با دیگر آثار مؤلف»، «مذهب و روش تحلیل وی مانند اینکه شیعی است یا سنی؟ اخباری است یا اصولی»، «جستجو در کتابخانه‌های متعدد و تطبیق نسخه‌های موجود با یکدیگر» استفاده می‌کنند (جهان‌بخش، ۱۳۷۸، ص ۱۷ و کریمی، ۱۳۹۷، ص ۱۶۰ و دلبری، ۱۳۹۶، ص ۹۰).

رابعاً: اعتبارسنجی کتاب و نویسنده

در اثبات آموزه‌ای دینی بر اساس منابع روایی، پس از اثبات قدمت و صحت انتساب کتاب به نویسنده، زمان بررسی اعتبار مؤلف و مؤلف می‌رسد. در این تحقیق به ارزش‌گذاری کتاب و نویسنده آن نزد پیشینیان و اهل فن می‌پردازیم. کتاب‌های تراجم و رجال، رهنمای خوبی در این زمینه هستند.

از این ره‌گذر است که عالمان دینی در راه‌های فراگیری حدیث (طُرُقِ تَحْمُلِ حدیث) مباحثی را مطرح کرده و کتاب‌هایی مانند فهرست (رجال) نجاشی، فهرست شیخ طوسی، فهرست شیخ منتجب الدین، الذریعة آقا بزرگ‌طهرانی و غیره، تدوین شده است. در کتب فقهی اصیل شیعه مانند: من لایحضره الفقیه شیخ صدوق و تهذیب الاحکام شیخ طوسی، بحثی با عنوان «مشیخه» که بیان راه‌های کسب حدیث این بزرگان از کتب عالمان پیش از خودشان را ذکر کرده‌اند وجود دارد. این امر مهم به گونه‌ای بوده که برخی از یاران ائمه علیهم‌السلام برای نقل کتاب دیگر عالمان شیعی احتیاط نموده و تا کتاب را از شخص نویسنده دریافت نمی‌کردند و یا اطمینان به انتساب آن نداشتند، به نقل حدیث نمی‌پرداختند (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲).

نمونه‌ای از این سخت‌گیری در گزارش نجاشی از انضباط فکری و حدیثی «احمد بن محمد عیسی» ذکر شده است (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹). این انضباط، در شیوه بهره‌گیری نجاشی از طرق نقل کتب «حسن و حسین اهوازی» نیز دیده می‌شود (نجاشی، ۱۴۱۸ق، ص ۵۹).

۲. بهره‌گیری بدون ضابطه از روایات اهل سنت

بهره‌گیری از منابع و روایت‌های اهل سنت با رعایت قواعد و ضوابط آن امری بدون اشکال بوده که در میان محدثان امامیه رواج داشته‌است. روایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام و نوع پرسش یاران ایشان گویای این مطلب است که نقل احادیث از رویان اهل سنت و یا عکس آن مرسوم بوده و در حوزه‌های عقیدتی، فقهی و اخلاقی تعامل میان رویان فریقین وجود داشته‌است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱ ص ۶۲؛ صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶۵؛ حرعاملی، ۱۴۱۶ق، ج ۲۷، ص ۹۱؛ شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹) نباید غفلت نمود، آن‌چه امکان نقل روایت‌های اهل سنت را مقدور کرده توجه به ضوابط نقل است. امامیه معتقد است که برای تمسک به مطالب مندرج در منابع حدیثی، اطمینان به صدور آن‌ها از جانب اهل بیت علیهم‌السلام اهمیت دارد؛ به‌ویژه در مواردی که، محتوای احادیث در اصول عقاید، مبانی مذهب و فروع فقهی است؛ از این‌رو اگر تصمیم نویسنده‌ای به نقل روایت از مجامع اهل سنت قرار گیرد، لازم است که چگونگی بهره‌مندی و شرایط آن را مدنظر

قرار دهد که عناوینی مانند: عدم مخالفت محتوای گزارش با قرآن، عدم تعارض با مبانی قطعی و روایت‌های معتبر دیگر، عدم انگیزه جعل در راویان و غیره را می‌توان نام برد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۱۴۹). ناگفته نماند که بهره‌مندی امامیه از روایت‌های اهل سنت در حوزه عقیده و ضروریات مذهبی خود نیست چراکه اثبات این مفاهیم نیاز به دستور قطعی از اهل بیت علیهم‌السلام دارد. به عبارت دیگر، بهره‌گیری از منابع اهل سنت در حوزه مفاهیم عقیدتی، در مقام تایید آموزه‌های خود و یا جدل با دیدگاه اهل سنت رخ می‌دهد. برخلاف آنچه گفته شد، جریان‌های انحرافی، بدون هیچ ضابطه‌ای به نقل روایات از منابع اهل سنت پرداخته و به ساخت عقیده‌ای مبتنی بر آن اقدام می‌کنند. به عنوان نمونه، شیخ احمد احسائی (رهبر جریان شیخیه) تلاش در القای مفهومی غیرمستند به نام «هورقلیا» داشته و آن مکان را فراتر از زمین و محل زندگی حقیقی حضرت مهدی علیه‌السلام دانسته است (شهبازیان، ۱۳۹۴، ص ۲۰) وی با تمسک به گزارشی غیرمعتبر از اهل سنت ادعا نموده که نام محل زندگی امام مهدی علیه‌السلام، «کرعه» است (احسائی، ۱۴۳۰ق، ج ۵، ص ۳۲۹).

مستند این ادعای شیخیه، تعدادی گزارش است که نه تنها اعتبار سندی نداشته بلکه آموزه‌ای خلاف با معتقدات امامیه را در بردارد. این گزارش‌ها در واقع از منابع اهل سنت و به نقل از عبدالله بن عمرو بن العاص (برخی آنرا از عبدالله بن عمر ذکر کرده‌اند)؛ (محمد بن یوسف کنجی شافعی، ۱۳۶۲، ص ۵۱۱) وارد شده (سیوطی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۷؛ ابن طائوس، بی‌تا، ص ۲۷۸) و هیچ منبع حدیثی از امامیه آن را با سند شیعی و امامی نقل نکرده است. نقل این گزارش‌ها در برخی منابع شیعی مانند: «کفایة الاثر؛ خزاز قمی» دلالت بر معتبر بودن یا وجود منبعی شیعی برای این گزارش ندارد؛ چراکه کفایة الاثر در مقام احتجاج و با سند و طریقی از اهل سنت به این روایت پرداخته است (خزاز رازی قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۴۹). نکته این که نقل جناب خزاز در کفایة الاثر به سه سند قابل تفکیک است که در آن اسناد افراد مجهول و راویان اهل سنت قرار دارند. سند اول، راویان اهل سنتی مانند: احمد بن محمد بن سلیمان الباغندی (سمعانی، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۶) و ابراهیم بن مختار التمیمی الرازی است که برخی او را پذیرفته و برخی رد می‌کنند (مزی، ۱۴۰۰، ج ۲، ص ۱۹۴) در سند

دوم، راویانی از اهل سنت مانند: أَحْمَدُ بْنُ مُوسَى الْعَبَّاسِ بْنِ مُجَاهِدٍ (۳۲۴ق) (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق، ج ۱۱، ص ۱۸۵) وجود دارد. در طریق سوم، نیز محمد بن عبدالله جعفر مجهول بوده و در اساتید روایی محمد بن عمر جعابی (۳۵۵ق) نامی به این عنوان نیافتیم. راوی دیگر محمد بن حبيب نیشابوری (جندی‌شاپوری) نیز شرح‌حالی در کتب ندارد. در مجموع، روایات «کرعه» به طریق اهل سنت نقل شده است و افزون‌بر مخالفت با آموزه‌ای قطعی، به راویان آن نمی‌توان اعتماد نمود. نباطی بیاضی در الصراط المستقیم داستانی را ذکر می‌کند که پذیرش آن به دلیل عدم استناد صحیح و معتبر محل تامل است (ر.ک: نباطی عاملی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۲۶۱).

نمونه دیگر، روایتی در برخی از منابع اهل سنت است که محل تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه را شهر «مدینه» می‌داند (نعیم بن حماد، ۱۴۱۸ق، ص ۲۵۹). اتباع احمد اسماعیل بصری پس از استناد به این گزارش، اقدام به تحریف در نحوه خواندن متن نموده و آن را به صورت مصغّر (مُدَيِّنَه) می‌خوانند تا به زعم خودشان این گزارش را اشاره‌کننده به محل تولد احمد اسماعیل بصری یعنی «مُدَيِّنَةُ الْبَصْرَةِ» بدانند (فتحه، ۲۰۱۷م، ص ۱۴۹)؛ در حالی که اولاً: این گزارش تنها از اهل سنت نقل شده و هیچ یک از منابع شیعی آن را نقل نکرده‌اند. ثانیاً: ناقل این گزارش ابن حماد در کتاب الفتن بوده که کتاب وی محل تامل میان محققین است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵، ج ۱۰، ص ۴۶۱؛ صادقی، ۱۳۸۲) ثالثاً: سند گزارش ضعیف بوده، چراکه «الهیثم بن عبدالرحمن» و راوی قبل از حضرت علی ع مجهول بوده و ناشناخته‌اند. رابعاً: مکان تولد احمد اسماعیل بصری منطقه «هویر» است نه منطقه «مُدَيِّنَه» و این دو مکان به فاصله‌ای چند کیلومتری از هم قرار دارند (<https://www.google.com/maps/@30.9572156,47.2839648,14z>).

۳. بهره‌گیری از روایات مخالف با قطعیات و مشهور

در مباحث مرتبط با حدیث پژوهی یا همان علم «درایة الحدیث»، روایت «مشهور» آن‌دسته از احادیثی خوانده شده که سند و متن آن در میان راویان شناخته شده است و شهرت عرفی یافته و یا این که شهرت فتوائی و عمل در میان اصحاب را به دست آورده

است (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۰؛ جدیدنژاد، ۱۳۹۴، ص ۱۶۰) در مواردی، این عبارت برای سخنانی مشهور در میان مردم به کار رفته که هیچ مستندی برای آن وجود ندارد (مامقانی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۸۱)؛ با این توصیف، از طرف عالمان حدیث تذکر داده شده که خبر «مستفیض» یکی از اقسام خبر مشهور است نه همان خبر مشهور (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۰). در برابر «روایت مشهور»، از تعبیری مانند: احادیث «شاذ»، «منکر» و «غریب» استفاده شده است. «شاذ»، آن دسته از گزارش‌هایی است که از راوی ثقه و با یک سند گزارش شده (استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱۲۲؛ مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲) اما مخالف با مشهور است (شیخ بهائی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۲۲) و در قریب به اتفاق محدثان و فقها اعتباری برای آن قائل نیستند (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲). روایت «منکر» نیز به آن دسته از گزارش‌هایی گفته می‌شود که راوی آن ثقه نبوده و در مقابل با دیگر روایات قرار دارد که در عدم اعتبار آن تردیدی نیست (مامقانی، بی تا، ج ۳، ص ۴۲). روایات «غریب» نیز آن دسته از احادیثی که راوی اصلی در نقل آن یک نفر بوده (غریب الإسناد) یا متن آن دارای الفاظ مشکل و غیر معمول است (غریب اللفظ) و یا محتوای غیر مذکور در دیگر منابع حدیثی دارد (غریب المتن) و گاهی ممکن است تمامی موارد غریب را داشته باشد (کنی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۷۰).

در مواردی نیز شاهد هستیم که قدمای از اصحاب عبارت «مشهور»، «شاذ» و مانند آن را در معنای عرفی و عمومی آن اراده کرده‌اند که به عبارتی مرادشان از «شاذ و نادر» «غیر قابل اعتنا و استناد» بودن است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ج ۳، ص ۴۰؛ ج ۷، ص ۲۷۸) و وجه آن را وجود روایت‌های متعدد مخالف، عدم اعتنای اصحاب و یا مخالفت با قطعیات در حوزه عقیده، فقه و تاریخ دانسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۳۸؛ شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ج ۳، ص ۴۰؛ ج ۷، ص ۲۷۸). دلایل پدیداری نظریات شاذ و غیر قابل اعتنا مختلف است که نمونه‌ای از آن‌را، به دلیل تفرقه از افراد حاضر نزد امام علیه السلام و یا بیان ناقص از جانب راویان دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۱۹؛ ج ۷، ص ۲۷۸).

در منابع مرتبط با مهدویت این گونه از روایت‌ها وجود داشته و لازم است جستجوگر مباحث مهدوی آن‌ها را شناخته و به عدم اعتبار روایت‌های شاذ در تقابل با

قواعد و آموزه‌ای قطعی توجه کند. باتوجه به این سخن، اگر ظاهر یک یا چند روایت، تعارض با قاعده و آموزه قطعی پیدا کرد بایسته است که آن‌ها را با عرضه به آموزه قطعی تحلیل نماییم و اگر آن معدود روایت‌ها قابل توجه نیست کنار زده شده و اعتنا نمی‌کنیم.

احمد اسماعیل بصری، در راستای ادعاهای بدون دلیل خود، به روایت‌هایی شاذ و غیرقابل اعتنا تمسک نموده که استناد وی به حدیث وصیت منقول در کتاب الغیبة شیخ طوسی و ادعای وجود بیست و چهار وصی برای پیامبر خدا و سیزدهمین امام دانستن خود، مصداق آشکار این امر است و محدثان و متکلمان امامیه این گزارش را «شاذ، نادر و مخالف با اخبار» ذکر کرده‌اند و اعتبار آن را نپذیرفته‌اند (باطی، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۵۲ و مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۴۸).

۴. تاویل‌گرایی

«تاویل» واژگانی است که تعدد معنا و مفهوم را به همراه داشته و در حوزه‌های مختلف به ویژه قرآن و حدیث به بحث گذارده شده است (معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۲۷؛ زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۲۸۴؛ کمالی‌دزفولی، ۱۳۷۰، ص ۳۱). به تعریفی ساده، معنای نهفته و مراد پنهانی یک لغت در قرآن یا روایات را گویند که در ظاهر با ترجمه لفظی آن بیگانه است (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲ ص ۴۲۷). با این توصیف، مراد ما از «تاویل» همان «باطن» قرآن است که مردم از فهمش عاجزند و خدای متعال علمش را به راسخون در علم یعنی اهل بیت علیهم‌السلام واگذار کرده و تنها مرجع فهم رازهای نهفته قرآن ایشان هستند (معرفت، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۲۵۵؛ کمالی‌دزفولی، ۱۳۷۰، صص ۲۳۹ و ۲۴۶). ناگفته نیست که تاویل به دوگونه صحیح و باطل تقسیم شده و از مهم‌ترین ویژگی‌های تاویل صحیح، برگرفتن معنای باطنی قرآن از طریق معصوم علیه‌السلام است (فلاح‌علی‌آبادی، ۱۳۹۷، ص ۷۵). این ویژگی آشکار نموده که تاویل‌های مورد استناد در جریان‌های انحرافی، به دلیل غیرمعتبر بودن منبع آن (برگرفتن از سخنان مدعی دروغین امامت یا مدعی ارتباط با امام)، هیچ اعتباری نداشته و جز اوهام برخاسته از ذهن رهبر فرقه نیست. در این میان می‌توان به تاویلات

بدون استناد در میان غلات، صوفیه، اسماعیلیه و جریان‌های انحرافی معاصری مانند: شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری اشاره کرد و نمونه‌های بسیاری از آنان برشمرد (جهت تفصیل ر.ک: فلاح‌علی‌آباد، ۱۳۹۷، ص ۱۸۱).

۵. تمسک به مفاهیم کلی و مصداق سازی بدون وجه

یکی از شیوه‌های مدعیان در استدلال برای اثبات خود، بهره‌گیری از یک دلیل عام و تطبیق بدون دلیل مصداق خارجی با خودشان است. در این شیوه مدعی دروغین دلیلی عام و کلی را - که از قضا می‌تواند گاهی صحیح بوده و منطبق با ادله قرآنی و روایی باشد - معیار خود قرار داده و بدون هیچ شاهدی خود را تنها مصداق آن دلیل عام یا یکی از مصداقیق آن معرفی می‌کند. به‌عنوان نمونه، مدعیانی مانند احمد اسماعیل بصری، با تمسک به آیاتی مانند «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» و عذابی بر قومی نازل نمی‌کنیم تا زمانی که بر آنان پیام‌آوری ارسال کنیم» (اسراء، ۱۵) خود را مصداقی از رسولان معاصر دانسته و آیه را بر خود استناد می‌دهند. نمونه دیگر، روایاتی است که دلالت بر مذمت عالمان غیرعامل یا عالمان مذاهبی غیر از امامیه دارد؛ اما مدعیان دروغین نقد عالمانه فقیهان متقی و عالم را برنناخته و آن گزارش‌ها را اسبابی برای توهین به عالمان منتقد خود قرار می‌دهند (جهت تفصیل گزارش‌های مرتبط با مذمت فقها و بهره‌گیری مدعیان دروغین از آن‌ها ر.ک: محمد شهبازیان، ۱۳۹۷، ص ۲۲۹).

متن دیگری که مورد استناد دو مدعی با نام «احمد» قرار گرفته و «احمد اسماعیل بصری» به تبعیت از «غلام احمد قادیانی» آن را برای خود مصادره کرده، تک‌گزارشی است که به خروج تعدادی از یاران حضرت مهدی علیه السلام از منطقه طالقان اشاره نموده و شعار آن‌ها را «احمد احمد» ذکر کرده است (نیلی نجفی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۳). جریان انحرافی قادیانیه معتقدند: که مراد از طالقان همان منطقه «قادیان» و مراد از «احمد» هم شخص غلام‌احمد قادیانی است (عنوان مقاله: کدعة - یخرج المهدی من قرية يقال لها كدعة ویصدقه الله تعالی ویجمع أصحابه به آدرس: <https://bisatahmedi.com>) از طرف دیگر احمد اسماعیل بصری نیز این روایت را بدون دلیل به خود تطبیق داده است (زیادی، بی‌تا، ص ۸۴).

نکته مشترک در ادعای دو فرقه پیش گفته، ادعای بدون دلیل بودن است؛ افزونبراین سخن، در نگاهی علمی به گزارش مورد استناد باید گفت؛

اولاً: این گزارش با ذکر عبارت «احمد احمد» تنها در کتاب منتخب الانوار المضيئة درج شده و هیچ‌یک از منابع حدیثی دیگر این عبارت را به کار نبرده‌اند.
ثانیاً: سند گزارش مرفوعه بوده و اعتبار ندارد و روایت‌های مرتبط با خروج افرادی از طالقان اخباری واحد، غیرمعتبر و معارض هستند که نمی‌توان بر مبنای آن عقیده‌ای بنیان کرد.

ثالثاً: گزارش‌های مشابه این روایت اشاره به خروج فردی با عنوان «حسنی» در دیلم و منطقه طالقان داشته که تعدادی از یاران وی از میان زیدی‌مذهبان بوده و بعد از روبروشدن با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له و ریزش تعدادی از یاران به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له می‌پیوندند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۳، ص ۱۵). از این مقدار مشخص می‌شود که نه تنها گزارش ارتباطی با احمد اسماعیل بصری ندارد، بلکه حدود چهل هزار نفر از یاران این قیام زیدی مسلک بوده و با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه له مخالفت می‌کنند.

رابعاً: در گزارشی دیگر، تعداد این یاران طالقانی را ۲۴ نفر ذکر کرده و نام هر یک را برده است (حاتری بارجینی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۶۶) که با ادعای طرفداران قادیانی و احمد بصری سازگار نیست.

خامساً: برخی محققین معتقدند که این گزارش و چند گزارش غیرمعتبر مشابه آن اشاره به رخدادی تاریخی در منطقه دیلمان و طالقان دارد که گروهی از داعیان زیدیه حضور داشته‌اند (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۴۸؛ و ر.ک: صادقی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۳).

۶. جعل

جریان‌های انحرافی برای اثبات برخی آموزه‌های خود، متن کاملی را جعل نموده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله یا اهل بیت علیهم السلام نسبت می‌دهند (شیخ صدوق، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰۴). این شگرد در نشانه‌های ظهور بیش از دیگر آموزه‌های مهدوی خودرا نشان داده است (ر.ک: خطبة البیان فی المیزان، سیدجعفر مرتضی عاملی)، نقد برخی روایات مهدوی در کتب شیخ

ابوالحسن مرندی (محمد شهبازیان، ۱۳۹۳ الف)، نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی (محمد شهبازیان، ۱۳۹۳ ب)، روش دیگر این است که به روایت‌های جعلی مندرج در منابع غیرمعتبر استناد نموده و بر اساس آن دیدگاهی را ارائه می‌کنند که خدای متعال نیز از این دسته یاد کرده و آنان را جویندگان ثمن بخش نام نهاده است (البقرة، ۷۹) جعل‌های غالیانی مانند: ابوالخطاب (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۹۵). گزارش (لامهدی الایسی بن مریم) توسط معاویه، نسبت دادن دروغین مهدی موعود به خاندان بنی‌العباس نمونه‌ای از تلاش‌هایی است که در مسیر تاریخ رخ داده است (ر. ک: مقاله «بررسی سندی فقه الحدیثی روایت «لامهدی الایسی بن مریم» در منابع روایی اهل سنت»، معارف و مناسبات، ۱۳۹۴ و. ر. ک: مقاله «بررسی سندی فقه الحدیثی احادیث دلالت‌کننده بر انتساب مهدی موعود عجل الله فرجه به عباس بن عبدالمطلب در منابع روایی اهل سنت» (مناسبات و معارف، ۱۳۹۶).

در میان صوفیه اعتقاد به «قطب» از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و در انشعاب‌های مختلف این جایگاه با تعابیر مختلفی خوانده شده است. در میان صوفیه شیعی، برخی از دراویش قطب خود را به صراحت نائب خاص امام زمان عجل الله فرجه شمرده‌اند (مدرسی چهاردهی، ۱۳۶۱، ص ۶۴). آن‌ها معتقدند که باب کسب علم و یقینات در دین بسته نیست و در زمان غیبت نباید از طریق مجتهدین و فقهای اصولی به احکام دست یافت بلکه اقطاب راه رسیدن به علم و یقین هستند (کتابادی نورعلی‌شاه، بی‌تا، ص ۱۷۰) و قطب در زمان ولایت دارای عصمت بوده (کتابادی نورعلی‌شاه، بی‌تا، ص ۱۴۲) و آنچه می‌گوید یا به «تحدیث ملک» یعنی سخن فرشتگان است یا «به الهام دل» (کتابادی نورعلی‌شاه، بی‌تا، ص ۱۶۹؛ کتابادی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۲). اقطاب صوفیه، با این ادعای نیابت و اجازه از جانب امام عصر عجل الله فرجه، گزارش‌هایی غیرمعتبر و جعلی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمومنین علیه السلام نسبت داده و به‌رغم ادعایشان در عالم بودن و راه‌بری مریدان به سرمنزل سعادت، گزارش‌های غیرمعتبری را ترویج می‌دهند. گزارش‌هایی مانند:

۱. حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم: «مَنْ سَرَّهٗ أَنْ يَجْلِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَجْلِسْ مَعَ أَهْلِ التَّصَوُّفِ؛ کسی که از همنشینی با خدا خوشحال می‌شود باید با اهل تصوف همنشینی کند»؛
۲. قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: «لَا تَطْعَنُوا أَهْلَ التَّصَوُّفِ وَ الْخِرَقِ فَإِنَّ اخْلَاقَهُمُ اخْلَاقُ الْأَنْبِيَاءِ وَ

لباسهم لبائس الانبياء؛ بر اهل تصوف و صاحبان خرقة طعن ننزید که اخلاقشان اخلاق پیمبران و لباس شان لباس پیمبران است»؛

۳. حضرت علی علیه السلام فرمودند: «التصوف اربعة احواف، تاء و صاد و واو و فاء. التاء: ترك و توبه و تقى؛ و الصاد: صبر و صفا؛ و الواو: ورد و ودد و وفاء؛ و الفاء: فرد و فقر و فناء؛ تصوف چهار حرف است: تاء و صاد و واو و فاء. تاء: ترك دنيا و توبه و پرهیزکاری است؛ و صاد: صبر و راستی و صفای دل است؛ و واو: دوستی و توجه به ورد و دعا و وفای به عهد است؛ و فاء: تنهابودن از خلق و فقر الی الله و نیستی و فانی شدن از انانیت است» (گنابادی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۹).

زین العابدین شیروانی و ملاسلطان محمد گنابادی، گزارش یکم را منقول از کتاب بشارة المصطفی تألیف عمادالدین طبری و گزارش سوم را از کتاب عوالی الثالی دانسته اند (گنابادی، ۱۳۸۷، ص ۳۴۹؛ شیروانی، ۱۳۱۵، ص ۳۳۸؛ تابنده، ۱۳۸۲، ص ۶۹).

در مورد گزارش اول باید توجه کرد که:

اولاً: برخلاف سخن قطب گنابادیه این گزارش در کتاب بشارة المصطفی یافت نشد و منبعی دیگر نیز چنین سخنی را تأیید نمی کند.

ثانیاً: این گزارش فقط از اهل سنت نقل شده و با جستجوی نگارنده، قدیمی ترین منابعی که بدان اشاره کرده اند محاسن التصوف، ابو عبدالرحمن السلمی (۴۲۱)؛ الموضوعات (السلمی، ۱۳۶۹، ج ۳، ص ۱۳۰) ابن الجوزی (۵۹۷ق)، (ابن جوزی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۴۹) مثنوی معنوی اثر مولوی (۶۷۲ق) (مولوی، ۱۳۷۵، دفتر اول، ص ۷۰) و پس از آن در کتاب العطر الوردی فی کرامات و مبشرات و علوم سیدی اسماعیل الجبرتی (اسماعیل بن ابراهیم الجبرتی الصوفی الشافعی از بزرگان تصوف متولد ۷۲۲ق و متوفای ۸۰۲ قمری است) تألیف الشیخ محمد بن ابی بکر الأشکل (حدود قرن ۹ق) (الاشکل، ۱۹۷۱، ص ۹۸) ذکر شده است. نکته این که «محمد بن ابی بکر الأشکل» سندی را برای گزارش نقل کرده است که با سند موجود در کتاب الموضوعات ابن الجوزی هماهنگی دارد (الاشکل، ۱۹۷۱، ص ۹۸). مؤلف کتاب العطر الوردی همچنین بیان کرده که امام حسین علیه السلام این روایت را در خواب برای او تأیید کرده است (الاشکل، ۱۹۷۱، ص ۹۸).

افزون بر عدم ذکر این گزارش در مجامع حدیثی اهل سنت و شیعه، سند ادعا شده نیز اعتبار ندارد و یکی از روایان آن «احمد بن عبدالله» ذکر شده که مراد از وی «أحمد بن عبد الله بن خالد بن موسی القیسی الجویباری» است و ابن جوزی وی را جاعل این حدیث دانسته (ابن جوزی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۴۹؛ و.ر.ک: الفتّی، ۱۳۴۳، ص ۱۵۷) و تمامی رجالیون اهل سنت او را از بزرگترین جاعلان حدیث نامیده‌اند (سمانی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۴۲۴)؛ همچنین باید اضافه کرد که نقل مستقیم «حسن بصری» از «ابوهریره» امکان نداشته و تمامی رجالیون اهل سنت به این نکته اشاره کرده‌اند که حسن بصری، ابوهریره را ندیده و از وی حدیثی نشنیده است (عسقلانی، ۱۳۲۵، ج ۲، ص ۲۶۷).

پیشینه نقل گزارش دوم به «فردوس الاخبار» (الدیلمی، ۱۴۰۶ق، ج ۵، ص ۳۷) ابوشجاع دیلمی (۵۰۹ق) بازگشته و در کتاب زهرالفردوس سندی را بدین صورت برای گزارش مذکور ارائه داده است.

قال أبو عبد الرحمن السلمی أخبرنا علی بن عبد الله البجلي، حدثنا إبراهيم بن أحمد الرازی، حدثنا محمد بن یزید النیسابوری، حدثنا حفص بن عبد الله، عن أبي بكر الهذلي، عن أبي اسحاق، عن مكحول، عن أنس رفته (عسقلانی، ۱۴۳۹ق، ج ۷، ص ۱۵۶).

مؤلف کتاب العطر الوردی نیز همان سند پیش گفته برای گزارش اول را عیناً برای این مورد بیان کرده است (الاشکل، ۱۹۷۱م، ص ۹۸).

گزارش دوم، هیچ منبع شیعی نداشته و در میان اهل سنت هم فقط دیلمی بدان اشاره کرده است و متون معتبر حدیثی اهل سنت از آن نامی نبرده‌اند. افزون اینکه «ابوبکر الهذلی»، «سلمی بن عبد الله بن سلمی» است که تمامی رجالیون اهل سنت احادیث او را ترک کرده و تعدادی او را کذاب دانسته‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵، ج ۱۲، ص ۴۵). راوی دیگر «ابوعبدالرحمن السلمی» است که نام کامل وی «محمد بن الحسین بن محمد بن موسی، أبو عبد الرحمن السلمی الصوفی النیسابوری» بوده و او را از بزرگان صوفیه نامیده‌اند که برای صوفیان حدیث جعل کرده است (خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۴۶).

گزارش سوم، بدون هیچ سندی در کتاب عوالی الثالی ابن ابی جمهور أحسانی (۹۰۱ق) نقل شده و متون معتبر حدیثی بدان اشاره‌ای نداشته‌اند (احسائی (ابن ابی جمهور)،

۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۵؛ نکته دیگر این که ابن ابی‌جمهور در متن عوالی اللآلی اشتقاق «صوف» را ذکر کرده (احسائی (ابن ابی‌جمهور)، ۱۴۰۵ق، ج ۴، ص ۱۰۵)؛ اما سلطان حسین تابنده و سلطان محمد گنابادی اشتقاق «تصوف» را از زبان ابن ابی‌جمهور آورده‌اند (تابنده، ۱۳۸۲، ص ۶۷). با این توصیف یکی از نویسندگان صوفی خود اقرار کرده که مستندی برای این روایت‌های صوفیانه وجود ندارد و آن‌ها جعلی هستند (خاوری، ۱۳۶۲، ص ۴۳).

۷. تقطیع

مراد از این شگرد برش‌زدن عبارت‌های روایت است. مدعیان دروغین در این عملکرد با حذف جمله یا جملاتی از روایت، معنای دیگر را ایجاد و القا می‌کنند (شیخ طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۶۸) این شگرد در میان مدعیان معاصر جایگاه ویژه‌ای داشته و بهره‌های فراوانی گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه:

حسینعلی نوری، اعتبار خود را در بستر باییت و امامت علی محمد شیرازی به‌دست آورده است؛ از این روی وی تلاش کرده با نگارش کتاب ایقان دلایلی را در اثبات قائمیت علی محمد شیرازی و فرقه باییت ارائه کرده است. استناد به گزارشی در کتاب الکافی جناب کلینی و تقطیع و حذف یک قسمت از این روایت، نمونه‌ای آشکار از بهره‌گیری شگرد تقطیع بوده و می‌نویسد:

چنانچه در کافی در حدیث جابر در لوح فاطمه در وصف قائم می‌فرماید علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب فیدلّ اولیائه فی زمانه و تتهدای رؤوسهم کما تتهدای رؤوس التّرك و الدّیلم فیقتلون و یحرقون و یكونون خائفین مرعوبین و جلین تصبغ الأرض بدمائهم و یفشو الویل و الرّیة فی نسائهم اولئک اولیائی حقّا حال ملاحظه فرمائید که حرفی از این حدیث باقی نماند مگر آنکه ظاهر شد چنانچه در اکثر اماکن دم شریفشان ریخته شد و در هر بلدی ایشان را اسیر نموده و به ولایات و شهرها گردانیدند و بعضی را سوختند (نوری، بی‌تا، ص ۶۹).

فارغ از اینکه گزارش مذکور هیچ استنادی به بهائیت و باییت نداشته و از شگرد پیش‌گفته «تمسک به مصداقی عام و مصداق سازی بدون دلیل» در آن بهره برده‌اند؛

به کارگیری شگرد تقطیع در عبارت «علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب» آشکار است و حسینعلی نوری برای تطبیق ویژگی‌های انبیاء به «علی محمد شیرازی» و کشته‌شدن با بیان به‌عنوان «اولیاء الهی»، عبارت قبل آن را «وَالْحَازِنَ لِعِلْمِي الْحَسَنَ وَ أُكْمِلُ ذَلِكَ بِإِنَّهُ مُحَمَّدٌ رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ عَلَيْهِ كَمَالُ مُوسَى وَ بِهَاءِ عِيسَى وَ صَبْرُ أَيُّوبَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۲۸) که اشاره مستقیم به حضرت مهدی علیه السلام داشته و کمال و ویژگی انبیا را به ایشان نسبت داده، برش زده و معنای روایت را تغییر داده است. احمد بصری نیز برای اهداف خود، از این شیوه استفاده کرده و ناقدان ادعاهای وی به بررسی آن پرداخته‌اند (جهت دیدن تفصیل در این بحث ر.ک: محمد شهبازیان، ۱۳۹۷، صص ۴۳-۵۸).

۸. تحریف

لغویون، تحریف کلام را تغییر کلام دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۹، ص ۴۳) و در اصطلاح، تغییر در ظاهر و معنای کلام گوینده را تحریف آن کلام به‌شمار می‌آورند. آن‌چنان‌که نوشته‌اند:

هرگونه دخل و تصرف در کلام نویسنده و نوشته‌اش به‌گونه‌ای که با معنای مقصودش مخالف باشد تحریف نام دارد (سبحانی، ۱۴۲۵ق، ج ۳، ص ۵۵۷).

محدثان مراد از حدیث محرف را چنین دانسته‌اند که در آن تغییری از روی جهل و سفاهت تغییردهندگان یا به‌صورت اضافه‌نمودن عبارتی به گفتار اصلی، یا کم‌نمودن عبارتی و یا تغییر حرفی به‌جای حرفی دیگر که مشابه آن نیست، روی داده باشد. این تحریف یا در سند روایت است و یا در متن رخ می‌دهد (میرداماد، ۱۳۱۱ق، ص ۱۳۳).

با توجه به روایات ائمه اطهار علیهم السلام، مراد از تحریف شامل تغییر در لفظ، معنا و بیان مصداق اشتباه بوده و هرگونه تغییر در گزاره‌ای که مقصود حقیقی گوینده را تحت‌الشعاع قرار داده و از معنای اصلی منحرف نماید، در بر می‌گیرد (ر.ک. شهبازیان، ۱۳۹۸). و این تغییر در مقصود گاهی با کم‌نمودن حتی یک کلمه امکان‌پذیر است (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۲۲).

غلام احمد قادیانی یکی از مدعیانی است که از این روش بهره برده و استدلال‌های

عجیبی را طرح‌ریزی کرده است. این مدعی برای اثبات پیش‌بینی نام و محل زندگی در روایات، تحریفی آشکار نموده و خود را مصداق شعار «احمد احمد» مردمانی از طالقان شمرده و مراد از عبارت «طالقان» را همان «قادیان» دانسته‌است! افزون بر اینکه گزارش دلالت‌کننده بر خروج موعود از منطقه «کرعه» را، منطبق با خروج خودش از «قدعه» یعنی «قادیان» می‌داند! تنها استدلال وی بر این تصرف در الفاظ، عدم تلفظ حرف «قاف» برای هندی‌ها ذکر شده است و اینکه مثلاً «قادیان» را «کادیان» تلفظ می‌کنند (عنوان مقاله: کدعة - یخرج المهدی من قریة یقال لها کدعه و یصدقہ اللہ تعالی و یجمع أصحابہ به آدرس: <https://bisatahmedi.com>).

نمونه دیگر، سخن حسینعلی نوری است که در کتاب ایقان، عبارت منسوب به فضل بن عمر، در بیان وضعیت آشفته و پریشانی عقیدتی مردمان دوران غیبت؛ یعنی عبارت «فی شبهة لیستین؛ او در وضع شبهه‌ناکی آشکار می‌شود، تا اینکه امرش روشن شود» را به صورت «فی سنة ستین؛ در سال شصت خروج می‌کند» تغییر داده! بدون توجه به عدم اعتبار منبع اصلی نقل این گزارش و ضعف سند آن، تحریفی آشکار صورت داده و عبارت را منطبق با قیام علی محمد شیرازی در سال ۱۲۶۰ قمری دانسته است (ر.ک. فلاح علی آباد، ۱۳۹۶، ص ۱۳۴).

تحریف دیگر در میان بهائیت و گروهک احمد اسماعیل بصری، تحریف در معنای «آخر الزمان» و «تولد موعودی در آخر الزمان» است. «آخر الزمان» گستره‌ای معنایی از زمان حضرت محمد ﷺ تا زمان ظهور را دارد (مجتبایی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۳۴). برخلاف این سخن، بهائیت آخر الزمان و دوره آن را به سال ۱۲۶۰ قمری و آغاز ادعاهای علی محمد شیرازی نسبت داده و روایات موجود در منابع روایی را به این دوره اطلاق نموده‌اند. آنان معتقدند که پس از شهادت امام حسن عسکری (ع) دوران غیبت آغاز شده و هزار سال بعد دین جدید و نبی جدید پا به عرصه زمین گذاشته است (گکپایگانی، ۲۰۱۵م، صص ۵۴ و ۳۹۰).

بهائیان، روایت «أم هانی» را ذکر می‌کنند که بیان‌کننده خروج و تولد حضرت مهدی (ع) در آخر الزمان است اما با تحریف در معنای «آخر الزمان» مصداق را تغییر

داده و آن را علی محمد شیرازی می‌دانند (گلبایگانی، ۲۰۱۵م، ص ۵۷). ابوالفضل گلبایگانی با طرح این مطلب اراده کرده تا آخرالزمان را دوره ولادت علی محمد شیرازی بداند و مراد از مولود آخرالزمان را این فرد معرفی کند. آن‌ها ادعا دارند که آخرالزمان را نمی‌توان به دوره حضرت محمد ﷺ و ائمه اطهار ﷺ نسبت داد و دوران حضور و شهادت امام حسن عسکری ﷺ و قرن‌های ۳ و ۴ قمری، آخرالزمان نامیده نمی‌شود؛ لذا به مخاطب خود القا می‌کنند که تولد فردی در آخرالزمان ربطی به تاریخ ائمه اطهار ﷺ و قرن‌های گذشته ندارد و مراد از روایت ظهور فردی در زمان معاصر بوده و آن نیز علی محمد شیرازی است. درباره این روایت نقدهایی صورت گرفته (فلاح علی‌آباد، ۱۳۹۶م، ص ۱۷۵) و افزون‌بر تحلیل اشتباه از معنا و محدوده زمانی «آخرالزمان» و منحصر دانستنش در دوران معاصر، قرائنی همانند: «تَكُونُ لَهُ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ؛ برای او حیرت و غیبتی است» که در روایت‌های متعددی به حضرت مهدی ﷺ اطلاق شده (نعمانی، ۱۳۹۷م، ص ۶۱) و به کار رفتن عبارت «فَقَالَ إِمَامٌ يَخْبِئُ سَنَةَ سَيِّئٍ وَ وَائِتِينَ؛ آن امامی است که در سال ۲۶۰ غایب شود» در احادیث هم‌خانواده از «أم هانی» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۴۱) گویای انطباق این گزارش با حضرت مهدی ﷺ و دوران شهادت امام حسن عسکری ﷺ است.

این تحریف را گروهک احمد اسماعیل بصری نیز مرتکب شده و ادعا دارند، مصداق «مهدی» در این روایت احمد اسماعیل بصری است. آن‌ها می‌نویسند:

حضرت صاحب الزمان ﷺ در سال ۲۵۵ یا ۲۵۶ ق. متولد شده و تولد ایشان متصل به عهد ائمه اطهار ﷺ بوده و این مسئله نزد همه شیعیان مسلم و واضح است، اما برخی روایات درباره مهدی ﷺ می‌گویند که او در آخرالزمان متولد و مبعوث می‌شود (فتحیه، ۲۰۱۷م، ص ۷۹).

این گروه همانند بهائیت به روایت ام‌هانی استناد کرده و می‌نویسند:

آن کسی که طبق شهادت نصوص و ثقات در سال ۲۵۵ ق به دنیا آمده، امام دوازدهم فرزند مستقیم حضرت امام حسن عسکری ﷺ است ولی آن مهدی که در آخرالزمان در بصره به دنیا می‌آید، مهدی اول از اولاد و ذریه امام مهدی ﷺ است (فتحیه، ۲۰۱۷م، ص ۸۰).

نتیجه‌گیری

جامعه دین‌دار در پی یافتن راهی برای نجات خود است و این مهم را در ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تمسک به آموزه‌های مهدویت می‌داند. از طرف دیگر، جریان‌های انحرافی و مدعیان دروغینی وجود دارند که از احساسات دینی جامعه دین‌دار سوءاستفاده کرده و با تمسک ناقص و غیرعلمی به برخی از منابع و استدلال‌های غیروش‌مند، آنان را فریفته و در هلاکت می‌اندازند. این جریان‌های انحرافی شیوه‌ای مشابه داشته و عموماً از این نوع استدلال‌ها بهره می‌گیرند. مهم‌ترین این شیوه‌ها: بهره‌گیری از منابع ضعیف؛ استناد بدون ضابطه به منابع اهل سنت؛ تمسک به روایات شاذ و مخالف قطعیات مذهب؛ تاویل‌گرایی؛ جعل؛ تقطیع؛ تحریف است. شناخت و شناساندن این امور به جامعه دین‌دار کمک می‌کند تا شیوه غیرعلمی این دسته از جریان‌ها شناسایی گردد و بتوانیم پیش از وقوع، علاج واقعه نماییم.

فهرست منابع

۱. آقابزرگ طهرانی، محمد محسن. (۱۴۰۳ق). الذریعة الى تصانیف الشيعة. بیروت: دارالاضواء.
۲. ابراهیم پور، علی. (۱۳۹۹). روش شناسی جریان شناسی. قم: طه.
۳. ابن شمائل القطیعی البغدادی، عبد المؤمن بن عبد الحق. (۱۴۱۲ق). مراد الاطلاع. بیروت: دارالجيل.
۴. ابن الجوزی، عبد الرحمن بن علی بن محمد. (۱۳۸۶ق). الموضوعات (ج ۳). مدینه: المكتبة السلفية.
۵. ابن أبی الحدید، عبد الحمید. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه (ج ۷، چاپ اول). قم: آیت الله مرعشی نجفی رحمته الله.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۳۲۵ق). تهذیب التهذیب (ج ۲، ۱۰ و ۱۲). لبنان: دار صادر.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی. (۱۴۳۹ق). زهر الفردوس (ج ۷). دبی: جمعية دارالبر.
۸. ابن کثیر، اسماعیل. (۱۴۰۷ق). البداية و النهاية (ج ۱۱). بیروت: دارالفکر.
۹. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۹ و ۱۴، چاپ سوم). بیروت: دار صادر.
۱۰. احسائی (ابن ابی جمهور)، محمد بن علی. (۱۴۰۵ق). عوالی الثالی (ج ۴). قم: سید الشهداء علیهم السلام.
۱۱. احسائی، احمد. (۱۴۳۰ق). جوامع الکلم (ج ۵). بصره: مکتبه غدیر.
۱۲. احمد بن اسماعیل بصری. (۲۰۱۰م). المتشابهات. بی جا: انتشارات انصار احمد اسماعیل بصری.

۱۳. استرآبادی، محمد بن علی. (۱۴۲۲ق). منهج المقال في تحقيق احوال الرجال (ج ۱). قم: آل البيت عليه السلام.
۱۴. الاشکل، محمد بن ابی بکر. (۱۹۷۱م). العطر الوردی فی کرامات و مبشرات و علوم سیدی الشیخ إسماعیل الجبرتی. بیروت: دارالکتب العلمیة.
۱۵. اصغری هاشمی، محمدجواد. (۱۳۸۸). شیوه‌نامه تصحیح متون. قم: دلیل ما.
۱۶. انوری، حسن. (۱۳۸۲). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن دوم.
۱۷. ابن طاوس، علی بن موسی. (۱۴۱۶ق). التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن. بی‌جا: موسسه صاحب‌الامر عليه السلام.
۱۸. تابنده، سلطان حسین. (۱۳۸۲). رساله رفع شبهات. تهران: انتشارات حقیقت.
۱۹. جدیدی‌نژاد، محمدرضا. (۱۳۹۴). معجم مصطلحات الرجال و الدراية. قم: دارالحدیث.
۲۰. جهانبخش، جويا. (۱۳۷۸). راهنمای تصحیح متون. تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.
۲۱. خاوری، اسدالله. (۱۳۶۲). ذهبیه تصوف علمی - آثار ادبی. تهران: دانشگاه تهران.
۲۲. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها (چاپ دوم). قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
۲۳. خزاز رازی قمی، علی بن محمد. (۱۴۰۱ق). کفایة الأثر فی النصّ علی الأئمة الإثنی عشر عليهم السلام. قم: بیدار.
۲۴. خطیب بغدادی، احمد. (۱۴۱۷ق). تاریخ بغداد (ج ۲، چاپ اول). لبنان: دارالکتب العلمیة.
۲۵. دلبری، سیدعلی. (۱۳۹۶). آسیب‌شناسی فهم حدیث (چاپ دوم). مشهد: دانشگاه علوم رضوی.
۲۶. الدیلمی، ابوشجاع شیرویه بن شهردار، فردوس. (۱۴۰۶ق). الاخبار بمأثور الخطاب (ج ۵). بیروت: دارالکتب العلمیة.
۲۷. زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن (ج ۲). لبنان: دارالمعرفة.
۲۸. زیادی، حیدر. (بی‌تا). یمانی موعود حجت‌الله. بی‌جا: انتشارات انصار احمد بصری.

۲۹. سبحانی تیریزی، جعفر. (۱۴۲۵ق). رسائل و مقالات (ج ۳). قم: مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۳۰. السلمي، محمد بن الحسين. (۱۳۶۹). مجموعة الآثار السلمي (ج ۳). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۳۱. سلیمیان، خدامراد. (۱۳۹۵). بررسی تسامح در نقل روایات نشانه‌های ظهور با تأکید بر کتاب مأتان و خمسون علامه. فصلنامه انتظار موعود، ۱۶(۵۳)، صص ۴۷-۷۲.
۳۲. سمعانی، عبدالکریم بن محمد. (۱۳۸۲ق). الانساب (ج ۲ و ۳). حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف العثمانية.
۳۳. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۳۸۵). العرف الوردی فی اخبار المهدي. تهران: مجمع تقریب مذاهب.
۳۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر. (۱۴۲۱ق). الاتقان فی علوم القرآن (ج ۲). بیروت: دارالکتاب.
۳۵. شهبازیان، محمد. (۱۳۹۳الف). نقد برخی روایات مهدوی در کتب ابوالحسن مرندی. فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ش ۱۱، صص ۵۳-۷۸.
۳۶. شهبازیان، محمد. (۱۳۹۳ب). نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی. فصلنامه انتظار موعود، ۱۴(۴۶)، صص ۱۱۳-۱۴۰.
۳۷. شهبازیان، محمد. (۱۳۹۴). رهنمای کور. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۳۸. شهبازیان، محمد. (۱۳۹۷). ره افسانه (چاپ هفدهم). قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۳۹. شهبازیان، محمد؛ حسینی، سیدعلی. (۱۳۹۸). کاوشی در رجعت با تأکید بر انحرافات شیخیه، بهائیت و احمد اسماعیل بصری. فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ۱۳(۴۹)، صص ۱۷۳-۱۹۸.
۴۰. شهبازیان، محمد؛ زارع، مهدی. (۱۳۹۸). مقاله کاوشی در مقوله تحریف، بسترها و شیوه‌های ایجاد در جریان‌های انحرافی مهدویت. فصلنامه پژوهش‌های مهدوی، ۷(۲۸)، صص ۲۷-۵۳.

۴۱. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۷ق). العدة فی اصول الفقه (ج ۱). قم: علاقه‌بندیان.
۴۲. شیخ بهائی، محمد بن حسین. (۱۳۸۲). الحبل المتین فی احکام الدین (ج ۱). مشهد: آستان قدس رضوی.
۴۳. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۳۷۸ق). عیون اخبار الرضا علیه السلام (ج ۱). تهران: نشر جهان.
۴۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ق). من لایحضره الفقیه (ج ۱). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۴۵. شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان. (۱۴۱۳ق). لفصول المختارة. قم: کنگره هزاره شیخ.
۴۶. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام (ج ۱، ۳ و ۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۷. شیخ طوسی، محمد بن حسن. (۱۴۱۱ق). الغیبة (چاپ اول). قم: دار المعارف الاسلامیه.
۴۸. شیروانی، زین العابدین. (۱۳۱۵). بستان السیاحة. تهران: احمدی.
۴۹. خرمشاد، محمدباقر؛ سرپرست سادات، سیدابراهیم. (۱۳۹۲). جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش. فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، ۵(۱۸)، صص ۶۱-۹۰.
۵۰. خسروپناه، عبدالحسین. (۱۳۸۹). جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها (چاپ دوم). قم: تعلیم و تربیت اسلامی.
۵۱. صادقی، مصطفی. (۱۳۸۲). فتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت. فصلنامه آئینه پژوهش، ۱۴(۸۴)، صص ۴۶-۵۴.
۵۲. صادقی، مصطفی. (۱۳۸۵). تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور (چاپ دوم). قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۵۳. صفار، محمد بن الحسن. (۱۴۰۴ق). بصائر المدرجات (ج ۱). قم: مکتبه آیت الله المرعشی علیه السلام.

۵۴. طریحی، فخرالدین. (۱۳۷۵). مجمع البحرین (ج ۱، چاپ سوم). تهران: مرتضوی.
۵۵. حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ق). وسائل الشیعة (ج ۲۷). قم: آل‌البتیة.
۵۶. فتحیه، عباس. (۲۰۱۷م). همه گمراهند جز یمانی. بی‌جا: انتشارات انصار احمد بصری.
۵۷. الفتّنی، محمد طاهر بن علی الصدیقی الهندی. (۱۳۴۳ق). تذکرة الموضوعات. بی‌جا: منیریه.
۵۸. فلاح علی‌آباد، محمدعلی. (۱۳۹۶). بشارت دروغین. قم: مرکز تخصصی مهدویت.
۵۹. فلاح علی‌آباد، محمدعلی. (۱۳۹۷). تاویل‌گرایی در انحرافات مهدویت. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۶۰. کریمی، شهلا؛ فرزام، فریبا. (۱۳۹۷). درآمدی بر تعیین اصالت در نسخه‌های خطی. آرشو ملی، ش ۱۳، صص ۱۶۰-۱۷۷.
۶۱. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۱، مترجمان: علی‌اکبر غفاری و محمد آخوندی، چاپ چهارم). تهران: دارالکتب الإسلامیة.
۶۲. کمالی دزفولی، علی. (۱۳۷۰). شناخت قرآن. تهران: اسوه.
۶۳. کنجی شافعی، محمد بن یوسف. (۱۳۶۲). البیان فی اخبار صاحب الزمان علیه السلام. تهران: دار احیاء تراث اهل‌البتیة.
۶۴. کنی، ملاعلی. (۱۴۲۱ق). توضیح‌المقال فی علم الرجال. قم: دارالحدیث.
۶۵. گلپایگانی، ابوالفضل. (۲۰۱۵م). کتاب فرائد (چاپ اول). آلمان: موسسه ملی مطبوعات امری.
۶۶. گنابادی، ملاسلطان محمد. (۱۳۸۷). بشارة المومنین. تهران: حقیقت.
۶۷. گنابادی، ملاسلطان محمد. (۱۳۷۹). مجمع السعادات. تهران: حقیقت.
۶۸. گنابادی، ملاعلی. (بی‌تا). صالحیه. بی‌نا. موجود در سایت: https://m.ooyta.com/oy_content/7/0119/280119160120-290m_03679.pdf
۶۹. مامقانی، عبدالله. (بی‌تا). تنقیح‌المقال فی علم الرجال (رحلی) (ج ۳). بی‌جا، بی‌نا.
۷۰. مامقانی، عبدالله. (۱۳۸۵). مقباس الهدایة فی علم الدراية (ج ۱). قم: دلیل‌ما.

۷۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحارالانوار (ج ۲ و ۵۳، چاپ دوم). بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۲. مدرسی چهاردهی، نورالدین. (۱۳۶۱). سیری در تصوف. تهران: اشراقی.
۷۳. مرتضی عاملی، سیدجعفر. (۱۴۲۴ق). بیان الائمه و خطبة البیان فی المیزان. بیروت: المرکز الاسلامی للدراسات.
۷۴. مزی، یوسف بن زکی. (۱۴۰۰ق). تهذیب الکیمال (ج ۲). بیروت: موسسة الرسالة.
۷۵. معارف، مجید؛ منائی، فرشاد. (۱۳۹۴). بررسی سندی فقه الحدیثی روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» در منابع روایی اهل سنت. دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات فهم حدیث، ۲(۳)، صص ۲۷-۴۷.
۷۶. معرفت، محمدهادی. (۱۴۱۰ق). التمهید فی علوم القرآن (ج ۱ و ۳). قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه.
۷۷. معین، محمد. (۱۳۶۴). فرهنگ فارسی (ج ۱، چاپ هفتم). تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷۸. منائی، فرشاد؛ معارف، مجید. (۱۳۹۶). بررسی سندی فقه الحدیثی احادیث دلالت کننده بر انتساب مهدی موعود^{علیه السلام} به عباس بن عبدالمطلب در منابع روایی اهل سنت. فصلنامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۴۳، صص ۱۲۷-۱۵۰.
۷۹. مولوی، جلال الدین بلخی. (۱۳۷۵). مثنوی معنوی. تهران: پژوهش.
۸۰. میرداماد، محمدباقر بن محمد. (۱۳۱۱ق). الرواشح السماویة (چاپ اول). قم: دارالخلافة.
۸۱. مجتبیایی، فتح الله. (۱۳۶۷). مقاله «آخرالزمان» (مندرج در: جمعی از نویسندگان، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱). تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
۸۲. نباطی عاملی، علی من محمد. (۱۳۸۴ق). الصراط المستقیم إلى مستحقی التقدیم (ج ۲، چاپ اول). نجف: المكتبة الحیدریة.
۸۳. نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم. (۱۴۲۰ق). منتخب الانوار المضيئة. قم: امام هادی^{علیه السلام}.
۸۴. نعیم بن حماد. (۱۴۱۸ق). الفتن (چاپ اول). بیروت: دارالکتب العلمیة.

۸۵. نعمانی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۹۷ق). الغیبة. تهران: صدوق.

۸۶. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۸ق). رجال (چاپ ششم). قم: نشر اسلامی.

۸۷. نوری، حسینعلی. (بی تا). ایقان. بی جا. برگرفته از سایت:

<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/kitab-i-iqan>

۸۸. یزدی حایری، علی. (۱۴۲۲ق). الزام الناصب (چاپ اول). بیروت: الأعلمی.

89. <https://bisatahmedi.com>

References

1. Agha Bozorg Tehrani, M. M. (1403 AH). *Al-Dhari'a ila Tasanif al-Shia*. Beirut: Dar al-Azwa. [In Arabic]
2. Ahmad bin Ismail Basri. (2010). *Mutashabihat*. Ansar Ahmad Ismail Basri Publications.
3. Al-Ashkel, M. (1971). *Al-Itr al-Wardi fi Kiramat va Mubashirat va Olum Seyedi al-Sheikh Ismail Al-Jabarouti*. Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya.
4. Al-Deilami, A. (1406 AH). *Al-Akhbar be al-Mathur al-Khattab* (Vol. 5). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
5. Al-Fattani, M. (1343 AH). *Tazkirah al-Muzou'at*. Muniriya. [In Arabic]
6. Al-Salami, M. (1369 AP). *Majmou'a Al-Athar Al-Salami* (Vol. 3). Tehran: Academic Publishing Center. [In Persian]
7. Anvari, H. (1382 AP). *Sokhan Dictionary*. Tehran: Sokhan e Dowom. [In Persian]
8. Asghari Hashemi, M. J. (1388 AP). *Methodology for correcting texts*. Qom: Dalile Ma. [In Persian]
9. Delbari, S. A. (1396 AP). *Pathology of understanding hadith* (2nd ed.). Mashhad: Razavi University of Sciences. [In Persian]
10. Ebrahimpour, A. (1399 AP). *The methodology of Current Studies*. Qom: Taha. [In Persian]
11. Ehsaei (Ibn Abi Jumhour), M. (1405 AH). *Awali al-Lali* (Vol. 4). Qom: Seyyed al-Shohada. [In Arabic]
12. Ehsaei, A. (1430 AH). *Jawami' Al-Kalim* (Vol. 5). Basra: Maktaba Ghadir. [In Arabic]
13. Estarabadi, M. (1422 AH). *Manhaj al-Maqal fi Tahqiq Ahwal al-Rijal* (Vol. 1). Qom: Alulbayt. [In Arabic]
14. Fallah Aliabad, M. A. (1396 AP). *False gospel*. Qom: Specialized Mahdiyyism Center. [In Persian]
15. Fallah Aliabad, M. A. (1397 AP). *Interpretationism in deviations of Mahdiyyism*. Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]

16. Fathiye, A. (2017). *All are misguided except Yamani*. Ansar Ahmed Basri Publications.
17. Golpayegani, A. (2015). *Kitab Fara'id* (1st ed.). Germany: Amri National Press Institute.
18. Gonabadi, M. A. (n.d.). *Salehiya*. From:
https://m.ooyta.com/oy_content/7/0119/280119160120-290m_03679.pdf.
19. Gonabadi, M. M. (1379 AP). *Majam al-Sa'adat*. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
20. Gonabadi, M. M. (1387 AP). *Bisharah al-Mumenin*. Tehran: Haqiqat. [In Persian]
21. Hor Ameli, M. (1416 AH). *Al-Wasa'il al-Shi'a* (Vol. 27). Qom: Alulbayt. [In Arabic]
22. <https://bisatahmadi.com>.
23. Ibn Abi Hadid Abdul Hamid. (1404 AH). *Sharh Nahj al-Balaghah* (Vol. 7, 1st ed.). Qom: Ayatollah Marashi Najafi. [In Arabic]
24. Ibn al-Jawzi, A. (1386 AH). *Al-Mozou'at*. (Vol. 3). Madinah: al-Maktab al-Salafiya. [In Arabic]
25. Ibn Hajar Asqalani, A. (1325 AH). *Tahdeeb al-Tahdeeb* (Vol. 2, 10 & 12). Lebanon: Dar Sader. [In Arabic]
26. Ibn Hajar Asqalani, A. (1439 AH). *Zahr Al-Ferdows* (Vol. 7). Dubai: Dar Al Bir Society. [In Arabic]
27. Ibn Kathir, E. (1407 AH). *Al-Bidyat va al-Nahaya* (Vol. 11). Beirut: Dar al-Fekr. [In Arabic]
28. Ibn Manzoor, M. (1414 AH). *Lisan al-Arab* (Vol. 9 & 14, 3rd ed.). Beirut: Dar Sader. [In Arabic]
29. Ibn Shamael al-Qatiyi al-Baghdadi, A. (1412 AH). *Marasid al-Itila'*. Beirut: Dar al-Jail. [In Arabic]
30. Ibn Tavous, A. (1416 AH). *Al-Tashrif be al-Minan fi Ta'rif be al-Fitan*. Sahib Al-Amr Institute. [In Arabic]
31. Jadidi Nejad, M. R. (1394 AP). *Mujam Mustalahat al-Rijal va al-Diraya*. Qom: Dar al-Hadith. [In Persian]

32. Jahanbakhsh, J. (1378 AP). *Text correction guide*. Tehran: Written Heritage Publishing Office. [In Persian]
33. Kamali Dezfuli, A. (1370 AP). *Knowing the Qur'an*. Tehran: Osweh. [In Persian]
34. Kani, M. A. (1421 AH). *Tawzih al-Maqal fi Ilm al-Rijal*. Qom: Dar al-Hadith. [In Arabic]
35. Karimi, Sh., & Farzam, F. (1397 AP). An introduction to the determination of authenticity in manuscripts. *National Archives*, 13, pp. 160-177. [In Persian]
36. Khatib Baghdadi, A. (1417 AH). *History of Baghdad* (Vol. 2, 1st ed.). Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
37. Khavari, A. (1362 AP). *Dhahabiyyah, scientific Sufism-literary works*. Tehran: University of Tehran. [In Persian]
38. Khazaz Razi Qomi, A. (1401 AH). *Kifaya al-Athar fi al-Nas ala al-A'ima al-Ithna Ashar*. Qom: Bidar. [In Arabic]
39. Khorramshad, M. B., & Sarparast Sadat, S. E. (1392 AP). Political currentology as a method. *Interdisciplinary Studies in Humanities*, 5(18), pp. 61-90. [In Persian]
40. Khosropanah, A. (1389 AP). *Current studies of countercultures* (2nd ed.). Qom: Islamic Education. [In Persian]
41. Khosropanah, A. (1389 AP). *Current studies of countercultures* (2nd ed.). Qom: Islamic Education. [In Persian]
42. Koleyni, M. (1407 AH). *Kafi* (Vol. 1, A. A, Ghafari., & M, Akhundi, Trans., 4th ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiya. [In Arabic]
43. Konji Shafe'i, M. (1362 AP). *Al-Bayan fi Akhbar Saheb al-Zaman*. Tehran: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Persian]
44. Maaref, M., & Manaei, F. (1394 AP). Documentary examination of hadith jurisprudence narration of "La Mahdi Ila Isa Ibn Maryam" in Sunni narrative sources. *Studies on Understanding Hadith*, 2(3), pp. 27-47. [In Persian]
45. Majlesi, M. B. (1403 AH). *Bihar al-Anwar* (Vol. 2 & 53, 2nd ed.). Beirut: Dar Ihya al-Torath al-Arabi. [In Arabic]

46. Mamqani, A. (1385 AP). *Muqbas al-Hidaiya fi Ilm al-Diraya* (Vol. 1). Qom: Dalileh Ma. [In Persian]
47. Mamqani, A. (n.d.). *Tanqih al-Maqal fi Ilm al-Rijal (Rahli)* (Vol. 3).
48. Mana'ei, F., & Ma'arif, M. (1396 AP). Documentary examination of Hadith jurisprudence and hadiths indicating the attribution of the Promised Mahdi to Abbas bin Abd al-Muttalib in Sunni narrative sources. *Mashreq Mo'oud*, 43, pp. 127-150. [In Persian]
49. Marefet, M. H. (1410 AH). *Al-Tamhid fi Ulum al-Qur'an* (Vol. 1 & 3). Qom: Seminary Management Center. [In Arabic]
50. Mirdamad, M. (1311 AH). *Al-Rawasheh al-Samawiyah* (1st ed.). Qom: Dar al-Khilafah. [In Arabic]
51. Mizzi, Y. (1400 AP). *Tahzeeb Al Kamal* (Vol. 2). Beirut: Risalah Institute. [In Persian]
52. Modaresi Chahardehi, N. (1361 AP). *An examination of Sufism*. Tehran: Ishraqi. [In Persian]
53. Moein, M. (1364 AP). *Persian Dictionary* (Vol. 1, 7th ed.). Tehran: Amir Kabir Publications. [In Persian]
54. Mojtabaei, F. (1367 AP). *The article "Akhar al-Zaman"* (included in: A group of writers, Islamic Encyclopedia, Vol. 1). Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]
55. Molavi, J. (1375 AP). *Mathnavi Ma'anavi*. Tehran: Pajouhesh. [In Persian]
56. Morteza Ameli, S. J. (1424 AH). *Bayan al-A'ima va Khutba al-Bayan fi Al-Mizan*. Beirut: Al-Markaz al-Islami le al-Dirasat. [In Arabic]
57. Nabati Ameli, A. (1384 AH). *Al-Sirat al-Mustaqim ila Mustaqi al-Taqdim* (Vol. 2, 1st ed.). Najaf: Maktaba al-Heidariya. [In Arabic]
58. Naim bin Himad. (1418 AH). *Al-Fitan* (1st ed.). Beirut: Dar al-Kotob al-Ilmiya. [In Arabic]
59. Najashi, A. (1418 AH). *Rijal* (6th ed.). Qom: Islamic Publications. [In Arabic]
60. Nili Najafi, A. (1420 AH). *Muntakhab Al-Anwar al-Madiya*. Qom: Imam Hadi. [In Arabic]

61. Nomani, M. (1397 AH). *Al-Qaibah*. Tehran: Sadouq. [In Arabic]
62. Nouri, H. A. (n.d.). *Iqan*. From:
<https://www.bahai.org/fa/library/authoritative-texts/bahauallah/kitab-i-iqan>.
63. Sadeghi, M. (1382 AP). Fitan Ibn Himad is the oldest book in Mahdism. *Ayeeneh Pajoohesh*, 14(84), pp. 46-54.
64. Sadeghi, M. (1385 AP). *A Historical analysis of signs of emergence* (2nd ed.). Qom: Islamic Sciences and Culture Academy. [In Persian]
65. Safar, M. (1404 AH). *Basair al-Darajat* (Vol. 1). Qom: Library of Ayatollah al-Marashi. [In Arabic]
66. Salimian, Kh. (1395 AP). Examining tolerance in the narrations of the signs of reappearance of Imam Mahdi with an emphasis on the books of Matan and Khamsun Allameh. *Intizar Mow'oud*, 16(53), pp. 47-72. [In Persian]
67. Samani, A. (1382 AH). *Al-Ansab* (Vol.2 & 3). Hyderabad: Majlis Da'ir al-Ma'arif al-Uthmaniya. [In Arabic]
68. Shahbazian, M. (1393 AP). Criticism of signs of reappearance of Imam Mahdi in three works by Sheikh Abulhasan Marandi. *Intizar Mow'oud*, 14(46), pp. 113-140. [In Persian]
69. Shahbazian, M. (1393 AP). Criticism of some Mahdavi narrations in the books of Abul Hasan Marandi. *Mahdavi Research*, 11, pp. 53-78. [In Persian]
70. Shahbazian, M. (1394 AP). *blind guide*. Qom: Hazrat Mahdi Mow'oud Cultural Foundation. [In Persian]
71. Shahbazian, M. (1397 AP). *The Path of myth* (17th ed.). Qom: Specialized Mahdiism Center. [In Persian]
72. Shahbazian, M., & Hosseini, S. A. (1398 AP). An exploration of Ruj'at with an emphasis on the deviations of Shaikhiya, Baha'i and Ahmad Ismail Basri. *Mashreqe Mou'oud*, 13(49), pp. 173-198. [In Persian]
73. Shahbazian, M., & Zare, M. (1398 AP). An exploration on the category of distortion, the bases and methods of creation in the deviant currents of Mahdism. *Journal of Mahdavi Research*, 7(28), pp. 27-53. [In Persian]
74. Sheikh Baha'i, M. (1392 AP). *Habl al-Mattin fi Ahkam al-Din* (Vol. 1). Mashhad: Astan Quds Razavi. [In Persian]

75. Sheikh Mufid, M. (1413 AH). *Le Fosoul Al-Mukhtarah*. Qom: Sheikh Congress. [In Arabic]
76. Sheikh Sadouq, M. (1378 AH). *Oyoun Akhbar al-Reza*. (Vol. 1). Tehran: Nashr Jahan. [In Arabic]
77. Sheikh Sadouq, M. (1413 AH). *Man la Yahzaroh Al-Faqih* (Vol. 1). Qom: The Islamic Publications Office of the Teachers Community. [In Arabic]
78. Sheikh Tusi, M. (1407 AH). *Tahzeeb al-Ahkam* (Vol. 1, 3 & 7). Tehran: Dar al-Kitab al-Islamiya. [In Arabic]
79. Sheikh Tusi, M. (1411 AH). *Al-Ghaibah* (1st ed.). Qom: Dar al-Maarif al-Islamiya. [In Arabic]
80. Sheikh Tusi, M. (1417 AH). *Al-Ida fi Usul al-Fiqh* (Vol. 1). Qom: Alaghe Bandian. [In Arabic]
81. Shirvani, Z. (1315 AP). *Bostan al-Sayaha*. Tehran: Ahmadi. [In Persian]
82. Sobhani Tabrizi, J. (1425 AH). *Treaties and articles* (Vol. 3). Qom: Imam al-Sadiq Foundation. [In Arabic]
83. Soyouti, A. (1385 AP). *Al-Urf al-Wardi fi Akhbar al-Mahdi*. Tehran: Majma' Taqrib Madahib. [In Persian]
84. Soyouti, A. (1421 AH). *Al-Itqan fi Olum al-Qur'an* (Vol. 2). Beirut: Dar al-Kitab. [In Arabic]
85. Tabandeh, S. H. (1382 AP). *Treatise on clearing doubts*. Tehran: Haqiqat Publications. [In Persian]
86. Tarihi, F. (1375 AP). *Majma Al-Bahrain* (Vol. 1, 3rd ed.). Tehran: Mortazavi. [In Persian]
87. Yazdi Haeri, A. (1422 AH). *Al-Zam al-Nasib* (1st ed.). Beirut: Al-Alami. [In Arabic]
88. Zarkashi, M. (1410 AH). *Al-Burhan fi Olum al-Qur'an* (Vol. 2). Lebanon: Dar al-Ma'arifa. [In Arabic]
89. Ziadi, H. (n.d.). *Yamani Maw'oud Hojjatullah*. Ansar Ahmad Basri Publications.

Editorial Board

(Persian Alphabetical Order)

Reza Esfandyari (Eslami)

Associate Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Hossein Hassanzadeh

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Mahmoud Hekmatnia

Full Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought

Mohammad Hassan Zali (Fazel Golpayegani)

Professor at Islamic Seminary of Qom

Morteza Motaghinejad

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Mahdi Majidi Nezami

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Farhad Mohammadinejad

Assistant Professor at Payame Noor University

Koorosh Najibi

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Sayyid Taqi Varedi Koolaei

Assistant Professor of Islamic Sciences and Culture Academy

Farajullah Hedayat Nia

Associate Professor at Research Institute for Islamic Culture and Thought



Reviewers of this Volume

Hossein Hassanzadeh, Mortaza Abdi Chari, Ali Jamehdaran, Reza Isa Nia Qasimabad, Isa Isazadeh, Mahmoud Maleki Rad, Seyyed Mehdi Majidi Nezami.



Scientific- promotional Biannual Journal of
Theology & Islamic Knowledge

Islamic Knowledge Management

Vol 5, No. 1, Spring & Summer, 2024

9

Islamic Sciences and Culture Academy

(Islamic Information and Document Management Research Institute)

www.isca.ac.ir

Manager in Charge:

Muhammad Hadi Yaghoubnezhad

Editor in Chief

Hossein Hasanzadeh

Manager

Morteza Abdi Chari

Tel.: + 98 25 31156910 • P.O. Box.: 37185/3688

jikm.isca.ac.ir



www.jikm.isca.ac.ir

راهنمای اشتراک مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم



ضمن تشکر از حسن انتخاب شما

مرکز توزیع مجلات تخصصی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم عهده دار توزیع و اشتراک مجلات ذیل می‌باشد. لطفاً پس از انتخاب مجله مورد نظر، فرم ذیل را تکمیل کرده و به نشانی ارسال فرمایید.

فرم اشتراک

حوزه	فقه	نقد و نظر	آینه پژوهش	جستارهای فقهی و اصولی
یک سال اشتراک ریال ۲,۸۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰
پژوهشهای قرآنی	اسلام و مطالعات اجتماعی	مطالعات علوم قرآنی	جامعه مهدوی	اخلاق
یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۳,۲۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰	یک سال اشتراک ریال ۲,۰۰۰,۰۰۰

نام پدر: میزان تحصیلات:	نام و نام خانوادگی: تاریخ تولد:
----------------------------	------------------------------------

کد اشتراک قبل: پیش شماره: تلفن ثابت: تلفن همراه:	کد پستی: صندوق پستی: رایانامه:	استان: شهرستان: خیابان: کوچه: پلاک:
---	--------------------------------------	---

هزینه‌های بسته بندی و ارسال به عنوان تخفیف محاسبه شده است.

قم، چهارراه شهدا، ابتدای خیابان معلم، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
کد پستی: ۳۷۱۵۶-۱۶۴۳۹ تلفن: ۰۲۵-۳۱۱۵۱۱۶۲
شماره پیامک: ۳۰۰۲۷۰۲۵۰۰۰۰ رایانامه: magazine@isca.ac.ir

شماره حساب سیبایانک ملی ۰۱۰۹۱۴۶۰۶۱۰۰۵ نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی